بخش اول

کلمات سالم

سرآغاز صرف

روشی نو همراه با بیانی ساده

بهره گیری فراوان از تمرین های هدفمند

تطبیق قواعد بر آیات و روایات

سیّد مهدی نقشه چی

بسم الله الرحمن الرحيم

روشی نو همراه با بیانی ساده

بهره گیری فراوان از تمرین های هدفمند

تطبیق قواعد بر آیات و روایات

پدیدآورنده: نقشه‌چی، مهدی، ۱۳۵۸-
عنوان: سرآغاز صرف
تکرار نام پدیدآور: سید مهدی نقشه‌چی.
مشخصات نشر: قم: فانوس اندیشه، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۳۲۰ص. : جدول
قیمت: ۷۳۰۰۰ ریال: ISBN: 978-600-5901-36-8
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس
موضوع: زبان عربی- صرف- راهنمای آموزشی (عالی)
موضوع: زبان عربی- صرف- آزمون‌ها و تمرین‌ها و غیره
رده کنگره: ۱۳۹۱، ۴۲س ۷ن/۶۲۰۳ pj
رده دیویی: ۴۹۲/۷۵
شماره کتابخانه ملی: ۲۵۷۸۴۷۳

سرآغاز صرف

مؤلف: **سیّد مهدی نقشه چی**
طراح گرافیک: **حمید پورشریف**
ناشر: **فانوس اندیشه**
نوبت چاپ: **اول/ ۱۳۹۱** شمارگان: **۳۰۰۰ نسخه**
ویراستار: **حسین حبیبی**
چاپ و صحافی: **باقری** قیمت: **۷۳۰۰۰ ریال**
شابک: ۸-۳۶-۵۹۰۱-۶۰۰-۹۷۸

جهت سفارش خرید با شماره ۰۹۱۹۴۵۲۰۴۶۶ تماس حاصل فرمایید.
قم، خیابان ارم، روبه روی پاساژ قدس، انتشارات فانوس اندیشه
EMAIL:FANOSEANDISHE@YAHOO.COM
تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۹۳۹۲ تلفکس: ۰۲۵۱-۷۷۴۳۴۴۵

فهرست

فصل اول : مقدمه

فصل دوم : فعل

فصل سوم: اسم

سرآغاز

آخرین پیامی که از آسمان برای رستگاری بشر فرود آمد، به زبان مردمان عرب بود. دانایان و مفسران این پیام نیز که از عرش بر فرش پا نهاده بودند بر همین زبان بودند. از همین روست که دانستن ظرایف و دقایق این زبان امری بایسته است.

عربی، همچون دیگر زبان‌ها بر دو پایهٔ واژه و جمله (ترکیب واژه‌ها) استوار است. واژگان برای اینکه روی پا بایستند و بار معانی را بر دوش کشند باید خود از سلامت ساختار برخوردار باشند؛ آنگاه است که می‌توانند مقصود را به گوشی دیگر بنوشانند. واژگان بیمار، جملات را هم بیمار می‌کنند، و «علم صرف» طبیبی است که به سلامت واژگان می‌اندیشد.

کتاب پیش رو که در این علم نگاشته شده با ویژگی‌های ذیل عرضه شد:

- **سادگی بیان:** سادگی و روانی بیان مطالب در آن، سبب شده که علم صرف که در نگاه اوّلیّه خشک و بی‌طراوت می‌نماید، بر نوآموز جذاب و شیرین جلوه‌گر شود.

- **تمرین‌های ضمن درس:** بعد از بیان هر مطلب در هر درس، تمرین‌هایی کاربردی با عنوان «کار در کلاس» وجود دارد تا مطالب از حالت خشک نظری خارج گردد و طلاب عزیز بعد از یادگیری هر مطلب، کاربرد آن را تمرین کنند و میزان یادگیری خود را در آن مطلب بیازمایند.

- **تطبیق قواعد بر آیات و روایات:** در پایان دروس، قواعدی که در آن درس تعلیم داده شده بر آیات و روایات تطبیق داده شده تا با نمونهٔ آن قواعد در متون دینی آشنا شوند.

- **تمرین‌های حفظی و کاربردی در آخر هر درس:** تمرین های آخر هر درس که بیشتر از آیات شریفهٔ قرآن و روایات نورانی اهل بیت علیهم‌السلام است نیز در راستای تمرین بیشتر و عمق بخشیدن بر مطالبی است که نوآموزان عزیز، آن‌ها را در متن آموخته‌اند.

- **ترتیب منطقی مطالب:** این خصوصیت سبب شده که بر روانی و جذابیت کار افزوده شود؛ بدین ترتیب که در این جلد، یک دوره از مطالب این علم بدون ذکر و توجه به برخی از قواعد صرفی (قواعد اعلال، ادغام و تخفیف) بیان شده و در جلد دوم، نوآموزان با آمادگی و حضور ذهن بیشتر به یادگیری کاربردی و تطبیقی آن قواعد می‌پردازند؛ قواعدی که در ابتدای کار بر نوآموز سنگین است و گاهی سبب زدگی و نگرانی دربارهٔ این علم می‌شود.

در پایان، اظهار قدردانی از پدر و مادر عزیزم را بر خود فرض می‌دانم که اگر توفیقی دارم به برکت زحمات و فداکاری‌های آن بزرگواران است. همچنین لطف و شکیبایی همسر گرامی‌ام را نیز سپاس می‌گویم که بدون آن، موفق به پیمودن مسیر دانش و نوشتن و انتشار این اثر نمی‌شدم.

این اثر ناچیز را، اگر ارزشی داشته باشد، به آن «موعود سفر کرده که صد قافله دل همره اوست» تقدیم می‌کنم؛ باشد که به نظر کیمیاگونهٔ خویش «گوشهٔ چشمی به ما کند». همچنین از خوانندگان صاحب‌نظر صمیمانه درخواست می‌کنم اگر نکتهٔ قابل نقدی در این کتاب یافتند نویسنده را با راهنمایی خویش رهین منت خود سازند.

والسلام

سیّد مهدی نقشه‌چی

۱۳۹۱/۶/۱۰

تلفن: ۰۹۱۳۸۷۷۸۰۲۰

پست الکترونیکی: naghshechi.m@gmail.com

فصل اول:

مقدمه

درس اوّل

تعریف، فایده و موضوع علم صرف

اهداف آموزشی:

۱. علم صرف را بشناسیم.

۲. با فایدهٔ آن آشنا شویم.

۳. موضوع آن را بیاموزیم.

***

شما وقتی می‌خواهی فعل رفتن را به خودت نسبت دهی، می‌گویی: رفتم؛ و زمانی که می‌خواهی به مخاطبت نسبت دهی، می‌گویی: رفتی؛ و وقتی می‌خواهی به کسی که حضور ندارد نسبت دهی، می‌گویی: رفت. اگر این تغییرات در کلمه، به درستی صورت نگیرد، معنای مورد نظر صحیح فهمانده نخواهد شد.

هر کلمه پذیرای تغییرات مختلفی است که در معنای آن کلمه، تأثیر دارد؛ از این رو کسی که می‌خواهد زبانی را بیاموزد، باید این تغییرات را بشناسد.

به نمونه‌ای از این تغییرات در زبان عربی توجه کنید:

ذَهَاب: رفتن؛ ذَهَبتُ: رفتم؛ نَذهَبُ: می‌رویم؛ ذَاهِب: رونده.

دانش شناخت این تغییرات را در زبان عربی، «علم صرف» نامیده‌اند.

پس یکی از اهداف علم صرف این است که به ما بیاموزد چگونه کلمه‌ای را به شکل‌های گوناگون درآوریم تا معانی مختلفی از آن به دست آید.

***

در زبان عربی، گاهی تغییرات برخی کلمات هیچ اثری در معنای آنها ندارد؛ بلکه فقط برای سهولت در تلفظ است. با این تغییرات و قواعد آن، در جلد دوم آشنا خواهید شد. در اینجا بدون ذکر قاعده و برای نمونه، فقط به چند مورد آن اشاره می‌شود:

قَوَلَ ← قَالَ   أَءخُذُ ← آخُذُ   مَدَدَ ← مَدَّ

عهده‌دار آموزش چنین تغییراتی نیز علم صرف است.

پس یکی دیگر از اهداف علم صرف این است که بیاموزیم چگونه کلمه‌ای را برای اغراض لفظی‌ای که هیچ تأثیری در معنا ندارد، تغییر دهیم.

نتیجه:

علم صرف، علمی است که تغییرات در کلمه را برای اهداف لفظی یا معنوی به ما می‌آموزد.

***

فایدهٔ علم صرف

کلمه‌شناسی یکی از مهم‌ترین و ابتدایی‌ترین لوازم فهم صحیح هر زبان است؛ همان‌طور که کلمه‌سازی صحیح نیز مقدمّه سخن گفتن به آن زبان می‌باشد. این دو فایده در سایهٔ یادگیری علم صرف حاصل می‌شود؛ زیرا زمانی که در علم صرف با تغییرات کلمات آشنا شدیم، هم قدرت بر ساختن کلمات پیدا می‌کنیم و هم با دیدن هر کلمه آن را می‌شناسیم و به نوع و معنای آن پی می‌بریم.

نقل شده که شیرجی که از پیشوایان مذهب حنبلی بود، روزی از کنار مسجدی که در آن مجلس عزا بود می‌گذشت. دید یک نحوی با عصبانیّت از مسجد خارج شد. شیرجی از او پرسید: مُتِوَفِّی کیست؟ (مرادش«مُتِوَفَّی»یعنی شخص مرده بود اما کلمهٔ «مُتِوَفِّی» را به کار برد که به معنای میراننده است). نحوی بی‌درنگ گفت: الله! شیرجی یقهٔ وی را چسبید و گفت: قسم به خدا تو کافر هستی[1]. ظاهراً علت عصبانیت نحوی این بود که مردم در مجلس نیز به جای کلمهٔ «متوفَّی»،

۱ . التذکرة الحمدونیة (از ابن حمدون)/ج۹/ص۴۴۹/الطیفة ۱۱۴۸.

از کلمهٔ «متوفّی» استفاده می‌کردند. با تسلط بر علم صرف، می‌توانیم از چنین خطاهایی در امان باشیم.

پس فایدهٔ علم صرف، کلمه شناسی و کلمه سازی است.

***

موضوع علم صرف

از آنجا که موضوع هر علم، آن چیزی است که مسائل علم پیرامون آن است، موضوع علم صرف را «کلمه» می‌دانند؛ زیرا همان‌گونه که از تعریف و فایدهٔ این علم پیداست، تمام مباحث ما در این علم، مربوط به «کلمه» است.

تمرین

۱. مراد از اغراض لفظی و معنوی در تعریف علم صرف چیست؟ برای هر یک مثال بزنید.

۲. فایدهٔ علم صرف را بنویسید.

۳. موضوع علم صرف چیست؟ چرا؟

درس دوم

تعریف کلمه و اقسام آن

اهداف آموزشی:

۱. تعریف کلمه را یاد بگیریم.

۲. با یک قسم از اقسام کلمه آشنا شویم.

***

«کلمه» لفظی است که معنای مفردی داشته باشد[۱]؛ مانند «علی»؛ پس به الفاظ بدون معنا مانند «دیز» یا الفاظ معناداری که معنای مرکبی دارند مانند «کتاب علی» کلمه نمی‌گویند.

اقسام کلمه (۱)

پس از آشنایی با تعریف کلمه، با اقسام آن آشنا می‌شویم. به کلمات زیر توجه کنید:

«از، و، به» - «محمد، کتاب، تهران» - «رفتیم، می‌گویند، بخوان»

کلمات دستهٔ اول، فقط برای ربط بین کلمات دیگر به کار می‌روند و به تنهایی معنا ندارند؛ یعنی فقط هنگامی که در جمله قرار بگیرند، معنا دارند؛ اما دو دستهٔ دیگر به تنهایی هم معنا دارند.

به کلماتی که معنای مستقل ندارند و فقط سبب ربط کلمات به یکدیگر می‌شوند، «حرف»

۱. با توضیح بیشتر و تفسیر دقیق‌تر این اصطلاح در کتاب «سرآغاز نحو» درس سوم آشنا می‌شوید.

می‌گویند؛ مانند «من و محمد به تهران رفتیم و از نمایشگاه کتاب خریدیم». در زبان عربی نیز، به کلماتی مانند «و ، فی ، إلی ، مِنْ و ثُمَّ» حرف می‌گویند.

کلماتی که معنای مستقل دارند، گاهی علاوه بر معنای مستقل، بر زمان نیز دلالت می‌کنند؛ مانند «رفتیم» که علاوه بر معنای «رفتن»، بر زمان گذشته نیز دلالت دارد. به این‌گونه کلمات «فعل» می‌گویند.

به کلماتی مانند «کتاب» که جز معنای مستقلشان، هیچ دلالتی بر زمان ندارند، «اسم» می‌گویند.

چند نمونه از فعل و اسم در زبان عربی:

افعال[1]

ذَهَبُوا	یَعلَمُونَ	انصُر	عَلِّم
↓	↓	↓	↓
رفتند	می‌دانند	یاری کن	یاد بده
(رفتن+زمان گذشته)	(دانستن+زمان حال یا آینده)	(یاری کردن+زمان آینده)	(یاد دادن+زمان آینده)

اسماء[2]

رَجُل	جِدَار	مَدِینَة	عِلم	مُحَمَّد
↓	↓	↓	↓	↓
مرد	دیوار	شهر	دانستن	(اسم شخص)

همان‌گونه که می‌بینید، در فعل‌ها علاوه بر معنای مستقل، زمان نیز فهمیده می‌شود؛ ولی در اسم‌ها فقط معنای مستقل وجود دارد.

پس کلمه بر سه قسم است:

کلمه:
- اسم: کلمه‌ای است که معنای مستقل دارد، ولی بر هیچ یک از زمان‌های سه‌گانه[3] دلالت ندارد.
- فعل: کلمه‌ای است که معنای مستقل دارد و آن معنا همراه با یکی از زمان‌های سه‌گانه است.
- حرف: کلمه‌ای است که معنای مستقل ندارد.

---

۱. جمع فعل.
۲. جمع اسم.
۳. گذشته، حال، آینده.

یعنی:

- کلمه
  - معنای مستقل دارد
    - آن معنا همراه با زمان نیست ← اسم
    - آن معنا همراه با زمان است ← فعل
  - معنای مستقل ندارد ← حرف

نکته: کلماتی که به شکل مستقل فقط به معنای زمان خاصی هستند نیز اسمند، نه فعل؛ مانند «الیوم[1]، أمس[2]، رمضان، غروب»؛ چون در فعل شرط بود که علاوه بر معنای مستقل، معنای زمان نیز وجود داشته باشد، ولی این‌گونه کلمات، فقط به معنای زمان خاصی هستند.

کار در کلاس

اسم یا فعل یا حرف بودن کلمات زیر را مشخص کنید:

کرسیّ (صندلی):	سَمِعَ (شنید):	هادی (اسم شخص):
فَـ (پس):	نَذهَبُ (می‌رویم):	شَهر (ماه):
قُل (بگو):	عَن (از):	ذَا (این):

***

نکته: چون در علم صرف، از تغییرات کلمه برای اغراض لفظی یا معنوی بحث می‌شود، بنابراین دامنهٔ بحث در این علم، به کلمات تغییرپذیر محدود است؛ از این رو در این علم از «حرف» بحث نمی‌شود[3]؛ زیرا حرف کلمه‌ای است تغییر ناپذیر و خارج از غرض این علم؛ بنابراین از این پس هر گاه در این کتاب از کلمه بحث می‌شود، منظور اسم و فعل است.

---

۱ . امروز

۲ . دیروز

۳ . همچنین از اسماء مبنی و افعال جامد که تغییرناپذیرند، بحث نخواهد شد.

تطبیقات

ثُمَّ بَعَثْناكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ[1]؛ سپس شما را از بعد مردنتان برانگیختیم.

«ثُمَّ» و «مِنْ» حرف، «بَعَثْنَا» فعل[2]، «كُمْ»[3]، «بَعْد» و «مَوْت» اسم هستند.

قالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْها وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنا[4]؛ گفتند: میخواهیم که از آن (مائدۀ آسمانی) بخوریم و دلهای ما آرامش یابد.

«أنْ»، «مِنْ» و «وَ» حرف، «هَا»، «قُلُوب» و «نَا» اسم و «قَالُوا»[5]، «نُرِيدُ»، «نَأْكُلُ» و «تَطْمَئِنَّ» فعل هستند.

مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّاخِطُ عَلَيْه[6]؛ هر کس از خودش راضی باشد، غضب کنندۀ بر او زیاد می‌شود.

«عَنْ» و «عَلَى» حرف، «مَنْ»، «نَفْس»، «ه» و «سَاخِط»[7] اسم و «رَضِيَ» و «كَثُرَ» فعل هستند.

---

۱. بقره/۵۶.
۲. در اصل «بعث» فعل و «نا» اسم است.
۳. هم در «بعثناکم» و هم در «موتکم».
۴. مائده/۱۱۳.
۵. در اصل «قال» فعل و «و» اسم است.
۶. امیرالمؤمنین علی علیه السلام؛ بحارالأنوار/ج۷۵/ص۱۳.
۷. «الـ» در «الساخط» نیز حرف است.

تمرین

۱. کلمه را تعریف کنید.

۲. چرا به الفاظی مانند «دیز» و «کتاب علی» کلمه نمی‌گویند.

۳. اقسام کلمه را نام ببرید و تعریف کنید.

۴. چرا کلماتی مانند «أمس» و «یوم» با اینکه زمان دارند، اسم هستند.

۵. در مثال‌های زیر اسم، فعل و حرف را مشخص کنید.

ثُمَّ لَا یَمُوتُ فِیهَا وَ لَا یَحْیی[1]

لَقَدْ خَلَقْنَا الْانسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ[2]

قَالُواْ ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِینَ[3]

شِدَّةُ الْحِقْدِ مِنْ شِدَّةِ الْحَسَدِ[4]

الصَّلَاةُ حِصْنُ الرَّحْمنِ وَ مُدْحِرَةُ الشَّیْطَانِ[5]

تَکَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ[6]

---

۱. سپس نه می‌میرد در آن (در جهنم) و نه زنده می‌شود؛ اعلی/۱۳.

۲. به تحقیق که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم؛ تین/۴.

۳. (ساحران) گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم؛ شعراء/۴۷.

۴. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام: زیاد بودن کینه از زیاد بودن حسد است؛ غررالحکم/ص۲۹۹.

۵. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام: نماز، قلعهٔ خداوند رحمان و دور کنندهٔ شیطان است؛ غررالحکم/۱۷۵.

۶. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام: صحبت کنید تا شناخته شوید پس همانا آدمی پنهان شدهٔ زیر زبانش است؛ بحارالأنوار/ج۶۸/ص۲۹۱.

درس سوم

اقسام کلمه (۲)

هدف آموزشی:

با اقسام کلمه از جهت تعداد حروف اصلی آشنا شویم.

***

در ادبیات فارسی با کلمات هم‌خانواده آشنا شده‌ایم. به دو دسته از کلمات هم‌خانواده در زبان فارسی اشاره می‌کنیم:

کوشش، کوشا، بکوش، کوشیدن، می‌کوشد

پرش، پرنده، پرواز، پریدن، پرتاب

در زبان عربی نیز بعضی از کلمات با یکدیگر رابطه دارند و از یک ریشه هستند. به چنین کلماتی در زبان عربی «کلمات همجنس» می‌گویند. به دو مثال از کلمات همجنس در زبان عربی توجه کنید:

عِلم، عَلِمَ، یَعلَمُ، عالِم، مَعلُوم

جَعفَر، جَعَافِر، جَعفَرِیّ، جُعَیفِر، جَعفَرَانِ

در هر دسته از کلمات همجنس بالا، حروفی مشترک وجود دارد. در دستهٔ اول، حروف «ع، ل، م» و در دستهٔ دوم، حروف «ج، ع، ف، ر» مشترک است. به چنین حروفی، «حروف اصلی کلمه»

می‌گویند[1].

همان‌گونه که پیداست، کلمات از جهت تعداد حروف اصلی با هم متفاوتند.

کلمات بر اساس تعداد حروف اصلی به سه دستهٔ «ثلاثی» و «رباعی» و «خماسی» تقسیم می‌شوند ثلاثی به کلماتی گفته می‌شود که سه حرف اصلی دارند؛ مانند کلمات دستهٔ اوّل. رباعی به کلماتی گفته می‌شود که چهار حرف اصلی دارند؛ مانند کلمات دستهٔ دوم و خماسی به کلماتی گفته می‌شود که پنج حرف اصلی دارند مانند: «سَفَرجَل[2]».

دانشمندان علم لغت معتقدند که برخی از کلمات همجنس، از کلمات دیگری گرفته شده‌اند. در علم لغت، به چنین کلماتی «مشتق» می‌گویند. برای مثال «یَعلَمُ» از «عَلِمَ» گرفته شده و «عَلِمَ» از «عِلم». پس به «یَعلَمُ» و «عَلِمَ» مشتق می‌گویند.

در مقابل کلمات مشتق، کلماتی وجود دارد که از هیچ کلمهٔ دیگری گرفته نشده‌اند؛ بلکه بی واسطه از حروف الفبا ساخته شده‌اند؛ به چنین کلماتی در علم لغت، «جامد» می‌گویند. به زودی خواهید آموخت که کلمهٔ «عِلم» چنین است؛ بنابراین آن را جامد می‌نامند.

پس:

کلمه:
- ثلاثی: کلمه‌ای است که سه حرف اصلی دارد؛ مانند «عِلم» و «عَلِمَ»
- رباعی: کلمه‌ای است که چهار حرف اصلی دارد؛ مانند «جَعفَر» و «زَلزَلَ[3]»
- خماسی: کلمه‌ای است که پنج حرف اصلی دارد؛ مانند «سَفَرجَل»

کار در کلاس

در کلمات زیر، حروف اصلی را مشخص کنید:

ذَهَبتُم، ذَاهِب، مَذهوب‌بِهِ، تَذهَبانِ، تَذهِیب

شَاکِر، تَشکُّر، اُشکُرِی، نَشکُرُ، شَکَرنَ

۱. البته گاهی حروف اصلی به دلایلی در بعضی از کلمات همجنس وجود ندارد و حذف شده است که در ادامه با این مطلب آشنا می‌شوید.
۲. به معنای گلابی.
۳. به معنای: لرزید.

دَرَاهِم، دِرهَمَان، دُرَيهِم، دِرهَمِيّ، دِرهَمِين

***

چند نکته:

۱. کلمات خماسی، همه اسم هستند، پس در میان افعال، کلمهٔ خماسی وجود ندارد؛ بنابراین افعال یا ثلاثی هستند یا رباعی.

۲. در بسیاری از مشتقاتِ کلمات خماسی و همچنین در بعضی از مشتقاتِ کلمات ثلاثی، بعضی از حروف اصلی حذف می‌شود؛ البته با ضوابطی که وجود دارد و به وسیلهٔ بقیهٔ کلمات همجنس، می‌توان خماسی بودن کلمه و حرف اصلی محذوف را شناخت. با مواضع حذف حروف اصلی و ضوابط آن در ادامه آشنا خواهید شد.

۳. آموختید که حروف اصلی، حروفی هستند که در تمام کلمات همجنس وجود دارند ولی این ضابطه کلی نیست؛ بلکه گاهی بعضی از حروف اصلی حذف می‌شود و گاهی طبق قواعدی، به حرف دیگر تبدیل می‌شود.

مثال: حروف اصلی در کلمهٔ «یَقُولُ»، حروف «ق، و، ل» می‌باشد؛ ولی در کلمهٔ «قُل»، حرف «واو» که از حروف اصلی است، حذف شده و در کلمهٔ «قَالَ» به «الف» تبدیل شده است.

سؤال: چه راهی برای شناخت حروف اصلی در این‌گونه کلمات وجود دارد؟

از آنجا که حذف یا تبدیل حروف اصلی، براساس ضوابط و قواعدی است، با دانستن آن ضوابط و قواعد و با بررسی دیگر کلمات همجنس، می‌توان حرف اصلی حذف شده یا تبدیل شده را شناخت. (البته تا زمانی که آن ضوابط بیان نشده، در هیچ‌کدام از مثال‌های کتاب، با حذف یا تبدیل حروف اصلی روبه‌رو نخواهید شد).

۴. اصطلاح جامد و مشتق یک اصطلاح مربوط به علم لغت است و به سبب فراوانی کاربرد آن در علم صرف، به آن اشاره شد؛ پس این دو اصطلاح با جامد و مشتق صرفی که در ادامه خواهد آمد، متفاوت است.

تمرین

۱. کلمات براساس حروف اصلی به چند دسته تقسیم می‌شوند؟ نام برده و تعریف کنید.

۲. درست یا نادرست بودن عبارات زیر را مشخص کنید.

افعال خماسی کم به کار رفته‌اند.

حروف اصلی در تمام کلمات همجنس به کار می‌روند.

به کلمه‌ای که از هیچ کلمهٔ دیگری گرفته نشده و مستقیم از حروف الفبا ساخته شده، جامد می گویند.

درس چهارم

اقسام کلمه (۳)

اهداف آموزشی:

۱. با اقسام کلمهٔ ثلاثی از جهت نوع حروف اصلی آشنا شویم.

۲. راه‌های تشخیص حروف اصلی از زائد را به اجمال بیاموزیم.

***

کلمهٔ ثلاثی[۱] بنا بر حروف اصلی بر چند قسم است:

۱. اگر یک یا دو حرف اصلی در کلمه، همزه باشد، آن کلمه را «مهموز» می‌نامند؛ مانند: أَمر، سَأَلَ، هَنَأَ[۲]، أَجأ[۳]؛ برخلاف «أسمَعُ»، زیرا این کلمه با این‌که همزه دارد، ولی همزه از حروف اصلی آن نیست و حروف اصلی آن «س، م، ع» است؛ پس این کلمه مهموز نیست.

۲. اگر دو حرف اصلی پیاپی، همجنس باشند، آن کلمه را «مضاعف[۴]» می‌نامند؛ مانند مَدَّ، دَدَن؛ برخلاف «بَاب» که هر چند در حروف اصلی آن دو حرف همجنس است، ولی پیاپی نیست و برخلاف «عَلَّمَ» که دو حرف پیاپی آن همجنس هستند، ولی هر دو اصلی نیست؛ بلکه یکی از آن

۱. این تقسیمات مخصوص ثلاثی است، ولی اصطلاح مضاعف در رباعی نیز کاربرد دارد.

۲. به معنای: بدون سختی به دست آمد.

۳. نام کوهی در منطقهٔ «طیء».

۴. در رباعی به کلمه‌ای مضاعف می‌گویند که حروف اصلی آن یک درمیان همجنس باشد؛ مانند «زَلزَلَ».

دو حرف اصلی است و حروف اصلی آن «ع، ل، م» است.

۳. اگر یک یا چند حرف از حروف اصلی کلمه، از حروف «واو، الف، یاء» باشد، کلمه را «معتل» می‌نامند و این حروف را نیز، «حروف علّه» می‌گویند؛ مانند: وَعَدَ، بَیع، دَعَا، وَیل، حَیّ، واو؛ برخلاف «یَضرِبُونَ» که هر چند هم حرف «یاء » و هم حرف «واو» در آن وجود دارد، ولی معتل نیست؛ زیرا حروف اصلی آن «ض، ر، ب» است و این دو حرف از حروف اصلی آن نیستند. کلمه‌ای را که معتل نباشد، «صحیح» می‌نامند.

ممکن است در کلمه‌ای، بیش از یک قسم از این اقسام سه‌گانه وجود داشته باشد؛ مانند «حَیَّ» که هم معتل است و هم مضاعف و «أَنَّ[1]» که هم مهموز است و هم مضاعف و «وَأَیَ[2]» که هم معتل است و هم مهموز.

در تعریف علم صرف خواندید که علم صرف، تغییرات در کلمه را برای اغراض لفظی یا معنوی به ما می‌آموزد. بسیاری از تغییراتی که در کلمات «مهموز، مضاعف و معتل» صورت می‌پذیرد فقط ثمرهٔ لفظی دارد[3]. با قواعد هر کدام از این تغییرات در جلد دوم کتاب آشنا می‌شوید و فقط برای مثال و بدون ذکر قاعده، به چند نمونه از این تغییرات اشاره می‌شود.

تغییر در کلمهٔ مهموز؛ مانند: أءمُرُ ⟵ آمُرُ؛ به تغییراتی که در کلمهٔ مهموز صورت می‌گیرد، «قواعد تخفیف» می‌گویند.

تغییر در کلمهٔ مضاعف؛ مانند: یَمدُدُ ⟵ یَمُدُّ؛ به تغییراتی که در کلمهٔ مضاعف صورت می‌گیرد، «قواعد ادغام[4]» می‌گویند.

تغییر در کلمهٔ معتل؛ مانند: قَوَلَ ⟵ قَالَ؛ به تغییراتی که در کلمهٔ معتل صورت می‌گیرد، «قواعد اعلال» می‌گویند.

۴. به کلمه‌ای که نه مهموز باشد، نه مضاعف و نه معتل، «سالم» می‌گویند؛ مانند «جَلَسَ».

در این جلد از کتاب، فقط از کلمهٔ سالم بحث می‌شود و از کلمهٔ مهموز، مضاعف و معتل در جلد دوم بحث خواهد شد.

۱ . فعل است و به معنای «ناله زد» به کار رفته است. البته «أنَّ» استعمال حرفی نیز دارد که در علم نحو با آن آشنا خواهید شد.
۲ . به معنای: وعده داد.
۳ . تغییراتی که فقط ثمرهٔ لفظی دارد به چهار قسم «اعلال، ادغام، تخفیف و ابدال» تقسیم می‌شود که ابدال اختصاصی به کلمات معتل، مهموز و مضاعف ندارد.
۴ . در مضاعف رباعی چنان که آشکار است، ادغام صورت نمی‌گیرد.

پس دانستیم:

کلمه
- **مهموز**: کلمه‌ای است که یک یا دو حرف اصلی آن، همزه باشد؛ مانند: أَمَرَ.
- **مضاعف** : کلمه ای است که در میان حروف اصلی آن، دو حرف همجنس پیاپی وجود داشته باشد؛ مانند : مَدَّ.
- **معتل**: کلمه‌ای است که یک یا چند حرف اصلی آن، حرف عله (واو، الف، یاء) باشد؛ مانند: وَعَدَ.
- **سالم**: کلمه‌ای است که نه مهموز باشد، نه مضاعف، نه معتل؛ مانند: جَلَسَ.

کار در کلاس

۱. کدام یک از دو جملهٔ زیر صحیح است؟ چرا؟

الف. هر صحیحی، سالم است. **ب. هر سالمی، صحیح است.**

***

برای تشخیص انواع کلمه، باید حروف اصلی آن را شناخت؛ اما همیشه کلمات همجنس وجود ندارد تا به وسیلهٔ آنها بتوان حروف اصلی را تشخیص داد. همچنین آموختیم همیشه با مقایسهٔ کلمات همجنس نمی‌توان حروف اصلی را شناخت؛ زیرا گاهی در بعضی از کلمات، حروف اصلی حذف می‌شوند یا تغییر می‌کنند و برای کسانی که قواعد و ضوابط حذف یا تغییر را نمی‌دانند، تشخیص حروف اصلی از غیر اصلی ممکن نیست.

راه‌های تشخیص حروف اصلی از غیر اصلی (حروف زائد):

- مراجعه به کتاب‌های لغت: در کتب لغت، حروف اصلی کلمات ضبط شده است. البته برای مراجعه به کتب لغت باید روش کار با آنها را دانست.
- به وسیلهٔ وزن کلمه که در درس بعد در مورد آن توضیح داده می‌شود.

تطبیقات

الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ[1]؛ «يَوْم» و «دِين» معتل، «يَئِسَ» معتل و مهموز و «كَفَرُوا» سالم است[2].

لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى[3]؛ «أَسْئَلُ» و «أَجْر» مهموز، «مَوَدَّة[4]» معتل و مضاعف، «قُرْبَى[5]» سالم است.

الْبُخْلُ بِالْمَوْجُودِ سُوءُ الظَّنِّ بِالْمَعْبُودِ[6]؛ «بُخْل» و «مَعْبُود» سالم، «مَوجُود[7]» معتل، «سُوء» معتل و مهموز و «ظَنّ» مضاعف است.

---

۱ . مائده/۳.
۲ . کلمات «الَّذِينَ»، «كُم» (چون اسم مبنی هستند)، «الـ» و «مِن» (چون حرف هستند) از بحث علم صرف خارجند؛ بنابراین در این تقسیمات داخل نمی‌شوند.
۳ . شوری/۲۳.
۴ . حروف اصلی: و، د، د
۵ . حروف اصلی: ق، ر، ب
۶ . امیرالمؤمنین علی عليه‌السلام؛ غررالحکم/ص۲۹۲.
۷ . بر وزن «مفعول».

تمرین

۱. هر یک از اصطلاحات زیر را تعریف کنید.

مهموز:

معتل:

مضاعف:

صحیح:

سالم:

۲. چه راه‌هایی برای شناخت حروف اصلی از غیر اصلی وجود دارد؟

۳. نوع هر کدام از کلمات مشخص شده را بنویسید[1].

فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ۞ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا[2]

وَ مَا أُمِرُواْ إِلَّا لِيَعْبُدُواْ اللهَ[3]

وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ[4]

إِيَّاكَ وَ الظُّلْمَ فَإِنَّهُ أَكْبَرُ الْمَعَاصِي وَ إِنَّ الظَّالِمَ لَمُعَاقَبٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِظُلْمِهِ[5]

أَشَدُّ الْغُصَصِ فَوْتُ الْفُرَصِ[6]

أَكْثَرُ النَّاسِ أَمَلاً أَقَلُّهُمْ لِلْمَوْتِ ذِكْراً[7]

---

۱. با کمک استاد و استفاده از کتاب لغت، حروف اصلی را مشخص کنید تا نوع کلمه را به دست آورید.
۲. عادیات/۴و۵.
۳. بیّنهٔ/۵.
۴. نوح/۱۲.
۵. امیرالمؤمنین علی ﷺ؛ غررالحکم/ص۴۵۷.
۶. امیرالمؤمنین علی ﷺ؛ مستدرک الوسائل/ج۱۲/ص۱۴۲.
۷. امیرالمؤمنین علی ﷺ؛ غررالحکم/ص۳۱۲.

درس پنجم

وزن کلمه

هدف آموزشی:

با وزن کلمه و روش به دست آوردن آن آشنا شویم.

***

در شناخت وزن کلمۀ ثلاثی، به جای اوّلین حرف اصلی، حرف «فـ»، به جای دومین حرف اصلی، حرف «عـ» و به جای سومین حرف اصلی، حرف «ل» قرار داده می‌شود. حروف زائد هم بدون تغییر، در وزن کلمه قرار می‌گیرد. برای مثال وزن چند کلمه از ریشۀ «ع، ل، م» را بررسی می‌کنیم.

عَالِم : فَاعِل	عَلِيم : فَعِيل	تَعلِيم : تَفعِيل
مَعلُوم : مَفعُول	عَلِمتُ : فَعِلتُ	يَعلَمُ : يَفعَلُ

همان‌گونه که در تمام این نمونه‌ها دیدید، حرکات حروف یا سکون آنها مانند اصل کلمه است. به اولین حرف از حروف اصلی کلمه، «فاءالفعل»، به دومین حرف «عین‌الفعل» و به سومین حرف «لام‌الفعل» می‌گویند.

کار در کلاس

با توجه به وزن کلمه، حروف اصلی و نوع کلمه را تشخیص دهید.

أقوَال (بر وزن أفعَال):	مُؤمِن (بر وزن مُفعِل):
إمدَاد (بر وزن إفعَال):	أزِیز[1] (بر وزن فَعِیل):
استَکبَرُوا (بر وزن استَفعَلُوا):	العَیّ[2] (بر وزن الفَعل):

***

اگر کلمه، چهار یا پنج حرف اصلی داشته باشد (رباعی یا خماسی) در وزن شناسی آن، به جای حرف اصلی چهارم و پنجم نیز، از حرف «لام» استفاده می‌شود. در این کلمات، سومین حرف اصلی را «لام الفعل اول»، چهارمین حرف اصلی را «لام الفعل دوم» و پنجمین حرف اصلی را (درصورت خماسی بودن کلمه) «لام الفعل سوم» می گویند.

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

جَعفَر: فَعلَل   جَعَافِر: فَعَالِل   جُعَیفِر: فُعَیلِل   سَفَرجَل[3]: فَعَلَّل

کار در کلاس

حروف اصلی و رباعی و خماسی بودن کلمات زیر را مشخص کنید.

دِرهَمَانِ (بر وزن فِعلَلَانِ):	قُزَعمِل (بر وزن فُعَلِّل):
خَندَرِیس[4] (بر وزن فَعلَلِیل):	قِمَطر (بر وزن فِعَلّ):
بُرثُن (بر وزن فُعلُل):	جَحمَرِش (بر وزن فَعلَلِل):

***

۱. به معنای: تحریک کننده.   ۲. به معنای: عاجز.   ۳. به معنای: گلابی.

۴. بعضی در این کلمه، حرف «نون» و بعضی حرف «یاء» را زائده می‌دانند که در اینجا وزن کلمه، مطابق یکی از اقوال آمده است.

چند نکته:

۱. به حروف مشدّد در کلمات زیر و وزنشان دقت کنید:

الحَيّ: الفَعل　　　　اجلِوّاز: افعِوّال

با توجه به وزن کلمهٔ اوّل می‌فهمیم که هر دو حرف یاء، اصلی است؛ همچنان که در کلمهٔ دوم به زائده بودن هر دو واو پی می‌بریم. اما در مواقعی که در حرف مشدّد، یکی اصلی و دیگری زائده باشد، وزن کلمه چگونه به دست می‌آید؟

اگر معلوم باشد که کدام اصلی و کدام زائده است، به جای حرف اصلی، یکی از حروف وزن قرار می‌گیرد و حرف زائد خودش در وزن می‌آید ولی چنانچه علمای صرف، اصلی و زائده بودن آن را مشخص نکرده باشند، همان حرف وزن به صورت مشدد می‌آید؛ مثلاً خواهید دانست که در کلمهٔ «سَيِّد» اولین از دو حرف مشدّد، زائد و دومی اصلی است؛ بنابراین وزن آن «فَيعِل» می‌شود؛ اما در کلمهٔ «عَلَّمَ» معلوم نشده که کدام یک از دو لام اصلی است؛ بنابراین حرف وزن به صورت مشدّد می‌آید؛ پس وزن آن «فَعَّل» می‌شود.

کار در کلاس

با توجه به وزن، حروف زائد را در کلمات زیر پیدا کنید:

تَنَوُّع (بر وزن تَفَعُّل):	مَدعُوّ (بر وزن مفعول):
وليّ (بر وزن فَعيل):	عَلَويّ (بر وزن فَعَليّ):
حکّام (بر وزن فُعّال):	أيِّم (بر وزن فَيعِل):

***

۲. اگر به هر دلیل، حرف اصلی کلمه، حذف شود، از وزن هم حرف متناسب با آن حذف می‌شود؛ مثلاً در بعضی از مشتقات اسم خماسی، لام الفعل سوم حذف می‌شود؛ مانند «سَفَارِج» که مشتق از سَفَرجَل است؛ در این صورت از وزن نیز، لام سوم حذف می‌شود؛ بنابراین «سَفَارِج» بر وزن «فَعَالِل[1]» است.

۱. در چنین مواردی وزن آن شبیه رباعی است و با قرائنی که بعداً خواهید شناخت، از رباعی تشخیص داده می‌شود.

۳. دانستید که گاهی با اجرای قواعد، حرف اصلی تغییر می‌کند. روش به دست آوردن وزن را در این مواضع، به بعد از بیان قواعد ذکر شده در جلد دوم کتاب موکول می‌کنیم.

تمرین

۱. روش به دست آوردن وزن کلمه در کلمات ثلاثی، رباعی و خماسی چگونه است؟

۲. وزن کلمه‌ای که حرف مشدّد دارد، چگونه به دست می‌آید؟

۳. وزن کلمات مشخص شده را بنویسید.

يَأَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَعْتَذِرُواْ الْيَوْمَ[۱]

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ[۲]

لا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ[۳]

مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ[۴]

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ابْنَ آدَمَ اجْتَنِبْ مَا حَرَّمْتُ عَلَيْكَ تَكُنْ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ[۵]

۱. تحریم/۷.
۲. مطفّفین/۲۸.
۳. فجر/۱۷.
۴. امیرالمؤمنین علی ﷺ؛ مستدرک‌الوسائل/ج۱۱/ص۳۳۹.
۵. امام باقر ﷺ؛ الکافی/ج۲/ص۷۷.

فصل دوم: فعل

* مقدمه
* ثلاثی مجرد
* ثلاثی مزید
* رباعی مجرد و مزید

مقدمـــه

درس ششم

اقسام فعل (۱)

اهداف آموزشی:

۱. با اقسام فعل از جهت دلالت بر زمان آشنا شویم.

۲. تعداد صیغه هر فعل را در زبان عربی بیاموزیم.

***

در مثال‌های درس دوم دیدید که افعال از جهت دلالت بر زمان متفاوتند: بعضی بر زمان گذشته، بعضی بر زمان حال یا آینده و بعضی فقط بر زمان آینده دلالت می‌کنند.

بر این اساس، فعل را به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

فعل ماضی: فعلی است که بر انجام کاری یا روی دادن حالتی در زمان گذشته دلالت می‌کند؛ مانند: ذَهَبَ (رفت)، فَرِحَ (شاد شد).

فعل مضارع: فعلی است که بر انجام گرفتن کاری یا روی دادن حالتی در زمان حال یا آینده دلالت می‌کند؛ مانند: یَذهَبُ (می‌رود)، یَفرَحُ (شاد می‌شود)؛ که هم می‌توانیم بگوییم: «عَلِیٌّ یَذهَبُ الانَ»، و هم می‌توانیم بگوییم: «عَلِیٌّ یَذهَبُ غداً»؛ پس این‌که زمان فعل مضارع، حال است یا آینده، با قرائن و نشانه‌های موجود در کلام مشخص می‌شود.

فعل امر: فعلی است که انجام کاری یا روی دادن حالتی را در زمان آینده طلب می‌کند؛ مانند: إذهَب (برو)، إفرَح (شاد شو).

صیغه‌های افعال

در زبان فارسی افعال شش صیغه دارند:

رفتم رفتی رفت رفتیم رفتید رفتند

یعنی بین فعل متکلم و مخاطب و غایب و همچنین بین فعل مفرد و جمع تفاوت وجود دارد که در نتیجه شش صیغه درست می‌شود. در جدول زیر یک بار دیگر، صیغ[1] فعل ماضی را در زبان فارسی بررسی می‌کنیم.

	متکلم	مخاطب	غایب
مفرد	رفتم	رفتی	رفت
جمع	رفتیم	رفتید	رفتند

اما در زبان عربی، تعداد صیغه‌های مخاطب و غایب بیش از دو صیغه است؛ زیرا در این زبان بین مذکر و مؤنث و بین مثنی (دو نفر) و جمع (سه نفر به بالا) تفاوت وجود دارد؛ پس در هر کدام از مخاطب و غایب، با تفاوت بین مفرد و مثنی و جمع و تفاوت بین مذکر و مؤنث، شش صیغه به وجود می‌آید که با دو صیغهٔ متکلم جمعاً چهارده صیغه می‌شود.

۱۴ صیغه		مفرد	مثنی	جمع
غایب	مذکر	صیغهٔ اوّل	صیغهٔ دوم	صیغهٔ سوم
	مؤنث	صیغهٔ چهارم	صیغهٔ پنجم	صیغهٔ ششم
مخاطب	مذکر	صیغهٔ هفتم	صیغهٔ هشتم	صیغهٔ نهم
	مؤنث	صیغهٔ دهم	صیغهٔ یازدهم	صیغهٔ دوازدهم
متکلم		صیغهٔ سیزدهم	صیغهٔ چهاردهم	

۱. جمع صیغه.

به صیغهٔ سیزدهم یعنی مفرد متکلم، «متکلم وحده» و به صیغهٔ چهاردهم یعنی مثنی و جمع متکلم، «متکلم مع الغیر» می‌گویند.

کار در کلاس

۱. شمارهٔ هر صیغه از جدول بالا را حفظ کنید.

برای نمونه: صیغهٔ اوّل ← مفرد مذکر غایب

۲. بدون توجه به جدول صفحه قبل، شمارهٔ هر کدام از صیغه‌های زیر را بنویسید.

مفرد مؤنث مخاطب .... جمع مذکر غایب ....

متکلم وحده .... مثنای مذکر مخاطب ....

۳. صیغهٔ هر کدام از شماره‌های زیر را بنویسید.

صیغهٔ ششم .... صیغهٔ چهاردهم ....

صیغهٔ دوازدهم .... صیغهٔ چهارم ....

تطبیقات

تَرَی کَثِیراً مِنْهُمْ یَتَوَلَّوْنَ الَّذِینَ کَفَرُوا[1]؛ بسیاری از آنها (قوم بنی إسرائیل) را می‌بینی که کسانی که کافر شدند را دوست دارند.

«تَرَی» و «یَتَوَلَّوْنَ» فعل مضارع و «کَفَرُوا» فعل ماضی است.

کُلُوا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللهُ[2]؛ از آنچه خدا به شما روزی داد، بخورید.

«کُلُوا» فعل امر و «رَزَقَ» فعل ماضی است.

۱. مائده/۸۰.
۲. انعام/۱۴۲.

وَ اتَّقُوا يَوْماً لا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً[1]؛ و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی‌کند.

«اتَّقُوا» فعل امر و «تَجْزِي» فعل مضارع است.

تمرین

۱. اقسام فعل را نام برده و تعریف کنید.

۲. به چه دلیل تعداد صیغهٔ افعال در زبان فارسی و عربی متفاوت است؟

۳. با توجه به ترجمه، نوع افعال مشخص شده را در آیات زیر بنویسید.

فيومَئِذٍ لَا ينفَعُ الّذِين ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ[2]؛ در آن روز، عذرخواهی کسانی که ظلم کردند نفعی نمی‌دهد.

اصبِر علي مَا يقولُونَ و اذكُر عَبْدَنَا دَاوُودَ[3]؛ بر آنچه می‌گویند، صبر کن و بنده ما داوود را یاد کن.

إِنَّا أَرْسَلنَا نُوحاً إِلي قَوْمِهِ[4]؛ همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم.

وَ مِنَ الليل فَتَهَجَّد بِهِ نَافِلَةً عسي أَن يَبْعَثَكَ رَبّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً[5]؛ پس قسمتی از شب را زنده بدار که نافله‌ای مخصوص توست. امید است که پروردگارت تو را به مقامی ستوده شده برانگیزد.

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْكِتابِ الَّذي نَزَّلَ عَلى رَسُولِهِ وَ الْكِتابِ الَّذي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعيداً[6]؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده، و کتب (آسمانی) که پیش از این فرستاده است، ایمان (واقعی) بیاورید کسی که به خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز واپسین کافر شود، در گمراهی دور و درازی افتاده است.

---

۱. بقره/۱۲۳. ۲. روم/۵۷. ۳. ص/۱۷. ۴. نوح/۱. ۵. اسراء/۷۹. ۶. نساء/۱۳۶.

درس هفتم

اقسام فعل (۲)

اهداف آموزشی:

۱. با افعال لازم و متعدی آشنا شویم.

۲. افعال معلوم و مجهول را بیاموزیم.

۳. افعال مجرد و مزید فیه را بشناسیم.

***

به افعال دو دسته مثال زیر توجه کنید:

دستهٔ اوّل	دستهٔ دوم
آمد	آورد
رفت	برد
خندید	خنداند

افعال دستهٔ اوّل، فقط به کننده نیاز دارند؛ برخلاف افعال دستهٔ دوم که هم به کننده نیاز دارند و هم به کسی یا چیزی که فعل بر آنها واقع شود. به افعال دستهٔ اوّل، «لازم» و به افعال دستهٔ دوم، «متعدی» می‌گویند.

پس افعال بر دو قسمند:

فعل لازم: فعلی است که فقط به انجام دهنده نیاز دارد[1].

فعل متعدی: فعلی است که هم به انجام دهنده نیاز دارد و هم به کسی یا چیزی که فعل بر آن واقع شود[2].

کار در کلاس

با توجه به ترجمه‌های داده شده، افعال لازم و متعدی را مشخص کنید.

أکرَمَ (گرامی داشت):	سَکَنَ (آرام گرفت):
بَجَسَ (شکافت):	نَصَرَ (یاری کرد):
سَمِعَ (شنید):	مَحَنَ (آزمایش کرد):
جَلَسَ (نشست):	فَتَحَ (باز کرد):

***

اکنون به دو دستهٔ افعال زیر دقت کنید:

دستهٔ اوّل	دستهٔ دوم
دید	دیده شد
شنید	شنیده شد
نوشت	نوشته شد

در دستهٔ اوّل، افعال به کسی نسبت داده شده که فعل توسط او انجام شده است؛ برخلاف دستهٔ دوم که افعال به کسی یا چیزی نسبت داده شده که فعل بر آن واقع شده است. در افعال دستهٔ دوم، فاعلِ فعل، معلوم نیست؛ به همین دلیل، به آنها «فعل مجهول» می‌گویند؛ برخلاف افعال دستهٔ اوّل که آنها را «فعل معلوم» می‌نامند.

---

۱. در اصطلاح به فعلی می‌گویند که فقط به فاعل نیاز دارد.

۲. در اصطلاح به فعلی می‌گویند که هم به فاعل و هم به مفعول‌به نیاز دارد.

پس افعال در این تقسیم‌بندی نیز بر دو قسمند:

فعل معلوم: فعلی است که به کسی یا چیزی نسبت داده می‌شود که فعل توسط آن انجام شده است[1].

فعل مجهول: فعلی است که به کسی یا چیزی نسبت داده می‌شود که فعل بر آن واقع شده است[2].

در درس‌های بعد با روش ساخت افعال معلوم و مجهول آشنا خواهید شد.

کار در کلاس

با توجه به ترجمه‌های داده شده، افعال معلوم و مجهول را مشخص کنید.

بَسَطَ (وسعت داد):	جُمِعَ (گرد آورده شد):
حَنَذَ (بریان کرد):	طُرِدَ (رانده شد):
مُحِصَ (خالص شد):	زَرَعَ (کاشت):
ضُرِبَ (زده شد):	مَنَعَ (بازداشت):

***

در درس سوم خواندید که فعل از جهت حروف اصلی به دو قسم ثلاثی و رباعی تقسیم می‌شود. اکنون این سؤال مطرح است که بین افعال دو دستهٔ زیر که همه ثلاثی و صیغهٔ اوّل از فعل ماضی هستند، چه تفاوتی وجود دارد؟

دستهٔ اوّل	دستهٔ دوم
کَرُمَ (بر وزن فَعُلَ)	أکرَمَ (بر وزن أفعَلَ)
ضَرَبَ (بر وزن فَعَلَ)	ضَارَبَ (بر وزن فَاعَلَ)
فَتَحَ (بر وزن فَعَلَ)	افتَتَحَ (بر وزن افتَعَلَ)
کَبُرَ (بر وزن فَعُلَ)	استَکبَرَ (بر وزن استَفعَلَ)

افعال دستهٔ اوّل، فقط از حروف اصلی تشکیل شده‌اند؛ برخلاف افعال دستهٔ دوم که یک یا دو

۱. در اصطلاح فعلی است که به فاعل نسبت داده می‌شود.

۲. در اصطلاح فعلی است که به مفعول‌به نسبت داده شده است.

یا سه حرف زائد دارند. به افعال دستهٔ اوّل که در صیغهٔ اوّل ماضی آنها هیچ حرف زائدی وجود ندارد، «مجرد» و به افعال دستهٔ دوم که در صیغهٔ اوّل ماضی آنها حرف زائد وجود دارد، «مزید فیه» می‌گویند.

در فعل رباعی نیز مجرد و مزید فیه وجود دارد؛ پس به افعالی مانند «زَلزَلَ» و «حَرجَمَ» رباعی مجرد و به افعالی مانند «تَزَلزَلَ» و «احرَنجَمَ» رباعی مزیدفیه می‌گویند.

پس ملاک در مجرد و مزید فیه بودن فعل، صیغهٔ اوّل ماضی آن است؛ بنابراین اگر در مضارع یا امر، یا در غیر از صیغهٔ اول ماضی، حرف زائد وجود داشت، دلیل بر مزیدفیه بودن آن کلمه نیست.

بنابراین ساختمان افعال (بنیهٔ فعل[1])، چهار قسم است:

۱. ثلاثی مجرد؛

۲. ثلاثی مزید فیه؛

۳. رباعی مجرد؛

۴. رباعی مزید فیه.

کار در کلاس

مجرد یا مزیدفیه بودن افعال زیر را مشخص کنید.(تمام افعال داده شده، صیغه اول ماضی هستند).

قاتَلَ	تَدحرَجَ	فَرِحَ	انصَرَفَ
سَلسَلَ	هَبِطَ	تَشَکَّرَ	تَبارَکَ

***

۱ . «بنیه» جمع کلمهٔ «بنَاء» است؛ ولی در بعضی از کتب به اشتباه، جمع کلمهٔ «بِنَاء» را «ابنیه» دانسته‌اند.

تطبیقات

به افعال مشخص شده، توجه کنید.

قُلْ[1] صَدَقَ اللهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا[2]؛ بگو: «خدا راست گفت. بنابراین، از آیین ابراهیم پیروی کنید، که به حق گرایش داشت.

صَدَقَ: لازم، معلوم، ثلاثی مجرد (بر وزن «فَعَلَ» و صیغهٔ اوّل ماضی است)

اتَّبِعُوا: متعدی، معلوم، ثلاثی مزید (صیغهٔ اوّل ماضی آن «اتَّبَعَ» بر وزن «افتَعَلَ» است)

فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ[3]؛ آنها که از آتش (دوزخ) دور شده، و به بهشت وارد شوند نجات یافته‌اند.

زُحزِحَ: متعدی، مجهول، رباعی مجرد (بر وزن «فُعلِلَ» و صیغهٔ اوّل ماضی است)

اُدخِلَ: متعدی، مجهول، ثلاثی مزید (بر وزن «اُفعِلَ» و صیغهٔ اوّل ماضی است)

يَا بُنَيَّ عَلَيْكَ بِالْجِدِّ لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنَ حَدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ طَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُعْبَدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ[4]؛ ای فرزندم! بر تو باد به جدیّت، هیچ‌گاه خودت را از تقصیر در عبادت خدا خارج نکن (یعنی: همیشه خودت را در انجام عبادت خداوند مقصّر بدان)؛ زیرا که خداوند (هیچگاه) به حق عبادتش عبادت نشود.

تُخرِجَنَّ[5]: متعدی، معلوم، ثلاثی مزید (صیغهٔ اوّل ماضی آن «أخرَجَ» بر وزن «أفعَلَ» است)

يُعبَدُ: متعدی، مجهول، ثلاثی مجرد (صیغهٔ اوّل ماضی آن «عُبِدُ» بر وزن «فُعِلَ» است)

---

۱ . «قُل» نیز افعال متعدی، معلوم و ثلاثی مجرد (زیرا صیغهٔ اوّل ماضی آن بر وزن «فَعَلَ» است) می‌باشد.

۲ . آل‌عمران/۹۵.

۳ . آل‌عمران/۱۸۵.

۴ . از وصایای حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام به بعضی از فرزندانشان؛ الکافی/ج۲/ص۷۲.

۵ . در اصل فعل «تُخرِج» است و «نّ» برای تأکید معنای فعل آمده است. در درس هفدهم با این مطلب آشنا می‌شوید.

تمرین

۱. افعال لازم و متعدی را تعریف کنید.

۲. افعال معلوم و مجهول را تعریف کنید.

۳. ملاک در مجرد و مزیدفیه بودن یک فعل چیست؟

۴. با توجه به ترجمهٔ آیات، از بین افعال مشخص شده، لازم و متعدی را مشخص کنید.

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا[1]؛ ما تو را به حق فرستادیم در حالی که بشارت دهنده و بیم دهنده هستی.

وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً[2]؛ و نام پروردگارت را یاد کن و به او بسیار دل ببند!

هُوَ الَّذِى خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ[3]؛ او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید سپس بر تخت قدرت نمایان شد.

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا[4]؛ به یقین نیکان از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است.

مَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ مَاتَ قَلْبُهُ[5]؛ هر کس غفلت بر او غلبه کند، دلش می‌میرد.

الْكَيِّسُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ وَ أَخْلَصَ أَعْمَالَهُ[6]؛ زیرک کسی است که خودش را بشناسد و اعمالش را خالص گرداند.

---

۱. فاطر/۲۴. ۲. مزمّل/۸. ۳. حدید/۴. ۴. انسان/۵.
۵. امیرالمؤمنین علی ؑ؛ غررالحکم/ص۲۱۱. ۶. امیرالمؤمنین علی ؑ؛ غررالحکم/ص۲۳۲.

۵. با توجه به ترجمهٔ آیات، از بین افعال مشخص شده، معلوم و مجهول را مشخص کنید.

فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ[۱]؛ در آن روز هیچ کس از انس و جنّ از گناهش سؤال نمی‌شود.

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ[۲]؛ ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده.

إِنَّ الَّذينَ يُحَادُّونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ كُبِتُوا[۳]؛ کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند، خوار شدند.

إِذا ناجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقَةً[۴]؛ هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا نجوا کنید، قبل از آن صدقه‌ای بدهید.

إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْعُرْسَاتِ فَأَبْطِئُوا فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الدُّنْيَا وَ إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْجَنَائِزِ فَأَسْرِعُوا فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْآخِرَةَ[۵]؛ هنگامی که به عروسی‌ها خوانده شدید، به تأخیر بیندازید زیرا که دنیا را به یاد آورد و هنگامی که به جنازه ها خوانده شدید، عجله کنید زیرا که آخرت را به یاد آورد.

۶. افعال مشخص شده همه صیغهٔ اوّل ماضی هستند، مجرد و مزید بودن هریک را مشخص کنید.

هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ[۶]

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ[۷]

مَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ مَاتَ قَلْبُهُ[۸]

الْكَيِّسُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ وَ أَخْلَصَ أَعْمالَهُ[۹]

---

۱. رحمن/۳۹.
۲. بقره/۱۸۳.
۳. مجادله/۵.
۴. مجادله/۱۲.
۵. پیامبر اکرم حضرت محمد ﷺ؛ وسائل الشیعهٔ/ج۲/ص۴۵۱.
۶. حدید/۴.
۷. بقره/۱۸۳.
۸. امیرالمؤمنین علی ؑ؛ غررالحکم/ص۲۱۱.
۹. امیرالمؤمنین علی ؑ؛ غررالحکم/ص۲۳۲.

مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابَنَا فَبَكَى وَ أَبْكَى لَمْ تَبْكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونُ وَ مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيَا فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ[1]

۱ . امام رضا ؑ: هر کس مصیبت‌های ما را یادآور شود پس از آن بگرید یا بگریاند، چشمش در روزی که چشم‌ها گریان است نمی‌گرید و هر کس در مجلسی بنشیند که در آن امر ما زنده می‌شود، قلبش نمی‌میرد در روزی که قلبها می‌میرند؛ وسائل‌الشیعه/ ج۱۴/ص۵۰۲.

ثلاثی مجرد

درس هشتم

ماضی معلوم

اهداف آموزشی:

۱. با روش ساخت ماضی معلوم آشنا شویم.

۲. چگونگی ترجمه کردن ماضی معلوم را بیاموزیم.

***

روش ساخت ماضی معلوم

۱. فاءالفعل آن در هر چهارده صیغه، مفتوح است.

۲. حرکت عین‌الفعل آن سماعی است؛ یعنی قاعده و ضابطهٔ یکسانی ندارد و در هر فعل باید به کتاب لغت مراجعه کرد تا به آن پی برد؛ پس امکان هر کدام از حرکات سه‌گانه در عین الفعل آن وجود دارد.

۳. لام‌الفعل آن در صیغه‌های ۱ و ۲ و ۴ و ۵، مفتوح، در صیغهٔ ۳ مضموم و از صیغهٔ ۶ به بعد، ساکن است.

۴. غیر از صیغهٔ اوّل که در آن غیر از حروف اصلی، هیچ حرفی وجود ندارد، به هر کدام از

صیغه‌های دیگر، حروف[1] زیر اضافه می‌شود:

شمارهٔ صیغ	۱	۲	۳	۴	۵	۶
علائم	—	ا	و	تْ	تَا	نَ
شمارهٔ صیغ	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
علائم	تَ	تُمَا	تُم	تِ	تُمَا	تُنَّ
شمارهٔ صیغ	۱۳	۱۴				
علائم	تُ	نَا				

به این ترتیب، صرف فعل «علم» بدین شرح است:

تذکر: عین الفعل این کلمه، مکسور است.

عَلِمَ عَلِمَا عَلِمُوا[2] عَلِمَت عَلِمَتَا عَلِمنَ
عَلِمتَ عَلِمتُمَا عَلِمتُم عَلِمتِ عَلِمتُمَا عَلِمتُنَّ
عَلِمتُ عَلِمنَا

کار در کلاس

۱. افعال زیر را صرف کنید.

ذَهَب:

کرُم:

جلَس:

حسِب:

۲. موارد خواسته شده را بسازید:

مفرد مؤنث مخاطب از فعل ضرَب:

جمع مؤنث غایب از فعل حسُن:

جمع مذکر غایب از فعل نصَر:

متکلم مع الغیر از فعل حمَل:

۱. منظور از حرف در اینجا حرف در مقابل اسم و فعل نیست؛ بلکه منظور حروف الفباست که به آن «حروف مبانی» می‌گویند؛ برخلاف حرف در مقابل اسم و فعل که به آن «حروف معانی» می‌گویند.
۲. بعد از صیغهٔ سوّم یک «الف» درج می‌شود که خوانده نمی‌شود که به آن در اصطلاح «الف جمع» می‌گویند.

مثنای مذکر مخاطب از فعل نزَل: مفرد مذکر مخاطب از فعل درَس:

متکلم وحده از صعِد: مثنای مؤنث مخاطب از فعل قنِط[1]:

۳. صیغهٔ افعال زیر را تشخیص دهید.

کَتَبَت: هَبِطتُمَا[2]: کَبُرتُم: تبِعتُ:

قَتَرتُنَّ: فعَل: عَکَفُوا: طَهُرنَا:

***

تذکر: فعل ماضی معلوم را از مصدر[3] می‌گیرند؛ مثلاً «ضَرَبَ» از «ضَرْب»، «ذَهَبَ» از «ذَهَاب» و «جَلَسَ» از «جُلُوس» گرفته می‌شود.

روش ترجمهٔ فعل ماضی معلوم

۱. معنای مصدری که فعل ماضی از آن گرفته می‌شود را می‌نویسیم؛

۲. نون آخر معنای مصدر را حذف می‌کنیم؛

۳. با توجه به صیغهٔ فعل، معنای به دست آمده را تغییر می‌دهیم.

برای نمونه، معنای «جَلَستُم» را چنین به دست می‌آوریم:

مرحلهٔ اوّل: نوشتن معنای مصدر فعل، یعنی «جلوس» ← نشستن

مرحلهٔ دوم: حذف نون از معنای مصدر ← نشست

مرحلهٔ سوم: تغییر معنا با توجه به صیغه؛ یعنی چون این فعل، جمع مذکر مخاطب است، معنا را به جمع مذکر مخاطب برمی‌گردانیم ← نشستید شما مردان

چند نمونهٔ دیگر:

ذَهَبتِ (از «ذَهَاب» به معنای رفتن) ← رفتی تو یک زن

نَصَرَتَا (از «نَصر» به معنای یاری کردن) ← یاری کردند آن دو زن

کَتَبنَا (از «کِتَابة» به معنای نوشتن) ← نوشتیم ما

تذکر: این که در ترجمهٔ این افعال، از کلمات مرد و زن استفاده می‌کنیم، فقط برای بیان مذکر یا

---

۱. این فعل هم مکسور العین و هم مفتوح العین به کار رفته است. ۲. از «هُبُوط» به معنای «فرود آمدن».

۳. مصدر وزن مشخصی ندارد؛ بلکه مصدر هر فعلی سماعی است و با مراجعه به کتب لغت، مصدر افعال مشخص می‌شود.

مؤنث بودن فاعل است؛ و گرنه همیشه فاعل این افعال مرد یا زن نیست؛ بلکه در بسیاری موارد به چیز دیگری مانند اجسام و اشیاء نسبت داده می‌شوند که موارد آن را به صورت فراوان در علم نحو خواهید دید؛ مانند فعل «طَلَعَت» که به «الشمس» نسبت داده شود؛ ولی ما برای سهولت در ترجمه از کلمات مرد و زن استفاده می کنیم.

کار در کلاس

۱. ترجمهٔ افعال زیر را بنویسید.

عَبَدنَ (از «عِبَادَة» به معنای اطاعت کردن)

غَفَرتَ (از «غُفرَان» به معنای پوشاندن، عفو کردن)

مَحَصُوا (از «مَحص» به معنای خالص کردن)

قَتَلتُنَّ (از «قَتل» به معنای کشتن)

۲. عربی افعال زیر را بنویسید (با مراجعه به کتب لغت، حرکت عین الفعل را پیدا کنید).

فرود آمدید شما مردان (از مادهٔ «ن، ز، ل»)

پوشاندند آن دو زن (از مادهٔ «ک، ف، ر»)

خارج شدیم (از مادهٔ «خ، ر، ج»)

برگرداندند آن گروه زنان (از مادهٔ «ق، ل، ب»)

***

دو نکته:

۱. در علم نحو می‌خوانید، غیر از «ت» در صیغهٔ ۴ و ۵، بقیهٔ نشانه‌هایی که به فعل ماضی متصل می‌شود، ضمیر بوده و در حکم فاعل فعل ماضی هستند[1] و از آنجا که تغییر صیغه‌ها در اثر تغییر در این نشانه‌هاست؛ پس آنچه به عنوان صرف فعل مطرح است، در اصل، صرف فاعل آن است.

۲. اگر فعلی را به گروهی که هم از مذکر و هم از مؤنث تشکیل شده اند نسبت دهیم، فعل را مذکر می‌آوریم؛ پس اگر بخواهیم بگوییم: «آن گروه مردان و زنان رفتند» از فعل «ذَهَبُوا» استفاده می کنیم.

---

۱. ضمیر در صیغهٔ ۱ که هیچ نشانه‌ای ندارد، «هُوَ» مستتر و در صیغهٔ چهار که نشانه‌اش ضمیر نیست، «هِیَ» مستتر است و این دو ضمیر مستتر، فاعلِ فعل ماضی معلوم هستند.

تطبیقات

به افعال مشخص شده و ترجمهٔ آنها دقت کنید:

وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ تَرَی الَّذینَ کَذَبُوا عَلَی اللهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ[1]؛ و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند، می‌بینی در حالی که صورتهایشان سیاه است.

وَ اتَّقُوا یَوْماً تُرْجَعُونَ فیهِ إِلَی اللهِ ثُمَّ تُوَفَّی کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ[2]؛ و از روزی بپرهیزید (و بترسید) که در آن روز، به سوی خدا باز گردانده میشوید؛ سپس به هر کس، آنچه انجام داده، به طور کامل باز پس داده می‌شود، و به آنها ستم نخواهد شد.

رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً[3]؛ بار الها! اینها را بیهوده نیافریدی.

وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِیَعْبُدُونِ[4]؛ و جنّ و انس را نیافریدم مگر برای اینکه عبادتم کنند.

«کَذَبُوا» جمع مذکر غایب، «کَسَبَتْ» مفرد مؤنث غایب، «خَلَقْتَ» مفرد مذکر مخاطب و «خَلَقْتُ» متکلم وحده است.

تمرین

۱. افعال زیر را صرف کنید.

قَعَدَ

سَمِعَ

حَسُنَ

---

۱. زمر/۶۰.
۲. بقره/۲۸۱.
۳. آل عمران/۱۹۱.
۴. ذاریات/۵۶.

۲. جدول زیر را کامل کنید.

صیغه شناسی و صیغه سازی	فَرِحتَ	مفرد مذکر مخاطب	فَرِحُوا	....	متکلم وحده	فَرِحتُ	جمع مذکر مخاطب	....
	هَبِطتِ	....	هَبِطنَا	....	مثنای مؤنث غایب	....	جمع مؤنث مخاطب	....
ترجمه به فارسی و عربی	صَعِدَتْ[1]	بالا رفت آن یک زن	صَعِدتُم	....	بالا رفتند آن دو زن	صَعِدَتَا	بالا رفتند آن گروه زنان	....
	خَلَصنَا[2]	....	خَلَصتُمَا	....	صاف شدی تو یک مرد	....	صاف شدند آن دو زن	....

۳. جاهای خالی را با ترجمهٔ مناسب کلمات مشخص شده، پر کنید (برای پیدا کردن معنای مصدری، از کتب لغت کمک بگیرید).

وَ لَوْ رَحِمْناهُمْ وَ كَشَفْنا ما بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا في طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ[3]؛ و اگر به آنان .... و گرفتاری‌ها و مشکلاتشان را .... در طغیانشان لجاجت می‌ورزند و سرگردان می‌مانند!

وَ لَوْ لا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ ما شاءَ اللهُ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ[4]؛ چرا هنگامی که به باغت ....، نگفتی این نعمتی است که خدا خواسته است؟! هیچ نیرویی جز از ناحیه خدا نیست.

فَلَمَّا آتاهُما صالِحاً جَعَلا لَهُ شُرَكاءَ فيما آتاهُما فَتَعالَى اللهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ[5]؛ اما هنگامی که خداوند فرزند صالحی به آنها داد، برای خدا، در این نعمت که به آنها بخشیده بود، همتایانی .... خداوند برتر است از آنچه همتای او قرار می‌دهند!

وَ لَمَّا فَتَحُوا مَتاعَهُمْ وَجَدُوا بِضاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ[6]؛ و هنگامی که متاع خود را ....، .... سرمایه آنها به آنها بازگردانده شده است!

مَا فَعَلْتِ بِنَفْسِكِ عَصَيْتِ رَبَّكِ وَ هَتَكْتِ سِتْرَكِ[7]؛ چه با خودت ....، پروردگارت را نافرمانی کردی و پوششت را ....

۱. از «صُعُود» به معنای بالا رفتن.
۲. از «خُلُوص» به معنای صاف شدن.
۳. مؤمنون/۵۷.
۴. کهف/۹۳.
۵. اعراف/۱۹۰.
۶. یوسف/۶۵.
۷. کلام محمد بن ابوبکر به خواهرش عایشه در جنگ جمل؛ بحارالأنوار/ج۳۲/ص۸۲.

درس نهم

ماضی مجهول

اهداف آموزشی:

۱. با روش ساخت ماضی مجهول آشنا شویم.

۲. چگونگی ترجمه کردن ماضی مجهول را بیاموزیم.

***

دانستید که فعل مجهول به مفعول‌به نسبت داده می‌شود و از آنجا که فعل لازم فقط به فاعل نیاز دارد و فعل متعدی هم به فاعل و هم به مفعول‌به، پس فعل مجهول فقط از فعل متعدی گرفته می‌شود.

روش ساخت ماضی مجهول

۱. فاء الفعل را مضموم می‌کنیم؛

۲. عین الفعل را مکسور می‌کنیم؛

۳. لام الفعل به همان حرکت یا سکونی که در معلوم داشت، باقی می‌ماند؛

۴. از صیغهٔ دوم به بعد، به آخر فعل، همان نشانه‌هایی را متصل می‌کنیم که به ماضی معلوم متصل می‌شد.

بنابراین صرف مجهول فعل «علم» بدین شرح است:

عُلِمَ عُلِمَا عُلِمُوا عُلِمَت عُلِمَتَا عُلِمنَ
عُلِمتَ عُلِمتُمَا عُلِمتُم عُلِمتِ عُلِمتُمَا عُلِمتُنَّ
عُلِمتُ عُلِمنَا

کار در کلاس

۱. افعال زیر را صرف کنید (تمام افعال این تمرین، متعدی هستند).

مجهول «نَصَرَ»

مجهول «قَتَلَ»

مجهول «کَتَبَ»

مجهول «غَفَرَ»

۲. موارد خواسته شده را بسازید (تمام افعال این تمرین، متعدی هستند).

مجهول از «عرَض»، مثنای مذکر مخاطب — مجهول از «ظلَم»، متکلم وحده

مجهول از «فعَل»، مثنای مؤنث غایب — مجهول از «فرَق»، جمع مؤنث مخاطب

مجهول از «لعَن»، جمع مذکر غایب — مجهول از «جعَل»، جمع مذکر مخاطب

مجعول از «عصَم»، مثنای مؤنث غایب — مجهول از «عبَد»، متکلم مع الغیر

۳. صیغهٔ افعال زیر را بنویسید.

ضُرِبتُمَا: نُظِرَت: رُجِعتُ: صُرِعنَا: قُطِعتَ: سُمِعَ:

***

تذکر: فعل ماضی مجهول را از ماضی معلوم می‌گیرند؛ برای مثال «ضُرِبَ» از «ضَرَبَ» گرفته می‌شود.

روش ترجمهٔ فعل ماضی مجهول

۱. معنای صیغهٔ اوّل ماضی معلوم را می‌نویسیم؛

۲. به آخر آن معنا حرف «ه» را اضافه می کنیم؛

۳. به آخر معنای به دست آمده، کلمهٔ «شد» را می‌افزاییم.

۴. با توجه به صیغهٔ فعل، معنای به دست آمده را تغییر می‌دهیم.

برای نمونه، معنای «ضُرِبتُم» را این گونه به دست می‌آوریم:

مرحلهٔ اوّل: نوشتن معنای ماضی معلوم این فعل ⟵ زد

مرحلهٔ دوم: اضافه کردن حرف «ه» به معنا ⟵ زده

مرحلهٔ سوم: اضافه کردن فعل «شد» به معنا ⟵ زده شد

مرحلهٔ چهارم: تغییر معنا با توجه به صیغه؛ یعنی چون این فعل، جمع مذکر مخاطب است، معنا را به جمع مذکر مخاطب برمی‌گردانیم ⟵ زده شدید شما مردان.

چند نمونهٔ دیگر:

عُرِفتِ (از «عَرَفَ» به معنای شناخت) ⟵ شناخته شدی تو یک زن

نُصِرَتَا (از «نَصَرَ» به معنای یاری کردن) ⟵ یاری شدند آن دو زن

صُرِفنَا (از «صَرَفَ» به معنای برگرداندن) ⟵ برگردانده شدیم ما

کار در کلاس

۱. با توجه به معنای مصدر، ترجمهٔ افعال داده شده را بنویسید.

رُزِقتُمَا (رِزق: روزی دادن) سُتِرَت (سَتر: پوشاندن)

عُلِمَا (عِلم: دانستن) لُعِنتُنَّ (لَعن: نفرین کردن)

۲. با استفاده از کتاب لغت، ترجمهٔ افعال زیر را بنویسید.

قُطِفَتَا: نُتِقنَ: حُشِرتُم: قُضِبتُ:

۳. عربی افعال زیر را بنویسید.

انداخته شدیم (از مادهٔ «ن، ب، ذ») ستوده شدی تو یک مرد (از مادهٔ «ح، م، د»)

برانگیخته شدند آن دو مرد (از مادهٔ «ب، ع، ث») روزی داده شدید شما گروه زنان (از مادهٔ «ر، ز، ق»)

کشته شد آن زن (از مادهٔ «ق، ت، ل») بالا برده شدند آن گروه مردان (از مادهٔ «ر، ف، ع»)

آفریده شدید شما دو مرد (از مادهٔ «خ، ل، ق»)   شکافته شد آن شیء مذکر (از مادهٔ «ف، ط، ر»)

***

چند نکته:

۱. گاهی در ترجمهٔ بعضی از افعال مجهول، امکان اختصار هم وجود دارد تا ترجمه‌ای روان‌تر به دست آید؛ مانند:

نُصِرَ (از نَصَرَ به معنای «یاری کرد») ⟵ یاری کرده شد ⟵ یاری شد

مُحِصَ (از مَحَصَ به معنای «خالص کردن») ⟵ خالص کرده شد ⟵ خالص شد

۲. هر فعلی که ترجمه‌اش مختوم به کلمهٔ «شد» بود، مجهول نیست؛ بلکه در ترجمهٔ بعضی از افعال لازم نیز کلمهٔ «شد» وجود دارد؛ مانند خَرَجَ: خارج شد؛ دَخَلَ: داخل شد و ...

۳. با توجه به نکته‌ای که در درس قبل آموختید، آنچه به عنوان صرف فعل مجهول مشهور است، در اصل صرف نایب فاعل آن است.

تطبیقات

به افعال مشخص شده و ترجمهٔ آنها دقت کنید:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ **وُضِعَ** لِلنَّاسِ لَلَّذي بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمينَ[1]؛ نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) **قرار داده شد**، همان است که در سرزمین مکّه است که پر برکت، و مایه هدایت جهانیان است.

كُلَّما رُزِقُوا[2] مِنْها مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقاً قالُوا هذَا الَّذي **رُزِقْنا** مِنْ قَبْلُ[3]؛ هر گاه میوه‌ای از آن بهشت‌ها روزی شوند، می‌گویند: این همان است که پیش از این **روزی شده بودیم**.

وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذينَ **قُتِلُوا** في سَبيلِ اللهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ[4]؛ هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا **کشته شدند**، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

---

۱. آل‌عمران/۹۶.

۲. «رُزِقُوا» نیز فعل ماضی مجهول، صیغهٔ جمع مذکر غایب است؛ ولی به دلیلی که در علم نحو آمده است به صورت مضارع ترجمه می‌شود.

۳. بقره/۲۵.

۴. آل‌عمران/۱۶۲.

لَعَنَ اللَّهُ مَنْ حَالَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَاءِ الْفُرَاتِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُوماً[1]؛ خداوند لعنت کند کسانی را که بین تو و آب فرات فاصله انداختند. شهادت می‌دهم که تو مظلومانه کشته شدی.

«وُضِعَ» مفرد مذکر غایب، «رُزِقنَا» متکلم مع الغیر، «قُتِلُوا» جمع مذکر غایب و «قُتِلتَ» مفرد مذکر مخاطب است.

تمرین

۱. افعال زیر را صرف کنید.

حُشِرَ

رُزِقَ

عُرِفَ

۲. جدول زیر را کامل کنید.

صیغه شناسی و صیغه سازی	خُلِقَتَا	....	خُلِقتُمَا	....	جمع مؤنث مخاطب	....	مفرد مؤنث مخاطب	....
	سَجَرنَا[2]	....	سَجَرُوا	....	مفرد مذکر غایب	....	جمع مذکر مخاطب	....
ترجمه به فارسی و عربی	حُبِسَا[3]	....	حُبِسَت	....	بازداشت شدم	....	بازداشت شدند آن دو زن	....
	ثُقِفتُم[4]	....	ثُقِفَ	....	پیدا شدید شما دو زن	....	پیدا شدند آن گروه زنان	....

۱. التهذیب/ج۶/ص۶۵. فرازی از زیارت قمر بنی هاشم حضرت ابوالفضل العباس عليه السلام.

۲. از «سُجُور» (مصدر معلوم آن) به معنای پر شدن.

۳. از «حَبس» (مصدر معلوم آن) به معنای بازداشت کردن.

۴. از «ثَقف» (مصدر معلوم آن) به معنای پیدا کردن.

۳. جاهای خالی را با ترجمهٔ مناسب کلمات مشخص شده، پر کنید (برای پیدا کردن معنای مصدری، از کتب لغت کمک بگیرید).

وَ عُرِضُوا عَلى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونا كَما خَلَقْناكُم أَوَّلَ مَرَّة[۱]؛ آنها همه در یک صف به (پیشگاه) پروردگارت .... (و به آنان گفته می‌شود:) همگی نزد ما آمدید، همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ[۲]؛ جهاد در راه خدا، بر شما .... در حالی که برایتان ناخوشایند است.

غُلِبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُم مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ[۳]؛ رومیان در سرزمینی نزدیک ....؛ امّا آنان پس از این شکست، به زودی غلبه خواهند کرد.

فَبُهِتَ الَّذي كَفَرَ[۴]؛ پس آن کس که کفر ورزیده بود، ....

بِسُلْطَانِكَ الَّذِي ... حُمِدْتَ بِهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ[۵]؛ و به سلطنت تو که ... به سبب آن در آسمان‌ها و زمین‌ها ....

۱. کهف/۴۸.
۲. بقره/۲۱۶.
۳. روم/۱و۲.
۴. بقره/۲۵۸.
۵. فرازی از دعای سمات؛ بحارالأنوار/ج۸۷/ص۹۸.

درس دهم

مضارع معلوم

اهداف آموزشی:

۱. با روش ساخت مضارع معلوم آشنا شویم.

۲. چگونگی ترجمه کردن مضارع معلوم را بیاموزیم.

***

روش ساخت مضارع معلوم

۱. به ابتدای فعل یکی از حروف «یـ تـ أ، نـ» را اضافه می‌کنیم؛ بدین ترتیب که به صیغه‌های ۱، ۲، ۳ و ۶ حرف «یـ»، به صیغه‌های ۴، ۵ و ۷ تا ۱۲ حرف «تـ»، به صیغهٔ ۱۳ حرف «أ» و به صیغهٔ ۱۴ حرف «نـ» را اضافه می‌کنیم. این حروف را «حروف مضارعه» یا حروف «أَتَینَ» می‌نامند و در مضارع معلوم ثلاثی مجرد، مفتوح هستند.

۲. فاءالفعل آن در هر چهارده صیغه ساکن است.

۳. حرکت عین‌الفعل در مضارع معلوم نیز همچون ماضی معلوم سماعی است.

۴. لام‌الفعل آن در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ مضموم است؛ البته گاهی بنا بر قواعد نحوی تغییر می‌کند که بحث از آن مربوط به علم نحو است که ما در اینجا بدون اشاره به آن موارد،

همواره در این صیغه‌ها لام‌الفعل را مضموم به کار می‌بریم[1]. به این صیغه‌ها، «صِیَغ خمسه» می‌گویند. در صیغه‌های ۶ و ۱۲ لام‌الفعل ساکن است و در بقیهٔ صیغه‌ها به تناسب حرف بعد از خود علامت می‌گیرد؛ یعنی اگر بعد از آن «الف» بیاید، مفتوح، اگر «یا» بیاید، مکسور و اگر «واو» بیاید، مضموم می‌شود.

۵. به آخر بعضی از صیغه‌ها نشانه‌هایی اضافه می‌شود که بدین شرح است:

شمارهٔ صیغ	۱	۲	۳	۴	۵	۶
علائم	—	انِ	ونَ	—	انِ	نَ
شمارهٔ صیغ	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
علائم	—	انِ	ونَ	ینَ	انِ	نَ
شمارهٔ صیغ	۱۳	۱۴				
علائم	—	—				

بنابراین به پایان صیغ خمسهٔ فعل مضارع، نشانه‌ای اضافه نمی‌شود.

با توجه به این نکات صرف فعل «یعلم» بدین شرح است:

تذکر: عین الفعل این کلمه، مفتوح است.

یَعلَمُ   یَعلَمَانِ   یَعلَمُونَ   تَعلَمُ   تَعلَمانِ   یَعلَمنَ

تَعلَمُ   تَعلَمَانِ   تَعلَمُونَ   تَعلَمِینَ   تَعلَمانِ   تَعلَمنَ

أعلَمُ   نَعلَمُ

کار در کلاس

۱. افعال زیر را صرف کنید.

یذهَب:

یکرُم:

یجلِس:

۱. برای آشنایی با این بحث می‌توانید به کتاب «سرآغاز نحو» درس «علائم اعراب فعل مضارع» مراجعه نمایید.

یحسِب:

۲. افعال مضارع خواسته شده را بسازید (با مراجعه به کتب لغت، حرکت عین الفعل را پیدا کنید)

مفرد مؤنث مخاطب از مادهٔ «ض، ر، ب»: جمع مذکر غایب از مادهٔ «ن، ص، ر»:

جمع مؤنث غایب از مادهٔ «ح، س، ن»: متکلم مع الغیر از مادهٔ «ح، م، ل»:

مثنای مذکر مخاطب از مادهٔ «ن، ز، ل»: مفرد مذکر مخاطب از مادهٔ «د، ر، س»:

متکلم وحده از مادهٔ «ص، ع، د»: مثنای مؤنث مخاطب از مادهٔ «ق، ن، ط»:

۳. صیغهٔ افعال زیر را تشخیص دهید.

تَکتُبینَ: تَهبِطُ: یَکبُرُونَ: نَتبَعُ:

یَقتُرَانِ: یَفعَلنَ: تَعکُفَانِ: تَطهُرنَ:

***

تذکر: فعل مضارع معلوم را از ماضی معلوم می‌گیرند؛ برای مثال «یَذهَبُ» از «ذَهَبَ» گرفته می‌شود.

روش ترجمهٔ فعل مضارع معلوم

۱. معنای صیغهٔ اوّل ماضی آن فعل را می‌نویسیم؛

۲. معنای فعل ماضی که دلالت بر زمان گذشته دارد را به زمان حال (یا آینده) برمی‌گردانیم؛

۳. با توجه به صیغهٔ فعل، معنای به دست آمده را تغییر می‌دهیم.

برای نمونه، معنای «تَجلِسُونَ» را این‌گونه به دست می‌آوریم.

مرحلهٔ اوّل: نوشتن معنای صیغهٔ اول ماضی آن فعل، یعنی «جَلَسَ» ← نشست

مرحلهٔ دوم: تغییر معنای آن، از زمان گذشته به زمان حال (یا آینده) ← می‌نشینند

مرحلهٔ سوم: تغییر معنا با توجه به صیغه؛ یعنی چون این فعل، جمع مذکر مخاطب است، معنا را به جمع مذکر مخاطب برمی‌گردانیم ← می‌نشینید شما مردان

چند نمونهٔ دیگر:

تَذهَبِینَ (از «ذَهَبَ» به معنای رفت) ← می‌روی تو یک زن

یَنصُرنَ (از «نَصر» به معنای یاری کرد) ← یاری می‌کنند آن گروه زنان

نَکتُبُ (از «کَتَبَ» به معنای نوشت) ← می‌نویسیم ما

کار در کلاس

۱. ترجمهٔ افعال زیر را بنویسید (معنای مصدری افعال داده شده است)

یَعبُدُونَ (از «عِبَادَة» به معنای اطاعت کردن)

تَغفِرَانِ (از «غُفرَان» به معنای پوشاندن، عفو کردن)

تَمحَصنَ (از «مَحص» به معنای خالص کردن)

نَقتُلُ (از «قَتل» به معنای کشتن)

۲. عربی افعال زیر را بنویسید (با مراجعه به کتب لغت، حرکت عین‌الفعل را پیدا کنید)

فرود می‌آیی تو یک مرد (از مادهٔ «ن، ز، ل»)

می‌پوشانند آن دو مرد (از مادهٔ «ک، ف، ر»)

خارج می‌شوید شما گروه مردان (از مادهٔ «خ، ر، ج»)

برمی‌گردانی تو یک زن (از مادهٔ «ق، ل، ب»)

***

نکته: «الف»، «واو» و «یاء»ی که در آخر فعل مضارع می‌آید و همچنین «نون» در صیغهٔ ۶ و ۱۲ (برخلاف «نون» در بقیهٔ صیغه‌ها[1])، ضمیر است و فاعلِ فعلِ مضارع معلوم[2]؛ بنابراین همانند ماضی معلوم، تغییر صیغه‌ها در مضارع معلوم به دلیل تغییر در فاعل است.

تطبیقات

به افعال مشخص شده و ترجمهٔ آنها دقت کنید:

قُلْ أَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ ما لا یَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً[3]؛ بگو: «آیا جز خدا چیزی را

۱. در علم نحو می‌خوانید که «نون» در غیر از صیغه‌های ۶ و ۱۲، علامت رفع فعل مضارع است.

۲. ضمیر در صیغ خمسه، مستتر است؛ بدین ترتین که در صیغهٔ ۱، «هُوَ» مستتر، در صیغهٔ ۴، «هِیَ» مستتر، در صیغهٔ ۷، «أنتَ» مستتر، در صیغهٔ ۱۳، «أنَا» مستتر و در صیغهٔ ۱۴، «نَحنُ» مستتر ضمیر و فاعل فعلِ مضارع معلوم هستند.

۳. نحل/۷۳.

می‌پرستید که سود و زیان شما را مالک نیست؟!

فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْواجَهُنَّ إِذا تَراضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ[1]؛ مانع زنها نشوید که با همسران (سابق) خویش، ازدواج کنند! اگر در میان آنان، به طرز پسندیده‌ای رضایت برقرار گردد.

أَمْ نَجْعَلُ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ كَالْمُفْسِدينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقينَ كَالْفُجَّارِ[2]؛ آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند همچون مفسدان در زمین قرار می‌دهیم، یا پرهیزگاران را همچون فاجران قرار می‌دهیم؟!

«یَعبُدُون» جمع مذکر مخاطب، «یَملِکُ» مفرد مذکر غایب، «یَنکِحنَ» جمع مؤنث غایب و «نَجعَلُ» متکلم مع الغیر است.

تمرین

۱. افعال زیر را صرف کنید.

یَعبُدُ

یَفهَمُ

یَغفِرُ

۲. جدول ذیل را کامل کنید.

صیغه شناسی و صیغه سازی	تَفرُقِینَ	....	یَفرُقنَ	....	مثنای مؤنث غایب	....	جمع مذکر مخاطب	....
	یَفضُلَانِ	....	أَفضُلُ	....	مفرد مذکر مخاطب	....	مفرد مؤنث غایب	....

---

۱. بقره/۲۳۲.
۲. ص/۲۸.

ترجمه به فارسی و عربی	تَسبِقنَ[1]	....	یَسبِقُونَ	....	پیش می‌افتیم	....	پیش می افتند آن دو مرد	....
	تَغلِبَان[2]	....	نَغلِبُ	....	پیروز می شود آن یک مرد	....	پیروز می شوید شما گروه مردان	....

۳. جاهای خالی را با ترجمهٔ مناسب کلمات مشخص شده، پر کنید (برای پیدا کردن معنای مصدری، از کتب لغت کمک بگیرید).

اللهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ[3]؛ خدا روزی را برای هر که بخواهد ....یا ....

وَ لا يَحْسَبَنَّ الَّذينَ يَبْخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ[4]؛ و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده ....، گمان نکنند که آن [بخل] برای آنان خوب است، بلکه برایشان بد است.

قُلْ أَ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذي خَلَقَ الْأَرْضَ في يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْداداً[5]؛ بگو: «آیا این شمایید که به آن کسی که زمین را در دو روز آفرید، .... و برای او همتایانی ....؟»

قالُوا أَ تَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللهِ[6]؛ گفتند: «آیا از کار خدا ....؟»

اللَّهُمَّ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ لَكَ نَخْضَعُ وَ لَكَ نَسْجُدُ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ وَ وَلَايَةِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ[7]؛ خدایا فقط تو را .... و برای تو .... و برای تو .... بر ملت ابراهیم عليه‌السلام و دین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و ولایت علی عليه‌السلام که صلوات تو بر همهٔ آنها باد.

۱. از «سَبق» به معنای پیش افتادن.
۲. از «غَلَبَة» به معنای پیروز شدن.
۳. رعد/۲۶.
۴. آل عمران/۱۸۰.
۵. فصلت/۹.
۶. هود/۷۳.
۷. فرازی از دعایی که از امام صادق عليه‌السلام در روز غدیر وارد شده است؛ مستدرک‌الوسائل/ج۶/ص۲۷۷.

درس یازدهم

مضارع مجهول

اهداف آموزشی:

۱. با روش ساخت مضارع مجهول آشنا شویم.

۲. چگونگی ترجمه کردن مضارع مجهول را بیاموزیم.

***

روش ساخت مضارع مجهول

۱. حروف مضارعه را مضموم می‌کنیم؛

۲. عین الفعل را مفتوح می‌کنیم؛

۳. در فاء الفعل و لام الفعل و نشانه‌های آخر فعل تغییری صورت نمی‌گیرد.

بنابراین، صرف مجهول فعل «یعلم» بدین شرح است:

یُعلَمُ   یُعلَمَانِ   یُعلَمُونَ   تُعلَم   تُعلَمَانِ   یُعلَمنَ

تُعلَمُ   تُعلَمَانِ   تُعلَمُونَ   تُعلَمِینَ   تُعلَمَانِ   تُعلَمنَ

أُعلَمُ   نُعلَمُ

کار در کلاس

۱. افعال زیر را صرف کنید (تمام افعال این تمرین، متعدی هستند).

مجهول «یَنصُرُ»

مجهول «یَقتُلُ»

مجهول «یَکتُبُ»

مجهول «یَغفِرُ»

۲. با حروف اصلی داده شده، مضارع مجهول در صیغهٔ خواسته شده را بسازید (تمام افعال این تمرین، متعدی هستند).

از مادهٔ «ع، ر، ض»، جمع مؤنث مخاطب	**از مادهٔ «ظ، ل، م»، جمع مذکر غایب**
از مادهٔ «ف، ع، ل»، جمع مؤنث مخاطب	**از مادهٔ «ف، ر، ق»، متکلم مع الغیر**
از مادهٔ «ل، ع، ن»، مثنای مؤنث غایب	**از مادهٔ «ج، ع، ل»، متکلم وحده**
از مادهٔ «ع، ص، م»، جمع مذکر مخاطب	**از مادهٔ «ع، ب، د»، مثنای مؤنث غایب**

۳. صیغهٔ افعال زیر را بنویسید.

تُصرَخانِ:　　یُنظَرنَ:　　اُرجَعُ:　　تُقطَرِینَ:　　نُقطَعُ:　　تُسمَعنَ:

***

روش ترجمهٔ فعل مضارع مجهول

۱. معنای صیغهٔ اوّل ماضی معلوم را می‌نویسیم؛

۲. به آخر آن معنا حرف «ه» را اضافه می‌کنیم؛

۳. به آخر معنای به دست آمده، کلمهٔ «می‌شود» را می‌افزاییم؛

۴. با توجه به صیغهٔ فعل، معنای به دست آمده را تغییر می‌دهیم.

برای نمونه، معنای «تُضرَبُونَ» را به دست می‌آوریم.

مرحلهٔ اوّل: نوشتن معنای ماضی معلوم این فعل ← زد

مرحلهٔ دوم: اضافه کردن حرف «ه» به معنا ← زده

مرحلهٔ سوم: اضافه کردن لفظ «می‌شود» به معنا ⟵ زده می‌شود

مرحلهٔ چهارم: تغییر معنا با توجه به صیغه؛ یعنی چون این فعل، جمع مذکر مخاطب است، معنا را به جمع مذکر مخاطب برمی‌گردانیم ⟵ زده می‌شوید شما مردان.

چند نمونهٔ دیگر:

تُعرَفِینَ (از «عَرَفَ» به معنای شناخت) ⟵ شناخته می‌شوی تو یک زن

یُقتَلَانِ (از «قَتَلَ» به معنای کشت) ⟵ کشته می‌شوند آن دو مرد

غُفِرنَا (از «غُفرَان» به معنای آمرزیدن) ⟵ آمرزیده می‌شویم ما

کار در کلاس

۱. با توجه به معنای مصدر، ترجمهٔ افعال داده شده را بنویسید.

تُرزَقَانِ (رِزق: روزی دادن) — تُستَرِینَ (سَتر: پوشاندن)

نُعرَفُ (معرفة: شناختن) — یُنصَر (نَصر: یاری کردن)

۲. عربی افعال زیر را بنویسید.

انداخته می‌شویم (از مادهٔ «ن، ب، ذ»)

ستوده می‌شوم من (از مادهٔ «ح، م، د»)

برانگیخته می‌شوند آن گروه زنان (از مادهٔ «ب، ع، ث»)

روزی داده می‌شود آن یک زن (از مادهٔ «ر، ز، ق»)

کشته می‌شوند آن دو زن (از مادهٔ «ق، ت، ل»)

بالا برده می‌شوند آن دو مرد (از مادهٔ «ر، ف، ع»)

آفریده می‌شوید شما گروه مردان (از مادهٔ «خ، ل، ق»)

شکافته می‌شود آن شیء مذکر (از مادهٔ «ف، ط، ر»)

***

تذکر: فعل مضارع مجهول را از مضارع معلوم می‌گیرند؛ مثلاً «یُضرَبُ» از «یَضرِبُ» گرفته می‌شود.

تطبیقات

به افعال مشخص شده و ترجمهٔ آنها دقت کنید:

وَ اتَّقُوا یَوْماً تُرْجَعُونَ فیهِ إِلَی اللهِ ثُمَّ تُوَفّی کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ[1]؛ و بترسید از روزی که در آن، به سوی خدا بازگردانده می‌شوید، سپس به هر کسی [پاداشِ] آنچه به دست آورده، تمام داده شود و آنان مورد ستم قرار گرفته نمی‌شوند.

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنینَ یُدْنینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلابیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ[2]؛ ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: «روسری‌های بلند خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است».

فَقالَ لَهُمْ کَیْفَ بِکُمْ إِذا کُنْتُمْ صَرْعَی وَ قُبُورُکُمْ شَتَّی فَقالَ الْحُسَیْنُ علیه‌السلام أَ نَمُوتُ مَوْتاً أَوْ نُقْتَلُ قَتْلًا فَقالَ بَلْ تُقْتَلُ یا بُنَیَّ ظُلْماً وَ یُقْتَلُ أَخُوکَ ظُلْماً وَ یُقْتَلُ أَبُوکَ ظُلْماً وَ تُشَرَّدُ[3] ذَرارِیُّکُمْ فِی الْأَرْضِ[4]؛ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به ایشان (امیرالمؤمنین علی و حضرت فاطمهٔ زهراء علیهاالسلام و امام حسن و امام حسین علیهماالسلام) فرمودند: «شما چگونه‌اید زمانی که به خاک درآیید در حالی که قبرهای شما پراکنده باشد». پس امام حسین علیه‌السلام گفت: «آیا می‌میریم یا کشته می‌شویم؟» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «تو ای فرزندم ظالمانه کشته می‌شوی و برادرت ظالمانه کشته می‌شود و پدرت ظالمانه کشته می‌شود و فرزندانتان در زمین پراکنده می‌شوند»

«تُرجَعُون» جمع مذکر مخاطب، «یُظلَمُون» جمع مذکر غایب، «یُعرَفنَ» جمع مؤنث غایب، «نُقتَلُ» متکلم مع الغیر، «تُقتَلُ» مفرد مذکر مخاطب و «یُقتَلُ» مفرد مذکر غایب است.

---

۱. بقره/۲۸۱.
۲. احزاب/۵۹.
۳. فعل «تُشَرَّدُ» نیز مجهول است؛ ولی ثلاثی مجرد نیست. با افعال غیر ثلاثی مجرد در ادامه آشنا می‌شوید.
۴. بحارالأنوار/ج۱۸/ص۱۲۰.

تمرین

۱. افعال زیر را صرف کنید.

یُعبَدُ

یُبعَثُ

۲. جدول زیر را کامل کنید.

صیغه شناسی و صیغه سازی	نُمقَتُ[1]	....	تُمقَتنَ	....	مفرد مؤنث مخاطب	....	مثنای مذکر غایب	....
	یُدهَقنَ[2]	....	تُدهَقُ	....	متکلم وحده	....	جمع مذکر مخاطب	....
ترجمه به فارسی و عربی	تُذبَحِینَ[3]	....	یُذبَحُونَ	....	ذبح می‌شوند آن دو حیوان مؤنث	....	ذبح می‌شویم	....
	أُذکَرُ	....	یُذکَرانِ	....	یاد می‌شوند آن گروه مردان	....	یاد می‌شوید شما گروه زنان	....

۳. کدام یک از افعال مشخص شده، مضارع مجهول ثلاثی مجرد هستند[4]؟

أَیُشْرِکُونَ ما لا یَخْلُقُ شَیْئاً وَ هُمْ یُخْلَقُونَ[5]

---

۱. از «مَقت» به معنای «به کسی بغض شدید داشتن».

۲. از «دَهق» به معنای «پر کردن».

۳. «ذبح» به معنای «سربریدن» است.

۴. در این تمرین افعالی را می‌بینید که نه با ضابطهٔ مضارع معلوم در ثلاثی مجرد تناسب دارند، نه با ضابطهٔ مضارع مجهول ثلاثی مجرد. این افعال غیر از ثلاثی مجرد هستند و در درس‌های آینده با آنها آشنا خواهید شد.

۵. اعراف/۱۹۱.

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ[۱] فيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فيها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ[۲]

إِنَّ اللهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِكَ لِمَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللهِ فَقَدِ افْتَرى إِثْماً عَظيماً[۳]

قُلْ أَ غَيْرَ اللهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ يُطْعِمُ وَ لا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ[۴]

۴. جاهای خالی را با ترجمهٔ مناسب کلمات مشخص شده، پر کنید (برای پیدا کردن معنای مصدری، از کتب لغت کمک بگیرید).

وَ اتَّقُوا يَوْماً لا تَجْزي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَ لا يُقْبَلُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا تَنْفَعُها شَفاعَةٌ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ[۵]؛ و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی‌کند، و نه بدل و بلاگردانی از وی ....، و نه او را میانجی‌گری سودمند می‌افتد، و نه ....

قُلْ لِلَّذينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلى جَهَنَّمَ[۶]؛ به آنها که کافر شدند بگو: «به زودی .... و به سوی جهنم، ....».

إِلَى اللهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ[۷]؛ همهٔ امور به سوی خدا ....

وَ السَّلامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا[۸]؛ و درود بر من (حضرت عیسی علیه‌السلام)، روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده ....

۱. علت اینکه ضمهٔ آخر این دو فعل به فتحه تبدیل شد را در درس‌های آینده خواهید آموخت.
۲. نور/۳۶.
۳. نساء/۴۸.
۴. انعام/۱۴.
۵. بقره/۴۸.
۶. آل‌عمران/۱۲.
۷. حج/۷۶.
۸. مریم/۳۳.

درس دوازدهم

امر معلوم

اهداف آموزشی:

۱. با روش ساخت امر معلوم آشنا شویم.

۲. چگونگی ترجمه کردن امر معلوم را بیاموزیم.

***

فعل امر معلوم از مضارع معلوم ساخته می‌شود؛ بدین ترتیب که با تغییری در اوّل و آخر فعل مضارع معلوم، صیغهٔ امر معلوم ساخته می‌شود.

روش ساخت فعل امر معلوم

* تغییر در ابتدای فعل مضارع:

تغییری که در ابتدای فعل مضارع صورت می‌گیرد، در صیغه‌های مخاطب با صیغه‌های غایب و متکلم فرق دارد؛ بدین صورت:

• در صیغه‌های غایب و متکلم، «لِـ» به ابتدای فعل مضارع معلوم اضافه می‌کنیم.

• در صیغه‌های مخاطب، حروف مضارعه را از ابتدای مضارع معلوم حذف می‌کنیم. با حذف حروف مضارعه، چون فعل با فاءالفعل ساکن شروع می‌شود، در ابتدای فعل یک همزه می‌آوریم.

برای حرکت دادن به همزه به حرکت عین‌الفعل نگاه می‌کنیم؛ اگر عین‌الفعل مضموم بود، به همزه ضمه می‌دهیم و اگر عین‌الفعل مفتوح یا مکسور بود، به همزه کسره می‌دهیم.

* تغییر در انتهای فعل مضارع:

• در صیغه‌های ۶ و ۱۲ تغییری در آخر فعل صورت نمی‌گیرد و با همان تغییر در ابتدای فعل مضارع معلوم، امر معلوم ساخته می‌شود.

• در صیغ خمسه، ضمهٔ آخر فعل حذف شده و لام‌الفعل ساکن می‌شود.

• در بقیّهٔ صیغه‌ها، نون آخر فعل حذف می‌شود.

با این تفصیلات، صرف امر معلوم از مادهٔ «ع، ل، م» چنین است:

لِیَعلَم　لِیَعلَمَا　لِیَعلَمُوا　لِتَعلَم　لِتَعلَمَا　لِیَعلَمنَ

إعلَم　إعلَمَا　إعلَمُوا　إعلَمِی　إعلَمَا　إعلَمنَ

لِأعلَم　لِنَعلَم

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

امر فعل تَحسُنُونَ ← اُحسُنُوا

امر فعل تَجلِسُ ← اگر صیغهٔ ۴ باشد لِتَجلِس و اگر صیغهٔ ۷ باشد إجلِس

امر فعل نَضرِبُ ← لِنَضرِب

امر فعل تَنظُرنَ ← اُنظُرنَ

کار در کلاس

۱. افعال زیر را صرف کنید.

امر «یَحمَدُ»

امر «یَشکُرُ»

امر «یَصنَعُ»

۲. با حروف اصلی داده شده، امر معلوم در صیغهٔ خواسته شده را بسازید. در افعالی که حرکت عین الفعلشان را نمی‌دانید از کتاب لغت کمک بگیرید.

از مادۀ «ج، ل، س»، مفرد مؤنث مخاطب	از مادۀ «ذ، ه، ب»، جمع مذکر غایب
از مادۀ «ن، ص، ر»، مثنای مذکر مخاطب	از مادۀ «س، م، ع»، متکلم وحده
از ماده «ص، ب، ر»، جمع مؤنث غایب	از مادۀ «ف، ت، ح»، مفرد مذکر مخاطب
از مادۀ «ق، ع، د»، جمع مؤنث مخاطب	از مادۀ «ض، ر، ب»، متکلم مع الغیر

۳. صیغۀ افعال زیر را بنویسید.

اِنزِل: لِتَترُک: اِشرِبُوا: اُثبُتِی: لِأذکُر: لِتَعرِفَا:

***

برای ترجمۀ فعل امر معلوم، فقط کافی است معنای مضارع را به معنای امری و طلبی برگردانیم. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

می‌زند ⟵ باید بزند   می‌روم ⟵ باید بروم   می‌نشینی ⟵ باید بنشینی

همانطور که می‌بینید در ابتدای فعل امر، کلمۀ «باید» می‌آید تا معنای امری و طلبی را بفهماند. البته آمدن این کلمه در امر مخاطب، لازم نیست؛ چون با سیاق خود فعل می‌توان امری بودن فعل را فهماند؛ مانند: بزن، برو، بنشین.

پس برای ترجمۀ فعل امر معلوم مراحل زیر انجام می‌شود:

۱. صیغۀ فعل مورد نظر را پیدا می‌کنیم؛

۲. معنای مضارع معلو م فعل را در آن صیغه می‌نویسیم؛

۳. آن را به معنای امری و طلبی برمی‌گردانیم.

بنابراین برای به دست آوردن معنای فعل «لِأجلِس» مراحل زیر را انجام می‌دهیم:

مرحلۀ اوّل: پیدا کردن صیغۀ فعل ⟵ صیغۀ سیزدهم

مرحلۀ دوم: نوشتن معنای مضارع معلوم فعل در آن صیغه ⟵ می‌نشینم

مرحلۀ سوم: تبدیل معنای مضارع به معنای امر ⟵ باید بنشینم

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

لِیَذهَبَا (از مادۀ «ذ، ه، ب» به منای رفتن) ⟵ باید بروند آن دو مرد

اُنظُرُوا (از مادهٔ «ن، ظ، ر» به معنای نگاه کردن) ⟵ نگاه کنید شما گروه مردان

لِنضرِب (از مادهٔ «ض، ر، ب» به معنای زدن) ⟵ باید بزنیم

کار در کلاس

۱. ترجمهٔ افعال زیر را بنویسید. در صورتی که معنای مصدری را نمی‌دانید، از کتاب لغت کمک بگیرید.

اِفرَحُوا:	اُثبُتنَ:	لَیَکتُبَا:
اِسمَعِی:	لِنَخرُج:	لِیَلعَبُوا:

۲. عبارات زیر را به عربی بنویسید. در افعالی که حرکت عین الفعلشان را نمی‌دانید از کتاب لغت کمک بگیرید.

باید یاری کنید شما گروه زنان (از مادهٔ «ن، ص، ر»):	باز کنید شما دو مرد (از مادهٔ «ف، ت، ح»):
باز گرد تو یک زن (از مادهٔ «ر، ج، ع»):	باید بنشینند آن گروه زنان (از مادهٔ «ق، ع، د»):
راست بگویید شما گروه مردان (از مادهٔ «ص، د، ق»):	باید عبادت کنم (از مادهٔ «ع، ب، د»):

***

چند نکته

۱. همزهٔ ابتدای فعل امر مخاطب برای این است که با حذف حروف مضارعه، کلمه ابتدا به ساکن می‌شود و ابتدا به ساکن در بعضی موارد سخت و در بعضی موارد محال است[1]؛ اما اگر فعل در وسط کلام بیاید، چون ماقبل آن متحرک است، دیگر همزه خوانده نمی‌شود، اگرچه معمولاً نوشته می‌شود؛ مانند «وَ اعْلَمْ أَنَّ اللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ[2]» ؛ به چنین همزه‌ای، همزهٔ وصل می‌گویند.

۲. اگر چه لام فعل امر، مکسور است، اما اگر بعد از حروف «و، فـ ثُمَّ» بیاید جایز است که ساکن تلفظ شود؛ مانند:

«وَلْتَنْظُرْ نَفسٌ مَا قَدَّمَت لِغَدٍ[3]»، «فَلْيَحْذَرِ الَّذينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ ...[4]»، «ثُمَّ لْيَقْطَعْ ...[5]»

---

۱. ابتدا به ساکن، در کلمه‌ای که با «الف» شروع شود (چون الف همیشه ساکن است) محال و در غیر آن، سخت است.

۲. بقره/۲۶۰.

۳. حشر/۱۸.

۴. نور/۶۳.

۵. حج/۱۵.

۳. گاهی «لِـ» بر فعل داخل می‌شود ولی تغییرات گفته شده در آخر فعل صورت نمی‌گیرد یا اگر هم در لفظ مانند امر است، معنای امر ندارد؛ در این صورت «لِـ»، لام امر نیست و آن فعل نیز فعل امر نمی‌باشد. با این «لام» و این فعل در علم نحو آشنا خواهید شد؛ مانند: «إِنَّمَا النَّجْوى مِنَ الشَّيْطانِ لِيَحْزُنَ الَّذينَ آمَنُوا[1]؛ نجوا تنها از سوی شیطان است تا با آن مؤمنان غمگین شوند» و «أَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فيهِ[2]؛ آیا ندیدند که ما شب را قرار دادیم تا در آن آرامش بگیرند»[3].

۴. به امر غایب و متکلم که با لام مکسور شروع می‌شود، «امر به لام» و به امر مخاطب، «امر به صیغه» می‌گویند.

تطبیقات

به افعال مشخص شده و ترجمهٔ آنها دقت کنید:

فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً[4]؛ پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، کاری شایسته باید انجام دهد.

لِيَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ كامِلَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ[5]؛ آنها در روز قیامت، (هم) بار گناهان خود را به طور کامل باید بر دوش کشند و هم سهمی از گناهان کسانی که به خاطر جهل، گمراهشان می‌سازند!

اذْهَبا إِلى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغى[6]؛ (خطاب به موسی و هارون) به سوی فرعون بروید؛ همانا او طغیان کرده است.

وَ قيلَ يا أَرْضُ ابْلَعي ماءَكِ[7]؛ و گفته شد: «ای زمین، آبت را فرو بر». در زبان عربی کلمهٔ «أرض» را مؤنث می‌دانند. در درس چهل و یکم با انواع کلمهٔ مؤنث آشنا خواهید شد.

اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ مَعَ الْمُتَّقينَ[8]؛ بدانید خداوند با پرهیزکاران است!

۱. مجادله/۱۰.
۲. نمل/۸۶.
۳. در مثال اوّل از جهت لفظی با فعل امر تفاوت دارد؛ زیرا آخر فعل ساکن نیست و در مثال دوم از جهت لفظی مانند فعل امر است ولی در معنا متفاوت است.
۴. کهف/۱۱۰.
۵. نحل/۲۵.
۶. طه/۴۳.
۷. هود/۴۴.
۸. بقره/۱۹۴.

«لِیَعمَل» مفرد مذکر غایب است که به دلیل آمدن «فـَ» قبل از آن، «لِـ» ساکن گردید و «لِیَحمَلُوا» جمع مذکر غایب، «اذهَبَا» مثنای مذکر مخاطب، «ابلَغِی» مفرد مؤنث مخاطب و «اعلَمُوا» جمع مذکر مخاطب است.

تمرین

۱. عبارت «همزهٔ امر، همزهٔ وصل است» را توضیح دهید.

۲. امر افعال زیر را صرف کنید.

یَحضُرُ

یَقلِبُ[1]

یَقلَعُ[2]

۳. جدول زیر را کامل کنید.

صیغه شناسی و صیغه سازی	اکسِبَا	....	لِیَکسِبُوا	....	مفرد مؤنث مخاطب	....	متکلم مع الغیر	....
	أُزجُرُوا[3]	....	لأَزجُر	....	جمع مؤنث مخاطب	....	مفرد مؤنث غایب	....
ترجمه به فارسی و عربی	لِیَضرِبنَ	....	إِضرِب	....	باید بزنند آن دو مرد	....	باید بزنم	....
	لِیَسجُدنَ	....	أُسجُدِی	....	سجده کنید شما دو مرد	....	باید سجده کنند آن دو مرد	....

۱. از «قَلب» به معنای «برگرداندن». ۲. از «قَلع» به معنای «کندن». ۳. از «زَجر» به معنای «منع کردن، راندن».

۴. در چه مواردی جایز است که «لـ» مکسوره در ابتدای امر به لام، ساکن گردد؟

۵. در جملات زیر افعال امر ثلاثی مجرد را پیدا کنید و صیغه‌اشان را بنویسید.

قالُوا أَرْجِهْ وَ أَخاهُ وَ ابْعَثْ فِي الْمَدائِنِ حاشِرِينَ[1]

وَ اتَّبِعْ ما يُوحَى إِلَيْكَ وَ اصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ[2]

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ[3]

وَ لْيَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللّهُ لَكُمْ[4]

۶. جاهای خالی را با ترجمهٔ مناسب کلمات مشخص شده، پر کنید (برای پیدا کردن معنای مصدری، از کتب لغت کمک بگیرید).

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلى طَعامِهِ[5]؛ پس انسان به طعامش ....

يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلى رَبِّكِ راضِيَةً مَرْضِيَّةً[6]؛ تو ای روح آرام‌یافته! * به سوی پروردگارت .... در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است.

وَ اذْكُرْنَ ما يُتْلى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آياتِ اللّهِ وَ الْحِكْمَةِ[7]؛ و (خطاب به زنان پیامبر ﷺ) آنچه را در خانه‌های شما از آیات خداوند و حکمت و دانش خوانده می‌شود ....

وَ إِيَّاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ ... وَ لْيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ[8]؛ و بر آنان (پاکان از اهل بیت پیامبر ﷺ و علی ؑ) ناله کننده‌گان .... و شیون زننده‌گان ....

۱. شعراء/۳۶.
۲. یونس/۱۰۹.
۳. بقره/۱۲۶.
۴. نور/۲۲.
۵. عبس/۲۴.
۶. فجر/۲۷و۲۸.
۷. احزاب/۳۴.
۸. فرازی از دعای ندبه؛ الإقبال/ص۲۹۷.

درس سیزدهم

امر مجهول

اهداف آموزشی:

۱. با روش ساخت امر مجهول آشنا شویم.

۲. چگونگی ترجمه کردن امر مجهول را بیاموزیم.

***

فعل امر مجهول از مضارع مجهول ساخته می‌شود.

روش ساخت فعل امر مجهول

* تغییر در ابتدای فعل مضارع مجهول:

• در ابتدای هر ۱۴ صیغه، «لِـ» می‌آوریم؛ پس هر ۱۴ صیغهٔ امر مجهول، امر به لام است.

* تغییر در انتهای فعل مضارع مجهول:

• تغییراتی که برای ساختن امر مجهول در آخر فعل صورت می‌گیرد، با تغییراتی که برای ساخت امر معلوم گفتیم، تفاوتی ندارد.

بنابراین صرف امر مجهول از مادهٔ «ع، ل، م» چنین است:

لِيُعلَم لِيُعلَمَا لِيُعلَمُوا لِتُعلَم لِتُعلَمَا لِيُعلَمنَ
لِتُعلَم لِتُعلَمَا لِتُعلَمُوا لِتُعلَمِی لِتُعلَمَا لِتُعلَمنَ
لِأُعلَم لِنُعلَم

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

امر فعل «تُنظَرُون» ← لِتُنظَرُوا

امر فعل «نُضرَبُ» ← لِنُضرَب

امر فعل «يُصنَعنَ» ← لِيُصنَعنَ

کار در کلاس

۱. امر افعال زیر را صرف کنید.

يُقتَلُ

يُقبَلُ

۲. با حروف اصلی داده شده، امر معلوم در صیغهٔ خواسته شده را بسازید.

از مادهٔ «ن، ف، ع»، مفرد مؤنث مخاطب — از مادهٔ «ب، ه، ت»، جمع مذکر غایب

از مادهٔ «د، ف، ع»، مثنای مذکر مخاطب — از مادهٔ «خ، د، ع»، متکلم وحده

از مادهٔ «ح، ب، س»، جمع مؤنث غایب — از مادهٔ «ح، ف، ظ»، جمع مؤنث مخاطب

۳. صیغهٔ افعال زیر را بسازید.

لِتُرحَم: لِنُتبَع: لِيُحشَرَا: لِتُرزَقَا:

***

برای ترجمهٔ فعل امر مجهول، معنای مضارع مجهول را به امری و طلبی برمی‌گردانیم. به نمونه‌های فارسی زیر توجه کنید:

ساخته می‌شود ← باید ساخته شود — زده می‌شویم ← باید زده شویم

دیده می‌شوید ← باید دیده شوید

پس برای ترجمهٔ فعل امر مجهول، مراحل ذیل انجام می‌شود:

۱. صیغهٔ فعل مورد نظر را پیدا می‌کنیم؛

۲. معنای مضارع مجهول فعل را در آن صیغه می‌نویسیم؛

۳. آن معنا را به معنای امری و طلبی برمی‌گردانیم.

پس برای به دست آوردن معنای فعل «لِتُعرَفِی» مراحل زیر انجام می‌شود:

مرحلهٔ اوّل: پیدا کردن صیغهٔ فعل ← صیغهٔ دهم

مرحلهٔ دوم: نوشتن معنای مضارع مجهول فعل در آن صیغه ← شناخته می‌شوی تو یک زن

مرحلهٔ سوم: تبدیل معنای مضارع مجهول به معنای امری و طلبی ← باید شناخته شوی تو یک زن

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

لِتُنظَرُوا[1] ← باید نگاه شوید شما گروه مردان

لِیُعرَفنَ ← باید شناخته شوند آن گروه زنان

لِنُضرَب ← باید زده شویم ما

کار در کلاس

۱. افعال زیر را ترجمه کنید. برای پیدا کردن معنای مصدری از کتاب لغت کمک بگیرید.

لِیُنفَعُوا:	لِتُحبَسنَ:	لِتُحفَظِینَ:
لِنُرحَم:	لِتُرزَقَا:	لِتُتبَعُوا:

۲. عربی افعال زیر را بنویسید.

باید برانگیخته شوی تو یک مرد (از مادهٔ «ب، ع، ث»): **باید ترک شوی تو یک زن (از مادهٔ «ت، ر، ک»):**

باید آفریده شوند آن گروه زنان (از مادهٔ «خ، ل، ق»): **باید عبادت شوی ای خدا (از مادهٔ «ع، ب، د»):**

تطبیقات

امر مجهول نسبت به انواع دیگر فعل کاربرد کمتری دارد و در متون دینی بسیار کم به کار رفته است. برای نمونه فقط به دو مورد از موارد کاربرد امر مجهول در متون دینی اشاره می‌کنیم:

---

۱. این فعل هم متعدی به کار رفته و هم لازم؛ پس هم «نَظَرتُهُ» صحیح است و هم «نَظَرتُ إلَیهِ».

وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْتُذرَف الدُّمُوعُ[1]؛ و برای مثل آنان (پاکان از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام) پس اشک‌ها باید ریخته شود.

فَلْیُدْفَنْ فِي ثِیَابِهِ[2]؛ پس آن مرد در لباسش باید دفن شود.

تمرین

۱. امر افعال زیر را صرف کنید.

یُدفَنُ

یُذرَفُ

۲. جدول زیر را کامل کنید.

صیغه شناسی و صیغه سازی	لِیُذکَرُونَ	....	لِأُذکَر	....	جمع مؤنث غایب	....	مثنای مذکر مخاطب	....
	أُزجُرُوا[3]	....	لأَزجُر	....	متکلم مع الغیر	....	مفرد مؤنث غایب	....
ترجمه به فارسی و عربی	لِتُرجَع	....	لِیُرجَعنَ	....	باید بازگردانده شوم	....	باید بازگردانده شوند آن دو مرد	....
	لِتُنصَری	....	لِنُنصَر	....	باید یاری شود آن یک مرد	....	باید یاری شوید شما مردان	....

۱ . فرازی از دعای ندبه؛ الأقبال/ص۲۹۷.

۲ . از امام صادق علیه السلام سؤال شد دربارهٔ مردی که در سفر مرده و همراهان او همه زنان نامحرم هستند و این عبارت قسمتی از جواب سؤال توسط حضرت است؛ تهذیب الأحکام/ج۱/ص۴۴۳.

درس چهاردهم

مجهول متعدی به حرف جر

هدف آموزشی:

با روش مجهول کردن متعدی به حرف جر آشنا شویم.

***

دانستید که در فعل مجهول، فعل به مفعول نسبت داده می‌شود؛ پس فقط از افعالی ساخته می‌شود که توانایی پذیرش مفعول داشته باشند؛ یعنی فعل مجهول فقط از فعل متعدی ساخته می‌شود و نمی‌توان فعل لازم را مجهول کرد.

انواع فعل متعدی:

۱. فعل متعدی بنفسه؛

۲. فعل متعدی به حرف جر.

افعال متعدی‌ای که تا به حال با آنها آشنا شده‌اید، متعدی بنفسه هستند؛ یعنی افعالی که هم فاعل و هم مفعول دارند ولی برای آشنایی با متعدی به حرف جر، به دانستن مقدماتی نیاز داریم:

در زبان عربی با حروفی آشنا می‌شویم که آنها را حروف جر می‌نامند. این حروف هفده حرفند

و در علم نحو با این حروف آشنا می‌شوید. گاهی با آمدن بعضی از این حروف بعد از فعل لازم، معنای فعل از معنای لازم به معنای متعدی تغییر پیدا می‌کند. یکی از این حروف جر، حرف «بِـ» است. این حرف گاهی سبب تغییر معنای فعل از لازم به متعدی می‌شود.[1] به نمونهٔ زیر توجه کنید:

ذَهَبَ: رفت　　　　ذَهَبَ بِـ : برد

در چنین مواقعی، کلمه‌ای که در معنا مفعول است، بعد از حرف جر ذکر می‌شود و به آن مجرور به حرف جر می‌گویند؛ مانند: «ذَهَبَ اللهُ بِنُورِهِم[2]: خداوند نورشان را برد».

روش مجهول کردن متعدی به حرف جر

۱. مجهول صیغهٔ اوّل فعل مورد نظر را می‌نویسیم؛

۲. سپس حرف جر و مجرور آن را می‌نویسیم؛

۳. برای تغییر صیغه، فعل را تغییر نمی‌دهیم؛ بلکه مجرور به حرف جر را تغییر می‌دهیم و فعل در هر ۱۴ صیغه به صورت صیغهٔ اوّل صرف می‌شود.

برای نمونه مجهول «ذَهَبَ بِهِ» را صرف می‌کنیم:

ذُهِبَ بِهِ　ذُهِبَ بِهِمَا　ذُهِبَ بِهِم　ذُهِبَ بِهَا　ذُهِبَ بِهِمَا　ذُهِبَ بِهِنَّ

ذُهِبَ بِکَ　ذُهِبَ بِکُمَا　ذُهِبَ بِکُم　ذُهِبَ بِکِ　ذُهِبَ بِکُمَا　ذُهِبَ بِکُنَّ

ذُهِبَ بِی　ذُهِبَ بِنَا

برای ترجمهٔ این فعل، فقط کافی است که معنای معلوم را به مجهول تغییر داده و آن معنای مجهول را به مجرور به حرف جر نسبت دهیم. به مثال زیر دقّت کنید:

ذَهَبَ بِکَ: آن یک مرد، تو یک مرد را برد.　　　　ذُهِبَ بِکَ: تو یک مرد برده شدی.

کار در کلاس

۱. مضارع مجهول و امر مجهول از فعل «ذَهَبَ بِهِ» را صرف کنید.

---

۱. البته همیشه این حرف با آمدن بعد از فعل لازم، معنای آن را متعدی نمی‌کند؛ تفصیل بیشتر این مطلب را در کتب متوسطه و پیشرفتهٔ علم نحو خواهید خواند.

۲. بقره/۱۷.

۲. صیغ خمسه از مضارع مجهول، صیغه‌های مثنی از امر مجهول و صیغه‌های غایب از ماضی مجهول از مادهٔ «ذَهَبَ بِهِ» را ترجمه کنید.

***

در میان حروف هفده‌گانهٔ جر، فقط حرف «بـ» سبب تغییر معنای فعل از لازم به متعدی می‌شود؛ ولی گاه می‌توان فعل را با بعضی دیگر از این حروف بدون تغییر معنا مجهول کرد. آشنایی با حروف جر و توضیح بیشتر این مطلب را به علم نحو وامی‌گذاریم و فقط در این کتاب، طریقهٔ صرف کردن افعالی که با حرف جر متعدی می‌شوند را آموختیم.

تمرین

۱. مراد از متعدی بنفسه و متعدی به حرف جر چیست؟ توضیح دهید.

۲. طریقهٔ مجهول کردن فعل متعدی به حرف جر را بنویسید.

۳. کدام یک از حروف جر می‌توانند معنای فعل را از لازم به متعدی تغییر دهند؟

درس پانزدهم

تصرفات در فعل مضارع (۱)

اهداف آموزشی:

۱. با یک دسته از حروف که سبب تغییر در آخر فعل مضارع می‌شوند، آشنا شویم.

۲. تغییرات لفظی فعل مضارع را به وسیلهٔ این حروف یاد بگیریم.

۳. تغییرات معنوی فعل مضارع را با این حروف بیاموزیم.

***

در زبان عربی، گاه بعضی از کلمات بر سر فعل مضارع می‌آیند و سبب تغییراتی در آخر فعل مضارع می‌شوند؛ پس صرف فعل مضارع با این کلمات، متفاوت با حالت عادی است که با آن آشنا شدید. در این درس و درس بعد با دو دسته از این کلمات و چگونگی صرف فعل مضارع به همراه این کلمات آشنا می‌شوید.

دستهٔ اوّل: حروف «أن»، «لَن»، «کَی» و «إذَن»

تغییرات لفظی فعل مضارع با این حروف

تغییراتی که این حروف در آخر فعل ایجاد می‌کنند، بدین شرح است:

۱. در صیغه‌های ۶ و ۱۲ هیچ تغییری در آخر فعل ایجاد نمی‌شود؛

۲. در صیغ خمسه، ضمهٔ آخر فعل به فتحه تبدیل می‌شود؛

۳. در بقیهٔ صیغه‌ها، نون آخر فعل حذف می‌شود.

با توجه به این نکات، صرف فعل «یَعلَمُ» که «أن» بر سر آن آمده، چنین است:

أن یَعلَمَ أن یَعلَمَا أن یَعلَمُوا أن تَعلَمَ أن تَعلَمَا أن یَعلَمنَ

أن تَعلَمَ أن تَعلَمَا أن تَعلَمُوا أن تَعلَمِی أن تَعلَمَا أن تَعلَمنَ

أن أعلَمَ أن نَعلَمَ

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

أن + تَذهَبُون ← أن تَذهَبُوا

لَن + تَعرِفِینَ ← لَن تَعرِفِی

کَی + نَجلِسُ ← کَی نَجلِسَ

إذَن + تَفرَحنَ ← إذَن تَفرَحنَ

کار در کلاس

۱. افعال زیر را صرف کنید.

أن یَذهَبَ

لَن یَعرِفَ

کَی یَجلِسَ

إذَن یَفرَحَ

***

تغییرات معنوی فعل مضارع با این حروف

أن ← معنای فعل را به معنای مصدری برمی‌گرداند[1].

یَضرِبُ: می‌زند آن یک مرد　　　أن یَضرِبَ: زدنِ آن یک مرد

۱. در کتاب «سرآغاز نحو» طریقهٔ بردن معنای فعل به مصدر به طور کامل توضیح داده شده است.

تَعلَمُونَ: می‌دانید شما گروه مردان		أن تَعلَمُوا: دانستنِ شما گروه مردان

لَن ⟵ معنای فعل مضارع را نفی ابدی می‌کند[1].

یَضرِبُ: می‌زند آن یک مرد		لَن یَضرِبَ: هرگز نمی‌زند آن یک مرد

تَعلَمُونَ: می‌دانید شما گروه مردان		لَن تَعلَمُوا: هرگز نمی‌دانید شما گروه مردان

کَی ⟵ معنای علت را می‌فهماند.

یَضرِبُ: می‌زند آن یک مرد		کَی یَضرِبَ: تا بزند آن یک مرد

تَعلَمُونَ: می‌دانید شما گروه مردان		کَی تَعلَمُوا: تا بدانید شما گروه مردان

نکته: در مورد حرف «کَی» بحث است که آیا ماقبل آن علت است برای فعلی که بعد از «کَی» آمده یا برعکس، فعل بعد از آن علت است برای ماقبلش. این مسئله را در مثال زیر بررسی می‌کنیم:

آمَنتُ کَی أدخُلَ الجَنَّةَ؛ ایمان آوردم تا داخل بهشت شوم

اگر ماقبل «کَی» علت برای مابعد آن باشد، از جمله چنین فهمیده می‌شود ⟵ ایمان آوردن علت داخل شدن به بهشت است.

اگر مابعد «کَی» علت برای ماقبل آن باشد، آنچه از جمله فهمیده می‌شود، چنین است ⟵ داخل شدن به بهشت علت ایمان آوردن است.

در بعضی از کتب ادبیات عرب نوشته شده که ماقبل «کَی» علت مابعد است و در بعضی دیگر آمده که مابعد آن، علت ماقبل است و هر دو قول صحیح است.

توضیح مطلب:

گاهی در عالم ذهن چیزی علت اثبات امری می‌شود و گاهی در عالم خارج، چیزی سبب وقوع چیز دیگر می‌شود.

در عالم ذهن که از آن تعبیر به «عالم اثبات» می‌شود، داخل شدن به بهشت، علت ایمان آوردن است؛ یعنی در ذهنمان بررسی کردیم و اثبات کردیم که اگر بخواهیم داخل بهشت شویم، باید ایمان بیاوریم. پس در عالم اثبات، مابعد «کَی» علت ماقبل آن است.

---

۱. بعضی می‌گویند که نفی در «لَن» ابدی نیست؛ بلکه مؤکّد است.

در عالم خارج که از آن تعبیر به «عالم ثبوت» می‌شود، ایمان آوردن علت داخل شدن به بهشت است؛ یعنی در واقع در خارج کسی داخل بهشت می‌شود که ایمان داشته باشد. پس در عالم ثبوت ماقبل «کَی» علت مابعد آن است.

إذَن ← برای جواب و در ابتدای جمله به کار می‌رود؛ مانند اینکه کسی به شما بگوید: أنَا أذهَبُ عِندَکَ؛ و شما در جواب وی بگویید: إذَن أفرَحَ بِقُدومِکَ (بنابراین شاد می‌شوم با آمدنت)

کار در کلاس

۱. الفاظ زیر را ترجمه کنید.

أن یَذهَبَا:

لَن یَذهَبُوا:

أذهَبُ کَی أضرِبَ زَیداً:

إذَن أذهَبَ لِزیَارَتِهِ (در جواب: رَجَعَ زَیدٌ مِن کَربَلاء):

***

در علم نحو به فعلی که این حروف بر آن داخل شود، مضارع منصوب می‌گویند.

تطبیقات

به الفاظ مشخص شده و ترجمهٔ هر یک دقت کنید:

وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ إِنَّ اللهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً[۱]؛ و (به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «خداوند به شما دستور می‌دهد ذبح کردن شما ماده گاوی را».

البته گاه در زبان فارسی برای روان ترجمه کردن به جای «أن + فعل مضارع»، مصدر آورده نمی‌شود؛ بلکه به جای «أن»، حرف ربط «که» را می‌آوریم و فعل مضارع را به همان صورت فعلی ترجمه می‌کنیم. در مثال اوّل با این روش، ترجمهٔ روان‌تری به دست می‌آوریم:

و (به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «خداوند به شما دستور می‌دهد که ماده گاوی را ذبح کنید».

۱. بقره/۶۷

لَنْ يَجْعَلَ اللهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبيلاً[1]؛ خداوند هرگز برای کافران بر مؤمنان تسلّطی قرار نداده است.

أَطْرِفُوا أَهَالِيَكُمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بِشَيْءٍ مِنَ الْفَاكِهَةِ كَيْ يَفْرَحُوا بِالْجُمُعَةِ[2]؛ اهل خود را در هر جمعه به مقداری میوه مهمان کنید تا به جمعه شاد شوند.

فَقَالَ لَهُ الرَّبِيعُ قَدْ أَمَرَ لَكَ بِعَشَرَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ قَالَ لَا حَاجَةَ لِي فِيهَا قَالَ إِذَنْ تُغْضِبَه[3] فَخُذْهَا ثُمَّ تَصَدَّقْ بِهَا[4]؛ ربیع به او (امام صادق علیه السلام) گفت: امیر برای تو به صد هزار درهم امر کرده؛ حضرت فرمودند: من احتیاجی به آن ندارم. ربیع گفت: بنابراین او را عصبانی می‌کنی؛ آن را بگیر سپس با آن صدقه بده.

تمرین

۱. حروفی را که در این درس شناختید نام ببرید و اثرات لفظی آنها را در فعل مضارع بنویسید.

۲. فعل «یَقعُدُ» را با یکی از این حروف صرف کنید.

۳. در «کَی» آیا ماقبل، علت مابعد است یا مابعد، علت ماقبل؟ توضیح دهید.

۴. موارد خواسته شده را بسازید. حرکت عین الفعل را از کتاب لغت بیابید.

أن + مفرد مؤنث مخاطب از مادۀ «ح، ب، ط»:　　لَن + جمع مؤنث غایب از مادۀ «خ، ل، ص»:

کَی + متکلم وحده از مادۀ «ن، ص، ب»:　　إذَن + جمع مذکر مخاطب از مادۀ «ر، غ، ب»:

---

۱. نساء/۱۴۱.

۲. امیر المؤمنین علی علیه السلام؛ بحارالأنوار/ج۱۰۱/ص۷۳.

۳. این فعل در اصل «تُغضِبُ» و ثلاثی مزید بود که با آمدن «إذَن» به «تُغضِبَ» تبدیل شد.

۴. کافی/ج۲/ص۵۶۳.

۵. جاهای خالی را با ترجمهٔ مناسب کلمات مشخص شده، پر کنید.

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ الله أَنْ يُذْكَرَ فيهَا اسْمُهُ[۱]؛ کیست ستمکارتر از آن کس که از .... نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد».

يُريدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَ ما هُمْ بِخارِجينَ مِنْها[۲]؛ می‌خواهند .... از آتش را، در حالی که از آن بیرون آمدنی نیستند.

إِنَّ الَّذينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ[۳]؛ همانا کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید، .... مگسی را، هر چند برای این کار همه جمع شوند.

وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولاً[۴]؛ و در [روی] زمین به تکبر گام برمدار، چرا که زمین را ....، و در بلندی به کوه‌ها ....

فَصُم لِعَشرٍ مِنهُ فِي ابتِدَائِهِ/ للهِ كَي تَدخُلَ فِي رِضَائِهِ[۵]؛ پس روزه بگیر در ابتدای آن (ماه محرم) ده روز برای خدا .... در رضایت او.

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَدَعَ السُّوقَ وَ فِي يَدِي شَيْءٌ قَالَ إِذَنْ يَسْقُطَ رَأْيُكَ[۶]؛ از امام صادق عليه السلام پرسیدم: قصد کردم که از بازار بیرون بروم در حالی که در دستم چیزی است؛ فرمودند: .... قصدت. (یعنی: نباید از بازار بیرون بروی).

۱. بقره/۱۱۴.
۲. مائده/۳۷.
۳. حج/۷۳.
۴. اسراء/۳۷.
۵. برگرفته از منظومهٔ کفعمی؛ مصباح‌الکفعمی/ص۴۶۷.
۶. تهذیب‌الأحکام/ج۶/ص۳۲۹.

درس شانزدهم

تصرفات در فعل مضارع (۲)

اهداف آموزشی:

۱. با دسته‌ای دیگر از حروفی که سبب تغییر در آخر فعل مضارع می‌شوند، آشنا شویم.

۲. تغییرات لفظی فعل مضارع به وسیلهٔ این حروف را یاد بگیریم.

۳. تغییرات معنوی فعل مضارع با این حروف را بیاموزیم.

***

در این درس با دستهٔ دیگری از کلماتی که بر سر فعل مضارع می‌آیند و سبب تغییر در صرف کردن آن می‌شوند، آشنا می‌شویم.

دستهٔ دوم: حروف «لَم»، «لمّا» و «لا»ی نهی

تغییرات فعل مضارع با این حروف

تغییراتی که این حروف در آخر فعل ایجاد می‌کنند، بدین شرح است:

۱. در صیغه‌های ۶ و ۱۲ هیچ تغییری در آخر فعل ایجاد نمی‌شود؛

۲. در صیغ خمسه، ضمهٔ آخر فعل، ساکن می‌شود؛

۳. در بقیهٔ صیغه‌ها، نون آخر فعل حذف می‌شود.

با توجه به این نکات، صرف فعل «یَعلَمُ» که «لَم» بر سر آن آمده، چنین است:

لَم یَعلَم   لَم یَعلَمَا   لَم یَعلَمُوا   لَم تَعلَم   لَم تعلَمَا   لَم یَعلَمنَ

لَم تَعلَم   لَم تَعلَمَا   لَم تَعلَمُوا   لَم تَعلَمِی   لَم تَعلَمَا   لَم تَعلَمنَ

لَم أعلَم   لَم نَعلَم

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

لَم + تَذهَبُ ⟵ لَم تَذهَب

لَمّا + تَسقُطَان ⟵ لَمّا تَسقُطَا

لا + تَحمَدِینَ ⟵ لا تَحمَدِی

کار در کلاس

۱. افعال زیر را صرف کنید.

لَم یَجلِس

لَمّا یَقعُد

لَا یَشکُر

***

تغییرات معنوی فعل مضارع با این حروف

لَم و لمّا ⟵ معنای فعل مضارع را به ماضی منفی برمی‌گردانند ولی در ترجمه به ماضی با هم متفاوتند.

توضیح:

در زبان فارسی، افعال ماضی گونه‌های مختلفی دارد. برای نمونه به گونه‌های مختلف ماضی از مادهٔ «رفتن» توجه کنید:

ماضی ساده	ماضی نقلی	ماضی استمراری	ماضی بعید	ماضی التزامی
رفتم	رفته‌ام	می‌رفتم	رفته بودم	رفته باشم
نرفتم	نرفته‌ام	نمی‌رفتم	نرفته بودم	نرفته باشم

تمام این افعال، ماضی هستند، ولی هر کدام کاربرد خاص خود را دارند. فعل منفی به «لَم» به صورت منفی ماضی ساده و فعل منفی به «لَمّا» به صورت منفی، ماضی نقلی ترجمه می‌شود.

یَذهَبُ: می‌رود آن یک مرد   لَم یَذهَب: نرفت آن یک مرد   لَمّا یَذهَب: نرفته است آن یک مرد

به فعلی که «لَم» یا «لَمّا» بر آن داخل شده باشد، «فعل جحد» می‌گویند.

لای نهی ← انجام نشدن فعل را طلب می‌کند.

یَذهَبُ: می‌رود آن یک مرد   لا یَذهَب: نباید برود آن یک مرد

نکته: اگر «لا» بر سر فعل مضارع آمد و تغییری در آخر آن ایجاد نکرد، لای نهی نیست؛ بلکه فقط معنای فعل را منفی می‌کند و طلبی در آن نیست. به چنین «لا»یی، «لای نافیه» می‌گویند.

لا یَذهَب: نباید برود آن یک مرد   لا یَذهَبُ: نمی‌رود آن یک مرد

البته چون لای ناهیه در آخر صیغه‌های ۶ و ۱۲ تغییری ایجاد نمی‌کند، فعل نهی در این دو صیغه، با منفی به «لا» در این دو صیغه در لفظ تفاوتی ندارد و لفظاً مانند یکدیگرند؛ در این صورت باید با نشانه‌هایی که در کلام وجود دارد، نافیه یا ناهیه بودن آن را تشخیص داد.

در علم نحو، به فعلی که این حروف بر آن داخل شود، مضارع مجزوم می‌گویند[1].

کار در کلاس

۱. افعال زیر را ترجمه کنید.

لَم یَجلِسُوا: لَمّا تَنزِلی:

لا تَضرِبَا: لا تَضرِبَانِ:

۲. عربی عبارات صفحهٔ بعد را بنویسید.

۱. از آنجا که در علم نحو، امر فقط به امر مخاطب اطلاق می‌شود، به امر غایب و امر متکلم هم که حرف «لِ» بر آن داخل می‌شود و در آخر آن تغییراتی همانند این حروف ایجاد می‌کند نیز مضارع مجزوم می‌گویند.

کافر نشوید شما گروه مردان:	نشناخت آن یک زن:
یاری نکرده‌ای تو یک مرد:	داخل نمی‌شویم:

تطبیقات

به الفاظ مشخص شده و ترجمهٔ هر یک دقت کنید:

الَّذينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إيمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ[1]؛ آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با ستم نپوشاندند، ایمنی تنها از آن آنهاست و آنها هدایت‌یافته‌گانند!

قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا[2] وَ لكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإيمانُ في قُلُوبِكُمْ[3]؛ عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم» بگو: «شما ایمان نیاوردید، ولی بگویید اسلام آوردیم، امّا ایمان در قلب شما وارد نشده است».

يا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ ... وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ[4]؛ ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن ... و به این درخت نزدیک نشوید.

«لَم يَلبِسُوا» جمع مذکر غایب، «لَمّا يَدخُل» مفرد مذکر غایب و «لا تَقرَبَا» مثنای مذکر[5] مخاطب است.

---

۱. انعام/۸۲.

۲. «لَم تُؤمِنُوا» نیز فعل منفی به «لَم» است ولی از آنجا که مهموز است از بحث این جلد خارج است.

۳. حجرات/۱۴.

۴. بقره/۳۵.

۵. اگر چه خطاب به یک مرد و یک زن است ولی به دلیل غلبهٔ مذکر بر مؤنث آن را در حکم مثنای مذکر می دانند.

تمرین

۱. حروفی را که در این درس شناختید نام ببرید و اثرات لفظی آنها را در فعل مضارع بنویسید.

۲. فعل «یَنزِعُ» را با یکی از این حروف صرف کنید.

۳. فرق «لا»ی ناهیه و «لا»ی نافیه را در لفظ و در معنا بنویسید.

۴. موارد خواسته شده را بسازید.

لَم + جمع مذکر مخاطب از مادۀ «ح، ب، ط»:

لَمّا + مفرد مؤنث غایب از مادۀ «خ، ل، ص»:

لای ناهیه + جمع مؤنث غایب از مادۀ «ن، ص، ب»:

لای نافیه + جمع مؤنث غایب از مادۀ «ر، غ، ب»:

۵. جاهای خالی را با ترجمۀ مناسب کلمات مشخص شده، پر کنید.

وَ لا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ[1]؛ و از آنچه نام خدا بر آن ....، نخورید! این کار گناه است.

أَ وَ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما خَلَقَ اللهُ مِنْ شَيْءٍ[2]؛ آیا در حکومت و نظام آسمانها و زمین، و آنچه خدا آفریده است، (از روی دقت و عبرت) ....؟

وَ آخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ[3]؛ و (همچنین رسول است برای) گروه دیگری که به آنها ....

لَا تَطْلُبُوا عِلْمَ مَا لَا تَعْلَمُونَ[4] وَ لَمَّا تَعْمَلُوا بِمَا عَلِمْتُمْ فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يُعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزْدَدْ[5] صَاحِبُهُ إِلَّا كُفْراً

---

۱. انعام/۱۲۱.

۲. اعراف/۱۸۵.

۲. جمعه/۲و۳.

۴. «لا» در «لا تَعلَمُون» نافیه است، نه ناهیه.

۵. «لَم یَزدَد» نیز فعل مجزوم به «لَم» است ولی چون مضاعف است و این جلد مخصوص کلمات سالم است، مشخص نشد.

وَ لَمْ يَزْدَدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْداً[1]؛ .... علم آن چیزی را که نمی دانید در حالی که .... به آنچه می دانید؛ پس همانا علم هنگامی که به آن .... برای صاحبش جز کفر را زیاد نمی کند و جز دوری از خدا را نمی افزاید.

---

۱ . امام حسین عليه‌السلام؛ الکافی/ج۱/ص۴۵.

درس هفدهم

تصرفات در فعل مضارع (۳)

اهداف آموزشی:

۱. با مضارع مؤکد و اقسام نون تأکید آشنا شویم.

۲. تغییرات لفظی فعل مضارع هنگام اتصال نون تأکید را بیاموزیم.

۳. با افعالی که می‌توانند مؤکد به نون تأکید شوند آشنا شویم.

***

در دو درس قبل با حروفی آشنا شدید که بر سر فعل مضارع می‌آمدند و سبب تغییر در صرف و معنای مضارع می‌شدند. در این درس، با حرفی آشنا می‌شوید که به آخر فعل مضارع اضافه می‌شود و تغییراتی در لفظ و معنای آن به وجود می‌آورد.

دستهٔ سوم: نون تأکید است که به دو شکل ثقیله، یعنی: «نَّ»، و خفیفه، یعنی: «نْ» نوشته می‌شود. به فعلی که نون تأکید به آن ملحق شود، «مضارع مؤکَّد» می‌گویند.

تغییرات لفظی فعل مضارع هنگام اتصال نون تأکید ثقیله

۱. در صیغ خمسه، ضمه به فتحه تبدیل می‌شود؛

۲. در مثناها، نون فعل حذف می‌شود؛

۳. در جمع‌های مذکر، «ون» از آخر فعل حذف می‌شود و ضمهٔ قبل از آن باقی می‌ماند؛

۴. در مفرد مؤنث مخاطب، «ین» از آخر فعل حذف می‌شود و کسرهٔ قبل از باقی می‌ماند؛

۵. در جمع‌های مؤنث، یک حرف «الف» به آخر فعل اضافه می‌شود؛

۶. نون تأکید در مثناها و جمع‌های مؤنث، مکسور و در بقیهٔ صیغه‌ها، مفتوح است[1].

با توجه به این نکات، صرف فعل «یَعلَمُ» که مؤکد به نون تأکید ثقیله شود، چنین است:

یَعلَمَنَّ یَعلَمَانِّ یَعلَمُنَّ تَعلَمَنَّ تَعلَمَانِّ یَعلَمنَانِّ

تَعلَمَنَّ تَعلَمَّانِّ تَعلَمُنَّ تَعلَمِنَّ تَعلَمَانِّ تَعلَمنَانِّ

أعلَمَنَّ نَعلَمَنَّ

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

تُنصَرِینَ + نَّ ⟵ تُنصَرِنَّ

یَذهَبنَ + نَّ ⟵ یَذهَبنَانِّ

اشکُرُ + نَّ ⟵ اشکُرَنَّ

تَجلِسَانِ + نَّ ⟵ تَجلِسَانِّ

کار در کلاس

۱. افعال زیر را مؤکد به نون تأکید ثقیله کرده و صرف کنید.

یَقعُدُ

یَسمَعُ

یَضرِبُ

یُقتَلُ

۱ . به عبارت دیگر: در صیغه‌هایی که قبل ازنون تأکید، «الف» بیاید، این نون مکسورمی‌شود و در بقیهٔ صیغه‌ها مفتوح است.

۲. صیغهٔ افعال زیر را شناسایی کنید.

تَترُکُنَّ: .... تُترَکِنَّ: .... تَترُکَنَّ: ....

۳. با ذکر دلیل مشخص کنید کدام کلمه غلط است.

یَقذُرُنَّ یَقذُرَنَّ أقذُرُنَّ أقذَرَنَّ

***

ساخت فعل مضارع مؤکد به نون تأکید خفیفه

هنگام اتصال نون تأکید خفیفه به فعل مضارع، همان تغییراتی در آخر فعل صورت می‌گیرد که هنگام اتصال نون تأکید ثقیله صورت می‌گرفت؛ با این تفاوت که نون تأکید خفیفه به صیغه‌های مثنا و جمع‌های مؤنث متصّل نمی‌شود.

با توجه به این نکات، صرف فعل «یَعلَمُ» که مؤکد به نون تأکید خفیفه شود، چنین است:

یَعلَمَن، یَعلَمُن، تَعلَمَن، تَعلَمَن، تَعلَمُن، تَعلَمِن، أعلَمَن، نَعلَمَن

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

تُنصَرینَ + ن ← تُنصَرِن

اشکُرُ + ن ← اشکُرَن

تَجلِسُون + ن ← تَجلِسُن

تُحمَدُ + ن ← تُحمَدَن

با اتصال نون تأکید به فعل، معنای فعل مؤکد می‌شود؛ بدین شکل که در ثقیله تأکید بیشتر و در خفیفه تأکید کمتر است.

یَعلَمُ: می‌داند آن یک مرد

یَعلَمَن: حتما می‌داند آن یک مرد

یَعلَمَنَّ: حتماً حتماً می‌داند آن یک مرد

کار در کلاس

افعال زیر را مؤکد به نون تأکید خفیفه کرده و صرف کنید.

یَنصُرُ

یَهبِطُ

یَحفَظُ

یُعرَفُ

***

چند نکته

۱. نون تأکید معنای فعل مضارع را مخصوص زمان آینده می‌کند؛ بنابراین به فعل جحد و افعال مضارعی که مخصوص زمان حال باشند، ملحق نمی‌شود.

فعل مضارع به دو شکل مخصوص زمان حال می‌شود:

أ. با قرائنی که در جمله آمده است؛ مانند: علیٌّ یذهب الان؛

ب. با آمدن «لَـ» بر سر فعل مضارع؛ مانند: علیٌّ لَیَذهَبُ.

پس جملات «علیٌّ لم یَذهَبَنَّ» و «علیٌّ یَذهَبَنَّ الانَ» و «علیَّ لَیَذهَبَنَّ» غلط است.

۲. نون تأکید به هر فعل مضارعی ملحق نمی‌شود؛ پس فعل مضارعی که نون تأکید به آن متصل می‌شود، باید در یکی از مواضع زیر بیاید[۱]:

أ. بر سر آن «لا»ی نهی آمده باشد؛ مانند: لا تَضرِبَنَّ زَیداً؛

ب. بر سر آن ادات استفهام آمده باشد؛ مانند: هَل تَضرِبَنَّ زیداً؛

ت. فعل مثبت بوده و بعد از قسم آمده باشد؛ مانند: واللهِ اضرِبَنَّ زیداً. معمولاً بر سر فعلی که بعد از قسم می‌آید «لَـ» ذکر می‌شود و این لام مفتوحه را «لام جواب قسم» می‌گویند و با لامی که بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را مخصوص زمان حال می‌کند، متفاوت است؛ اگر چه لفظاً مانند هم هستند.

---

۱. مواضع دیگری نیز برای استعمال نون تأکید در فعل مضارع ذکر کرده‌اند که معرفی آنها را به کتب مفصل‌تر وامی‌گذاریم.

پس جملات «علیٌّ یَضرِبَنَّ زیداً» و «واللهِ لا اضربَنَّ زیداً» غلط است.

۳. نون تأکید علاوه بر فعل مضارع، فراوان بر فعل امر نیز ملحق می‌شود؛ مانند: اذهَبَنَّ؛ برای اتصال این نون به آخر فعل امر همان تغییراتی صورت می‌گیرد که در آخر فعل مضارع صورت می‌گرفت.

کار در کلاس

۱. امر افعال زیر را با نون تأکید ثقیله صرف کنید.

یَدرُسُ

یُسمَعُ

۲. امر افعال زیر را با نون تأکید خفیفه صرف کنید.

یَمنَعُ

یُحشَرُ

۳. موارد غلط را با ذکر دلیل غلط بودن، مشخص کنید.

واللهِ لَأکتُبَنَّ　　زیدٌ لَمّا یَجلِسَنَّ　　هَل تَعلمَنَّ الانَ

تطبیقات

به افعال مشخص شده و ترجمهٔ آنها دقّت کنید:

لَقَدْ صَدَقَ اللهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللهُ آمِنِينَ[1]؛ خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست گفت بطور قطع همه شما به خواست خدا به مسجد الحرام وارد می‌شوید در نهایت امنیّت.

لَـأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ لَـأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ[2]؛ قطعاً گناهان شما

---

۱. فتح/۲۷.

۲. مائده/۱۲.

را می‌پوشانم و شما را در باغ هایی از بهشت، که نهرها از زیر درختانش جاری است، مسلماً وارد می‌کنم.

لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِيَةِ[1]؛ اگر دست از کار خود برندارد، موی جلوی سرش را حتماً می‌گیریم (و به سوی عذاب می‌کشانیم). در این مثال، نون خفیفه به صورت تنوین نوشته شده است.

«لَتَدخُلُنَّ» جمع مذکر مخاطب، «اُكَفِّرَنَّ» و «اُدخِلَنَّ» متکلم وحده و «نَسفَعَن» متکلم مع الغیر است.

تمرین

۱. انواع نون تأکید را نام ببرید.

۲. آیا نون تأکید به فعل جحد می‌چسبد؟ چرا؟

۳. نون تأکید به کدام یک از اقسام فعل می‌چسبد؟ برای هر قسم مثالی بزنید[2] و صرف کنید.

۴. در آیات ۵۰ تا ۶۰ از سورهٔ مبارکهٔ نور، افعال مؤکد به نون تأکید را پیدا کنید. در بین آن افعال مشخص کنید که کدام ثلاثی مجرد است.

---
۱. علق/۱۵.
۲. مثال ها با مثال های متن درس متفاوت باشد.

درس هجدهم

نکاتی درباره ماضی و مضارع

اهداف آموزشی:

۱. با روش‌های منفی کردن فعل ماضی و مضارع آشنا شویم.

۲. ابواب افعال ثلاثی مجرد را بشناسیم.

***

• منفی کردن فعل ماضی

برای منفی کردن فعل ماضی، معمولاً از حرف «ما» استفاده می‌شود:

ذَهَبَ: رفت آن یک مرد ⟵ مَا ذَهَبَ: نرفت آن یک مرد

دانستید که فعل جحد در معنا، ماضی منفی است، ولی در لفظ به آن ماضی منفی نمی‌گویند[1].

• منفی کردن فعل مضارع

برای منفی کردن فعل مضارع از حروف زیر استفاده می‌شود:

۱. ما؛

۱. در لفظ به آن «مضارع مجزوم» می‌گویند.

۲. لا؛

۳. لَن؛

در منفی کردن لفظ، بین «ما» و «لا» تفاوتی نیست و هیچ اثر لفظی در فعل ندارند؛ ولی «لَن» غیر از آثار لفظی که دارد – چنان‌که قبلا خوانده‌اید- فعل را نفی ابدی می‌کند.

مَا یَذهَبُ: نمی‌رود آن یک مرد

لا یَذهَبُ: نمی‌رود آن یک مرد

لَن یَذهَبَ: هرگز نمی‌رود آن یک مرد

• **ابواب ثلاثی مجرد**

دانستید که در ماضی و مضارع، حرکت عین‌الفعل سماعی است؛ ولی گاهی از حرکت عین‌الفعل ماضی، می‌توان حرکت عین‌الفعل مضارع را فهمید یا احتمال داد. در این راستا به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. اگر در ماضیِ فعلی، حرکت عین‌الفعل ضمه باشد، در مضارع آن نیز حرکت عین‌الفعل، ضمه خواهد بود؛ مانند:

کَرُمَ   یَکرُمُ

شَرُفَ   یَشرُفُ

۲. اگر در ماضیِ فعلی، حرکت عین‌الفعل کسره باشد، در مضارع آن، حرکت عین‌الفعل، نمی‌تواند ضمه باشد؛ پس در عین‌الفعل آن، هم احتمال کسره و هم احتمال فتحه وجود دارد که با سماع مشخص می‌شود؛ مانند:

سَمِعَ   یَسمَعُ

حَسِبَ   یَحسِبُ

۳. اگر در ماضیِ فعلی، حرکت عین‌الفعل فتحه باشد، در عین‌الفعل مضارع آن، هر سه حرکت محتمل است؛ مانند:

مَنَعَ   یَمنَعُ

ضَرَبَ یَضرِبُ

نَصَرَ یَنصُرُ

پس ابواب ثلاثی مجرد، شش باب است:

۱. فَعَلَ یَفعَلُ؛ مانند: مَنَعَ - یَمنَعُ

۲. فَعَلَ یَفعِلُ؛ مانند: ضَرَبَ - یَضرِبُ

۳. فَعَلَ یَفعُلُ؛ مانند: نَصَرَ - یَنصُرُ

۴. فَعِلَ یَفعَلُ؛ مانند: سَمِعَ - یَسمَعُ

۵. فَعِلَ یَفعِلُ؛ مانند: حَسِبَ - یَحسِبُ

۶. فَعُلَ یَفعُلُ؛ مانند: کَرُمَ - یَکرُمُ

در بعضی از کتب لغت، راه‌هایی وجود دارد که به اختصار، باب هر فعل را مشخص می‌کند. در اینجا دو راه بیان می‌شود:

أ. وزن ماضی نوشته می‌شود و سپس حرکت عین‌الفعل مضارع، بر روی خطی نوشته می‌شود؛ برای مثال به جای نوشتن «مَنَعَ یَمنَعُ» چنین می‌نویسند: مَنَعَ ـَــ ، و به جای نوشتن «ضَرَبَ یَضرِبُ» چنین می‌نویسند: ضَرَبَ ـِــ .

ب. برای هر کدام از باب‌ها، یک حرف را به عنوان اختصار قرار داده‌اند که نشانهٔ آن باب است و آن، فاءالفعل مثال‌هایی است که برای هر باب در این کتاب ذکر شده است؛ یعنی حرف «م»، نشانهٔ اختصاری باب «فَعَلَ یَفعَلُ»، حرف «ض»، نشانهٔ اختصاری باب «فَعَلَ یَفعِلُ»، حرف «ن»، نشانهٔ اختصاری باب «فَعَلَ یَفعُلُ»، حرف «س» نشانهٔ اختصاری باب «فَعِلَ یَفعَلُ»، حرف «ح»، نشانهٔ اختصاری باب «فَعِلَ یَفعِلُ» و حرف «ک» نشانهٔ اختصاری باب «فَعُلَ یَفعُلُ» است. بنابراین، برای مشخص کردن باب هر فعل، حروف اصلی فعل یا مصدر فعل یا صیغهٔ اوّل ماضی فعل را بدون علامت می‌نویسند؛ سپس یکی از این حروف اختصاری را می‌نویسند تا باب فعل مشخص شود.

کار در کلاس

باب هر کدام از افعال زیر را مشخص کنید.

نکث (ن): .... هبع (م): ....

قذف (ض): .... تعب (س): ....

نظف (ک): .... نغر (ح): ....

***

چند نکته

۱. غالباً اگر ماضی بر وزن «فَعَلَ» باشد، مضارع آن بر وزن «یَفعِلُ» یا «یَفعُلُ» می‌آید و در موارد اندکی بر وزن «یَفعَلُ» وارد شده است و آن در صورتی است که عین‌الفعل یا لام‌الفعل آن از حروف حلقی، یعنی: «أ، ه، ع، غ، ح، خ» باشد[1].

۲. اگر ماضی بر وزن «فَعِلَ» باشد و فعل صحیح باشد، مضارع آن غالباً بر وزن «یَفعَلُ» می‌آید و مانند «حَسِبَ ـــِـ» کم است؛ اما در فعل معتل، مضارع بر وزن «یَفعِلُ» هم فراوان است.

۳. افعالی که در باب فَعُلَ یَفعُلُ باشند، همه لازم هستند.

۱. از اینکه مضارع «فَعَلَ» فقط در مواردی که عین‌الفعل یا لام‌الفعل آن حلقی باشد، بر وزن «یَفعَلُ» می‌آید، بر عکسش ثابت نمی‌شود؛ یعنی لازم نیست هر فعل ماضی بر وزن «فَعَلَ» که عین‌الفعل یا لام‌الفعلش حلقی بود، مضارعش بر وزن یفعَل بیاید. همچنین گاهی مضارع بر وزن «یفعَل» آمده؛ در حالی که هیچ‌کدام از عین‌الفعل و لام‌الفعل حلقی نبوده‌اند؛ مانند «أَبَی یأبَی».

تطبیقات

به افعال مشخص شده و ترجمهٔ آنها دقّت کنید:

ما ظَلَمُونا وَ لکِنْ کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ[1]؛ به ما ستم نکردند ولی به خودشان ستم می‌کردند.

أَ وَ لا یَعْلَمُونَ أَنَّ اللهَ یَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ[2]؛ آیا نمی‌دانند خداوند آنچه را پنهان می‌دارند یا آشکار می‌کنند می‌داند؟

یُخادِعُونَ اللهَ وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ ما یَخْدَعُونَ إِلاّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما یَشْعُرُونَ[3]؛ می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند در حالی که جز خودشان را فریب نمی‌دهند و نمی‌فهمند.

وَ إِذْ قُلْتُمْ یا مُوسی لَنْ نَصْبِرَ عَلی طَعامٍ واحِدٍ[4]؛ و (به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتید: «ای موسی! هرگز به یک نوع غذا صبر نمی‌کنیم.

تمرین

۱. برای منفی کردن ماضی و مضارع از چه حروفی استفاده می‌شود؟

۲. ابواب فعل مضارع را بنویسید.

۳. در کتب لغت از چه راه‌هایی می‌توان به باب هر فعل پی برد؟

۴. در میان ابواب کدام باب همیشه لازم به کار می‌رود؟

---

۱. اعراف/۱۶۰.
۲. بقره/۷۷.
۳. بقره/۹.
۴. بقره/۶۱

ثلاثـــی مزیـــد

درس نوزدهم

شناخت ساختار ثلاثی مزید (۱)

اهداف آموزشی:

۱. تفاوت‌های ثلاثی مزید با ثلاثی مجرد را بشناسیم.

۲. با ساختار ماضی مجهول و مضارع معلوم در ثلاثی مزید آشنا شویم.

***

تفاوت‌های لفظی بین ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید

۱. همان‌گونه که از اسم مجرد و مزید پیداست، در صیغهٔ اوّل ماضی ثلاثی مجرد، هیچ حرف زائدی وجود ندارد؛ برخلاف ثلاثی مزید که در صیغهٔ اوّل ماضی آن، یک یا دو یا سه حرف زائد وجود دارد.

۲. حرکت عین الفعل در ماضی و مضارع ثلاثی مجرد، سماعی است، ولی در ثلاثی مزید حرکت و سکون تمام حروف قیاسی است.

۳. وزن مصدر افعال ثلاثی مجرد، سماعی است؛ ولی وزن مصدر افعال ثلاثی مزید قیاسی است؛ مثلاً می‌دانیم ماضی هر فعلی که بر وزن «أفعَلَ» بود، مصدر آن بر وزن «إفعال» است؛ مانند «أکرَمَ» که مصدر آن «إکرام» می‌شود.

۴. در ثلاثی مجرد، فعل از مصدر ساخته می‌شود؛ ولی در ثلاثی مزید، مصدر از فعل ساخته می‌شود.

شباهت لفظی ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید

نحوهٔ صرف کردن افعال ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید مانند هم است.

کار در کلاس

۱. افعال زیر صیغهٔ اوّل ماضی از ثلاثی مزید هستند؛ آنها را صرف کنید.

أکرَمَ

صَالَحَ

عَلَّمَ

۲. افعال زیر صیغهٔ اوّل مضارع از ثلاثی مزید هستند؛ آنها را صرف کنید.

یَشتَرِکُ

یَتَعَاوَنُ

یتنزَّلُ

۳. افعال زیر صیغهٔ اوّل امر از ثلاثی مزید هستند؛ آنها را صرف کنید (در امر به صیغه، همزه را مکسور به کار برید).

لِیَستَخرِج

لِیَنصَرِف

لِیَشتَعِل

***

نمودار ساختار افعال ثلاثی مزید

ماضی معلوم ثلاثی مجرد ← ماضی معلوم ثلاثی مزید ← مضارع معلوم ثلاثی مزید ← مضارع مجهول ثلاثی مزید ← امر مجهول ثلاثی مزید

ماضی معلوم ثلاثی مزید ← ماضی مجهول ثلاثی مزید

مضارع معلوم ثلاثی مزید ← امر معلوم ثلاثی مزید

تفاوت‌های ساختاری در افعال ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید

ماضی مجهول

برای ساختن ماضی مجهول در ثلاثی مجرد، به فاءالفعل، «ضمه» و به حرف ماقبل آخر «کسره» می‌دادیم؛ در ثلاثی مزید نیز به حرف ماقبل آخر کسره می‌دهیم، ولی به جای فاءالفعل، به تمام حروف متحرکی که قبل از حرف ماقبل آخر آمده، ضمه می‌دهیم؛ پس برای مجهول کردن «إستَغفَرَ» در ابتدا به «فـ» که حرف ماقبل آخر است، کسره می‌دهیم (استغفِرَ) و سپس به حروف «أ» و «تـ» که حروف متحرک قبل از آن است، ضمه می‌دهیم؛ در نتیجه مجهول آن «اُستُغفِرَ» می‌شود.

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

مجهول فعل «تَنَزَّلَ» ← تُنُزِّلَ

مجهول فعل «أنزَلَ» ← اُنزِلَ

مجهول فعل «اکتَسَبَ» ← اُکتُسِبَ

مجهول فعل «عَلَّمَ» ← عُلِّمَ

کار در کلاس

مجهول افعال زیر را صرف کنید.

أذهَبَ

استَدرَکَ

ذَهَّبَ

اجتَذَبَ

***

مضارع معلوم

حرکت حروف مضارعه در فعل مضارع معلوم از ثلاثی مجرد، همیشه مفتوح بود؛ ولی در ثلاثی مجرد اگر صیغهٔ اول ماضی آن چهار حرفی باشد، حرکت حروف مضارعه در مضارع معلوم مضموم خواهد بود و در غیر این صورت همانند ثلاثی مجرد، حرکت حروف مضارعه مفتوح است.

کار در کلاس

با توجه به صیغهٔ اوّل ماضی در افعال زیر، حرکت حروف مضارعه را در افعال مضارع معلوم مشخص کنید.

إجتَهَدَ یجتَهِدُ	أشبَعَ یشبِعُ	قاتَلَ یقاتِلُ
استَشهَدَ یستَشهِدُ	دَرَّسَ یدَرِّسُ	تَدارَکَ یتَدارَکُ

تمرین

۱. تفاوت‌های لفظی ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید را بنویسید.

۲. روش ساخت ماضی مجهول در ثلاثی مزید چیست؟

۳. در مضارع معلوم از ثلاثی مزید، حروف مضارعه چه حرکتی دارند؟

۴. صیغهٔ اوّل ماضی و مضارع و امر یک فعل ثلاثی مزید آمده است. آنها را صرف کنید.

إنتَزَعَ

یَنتَزِعُ

لِیَنتَزِع[1]

۵. مجهول دو فعل زیر را صرف کنید.

أفهَمَ

استَفهَمَ

۱. در امر به صیغه، همزهٔ آن مکسور است.

درس بیستم

شناخت ساختار ثلاثی مزید (۲)

اهداف آموزشی:

۱. با روش ساخت امر معلوم در ثلاثی مزید آشنا شویم.

۲. ساخت مضارع مجهول و امر مجهول در ثلاثی مزید را بررسی کنیم.

***

امر معلوم

امر مخاطب افعال سالم از ثلاثی مجرد که در فصل قبل با آنها آشنا شدید، همیشه با همزه شروع می‌شد؛ زیرا بعد از حذف حروف مضارعه، به دلیل ساکن بودن فاءالفعل، همزه می‌آوردیم تا فعل ابتدا به ساکن نشود؛ ولی در ثلاثی مزید گاهی با حذف حروف مضارعه، ابتدا به ساکن نمی‌شود؛ زیرا در آن موارد، حرف بعد از حروف مضارعه، متحرک است. در چنین مواردی، نیاز به همزه نداریم و فقط با تغییرات لازم در آخر فعل و حذف حرف مضارعه، امر مخاطب ساخته می‌شود؛ پس برای ساختن امر «تُعَلِّمُ» (صیغهٔ۷)، آخر فعل را ساکن می‌کنیم (تُعَلِّم)، سپس حرف مضارعه را حذف می‌کنیم (عَلِّم) و چون حرف بعد از حرف مضارعه متحرک است، دیگر نیازی به همزه نداریم و با همان تغییرات، امر ساخته شده است. با توجه به این نکات، امر فعل معلوم «یُعَلِّمُ» چنین است:

لِيُعَلِّم   لِيُعَلِّمَا   لِيُعَلِّمُوا   لِتُعَلِّم   لِتُعَلِّمَا   لِيُعَلِّمنَ

عَلِّم   عَلِّمَا   عَلِّمُوا   عَلِّمِي   عَلِّمَا   عَلِّمنَ

لِأُعَلِّم   لِنُعَلِّم

اما در مواردی که حرف بعد از حروف مضارعه ساکن است، همچنان در امر نیاز به همزه داریم و حرکت همزه در ثلاثی مزید، در همهٔ باب‌ها غیر از باب «إفعال» مکسور است[1]. با حرکت همزهٔ امر در باب إفعال در درس ۲۲ آشنا می‌شوید. پس امر فعل «یَنقَلِبُ» چنین صرف می‌شود:

لِیَنقَلِب   لِیَنقَلِبَا   لِیَنقَلِبُوا   لِتَنقَلِب   لِتَنقَلِبَا   لِیَنقَلِبنَ

إنقَلِب   إنقَلِبَا   إنقَلِبُوا   إنقَلِبِی   إنقَلِبَا   انقَلِبنَ

لِأَنقَلِب   لِنَنقَلِب

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

امر فعل معلوم «تُشَارِکُونَ» ← شَارِکُوا

امر فعل «تَستَخرِجِینَ» ← استَخرِجِی

امر فعل «تَتَنَزَّلنَ» ← تَنَزَّلنَ

امر فعل «تَشتَرِکُ (صیغهٔ۷)» ← اشتَرِک

کار در کلاس

امر افعال معلوم زیر را صرف کنید.

یَنفَجِرُ

یُقَاتِلُ

یَتَعَاوَنَ

یَستَفهِمُ

***

---

۱ . علت این است که برای تشخیص حرکت همزه، اولین حرف متحرک کلمه (بعد از حذف حروف مضارعه) را در نظر می‌گیریم. اگر مکسور یا مفتوح بود، همزه کسره می‌گیرد و اگر مضموم بود، همزه مضموم می‌شود و در باب‌های ثلاثی مزید هیچ‌گاه حرکت آن حرف ضمه نیست و این قاعده در مورد مضموم شدن همزه فقط در ثلاثی مجرد کاربرد دارد.

روش ساختن مضارع مجهول و امر مجهول در ثلاثی مزید تفاوتی با روش ساختن آنها در ثلاثی مجرد ندارد؛ پس برای ساختن مضارع مجهول همانند ثلاثی مجرد، حروف مضارعه را مضموم و حرف ماقبل آخر را مفتوح می‌کنیم و برای ساخت امر مجهول، در ابتدای فعل، «لِ» آورده و در آخر فعل به همان شکلی که در ثلاثی مجرد تغییر صورت می‌گرفت، تغییر ایجاد می‌کنیم.

کار در کلاس

۱. مجهول افعال زیر را صرف کنید.

یَتَعَجَّلُ

یُبارِزُ

یُعَلِّمُ

۲. امر مجهول افعال زیر را صرف کنید.

یُجلِسُ

یَستَعظِمُ

یَقتَحِمُ

تمرین

۱. در چه مواقعی در امر مخاطب نیاز به همزه نیست؟ توضیح دهید.

۲. مضارع مجهول، امر معلوم و امر مجهول از فعل معلوم «یُبَارِکُ» را صرف کنید.

درس بیست و یکم

معرفی اجمالی باب های ثلاثی مزید

هدف آموزشی:

با باب‌های ثلاثی مزید به اجمال آشنا شویم.

***

باب‌هایی که فقط یک حرف زائد دارند:

ماضی	مضارع	امر مخاطب	مصدر (نام باب)	مثال
أفعَلَ	یُفعِلُ	أفعِل[1]	إفعال	أکرَمَ، یُکرِمُ، أکرِم، إکرَام
فَعَّلَ	یُفَعِّلُ	فَعِّل	تَفعِیل	عَلَّمَ، یُعَلِّمُ، عَلِّم، تَعلِیم
فَاعَلَ	یُفَاعِلُ	فَاعِل	مُفَاعَلَة	قَاتَلَ، یُقَاتِلُ، قَاتِل، مُقَاتَلَة

باب‌هایی که دو حرف زائد دارند:

۱. علت اینکه همزهٔ امر در این باب مفتوح است را در درس بعد می‌خوانید.

ماضی	مضارع	امر مخاطب	مصدر (نام باب)	مثال
اِنفَعَلَ	یَنفَعِلُ	اِنفَعِل	اِنفِعَال	انفَجَرَ ، یَنفَجِرُ ، انفَجِر ، انفِجَار
اِفتَعَلَ	یَفتَعِلُ	اِفتَعِل	اِفتِعَال	اشتَرَکَ ، یَشتَرِکُ ، اشتَرِک ، اشتِرَاک
تَفَعَّلَ	یَتَفَعَّلُ	تَفَعَّل	تَفَعُّل	تَنَزَّلَ ، یَتَنَزَّلُ ، تَنَزَّل ، تَنَزُّل
تَفَاعَلَ	یَتَفَاعَلُ	تَفَاعَل	تَفَاعُل	تَدَارَکَ ، یَتَدَارَکُ ، تَدَارَک ، تَدَارُک
اِفعَلَّ	یَفعَلُّ	اِفعَلِل[1]	اِفعِلَال	احمَرَّ ، یَحمَرُّ ، احمَرِر ، احمِرَار

باب‌هایی که سه حرف زائد دارند:

ماضی	مضارع	امر مخاطب	مصدر (نام باب)	مثال
اِستَفعَلَ	یَستَفعِلُ	اِستَفعِل	اِستِفعَال	استَخرَجَ ، یَستَخرِجُ ، استَخرِج ، استِخرَاج
اِفعَالَّ	یَفعَالُّ	اِفعَالِل[2]	اِفعِیلَال	اصفَارَّ ، یَصفَارُّ ، اصفَارِر ، اصفِیرار

دو نکته:

۱. هر باب را به اسم مصدرش می‌خوانند؛ مثلاً «باب افعال»، «باب تفعیل» و ...

۲. در این باب‌ها، فقط همزه در ماضی و مصدر باب افعال، همزهٔ قطع است؛ یعنی هیچ‌گاه در وسط کلام حذف نمی‌شود و همیشه خوانده می‌شود و همزهٔ ماضی و مصدر دیگر باب‌ها، یعنی باب‌های «انفعال، افتعال، افعلال، استفعال و افعیلال» همزهٔ وصل است.

کار در کلاس

۱. وزن ماضی، مضارع، امر و مصدر باب‌هایی که فقط یک حرف زائد دارند را حفظ کنید.

۲. بدون نگاه به متن درس، موارد خواسته شده را بنویسید.

مضارع و مصدر و امر «بَارَزَ»:   **ماضی و امر و مصدر «یُسلِمُ»:**

ماضی و مضارع و امر «تَنظِیم»:   **ماضی و مضارع و مصدر «دَرِّس»:**

---

۱. برای امر مخاطب این باب، دو لفظ وزن دیگر نیز وجود دارد که در جلد دوم آن را می‌آموزید.

۲. برای امر مخاطب این باب نیز، دو لفظ وزن دیگر نیز وجود دارد که در جلد دوم آن را می‌آموزید.

ماضی و مضارع و امر «إنصاف»:

ماضی و مضارع و مصدر «فاهِم»:

مضارع و امر و مصدر «کَلَّمَ»:

ماضی و امر و مصدر «یُجَالِسُ»:

ماضی و امر و مصدر «یُفَهِّمُ»:

مضارع و مصدر «أمسَکَ»:

ماضی و مضارع و امر «مُکَاشَفَة»:

ماضی و مضارع و مصدر «أطعِم»:

۳. وزن ماضی، مضارع، امر و مصدر باب‌هایی که دو حرف زائد دارند را حفظ کنید.

٤. بدون نگاه به متن درس، موارد خواسته شده را بنویسید.

مضارع و امر و مصدر «تَشَرَّفَ»:

ماضی و امر و مصدر «یَقتَصِدُ»:

ماضی و مضارع و امر «انفِطار»:

ماضی و مضارع و مصدر «ابتَکِر»:

مضارع و امر و مصدر «تَنَازَعَ»:

ماضی و امر و مصدر «یَنفَتِحُ»:

ماضی و مضارع و امر «اصفِرَار»:

ماضی و مضارع و مصدر «انکَسِر»:

ماضی و امر و مصدر «یَتَکَبَّرُ»:

ماضی و مضارع و امر «تَسَامُح»:

مضارع و امر و مصدر «افتَتَحَ»:

ماضی و مضارع و مصدر «تَفَقَّه»:

٥. وزن ماضی، مضارع، امر و مصدر باب‌هایی که سه حرف زائد دارند را حفظ کنید.

٦. بدون نگاه به متن درس، موارد خواسته شده را بنویسید.

ماضی و امر و مصدر «یَصفَارُّ»:

مضارع و امر و مصدر «استَکبَرَ»:

ماضی و امر و مصدر «یَستَفهِمُ»:

ماضی و مضارع و امر «اخضِیرَار»:

ماضی و مضارع و مصدر «استَخدِم»:

ماضی و مضارع و امر «استِرزَاق»:

۷. باب هر فعل را تشخیص دهید[1].

سَبَّحَ: امتَحِنُوا: تَشَکَّرتُنَّ:

أستَضعِفُ: یُفطِرَانِ: تَنکَسِرنَ:

---

۱ . در افعال ماضی و مضارع که در صیغهٔ اوّل نیستند، کافی است فعل را به صیغهٔ اوّل برده و وزن آن را به دست آورید تا معلوم شود که از کدام باب است و در فعل امر مخاطب، با بردن فعل، به صیغهٔ هفتم (که اوّلین صیغهٔ امر مخاطب است) باب را به دست می‌آورید.

سَالِمنَ: اخضَرُّوا: تَفَاهَمِی:

تطبیقات

افعال مشخص شده در عبارات زیر همه صیغهٔ اوّل ماضی ثلاثی مزید هستند. دقت کنید:

مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لله وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ[1] (باب افعال)

عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ يَعْلَمْ[2] (باب تفعیل)

وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثيرٌ[3] (باب مفاعله)

اللَّهُمَّ عَظُمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ وَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغِطَاءُ[4] (باب انفعال)

وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبيلٍ[5] (باب افتعال)

أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فيهِ مَنْ تَذَكَّرَ[6] (باب تفعّل)

تَبارَكَ الَّذي نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعالَمينَ نَذيراً[7] (باب تفاعل)

كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا غَضِبَ احْمَرَّ وَجْهُهُ[8] (باب افعلال)

وَعَدَ اللهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ[9] (باب استفعال)

فَغَضِبَ حَتَّى احْمَارَّ وَجْهُهُ[10] (باب افعیلال)

---

۱. بقره/۱۱۲.
۲. علق/۵.
۳. آل‌عمران/۱۴۶.
۴. بحارالأنوار/ج۵۳/ص۲۷۵.
۵. شوری/۴۱.
۶. فاطر/۳۷.
۷. فرقان/۱.
۸. مستدرک‌الوسائل/ج۱۲/ص۱۹۵.
۹. نور/۵۵.
۱۰. بحارالأنوار/ج۲۰/ص۳۶۴.

تمرین

۱. افعال مشخص شده در عبارات زیر همه صیغهٔ اوّل مضارع ثلاثی مزید هستند. باب هر کدام را بنویسید.

إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدي لِلَّتي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنينَ الَّذينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبيراً[1]

يَتَجَرَّعُهُ وَ لا يَكادُ يُسيغُهُ وَ يَأْتيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكانٍ وَ ما هُوَ بِمَيِّتٍ[2]

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدىً وَ لا كِتابٍ مُنيرٍ[3]

وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ[4]

إِنَّ اللهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ[5]

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ بِها وَ الَّذينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها[6]

وَ يَضيقُ صَدْري وَ لا يَنْطَلِقُ لِسَاني فَأَرْسِلْ إِلى هارُونَ[7]

أَنَّهُ كَانَ يُصَلِّي عَلَى الْجِنَازَةِ بَعْدَ الْعَصْرِ مَا كَانَ فِي وَقْتِ الصَّلَاةِ حَتَّى يَصْفَارَّ الشَّمْس[8]

لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ رَجُلٍ يَزْدَادُ كُلَّ يَوْمٍ خَيْراً وَ رَجُلٍ يَتَدَارَكُ مَنِيَّتَهُ بِالتَّوْبَة[9]

سَأَلْتُ الرِّضَا عليه‌السلام هَلْ يَجُوزُ بَيْعُ النَّخْلِ إِذَا حَمَلَ فَقَالَ يَجُوزُ بَيْعُهُ حَتَّى يَزْهُوَ فَقُلْتُ وَ مَا الزَّهْوُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ يَحْمَرُّ وَ يَصْفَرُّ وَ شِبْهُ ذَلِكَ[10]

---

۱. اسراء/۹.
۲. ابراهیم/۱۷.
۳. حج/۸.
۴. طلاق/۳.
۵. انعام/۹۵.
۶. شوری/۱۸.
۷. شعراء/۱۳.
۸. مستدرک‌الوسائل/ج۲/ص۲۷۶.
۹. امام صادق عليه‌السلام از قول امیرمؤمنان علی عليه‌السلام؛ الکافی/ج۲/ص۴۵۷.
۱۰. الکافی/ج۵/ص۱۷۵.

۲.ماضی، امر مخاطب و مصدر افعال مشخص شده در آیات و روایات تمرین قبل را بنویسید.

درس بیست و دوم

باب إفعال

اهداف آموزشی:

۱. با باب افعال و روش ساخت امر معلوم در این باب آشنا شویم.

۲. تغییرات معنوی فعل مضارع پس از رفتن به این باب را بیاموزیم.

***

کار در کلاس

۱. موارد خواسته شده را در باب إفعال بسازید و صرف کنید

ماضی معلوم از مادهٔ «ر، ش، د»

ماضی مجهول از مادهٔ «ف، س، د»

مضارع معلوم از مادهٔ «س، ک، ت»

مضارع مجهول از مادهٔ «ن، ک، ر»

امر مجهول از مادهٔ «ک، ر، م»

ماضی معلوم از مادهٔ «ف، ه، م»

ماضی مجهول از مادهٔ «ق، ب، ل»

مضارع معلوم از مادهٔ «د، ب، ر»

مضارع مجهول از مادهٔ «ن، ذ، ر»

۲. مصدر افعال تمرین قبل را بسازید.

***

نکته‌ای دربارهٔ امر معلوم این باب

برای ساختن امر مخاطب در این باب، بعد از حذف حروف مضارعه، نیاز به آوردن همزه است (زیرا بعد از حذف این حروف، فعل ابتدا به ساکن می‌شود)؛ ولی همزهٔ امر مخاطب در این باب – چنان‌که در درس قبل آموختید– برخلاف قاعده و ضابطه‌ای که در دیگر افعال وجود دارد، مفتوح است.

توضیح این قاعده

این باب در اصل چنین بوده است:

أَفعَلَ　　　　یُأَفعِلُ　　　　إفعَال

سپس در فعل مضارع، چون در صیغهٔ ۱۳ دو همزه پیاپی می‌آمد (أُأَفعِلُ)، همزهٔ زائده را حذف کردند؛ سپس برای یکسان بودن صیغه‌ها لازم شد که آن همزه را در تمام ۱۴ صیغهٔ مضارع حذف کنند. آن‌گاه در امر مخاطب که نیاز به همزه بود، همان همزهٔ حذف شده را که همزه‌ای مفتوح بود، آوردند. به عبارت دیگر، امر مخاطب از همان حالت اصلی فعل مضارع ساخته شد؛ یعنی «تأفعِلُ» بود که با حذف حرف مضارعه و ساکن کردن آخر آن تبدیل به «أفعِل» شد.

کار در کلاس

۱. امر معلوم افعال زیر را صرف کنید.

یُنذِرُ

یُسکِنُ

یُبهِمُ

یُغمِضُ

۲. مصدر افعال تمرین قبل را بنویسید.

***

تغییرات معنوی فعل ثلاثی مجرد با رفتن به این باب

این باب غالباً برای متعدی کردن فعل لازم به کار می‌رود؛ یعنی می‌توان هر فعل لازمی را با بردن به این باب، متعدی کرد؛ مانند:

ذَهَبَ: رفت	أذهَبَ: برد
خَرَجَ: خارج شد	أخرَجَ: خارج کرد
جَلَسَ: نشست	أجلَسَ: نشاند

گاهی نیز در بعضی از افعال متعدی که یک مفعول دارند، شنیده شده که با رفتن به باب افعال، دو مفعول را نیز می‌پذیرند؛ مانند:

لَبِسَ: پوشید (لَبِسَ زیدٌ جبَّةً: پوشید زید پیراهنی را)

ألبَسَ: پوشاند (ألبَسَ زَیدٌ عَمراً جُبَّةً: پوشاند زید به عمرو، پیراهنی را)

فعل «عَلِمَ» هم که دو مفعول می‌گیرد، با رفتن به باب افعال سه مفعولی می‌شود[1].

«عَلِمَ» در معنای «یقین کردن» به کار می‌رود و دو مفعول می‌گیرد و «أعلَمَ» در معنای شخص دیگری را به یقین رساندن به کار می‌رود و سه مفعول می‌گیرد[2].

البته برای تبدیل متعدی یک مفعولی به دو مفعولی، و دو مفعولی به سه مفعولی نمی‌توان همیشه از باب افعال استفاده کرد؛ بلکه محدود به افعالی است که خود عرب با بردن به این باب به تعداد مفعول‌های آن افزوده‌اند؛ به عبارت دیگر متعدی کردن فعل لازم توسط این باب، قیاسی است

۱. فعل «رَأی» نیز در این حکم با «عَلِمَ» مشترک است.

۲. عَلِمَ زَیدٌ عمراً عَالماً: فهمید زید که عمرو عالم است- أعلَمَ زَیدٌ بَکراً عَمراً عَالِماً: فهماند زید به بکر که عمرو عالم است.

(یعنی: مطابق قاعده و قیاس است و در هر فعل لازمی قابل اجراست) ولی دو مفعولی کردنِ یک مفعولی و سه مفعولی کردنِ دو مفعولی، سماعی است (یعنی: فقط در مواردی است که از عرب شنیده شده است). ابن هشام در باب رابع از کتاب «مغنی الأدیب» چنین نوشته است:

«وَ الحَقُّ أنَّهُ [أنَّ التَّعَدِّی بِبَابِ الإفعَال] قِیَاسِیٌّ فی القَاصِر [أی: اللّازِم] سَمَاعِیٌّ فِی غَیرِهِ وَ هُوَ ظَاهِرُ مَذهَبِ سِیبَوَیه[1]».

کار در کلاس

با توجه به معنای ثلاثی مجرد، معنای هر کدام از افعال زیر که از باب افعال هستند را بنویسید.

سَکَتَ حَسَنٌ: حسن ساکت شد.	أسکَتُّ حَسَناً:
فَهِمَ سَعِیدٌ: سعید فهمید.	أفهَمتُ سَعِیداً:
کَرُمَ بَکرٌ: بکر گرامی شد.	أکرَمتُ بَکراً:
رَشَدَ زَیدٌ: زید هدایت شد.	أرشَدتُ زَیداً:
رَکِبَ زَیدٌ الفَرَسَ[2]: زید بر اسب سوار شد.	أرکَبتُ زَیداً الفَرَسَ:

***

گاهی در بعضی افعال، با رفتن به باب إفعال، تغییرات معنوی دیگری رخ می‌دهد. به بعضی از این تغییرات معنوی اشاره می‌کنیم:

---

۱ . ابوبشر عمرو بن عثمان معروف به «سیبویه» از دانشمندان ایرانی ادبیات عرب است که آرامگاهش در شهر شیراز است. سیبویه به سال (۱۴۰) قمری در شهر بیضا در شهرستان سپیدان امروزی از توابع فارس زاده شد. در سن ۱۴ سالگی برای تحصیل علم رهسپار بصره شد، ودر آنجا یکی از برجسته‌ترین علمای علم لغت گردید. وی از بزرگ‌ترین علمای نحو و علوم عرب و از فلاسفه به نام است. پس از آن که در نحو استادی بی‌همتا شد، به نزد یحیی بن خالد برمکی به بغداد رفت. وی علاوه بر این‌که از خلیل درس می‌گرفت، نزد استادان دیگری مانند عیسی بن عمر و یونس به شاگردی نشست و لغت را هم از ابوخطاب اخفش فرا گرفت. آنگاه به تألیف کتابی در نحو پرداخت که ابن ندیم درباره آن می‌نویسد: نه پیش از وی کسی مانند آن را تألیف نموده و نه بعد از او کسی تألیف خواهد کرد. اهمیت تاریخی سیبویه از آن جهت است که نخستین فردی بود که برای زبان عربی صرف و نحو (گرامر) نوشت. وی با این عمل عنوان «سیبویه نحوی» را به خود اختصاص داد. بدون کاری که سیبویه کرد و در آن زمان یک شاهکار بود، پیشرفت زبان عربی میسر نبود و استحکام این زبان به این صورت باقی نمی‌ماند. او را امام البصریین (یکی از دو گروه صاحب نظر در ادبیات عرب) می‌نامند.

۲ . از مواردی است که به ادعای کتاب «موسوعة النحو والصرف و الإعراب» با رفتن به باب افعال دو مفعولی شده است.

۱. گاهی ریشهٔ فعل، معنای زمانی دارد و معنایش در این باب این است که فاعل داخل در آن زمان شد؛ مانند: «أصبَحَ[1]» که از ریشهٔ «صبح» گرفته شده و معنای زمانی دارد؛ پس «أصبَحَ عَلِیٌّ» به این معناست: علی داخل صبح شد.

به دو نمونهٔ دیگر توجه کنید:

أمسَی زیدٌ: زید داخل در شب شد.

أضحَی حَسَنٌ: حسن داخل در ظهر شد.

۲. گاهی معنای این باب، داخل شدن به مکان است و آن زمانی است که ریشهٔ فعل، معنای مکانی داشته باشد؛ مانند:

أشَامَ سَعِیدٌ: سعید داخل شام شد.

أنجَدَ حَمِیدٌ: حمید داخل نجد شد.

۳. گاهی که ریشهٔ فعل، معنای وصفی دارد، بدین معنا می‌شود که فاعلِ فعل، مفعول را در آن صفت یافت؛ مانند:

أعظَمتُ حُسَیناً: حسین را عظیم یافتم.

أبخَلَ زَیدٌ عَمراً: زید، عمرو را بخیل یافت.

تطبیقات

الفاظ مشخص شدهٔ زیر از باب افعال هستند؛ توجه کنید.

إِنَّا لا نُضِیعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً[2]؛ مسلّماً ما پاداش کسی را که عمل را نیکو کرد (یعنی: نیکوکاران) ضایع نمی‌کنیم! «أحسَنَ» ماضی باب افعال است.

وَ أَبْصِرْ فَسَوْفَ یُبْصِرُونَ[3]؛ و (وضع کارشان را) ببین آنها نیز به زودی (نتیجهٔ اعمال خود را) می‌بینند! «أصبِر» امر و «یُبصِرُونَ» مضارع از باب افعالند[4].

۱ . این «أصبَحَ» با «أصبَحَ» در افعال ناقصه متفاوت است. در علم نحو با فعل «أصبَحَ» ناقصه آشنا خواهید شد.

۲ . کهف/۳۰.

۳ . صافات/۱۷۹.

۴ . ثلاثی مجرد آن «بَصُرَ یَبصُرُ» است که ترجمهٔ فارسی آن همان «دید می‌بیند» است ولی در ثلاثی مجرد مفعولش به واسطهٔ حرف «بـ» می‌آید و در باب افعال بدون واسطه مفعول می‌گیرد؛ پس با رفتن به این باب متعدی شده است.

فَسُبْحانَ اللهِ ... حينَ تُصْبِحُونَ * وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حينَ تُظْهِرُونَ[1]؛ منزّه است خداوند ... به هنگامی که صبح می‌کنید * و حمد و ستایش مخصوص اوست در آسمان و زمین، و به هنگام عصر و هنگامی که ظهر می‌کنید. «تُصبِحُونَ» و «تُظهِرُونَ» فعل مضارع از باب افعال هستند.

الْحَسَنَةُ مَعْرِفَةُ الْوَلَايَةِ وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ السَّيِّئَةُ إِنْكَارُ الْوَلَايَةِ وَ بُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ[2]؛ نیکی، شناخت ولایت و دوست داشتن ما اهل بیت است و بدی، رد کردن ولایت و دشمن داشتن ما اهل بیت است. «انکار» مصدر باب افعال است.

تمرین

۱. به چه دلیل همزهٔ امر باب افعال مفتوح است؟

۲. حکم قیاسی یا سماعی بودن معنای تعدیه در باب افعال را بنویسید.

۳. سه معنا از معانی دیگر باب افعال را بنویسید.

۴. موارد خواسته شده را صرف کنید.

نهی فعل «یُعلِمُ»

جحد فعل «یُثبِتُ»

أن + مجهول فعل «یُرشِدُ»

---

۱. روم/۱۷و۱۸.

۲. [عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ دَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيُّ عَلى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَقَالَ ﷺ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَ لَا أُخْبِرُكَ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ. وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ قَالَ بَلى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جُعِلْتُ فِدَاكَ] فَقَالَ الْحَسَنَةُ مَعْرِفَةُ الْوَلَايَةِ وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ السَّيِّئَةُ إِنْكَارُ الْوَلَايَةِ وَ بُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ الكافی/ج ۱/ص۱۸۵.

مضارع مؤکد فعل «یُسلِمُ» (نون ثقیله)

مضارع مؤکد فعل «یُفهِمُ» (نون خفیفه)

۵. در عبارات زیر افعال و مصادری را که از باب افعال هستند، مشخص کرده و نوع و صیغهٔ هر کدام را بنویسید.

قالَ عیسَی ابْنُ مَرْیَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنا أَنْزِلْ عَلَیْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ تَکُونُ لَنا عیداً لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا وَ آیَةً مِنْكَ وَ ارْزُقْنا وَ أَنْتَ خَیْرُ الرَّازِقینَ[1]

أَ لَهُمْ أَرْجُلٌ یَمْشُونَ بِها أَمْ لَهُمْ أَیْدٍ یَبْطِشُونَ بِها أَمْ لَهُمْ أَعْیُنٌ یُبْصِرُونَ بِها أَمْ لَهُمْ آذانٌ یَسْمَعُونَ بِها قُلِ ادْعُوا شُرَکاءَکُمْ ثُمَّ کیدُونِ فَلا تُنْظِرُونِ[2]

إِنَّهُمْ إِنْ یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ یَرْجُمُوکُمْ ... وَ لَنْ تُفْلِحُوا إِذاً أَبَداً[3]

الَّذي جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِراشاً وَ السَّماءَ بِناءً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَکُمْ[4]

إِنَّ اللهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ[5]

یا قَوْمِ إِنْ کانَ کَبُرَ عَلَیْکُمْ مَقامي وَ تَذْکیري بِآیاتِ اللهِ فَعَلَی اللهِ تَوَکَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَکُمْ وَ شُرَکاءَکُمْ ثُمَّ لا یَکُنْ أَمْرُکُمْ عَلَیْکُمْ غُمَّةً[6]

قالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَکُمْ حَتَّی تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِنَ اللهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ[7]

---

۱. مائده/۱۱۴.
۲. اعراف/۱۹۵.
۳. کهف/۲۰.
۴. بقره/۲۲.
۵. نحل/۹۰.
۶. یونس/۷۱.
۷. یوسف/۶۶

وَ الَّذينَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً[1]

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِ الْإِسْلامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ إِلاَّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُم[2]

١ . فرقان/۶۷

٢ . آل عمران/١٩.

درس بیست و سوم

باب تفعیل

اهداف آموزشی:

۱. با باب تفعیل و مصادر این باب آشنا شویم.

۲. تغییرات معنوی فعل مضارع پس از رفتن به این باب را بیاموزیم.

***

کار در کلاس

۱. موارد خواسته شده را در باب تفعیل بسازید و صرف کنید

ماضی معلوم از مادهٔ «ن، ز، ه»

ماضی مجهول از مادهٔ «ن، ع، م»

مضارع معلوم از مادهٔ «ذ، ک، ر»

مضارع مجهول از مادهٔ «د، ر، س»

امر معلوم از مادهٔ «ر، س، م»

امر مجهول از مادهٔ «ک، ر، م»

ماضی معلوم از مادهٔ «ف، ه، م»

ماضی مجهول از مادهٔ «م، ث، ل»

مضارع معلوم از مادهٔ «د، ب، ر»

مضارع مجهول از مادهٔ «ک، ب، ر»

امرمعلوم از مادهٔ «ث، ب، ت»

۲. مصدر افعال تمرین قبل را بسازید.

***

نکته‌ای دربارهٔ مصدر باب تفعیل:

برای مصدر این باب، غیر از وزن «تَفعِیل»، اوزان دیگری نیز آمده است:

۱. **تَفعِلَة** ؛ مانند: جَرَّبَ یُجَرِّبُ تَجرِبَة

۲. **تَفعَال** ؛ مانند: عَدَّدَ یُعَدِّدُ تَعدَاد

۳. **فِعَّال** ؛ مانند: کَذَّبَ یُکَذِّبُ کِذَّاب

۴. **فَعَال** ؛ مانند: سَلَّمَ یُسَلِّمُ سَلَام

توجه: بیشتر افعالِ این باب، متعدی هستند.

البته تمام این اوزان، غیر از وزن «تَفعِیل» سماعی هستند. در کتاب «موسوعة الصرف و النحو و الإعراب» آمده است: «و کُلُّ مَصدَرٍ لِـ«فَعَّلَ» غیرَ «تَفعِیل» سَمَاعِیٌّ یُحفَظُ و لَا یُقَاسُ عَلَیهِ»[1].

***

تغییرات معنوی فعل ثلاثی مجرد با رفتن به این باب

غالباً فعل ثلاثی مجرد با رفتن به این باب، معنای **زیادی و تکثیر** را می‌رساند و این زیادی بر سه نوع است:

- زیادی در معنای مصدری فعل؛ مانند: طَوَّفتُ به معنای «بسیار طواف کردم» ؛
- زیادی در فاعلِ فعل؛ مانند: مَوَّتَت الآبال به معنای «شتران زیادی مردند» ؛
- زیادی در مفعولِ فعل؛ مانند: غَلَّقتُ الأبواب به معنای «درهای زیادی را بستم».

---

۱. ص۵۰۹.

کار در کلاس

با توجه به معنای ثلاثی مجرد، معنای هر کدام از افعال زیر را که از باب تفعیل هستند، بنویسید.

کَسَرتُ الأحجارَ: سنگ‌ها را شکستم.	کَسَّرتُ الأحجارَ:
فَضَلَ اللهُ المُجاهِدینَ: خداوند، جهادگران را برتری داد.	فَضَّلَ اللهُ المُجاهِدینَ:
ذَبَحتَ أبناءَهُم: فرزندان آنها را سربریدی.	ذَبَّحتَ أبناءَهُم:

***

گاهی در بعضی از افعال، با رفتن به باب تفعیل، تغییرات معنوی دیگری رخ می‌دهد؛ به بعضی از این تغییرات معنوی اشاره می‌کنیم:

۱. تعدیه، و آن بر دو نوع است:

تعدیه فعل لازم به متعدی؛ مانند:

فَرِحَ زَیدٌ: زید شاد شد؛ فَرَّحَ زَیدٌ عَمراً: زید، عمرو را شاد کرد

تعدیه متعدی یک‌مفعولی به دومفعولی؛ مانند:

عَلِمَ زَیدٌ الحِسَابَ: زید، حساب را یاد گرفت؛ عَلَّمتُ زَیداً الحِسَابَ: به زید، حساب را یاد دادم.

متعدی شدن فعل در این باب، سماعی است؛ چه متعدی شدن فعل لازم و چه دو مفعولی شدن فعل متعدی یک مفعولی. سه مفعولی شدن فعلِ متعدی دو مفعولی توسط این باب شنیده نشده است.

بعد از «تکثیر» بیشترین تغییری است که توسط این باب در فعل ثلاثی مجرد صورت می‌گیرد، «تعدیه» است.

۲. نسبت مفعول بر اصل فعل؛ مانند:

فَسَّقتُ زَیداً: زید را به فسق نسبت دادم.
کَفَّرتُ عَمراً: عمرو را به کفر نسبت دادم.
وَحَّدتُ اللهَ: خدا را به یگانگی نسبت دادم.

۳. برای اختصار در نقل قول؛ مانند:

هَلَّلَ زَیدٌ: زید «لا إله إلّا الله» گفت.
سَبَّحَ عَمروٌ: عمرو «سبحان الله» گفت.

تطبیقات

الفاظ مشخص شدهٔ زیر از باب تفعیل هستند؛ توجه کنید.

فَأُوْلئِكَ يُبَدِّلُ اللهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ[1]؛ خداوند گناهان آنان را به حسنات تغییر می‌دهد. «يُبَدِّلُ» مضارع باب تفعیل است.

عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ يَعْلَمْ[2]؛ و به انسان آنچه را نمی‌دانست یاد داد. «عَلَّمَ» ماضی باب تفعیل است.

وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنينَ[3]؛ و پیوسته تذکّر ده، زیرا تذکّر مؤمنان را سود می‌بخشد. «ذَكِّر» امر از باب تفعیل است.

قالَ أَوْسَطُهُمْ أَ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لا تُسَبِّحُونَ[4]؛ یکی از آنها که از همه عاقل‌تر بود گفت: «آیا به شما نگفتم چرا تسبیح [خدا] نمی‌گویید؟!. «تُسَبِّحُونَ» فعل مضارع از باب تفعیل است.

إِنَّ في خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ... وَ تَصْريفِ الرِّياحِ وَ السَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ[5]؛ در آفرینش آسمان‌ها و زمین، ... و (همچنین) در گرداندن مسیر بادها و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند؛ «تَصریف» مصدر باب تفعیل است.

۱. فرقان/۷۰.
۲. علق/۵.
۳. ذاریات/۵۵.
۴. قلم/۲۸.
۵. بقره/۱۶۴.

تمرین

۱. مصادر باب تفعیل بر چه اوزانی آمده است؟ این اوزان سماعی هستند یا قیاسی؟

۲. معنای غالبی این باب چیست؟ غیر از این معنا این باب در چه معانی دیگری به کار رفته است؟

۳. موارد خواسته شده را صرف کنید.

نهی فعل «یُدَبِّرُ»

جحد فعل «یُثَبِّتُ»

أن + مجهول فعل «یُکَبِّرُ»

مضارع مؤکد فعل «یُنَزِّلُ» (نون ثقیله)

مضارع مؤکد فعل «یُفَتِّشُ» (نون خفیفه)

۴. در عبارات زیر افعال و مصادری را که از باب تفعیل هستند، مشخص کرده و نوع و صیغهٔ هر کدام را بنویسید.

وَ بُرِّزَتِ الْجَحیمُ لِمَنْ یَرَی[۱]

فِي أَيِّ صُورَةٍ ما شاءَ رَکَّبَکَ[۲]

وَ ذَرْني وَ الْمُکَذِّبینَ أُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهِّلْهُمْ قَلیلاً[۳]

یَتَنازَعُونَ فیها کَأْساً لا لَغْوٌ فیها وَ لا تَأْثیمٌ[۴]

---

۱. نازعات/۳۶.
۲. انفطار/۸.
۳. مزمل/۱۱.
۴. طور/۲۳.

وَ لا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ[1]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللهِ وَ رَسُولِهِ[2]

وَ رَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّداً وَ قالَ يا أَبَتِ هذا تَأْوِيلُ رُءْيايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَها رَبِّي حَقًّا[3]

يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ[4]

وَ ما كانَ هذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرى مِنْ دُونِ اللهِ وَ لكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتابِ لا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ[5]

---

۱. آل عمران/۱۸۰.
۲. حجرات/۱.
۳. یوسف/۱۰۰.
۴. معارج/۱۱.
۵. یونس/۳۷.

درس بیست و چهارم

باب مفاعله

اهداف آموزشی:

۱. با باب مفاعله و روش ساخت ماضی مجهول در این باب آشنا شویم.

۲. تغییرات معنوی فعل مضارع پس از رفتن به این باب را بیاموزیم.

***

کار در کلاس

۱. موارد خواسته شده را در باب مفاعله بسازید و صرف کنید

ماضی معلوم از مادهٔ «ج، ل، س»

مضارع معلوم از مادهٔ «ق، ت، ل»

مضارع مجهول از مادهٔ «ک، ت، ب»

امر معلوم از مادهٔ «ض، ر، ب»

امر مجهول از مادهٔ «خ، ص، م»

ماضی معلوم از مادهٔ «ف، ه، م»

مضارع معلوم از مادهٔ «م، ث، ل»

مضارع مجهول از مادهٔ «ک، ب، ر»

امرمعلوم از مادهٔ «ن، س، ب»

۲. مصدر افعال تمرین قبل را بسازید.

***

دو نکته دربارهٔ مصدر و ماضی مجهول باب مفاعله:

دربارهٔ مصدر:

گاهی مصدر این باب علاوه بر وزن «مُفَاعَلَة»، بر وزن «فِعَال» نیز می‌آید[1]؛ مانند:

قَاتَلَ	يُقَاتِلُ	مُقَاتَلَة/ قِتَال
كَاتَبَ	يُكَاتِبُ	مُكَاتَبَة/ كِتَاب

دربارهٔ ماضی مجهول:

از آنجا که برای ساختن ماضی مجهول باید فاءالفعل مضموم شود - و چون بعد از آن «الف» آمده و الف ماقبل مضموم قابل خواندن نیست- الف تبدیل به «واو» می‌شود؛ بنابراین مجهول «قَاتَلَ» می‌شود: قُوتِلَ.

توجه: بیشتر افعال این باب، متعدی هستند.

کاردرکلاس

۱. مجهول افعال زیر را صرف کنید.

نَازَلَ

نَاصَرَ

تَابَعَ

۱. به ندرت مصدر آن بر وزن «فِيعَال» نیز می‌آید؛ مانند: قِيتَال.

ضَاعَفَ

۲. مصدر افعال تمرین قبل را بسازید.

***

تغییرات معنوی فعل ثلاثی مجرد با رفتن به این باب

معمولاً در این باب، فاعل و مفعول‌به، از طرفی هر دو انجام دهندهٔ فعل هستند و از طرف دیگر فعل بر هر دو واقع شده است؛ فقط در لفظ یکی را فاعل کردند و دیگری را مفعول‌به؛ این معنا را در اصطلاح، «مشارکت» می‌گویند؛ مانند:

ثلاثی مجرد	باب مفاعله
نَصَرَ زَیدٌ عَمراً: زید عمرو را یاری کرد.	نَاصَرَ زَیدٌ عَمراً: زید و عمرو همدیگر را یاری کردند.

در این مثال می‌بینید که هم، یاری کردن توسط زید انجام شده و هم توسط عمرو، و از طرفی دیگر هم زید یاری شده و هم عمرو.

مثالی دیگر:

قَتَلَ المُسلِمُون الکُفَّارَ: مسلمان‌ها کافران را کشتند

قَاتَلَ المُسلِمُونَ الکُفَّارَ: مسلمان‌ها و کفّار یکدیگر را کشتند

گاهی فعل ثلاثی مجرد لازم است و با رفتن به باب مفاعله برای فهماندن معنای مشارکت، ابتدا متعدی شده و سپس معنای مشارکت را می‌فهماند؛ مانند:

جَلَسَ زَیدٌ: زید نشست

جَالَسَ زَیدٌ عَمراً: زید با عمرو همنشینی کرد

در کتاب «موسوعة النحو و الصرف و الإعراب» دربارهٔ این معنا چنین آمده است: «وَ یَدُلُّ عَلَی فَاعِلِیَّةِ الأوَّلِ وَ مَفعُولِیَّةِ الثَّانِی صَرَاحَةً وَفَاعِلِیَّةِ الثَّانِی وَمَفعُولِیَّةِ الأوَّلِ ضِمناً[1]»

۱. ص۴۸۳.

کار در کلاس

با توجه به معنای ثلاثی مجرد، معنای هر کدام از افعال زیر که از باب مفاعله هستند را بنویسید.

ضَرَبَ زَیدٌ عَمراً: زید، عمرو را زد — ضَارَبَ زَیدٌ عَمراً:

کَتَبَ زَیدٌ: زید نوشت. — کَاتَبَ زَیدٌ عَمراً:

خَصَمَ زَیدٌ عَمراً: زید با عمرو دشمنی کرد. — خَاصَمَ زَیدٌ عَمراً:

***

گاهی باب مفاعله همانند باب تفعیل معنای تکثیر را می‌رساند؛ مانند: نَاعَمَهُ الله: خدا نعمت زیادی به او داد.

همچنین گاهی در معنای فعل ثلاثی مجرد، با رفتن به این باب هیچ تغییری حاصل نمی‌شود؛ مانند: «مُسَافَرَة» و «سَفَرَ» که هر دو به یک معناست[1].

تطبیقات

الفاظ مشخص شدهٔ زیر از باب مفاعله هستند؛ توجه کنید.

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّیْطَنُ ... وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّی لَکُمَا لَمِنَ النَّاصِحِینَ[2]؛ سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد ... و برای آن‌ها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم. «قَاسَمَ» فعل ماضی از باب مفاعله است.

یُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ[3]؛ به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند. «یُسَارِعُونَ» فعل مضارع از باب مفاعله است.

---

۱. گاهی باب مفاعله در معانی دیگری نیز به کار می‌رود که در این مختصر از ذکر آنها خودداری می‌شود.
۲. اعراف/۲۰و۲۱.
۳. آل‌عمران/۱۱۴.

حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطى وَ قُومُوا للهِ قانِتِينَ[1]؛ در انجام همه نمازها، (به خصوص) نماز وسطی [نماز ظهر] کوشا باشید! و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا بپاخیزید!. «حَافِظُوا» فعل امر باب مفاعله است.

مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ[2]؛ همنشینی کردن با اهل دین، شرافت در دنیا و آخرت است. «مجالسة» مصدر باب مفاعله است.

تمرین

۱. اوزان مصادر باب مفاعله را بنویسید؟

۲. معنای غالبی این باب چیست؟ معانی دیگر این باب را بنویسید؟

۳. عبارت زیر را که در مورد باب مفاعله است، توضیح دهید.

وَ يَدُلُّ عَلَى فَاعِلِيَّةِ الأوَّلِ وَ مَفعُولِيَّةِ الثَّانِي صَرَاحَةً وَفَاعِلِيَّةِ الثَّانِي وَمَفعُولِيَّةِ الأوَّلِ ضِمناً

۴. موارد خواسته شده را صرف کنید.

مجهول فعل «صادَرَ»

جحد فعل «يُكَاشِفُ»

نهی فعل «يُحَافِظُ»

لَن + مجهول فعل «يُجَالِسُ»

امر معلوم مؤکد به نون تأکید ثقیله از فعل «يُنَازِعُ»

---

۱ . ذاریات/۵۵.

۲ . رسول اکرم حضرت محمد ﷺ؛ الکافی/ج۱/ص۳۹.

مضارع مجهول مؤکد به نون تأکید خفیفه از فعل «یُسَارِعُ»

۵. در عبارات زیر افعال و مصادری را که از باب مفاعله هستند، مشخص کرده و نوع و صیغهٔ هر کدام را بنویسید.

إِنَّ الْمُنافِقِينَ يُخادِعُونَ اللهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ[1]

أَ لَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللهُ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً[2]

وَ إِذْ واعَدْنا مُوسى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً[3]

وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يَجْعَلَ اللهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً[4]

وَ ما جَعَلَ أَزْواجَكُمُ اللاَّئِي تُظاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهاتِكُمْ وَ ما جَعَلَ أَدْعِياءَكُمْ أَبْناءَكُمْ[5]

وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ[6]

وَ لا تَأْكُلُوها إِسْرافاً وَ بِداراً أَنْ يَكْبَرُوا[7]

فَلَمَّا جاءَها نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَ مَنْ حَوْلَها وَ سُبْحانَ اللهِ رَبِّ الْعالَمِينَ[8]

وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ[9]

---

۱. نساء/۱۴۲.
۲. نوح/۱۵.
۳. بقره/۵۱.
۴. نساء/۱۹.
۵. احزاب/۴.
۶. آل‌عمران/۱۴۶.
۷. نساء/۶.
۸. نمل/۸.
۹. نحل/۱۲۶.

درس بیست و پنجم

باب انفعال

اهداف آموزشی:

با باب انفعال و روش ساخت مجهول در این باب آشنا شویم.

تغییرات معنوی فعل مضارع پس از رفتن به این باب را بیاموزیم.

***

کار در کلاس

۱. موارد خواسته شده را در باب انفعال بسازید و صرف کنید

ماضی معلوم از مادۀ «ع، د، م»

مضارع معلوم از مادۀ «ک، س، ر»

امر معلوم از مادۀ «ف، ج، ر»

ماضی معلوم از مادۀ «ق، ط، ع»

مضارع معلوم از مادۀ «ف، ت، ح»

امرمعلوم از مادۀ «ه، د، م»

۲. مصدر افعال تمرین قبل را بسازید.

***

نکته‌ای دربارهٔ مجهول این باب

باب انفعال، همیشه لازم است؛ بنابراین برای ساخت مجهول آن باید ابتدا فعل را با حرف جر «بِـ» متعدی نمود و سپس آن را مجهول کرد. صرف آن نیز همان‌گونه که قبلاً خوانده‌اید، به تغییر در مجرور به حرف جر است، نه به تغییر فعل. برای نمونه، ماضی مجهول از مادهٔ «ق، ط، ع» را در این باب صرف می‌کنیم:

اُنقُطِعَ بِهِ   اُنقُطِعَ بِهِمَا   اُنقُطِعَ بِهِم   اُنقُطِعَ بِهَا   اُنقُطِعَ بِهِمَا   اُنقُطِعَ بِهِنَّ

اُنقُطِعَ بِکَ   اُنقُطِعَ بِکُمَا   اُنقُطِعَ بِکُم   اُنقُطِعَ بِکِ   اُنقُطِعَ بِکُمَا   اُنقُطِعَ بِکُنَّ

اُنقُطِعَ بِی   اُنقُطِعَ بِنَا

کار در کلاس

موارد خواسته شده را در باب انفعال بسازید و صرف کنید.

ماضی مجهول از مادهٔ «ع، د، م»

مضارع مجهول از مادهٔ «ک، س، ر»

امر مجهول از مادهٔ «ف، ج، ر»

***

تغییرات معنوی ثلاثی مجرد با رفتن به این باب

این باب همیشه در معنای اثرپذیری از فعل ثلاثی مجرد به کار می‌رود؛ به نمونه‌های زیر توجه کنید:

شیشه را شکاندم؛ در نتیجه: شیشه شکست. یعنی: شکستن، اثر و نتیجهٔ شکاندن است.

ریسمان را بریدم؛ در نتیجه: ریسمان بریده شد. یعنی: بریده شدن، اثر و نتیجهٔ بریدن است.

ساختمان را ویران کردم؛ در نتیجه: ساختمان ویران شد. یعنی: ویران شدن، اثر و نتیجهٔ ویران کردن است. چنین معنایی را در اصطلاح «مطاوعه» می‌گویند؛ پس باب انفعال برای مطاوعهٔ فعل ثلاثی مجرد به کار می‌رود؛ مانند:

انکَسَرَ: شکست، که مطاوعهٔ «کَسَرَ: شکاند» می‌باشد.

انقَطَعَ: بریده شد[1]، که مطاوعهٔ «قَطَعَ: برید» می‌باشد.

انهَدَمَ: ویران شد، که مطاوعهٔ «هَدَمَ: ویران کرد» می‌باشد.

در باب انفعال، شرط است که اثر آن ظاهر باشد؛ یعنی از معانی‌ای باشد که برای حواس انسان واضح است؛ مانند: شکستن و بریده شدن و ویران شدن؛ برخلاف «یادگرفتن»؛ زیرا یاد گرفتن دیگری برای انسان واضح و آشکار نیست و به ادّعای خود او اثبات می‌شود؛ پس نمی‌توان گفت: عَلمتُ زَیداً فانعَلَمَ.

کار در کلاس

با توجه به معنای ثلاثی مجرد، معنای هر کدام از افعال زیر که از باب انفعال هستند را بنویسید.

بَسَطَ اللهُ الرِّزقَ: خداوند، رزق را گستراند.	انبَسَطَ الرِّزقُ:
قَلَبَ زَیدٌ عَمراً: زید، عمرو را بازگرداند.	انقَلَبَ عَمروٌ:
فَطَرَ اللهُ السَّمَاءَ: خداوند، آسمان را شکافت.	انفَطَرَ السَّمَاءُ[2]:
کَشَفَ اللهُ غَمَّهُ: خداوند، اندوهش را آشکار کرد.	انکَشَفَ غَمُّهُ:
قَسَمَ زَیدٌ الأموَالَ: زید، اموال را تقسیم کرد.	انقَسَمَ الأموَالُ:

۱. قبلاً خواندید که در ترجمهٔ بعضی از افعال لازم، کلمهٔ «شد» می‌آید؛ پس هر کجا که در ترجمه، کلمهٔ «شد» وجود داشت، دلالت بر مجهول بودن کلمه نمی‌کند.

۲. (برای مطالعه) در علم نحو می‌خوانید که هر گاه فاعل مؤنث مجازی باشد، فعل می‌تواند هم مذکر و هم مؤنث باشد؛ به همین دلیل با این‌که کلمهٔ «السَّماء» مؤنث است، فعل «انفطر» مذکر آمد.

تطبیقات

الفاظ مشخص شدهٔ زیر از باب انفعال هستند؛ توجه کنید.

وَ إِذَا النُّجُومُ انْکَدَرَت[1]؛ و در آن هنگام که ستارگان بی‌فروغ شوند. «انکدرت» ماضی باب انفعال است.

سَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ[2]؛ آن‌ها که ستم کردند به زودی می‌دانند که به کدام بازگشتن‌گاهی بازمی‌گردند. «ینقلبون» مضارع از باب انفعال است.

انْطَلِقُوا إِلی ما کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ[3]؛ بروید به سوی همان چیزی که آن را تکذیب می‌کردید. «انطلقوا» امر باب انفعال است.

وَ لَوْ أَرادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَ لکِنْ کَرِهَ اللهُ انْبِعاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَ قیلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقاعِدینَ[4]؛ و اگر [به راستی] اراده بیرون رفتن داشتند، قطعاً برای آن ساز و برگی تدارک می‌دیدند، ولی خداوند راه افتادنِ آنان را خوش نداشت، پس ایشان را منصرف گردانید و [به آنان] گفته شد: «با ماندگان بمانید.». «انبعاث» مصدر باب انفعال است.

۱. تکویر/۲.
۲. شعراء/۲۲۷.
۳. مرسلات/۲۹.
۴. توبه/۴۶.

تمرین

۱. باب انفعال در چه معنایی به کار می‌رود؟ به چه شرطی؟

۲. موارد خواسته شده را صرف کنید.

مجهول فعل «انجَبَرَ»

جحد فعل «یَنبَجِسُ»

نهی فعل «یَنبَسِطُ»

کَی + فعل «یَنفَجِرُ»

امر معلوم مؤکد به نون تأکید ثقیله از فعل «یَنفَصِلُ»

مضارع معلوم مؤکد به نون تأکید خفیفه از فعل «یَنقَرِضُ»

۳. در عبارات زیر افعال و مصادری را که از باب انفعال هستند، مشخص کرده و نوع و صیغهٔ هر کدام را بنویسید.

وَ یَضیقُ صَدْري وَ لا یَنْطَلِقُ لِساني فَأَرْسِلْ إِلی هارُونَ[1]

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَئها * إِذِ انبَعَثَ أَشْقَئها * فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَ سُقْيَهَا[2]

وَ إِذِ اسْتَسْقی مُوسی لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَیْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ[3]

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِینَ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ

---

۱. شعراء/۱۳.
۲. شمس/۱۱تا۱۳.
۳. بقره/۶۰.

اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ[1]

فَانْطَلَقا حَتَّى إِذا رَكِبا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَها قالَ أَ خَرَقْتَها لِتُغْرِقَ أَهْلَها لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً إِمْراً[2]

يَنْبَغِي أَنْ يَتَخَلَّفَ عِنْدَ قَبْرِ الْمَيِّتِ أَوْلَى النَّاسِ بِهِ بَعْدَ انْصِرافِ النَّاسِ عَنْهُ وَ يَقْبِضَ عَلَى التُّرابِ بِكَفَّيْهِ وَ يُلَقِّنَهُ بِرَفِيعِ صَوْتِهِ فَإِذا فَعَلَ ذلِكَ كُفِيَ الْمَيِّتُ الْمَسْأَلَةَ فِي قَبْرِهِ[3]

---

۱. توبه/۵.
۲. کهف/۷۱.
۳. امام صادق ؑ؛ وسائل الشیعة/ج۳/ص۲۰۲.

درس بیست و ششم

باب افتعال

اهداف آموزشی:

۱. با باب افتعال و روش ساخت مجهول در این باب آشنا شویم.

۲. قواعد خصوصی این باب را یاد بگیریم.

۳. تغییرات معنوی فعل مضارع را پس از رفتن به این باب بیاموزیم.

***

کار در کلاس

۱. موارد خواسته شده را در باب افتعال بسازید و صرف کنید.

ماضی معلوم از مادهٔ «ج، ه، د»

مضارع معلوم از مادهٔ «ج، م، ع»

امر معلوم از مادهٔ «ک، س، ب»

ماضی معلوم از مادهٔ «ک، ح، ل»

مضارع معلوم از مادهٔ «ف، ت، ح»

امرمعلوم از مادهٔ «س، م، ع»

۲. مصدر افعال تمرین قبل را بسازید.

***

نکته‌ای دربارهٔ مجهول این باب

بیشتر افعال این باب، لازم هستند؛ پس صرف کردن مجهول آن افعال نیز با حرف جر است.

کار در کلاس

موارد خواسته شده را در باب افتعال بسازید و صرف کنید (لازم و متعدی بودن فعل مشخص شده است).

ماضی مجهول از مادهٔ «ج، ه، د» (لازم)

امر مجهول از مادهٔ «ج، م، ع» (لازم)

ماضی مجهول از «ک، س، ب» (متعدی)

امر مجهول از مادهٔ «ف، ت، ح» (متعدی)

مضارع مجهول از «ک، ح، ل» (هم لازم به کار رفته و هم متعدی با دو معنای متفاوت؛ هر دو نوع را صرف کنید).

***

در این باب، گاهی حرف «تـ» که از حروف زائدهٔ فعل است، به حرف دیگری تبدیل می‌شود که این تبدیل گاهی واجب و گاهی جایز است:

• موارد وجوب تبدیل «تـ» باب افتعال به حرف دیگر:

۱. اگر فاءالفعل باب، یکی از حروف «ص، ض، ط، ظ» باشد، «تـ» باب به «ط» تبدیل می‌شود؛ مانند:

مادهٔ «ص، ر، خ» ← اصتَرَخَ ← اصطَرَخَ

مادهٔ «ض، ج، ع» ← اضتَجَعَ ← اضطَجَعَ

مادهٔ «ط، ر، ح» ← اطتَرَحَ ← اططَرَحَ ← اطَّرَحَ

مادهٔ «ظ، ل، م» ← اظتَلَمَ ← اظطَلَمَ

البته در مورد اخیر (فاءالفعل «ظ» باشد) معمولاً به سبب نزدیک بودن مخرج تلفظ «ط» به «ظ»، «ط» تبدیل به «ظ» می‌شود و در فاءالفعل ادغام می‌شود؛ مانند:

اظطَلَمَ ← اظَّلَمَ   اظطَفَرَ ← اظَّفَرَ

۲. اگر فاءالفعل یکی از حروف «د، ذ، ز» باشد، «تـ» باب به «د» تبدیل می‌شود؛ مانند:

مادهٔ «د، ث، ر» ← ادتَثَرَ ← اددَثَرَ ← ادَّثَرَ

مادهٔ «ذ، ب، ح» ← اذتَبَحَ ← اذدَبَحَ

مادهٔ «ز، ر، ع» ← ازتَرَعَ ← ازدَرَعَ

البته معمولاً در موردی که فاءالفعل «ذ» باشد، به سبب نزدیک بودن مخرج تلفظ «د» به «ذ»، «د» به «ذ» تبدیل شده و در فاءالفعل ادغام می‌شود؛ مانند:

اذدَبَحَ ← اذَّبَحَ   اذدكَرَ ← اذَّكَرَ

• موارد جواز تبدیل «تـ» باب به حرف دیگر:

۱. اگر فاءالفعل یکی از دو حرف «ث، س» باشد، جایز است «تـ» باب را همجنس فاءالفعل کرد؛ مانند:

اثتَأَرَ ← اثَّأَرَ   استَمَعَ ← اسَّمَعَ

۲. اگر عین الفعل باب، یکی از دوازده حرف «ت، ث، ج، د، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ[1]» باشد، جایز است که «تـ» باب، تبدیل به آن حرف شود؛ مانند: اختَصَمَ ← اخصَصَمَ

سپس در عین الفعل ادغام می‌شود؛ اخصَصَمَ ← اخصَّمَ

آن‌گاه برای از بین رفتن دو ساکن متوالی (فاءالفعل و حرف اوّل از دو حرف مشدّد)، به فاءالفعل فتحه یا کسره می‌دهیم؛ اخصَّمَ ← اخَصَّمَ یا اخِصَّمَ

و در پایان، از همزهٔ ابتدای فعل، بی‌نیاز شده و آن را حذف می‌کنیم؛ چون آن همزه فقط برای این

---

۱. به اختصار این حروف را «جسد زشت» نامیده‌اند. در این رمزگذاری، حرف «س» به جای حروف «س، ص، ث»، حرف «ز» به جای حروف «ز، ذ، ض، ظ» و حرف «ت» به جای حروف «ت، ط» آمده است؛ پس این دوازده حرف به ترتیب علامت اختصاری چنین است: «ج، س، ص، ث، د، ز، ذ، ض، ظ، ش، ت، ط».

اضافه شده بود که فعل ابتدا به ساکن نشود و با متحرک شدن فاءالفعل، این مشکل برطرف شد.

اخَصَّمَ ← خَصَّمَ و اخِصَّمَ ← خِصَّمَ

در مضارع نیز این تغییرات صورت می‌گیرد (به جز حذف همزه چون در مضارع وجود ندارد) :

یَختَصِمُ ← یَخصَصِمُ ← یخصِّمُ ← یَخَصِّمُ یا یَخِصِّمُ

نمونه‌ای دیگر:

اجتَذَبَ ← جَذَّبَ یا جِذَّبَ یَجتَذِبُ ← یَجَذِّبُ یا یَجِذِّبُ

کار در کلاس

حروف اصلی زیر را به باب افتعال برده، و قواعد وجوبی و جوازی باب را در آنها اجرا کنید.

ص، ب، ر: ز، ج، ر: ک، س، ب:

ذ، ل، ق: ط، ل، ب: ظ، ع، ن:

ذ، خ، ر: ض، ر، ب: س، ت، ر:

م، ث، ل: د، ر، ک: ط، ر، د:

***

تغییرات معنوی ثلاثی مجرد با رفتن به این باب

غالباً این باب برای مطاوعهٔ ثلاثی مجرد به کار می‌رود؛ مانند:

جَمَعتُ النَّاسَ: مردم را جمع کردم. اجتَمَعَ النَّاسُ: مردم جمع شدند.

کار در کلاس

با توجه به معنای ثلاثی مجرد، معنای هر کدام از افعال زیر که از باب افتعال هستند ر ا بنویسید.

رَفَعَ ابرَاهِیمُ البَیتَ: ابراهیم، خانه را بالا برد. ارتَفَعَ البَیتُ:

نَقَلَ زَیدٌ عَمراً: زید، عمرو را جا به جا کرد. انتَقَلَ عَمروٌ:

کَحَلَت فَاطِمَةُ مَریَمَ: فاطمه به چشم مریم سرمه کشید. اکتَحَلَت مَریَمُ:

***

تذکر: گاهی باب افتعال و باب انفعال در لفظ شبیه هم می‌شوند. در این صورت با دقت در حروف اصلی، باب فعل مشخص می‌شود؛ پس فعل «انتَصَرَ» که از مادهٔ «ن، ص، ر» است و فعل «انتَقَلَ» که از مادهٔ «ن، ق، ل» است، از باب افتعال هستند.

این باب در معانی دیگری نیز به کار می‌رود که «مشارکت» از جملهٔ این معانی است. البته معنای مشارکت در این باب، با باب مفاعله یک تفاوت لفظی دارد و آن این‌که در باب مفاعله، فاعل و مفعول در انجام فعل مشارکت داشتند، ولی در این باب یکی از دو شریک به صورت فاعل می‌آید و دیگری با «و» به دنبال آن ذکر می‌شود[1]؛ مانند:

اختَصَمَ زَیدٌ و عَمرٌو: زید و عمرو با هم دشمنی کردند.

در معنای مشارکت در این باب، می‌توان از یک اسم که دارای دو فرد یا افراد بیشتری است، استفاده کرد؛ مانند:

اختَصَمَ الرَّجُلَانِ: آن دو مرد با هم دشمنی کردند.

اختَصَمَ الرِّجالُ: مردان با هم دشمنی کردند.

گاهی نیز معنای فعل ثلاثی مجرد با رفتن به این باب هیچ تغییری نمی‌کند؛ مانند: اجتَذَبَ که هم‌معنا با جَذَبَ می‌باشد (هر دو به معنای «کشید» است).

تطبیقات

الفاظ مشخص شدهٔ زیر از باب افتعال هستند؛ توجه کنید.

وَ لَوْ شاءَ اللهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذینَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَیِّناتُ وَ لکِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ کَفَرَ[2]؛ و اگر خدا می‌خواست، کسانی که پس از آنان بودند، بعد از آن [همه] دلایل روشن که برایشان آمد، به کشتار یکدیگر نمی‌پرداختند، ولی با هم اختلاف کردند پس، بعضی از آنان

۱. در علم نحو به آن «معطوف» می‌گویند.
۲. بقره/۲۵۳.

کسانی بودند که ایمان آوردند، و بعضی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند. «اقتتل» و «اختَلَفُوا» ماضی باب افتعال هستند.

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلى ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً أَنِ اعْبُدُوا اللهَ فَإِذا هُمْ فَریقانِ یَخْتَصِمُونَ[1]؛ و به راستی، به سوی ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم که: خدا را بپرستید. پس به ناگاه آنان دو فرقه شدند که با یکدیگر دشمنی می‌کردند. «یَختَصِمُونَ» مضارع باب افتعال است.

وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ[2]؛ هنگامی که قرآن خوانده شود، پس گوش فرا دهید و خاموش باشید شاید مشمول رحمت خدا شوید! «استمعوا» امر باب افتعال است.

أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللهِ لَوَجَدُوا فیهِ اخْتِلافاً کَثیراً[3]؛ آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند. «اختلاف» مصدر باب افتعال است.

وَ هُمْ یَصْطَرِخُونَ فیها رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَیْرَ الَّذی کُنَّا نَعْمَلُ[4]؛ آنها در دوزخ فریاد می‌زنند: «پروردگارا! ما را خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم غیر از آنچه انجام می‌دادیم! «یَصطَرِخُونَ» مضارع باب افتعال است که قواعد خصوصی این باب در آن اجرا شده است.

۱. نمل/۴۵.
۲. اعراف/۲۰۴.
۳. نساء/۸۲.
۴. فاطر/۳۷.

تمرین

۱. معنای غالبی این باب چیست؟

۲. موارد خواسته شده را صرف کنید.

نهی فعل «يَشتَمِلُ»

جحد فعل «يَغتَسِلُ»

أن + مجهول فعل «يَكتَسِبُ»

مضارع مؤكد فعل «يَبتَدِعُ» (نون ثقيله)

مضارع مؤكد فعل «يَختَلِفُ» (نون خفيفه)

۳. در هر کدام از افعال زیر قواعد باب افتعال را پیاده کنید.

اصتنع:	اذتَبَحَ:
يَحتَسِبُ:	يَبتَدِعُ:
اضتَبَعَ:	اجتَذَلَ:

۴. در عبارات زیر افعال و مصادری را که از باب افتعال هستند، مشخص کرده و نوع و صیغهٔ هر کدام را بنویسید.

يا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبابُ شَيْئاً لا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ[1]

ما يَنْظُرُونَ إِلاَّ صَيْحَةً واحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ[2]

---

۱. حج/۷۳.

۲. یس/۴۹.

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ[1]

إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَ اصْطَبِرْ[2]

وَ أُنَبِّئُكُمْ بِما تَأْكُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ في بُيُوتِكُمْ[3]

وَ اتَّبِعْ ما يُوحى إِلَيْكَ وَ اصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللهُ[4]

فَوَجَدَ فيها رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلانِ هذا مِنْ شيعَتِهِ وَ هذا مِنْ عَدُوِّهِ[5]

لِلرِّجالِ نَصيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّساءِ نَصيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ[6]

وَ قالَ الَّذي نَجا مِنْهُما وَ ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْويلِهِ فَأَرْسِلُونِ[7]

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنا وَ قالُوا مَجْنُونٌ وَ ازْدُجِرَ[8]

---

۱. حجرات/۱۲.
۲. قمر/۲۷.
۳. آلعمران/۴۹.
۴. یونس/۱۰۹.
۵. قصص/۱۵.
۶. نساء/۳۲.
۷. یوسف/۴۵.
۸. قمر/۹.

درس بیست و هفتم

باب تفعّل

اهداف آموزشی:

۱. با باب تفعل و روش ساخت مجهول در این باب آشنا شویم.

۲. قواعد خصوصی این باب را یاد بگیریم.

۳. تغییرات معنوی فعل مضارع پس از رفتن به این باب را بیاموزیم.

***

کار در کلاس

۱. موارد خواسته شده را در باب تفعّل بسازید و صرف کنید.

ماضی معلوم از مادهٔ «ه، ج، د»

مضارع معلوم از مادهٔ «ج، م، ع»

امر معلوم از مادهٔ «ش، ک، ر»

ماضی معلوم از مادهٔ «ف، ک، ر»

مضارع معلوم از مادهٔ «د، ب، ر»

امرمعلوم از مادۀ «ض، ر، ع»

۲. مصدر افعال تمرین قبل را بسازید.

***

نکته‌ای دربارۀ مجهول باب تفعّل:

بیشتر افعال این باب، لازم هستند؛ پس صرف مجهول آن افعال، با تعدی به حرف جر ممکن است.

کار در کلاس

موارد خواسته شده را در باب تفعل بسازید و صرف کنید (لازم و متعدی بودن فعل مشخص شده است).

ماضی مجهول از مادۀ «ه، ج، د» (لازم)

مضارع مجهول از «ج، م، ع» (لازم)

امر مجهول از مادۀ «ش، ک، ر» (لازم)

ماضی مجهول از «ف، ه، م» (متعدی)

مضارع مجهول از «ن، ج، ز» (متعدی)

امر مجهول از مادۀ «ع، ج، ل» (متعدی[۱])

***

قواعد این باب

۱. در صیغه‌های ۴ و ۵ و ۶ تا ۱۲ مضارع معلوم که دو حرف «تاء» (تاء از حروف مضارعه و تاء زائدۀ باب) در اوّل فعل مضارع جمع می‌شوند، جایز است یکی از آن دو «تاء» را حذف کنیم؛ مانند:

تَتَفَهَّمُ ← تَفَهَّمُ

تَتَنَجَّزُونَ ← تَنَجَّزُونَ

۱. لازم هم به کار رفته است.

۲. اگر فاءالفعل در این باب یکی از دوازده حرف «ت، ث، ج، د، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ» باشد، جایز است که «تـ» باب، تبدیل به آن حرف شود؛ مانند: تَشَرَّفَ ← شَشَرَّفَ

سپس در فاءالفعل ادغام می‌شود؛ شَشَرَّفَ ← شَّرَّفَ

آن‌گاه برای از بین رفتن ابتدا به ساکن، به اوّل فعل یک همزه مکسوره اضافه می‌کنیم؛

شَّرَّفَ ← اشَّرَّفَ

در مضارع نیز این تغییرات جاری است (به جز اضافه کردن همزه، چون ابتدا به ساکن نمی‌شود):

یَتَشَرَّفُ ← یَشَشَرَّفُ ← یَشَّرَّفُ

نمونه‌ای دیگر:

تَصَدَّرَ ← اصَّدَّرَ   یَتَصَدَّرُ ← یَصَّدَّرُ

پس با اجرای این قاعده، دو حرف مشدّد پیاپی در فعل درست می‌شود.

نکته: در افعالی که اجرای هر دو قاعده متصور باشد، هر کدام از دو قاعده را می‌توان جاری کرد؛ ولی تقدم قاعدهٔ اول بهتر است؛ البته هر کدام از دو قاعده که اجرا شد، دیگر امکان اجرای قاعدهٔ دیگر نیست؛ مانند:

تَتَصَرَّفُ (در صورتی که قاعدهٔ اوّل اجرا شود) ← تَصَرَّفُ

تَتَصَرَّفُ (در صورتی که قاعدهٔ دوم اجرا شود) ← تَصَّرَّفُ

کار در کلاس

در هر کدام از افعال زیر کدام یک از قواعد جوازی باب تفعل قابل اجراست؟ آن را اجرا کنید.

یَتَدَثَّرُونَ:	تَتَبَّعتُم:	تَثَبَّتَ:
تَتَنَجَّزنَ:	تَتَسَطَّحَانِ:	تَصَدَّرُوا:

***

تغییرات معنوی ثلاثی مجرد با رفتن به این باب

معمولاً افعال این باب در معنای مطاوعه هستند؛ با این تفاوت نسبت به باب انفعال و افتعال که

آن دو باب برای مطاوعهٔ ثلاثی مجرد بودند و این باب برای مطاوعهٔ باب تفعیل؛ یعنی از فعل باب تفعیل اثر می‌پذیرد.

باب تفعیل	باب تفعّل
عَلَّمَ: یاد داد	تَعَلَّمَ: یاد گرفت
کَسَّرَ: شکاند	تَکَسَّرَ: شکست
فَهَّمَ: فهمانید	تَفَهَّمَ: فهمید

کار در کلاس

با توجه به معنای باب تفعیل، معنای هر کدام از افعال زیر که از باب تفعل هستند را بنویسید.

نَزَّهَ زَیدٌ عَمراً: زید، عمرو را از کار ناپسند دور کرد.	**تَنَزَّهَ عَمروٌ:**
شَرَّفَ اللهُ بَکراً: خداوند، به بکر بزرگی داد.	**تَشَرَّفَ بَکرٌ:**
صَدَّرَ سَعیدٌ حَمیداً: سعید، حمید را در صدر مجلس نشانید.	**تَصَدَّرَ حَمیدٌ:**
قَدَّسَ اللهُ فُلاناً: خداوند، فلانی را پاک گردانید.	**تَقَدَّسَ فلانٌ:**
ثَبَّتَ زَیدٌ عَمراً: زید، عمرو را ثابت و استوار کرد.	**تَثَبَّتَ عَمروٌ:**

***

این باب در معانی دیگری نیز به کار می‌رود که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. گاهی به سختی انجام دادن فعل را می‌رساند که از آن به «تکلف» تعبیر می‌شود؛ مانند:

تَحَلَّمَ زَیدٌ: زید به سختی از خود بردباری نشان داد.

۲. گاهی به معنای به تدریج انجام دادن فعل است که از آن به «تدریج» تعبیر می‌شود؛ مانند:

تَفَهَّمَ الجَوَابَ: جواب را به تدریج فهمید.

۳. گاهی به معنای طلب مادهٔ فعل است که از آن به «طلب» تعبیر می‌شود؛ مانند:

تَکَبَّرَ عَمروٌ: عمرو، کبر و بزرگی را طلب کرد.

گاهی نیز در همان معنای ثلاثی مجرد است؛ مانند: تَبَسَّمَ که با بَسَمَ به یک معناست (لبخند زد).

تطبیقات

الفاظ مشخص شدهٔ زیر از باب تفعّل هستند؛ توجه کنید.

وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ فيما أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لكِنْ ما تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ[1]؛ امّا گناهی بر شما نیست در خطاهایی که از شما سر می‌زند؛ ولی آنچه را که دل‌هایتان عمد انجام می‌دهد (مورد حساب قرار خواهد داد). «تَعَمَّدَت» ماضی باب تفعل است.

أُولئِكَ الَّذينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ نَتَجاوَزُ عَنْ سَيِّئاتِهِمْ[2]؛ آن‌ها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می‌کنیم و از گناهانشان می‌گذریم. «نتقبَّلُ» مضارع باب تفعل است.

رَبِّ اجْعَلْني مُقيمَ الصَّلاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتي رَبَّنا وَ تَقَبَّلْ دُعاءِ[3]؛ پروردگارا: مرا برپا کننده نماز قرار ده، و از فرزندانم (نیز چنین فرما)، پروردگارا: دعای مرا بپذیر. «تَقَبَّل» امر باب تفعل است.

قَدْ نَرى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّماءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضاه[4]؛ ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می‌بینیم. اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می‌گردانیم. «تَقَلُّب» مصدر باب تفعل است.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ[5]؛ پس به سوی این دین پایدار روی بیاور، پیش از آنکه روزی از جانب خدا فرارسد که برگشت‌ناپذیر باشد، و در آن روز [مردم] دسته دسته می‌شوند. «يَصَّدَّعُونَ» مضارع از باب تفعل است که قاعدهٔ خصوصی باب در آن اجرا شده است.

---

۱. احزاب/۵.
۲. احقاف/۱۶.
۳. ابراهیم/۴۰.
۴. بقره/۱۴۴.
۵. روم/۴۳.

تمرین

۱. مطاوعه در باب تفعل با مطاوعه در باب‌های افتعال و انفعال چه تفاوتی دارد؟

۲. دیگر معانی این باب را بنویسید و برای هر کدام مثالی بزنید.

۳. موارد خواسته شده را صرف کنید.

نهی فعل «يَتَقَبَّلُ»

جحد فعل «يَتَقَلَّبُ»

لَن + مجهول فعل «يَتَعَمَّدُ»

مضارع مجهول مؤکد به نون تأکید ثقیله از فعل «يَتَفَهَّمُ»

امر معلوم مؤکد به نون تأکید خفیفه از فعل «يَتَعَلَّمُ»

۴. در هر کدام از افعال زیر قواعد باب تفعل را پیاده کنید.

تَشَبَّهَ:	يَتَدَفَّعُ:
تَتَقَطَّعنَ:	تَتَشَكَّرُونَ:
تَتَعَلَّمانِ:	تَجَنَّبتُم:

۵. در عبارات زیر افعال و مصادری را که از باب تفعل هستند، مشخص کرده و نوع و صیغهٔ هر کدام را بنویسید.

لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْناهُ حُطاماً فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ[1]

فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً يَتَرَقَّبُ قالَ رَبِّ نَجِّني مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمينَ[2]

---

۱. واقعه/۶۵.

۲. قصص/۲۱.

قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلاً إِنَّكَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ[1]

وَ هذا صِراطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيماً قَدْ فَصَّلْنَا الْآياتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ[2]

تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ[3]

وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّما يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ[4]

إِذْ هَمَّتْ طائِفَتانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلا وَ اللهُ وَلِيُّهُما وَ عَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ[5]

... يَا هِشَامُ مَنْ سَلَّطَ ثَلَاثاً عَلَى ثَلَاثٍ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ مَنْ أَظْلَمَ نُورَ تَفَكُّرِهِ بِطُولِ أَمَلِهِ وَ مَحَا طَرَائِفَ حِكْمَتِهِ بِفُضُولِ كَلَامِهِ وَ أَطْفَأَ نُورَ عِبْرَتِهِ بِشَهَوَاتِ نَفْسِهِ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ وَ مَنْ هَدَمَ عَقْلَهُ أَفْسَدَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ ... يَا هِشَامُ نَصْبُ الْحَقِّ لِطَاعَةِ اللَّهِ وَ لَا نَجَاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَ الطَّاعَةُ بِالْعِلْمِ وَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ وَ التَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ يُعْتَقَدُ وَ لَا عِلْمَ إِلَّا مِنْ عَالِمٍ رَبَّانِيٍّ وَ مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ بِالْعَقْلِ ...[6]

أَخْبَرَنِي جَبْرَئِيلُ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَنِ اللَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ وَ جَلَّ وَجْهُهُ قَالَ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي عِبَادِي فَاعْبُدُونِي ...[7]

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى فَاطِمَةَ وَ إِلَى الْحَسَنِ وَ إِلَيْكَ بِمُوَالَاتِكَ وَ بِالْبَرَاءَةِ مِمَّنْ قَاتَلَك[8]

بِكَلِمَاتِكَ الَّتِي تَفَضَّلْتَ بِهَا عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ[9]

---

۱. زمر/۸.
۲. انعام/۱۲۶.
۳. قدر/۴.
۴. انعام/۱۲۵.
۵. آل عمران/۱۲۲.
۶. موسی بن جعفر علیه‌السلام؛ الکافی/ج۱/ص۱۷.
۷. امام رضا علیه‌السلام از پدران طاهرینش علیهم‌السلام از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ بحارالأنوار/ج۳/ص۱۴.
۸. فرازی از زیارت عاشوراء؛ بحارالأنوار/ج۹۸/ص۲۹۳.
۹. بحارالأنوار/ج۸۷/ص۹۶.

درس بیست و هشتم

باب تفاعل

اهداف آموزشی:

۱. با باب تفاعل و روش ساخت مجهول در این باب آشنا شویم.

۲. قواعد خصوصی این باب را یاد بگیریم.

۳. تغییرات معنوی فعل مضارع پس از رفتن به این باب را بیاموزیم.

***

کار در کلاس

۱. موارد خواسته شده را در باب تفاعل بسازید و صرف کنید.

ماضی معلوم از مادهٔ «ه، ج، م»

مضارع معلوم از مادهٔ «ف، ه، م»

امر معلوم از مادهٔ «ض، ر، ب»

ماضی معلوم از مادهٔ «ش، ب، ه»

مضارع معلوم از مادهٔ «ن، ز، ع»

امرمعلوم از مادهٔ «ع، م، ل»

۲. مصدر افعال تمرین قبل را بسازید.

***

دو نکته دربارهٔ مجهول باب تفاعل:

۱. در ماضی این باب، بعد از ضمه دادن به «تـ» و فاء الفعل، «الف» بعد از فاء الفعل، به «واو» تبدیل می‌شود؛ پس مجهول «تَنَازَعَ» می‌شود: تُنُوزِعَ

۲. بیشتر افعال این باب نیز مانند باب‌های افتعال و تفعّل لازمند و افعال متعدی در این باب بسیار اندکند؛ پس برای صرف کردن مجهول آن افعال نیز نیاز به تعدی با حرف جر است.

کار در کلاس

۱. ماضی مجهول، مضارع مجهول و امر مجهول از مادهٔ «ن، ز، ع» را صرف کنید. (این ماده در باب تفاعل، هم لازم به کار رفته و هم متعدی؛ موارد خواسته شده را از لازم و متعدی صرف کنید).

۲. تمام افعال زیر لازم هستند؛ مجهول هر کدام را صرف کنید.

تَظَاهَرَ

يَتَمَاثَلُ

لِيَتَمَارَضْ

***

قواعد این باب

در این باب نیز هر دو قاعدهٔ باب تفعّل جاری است؛ به نمونه‌های زیر توجه کنید:

قاعدهٔ اوّل:

تَتَساقَطُ ← تَساقَطُ تَتَصاحَبنَ ← تَصاحَبنَ تَتَهاجَمُونَ ← تَهاجَمُونَ

قاعدهٔ دوم:

تَضارَبَ ← ضَضارَبَ ← ضّارَبَ ← اضّارَبَ

يَتَضارَبُ ← يَضضارَبُ ← يَضّارَبُ

دو نمونهٔ دیگر:

تَشابَهَ ← اشّابَهَ يَتَشابَهُ ← يَشّابَهُ

تَتابَعَ ← اتّابَعَ يَتَتابَعُ ← يَتّابَعُ

با اجرای این قاعده، همیشه قبل از الف زائدهٔ باب، حرف مشدّدی وجود دارد.

تزاحم دو قاعده

تَتَضارَبُ (در صورتی که قاعدهٔ اوّل اجرا شود که ترجیح بر همین است) ← تَضارَبُ

تَتَضارَبُ (در صورتی که قاعدهٔ دوم اجرا شود) ← تَضّارَبُ

کار در کلاس

در هر کدام از افعال زیر کدام یک از قواعد جوازی باب تفاعل قابل اجراست؟ آن را اجرا کنید.

تَتَثاقَلانِ:	تَثاقَفنَ:	أتَذاكَرُ:
تَتَتارَكينَ:	تَصادَفا:	تَضاحَكتَ:

***

تغییرات معنوی ثلاثی مجرد با رفتن به این باب

معمولاً افعال در این باب به معنای مشارکت به کار می‌روند. شکل ظاهری مشارکت در این باب،

مانند مشارکت در باب افتعال است؛ مانند:

تَصَالَحَ زَیدٌ وَ عَمروٌ: زید و عمرو با هم آشتی کردند.

در این مثال، زید و عمرو هم معنای فاعلی دارند و هم معنای مفعولی؛ چون هر دو، هم آشتی کننده هستند و هم آشتی شونده.

دونمونه دیگر:

تَصَالَحَ الرَّجُلَانِ: آن دو مرد با هم آشتی کردند.

تَصَالَحَ القَوم: آن قوم با هم آشتی کردند.

در باب مفاعله برای فهماندن معنای مشارکت، یک فاعل و یک مفعول لازم بود؛ ولی در این باب و باب افتعال بدون گرفتن آن مفعول، معنای مشارکت فهمیده می‌شود؛ پس فعلی که در باب تفاعل برای فهماندن معنای مشارکت لازم است، چون به باب مفاعله، متعدی یک مفعولی می‌شود؛ مانند: صالَحَ زَیدُ عَمراً: زید با عمرو آشتی کرد.

و اگر فعلی به معنای مشارکت در باب تفاعل، یک‌مفعولی باشد، باب مفاعلهٔ آن در همان معنا، دومفعولی خواهد بود؛ مانند:

تَکَاتَمَ زَیدٌ وَ عَمرٌو سِرّاً: زید و عمرو، راز را از هم پنهان کردند.

کَاتَمَ زَیدٌ عَمراً سِرّاً: زید و عمرو، راز را از هم پنهان کردند.

کار در کلاس

با توجه به معنای ثلاثی مجرد، معنای هر کدام از افعال زیر را که از باب تفاعل هستند، بنویسید.

کَتَبَ زَیدٌ: زید نوشت.	تَکَاتَبَ زَیدٌ وَ عَمروٌ:
صَحِبَ زَیدٌ عَمراً: زید با عمرو دوستی کرد.	تَصَاحَبَ زَیدٌ وَ عَمروٌ:
نَبَزَ زَیدٌ عَمراً: زید، به عمرو لقب بد داد.	تَنَابَزَ زَیدٌ وَ عَمروٌ:
نَصَرَ زَیدٌ عَمراً: زید، عمرو را یاری کرد.	تَنَاصَرَ زَیدٌ وَ عَمروٌ:
عَرَفَ زَیدٌ عَمراً: زید، عمرو را شناخت.	تَعَارَفَ زَیدٌ وَ عَمروٌ:

***

گاهی باب تفاعل در معانی دیگری به کار می‌رود که به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. برای مطاوعهٔ باب مفاعله؛ مانند: «تَبَاعَدَ: دور شد» که مطاوعهٔ «بَاعَدَ: دور کرد» است.

۲. برای تظاهر فاعل به انجام مادهٔ فعل؛ یعنی در حقیقت آن ماده در او نیست؛ مانند: تَمَارَضَ زَیدٌ: زید تظاهر به مریضی کرد (خود را به مریضی زد).

تطبیقات

الفاظ مشخص شدۀ زیر از باب تفاعل هستند؛ توجه کنید.

كَذلِكَ قالَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآياتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ[1]؛ پیشینیان آنها نیز، همین گونه سخن می‌گفتند دلها و افکارشان مشابه یکدیگر است ولی ما (به اندازه کافی) آیات و نشانه‌ها را برای اهل یقین (و حقیقت‌جویان) روشن ساخته‌ایم. «تَشَابَهَت» ماضی از باب تفاعل است.

يَتَخافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ عَشْراً[2]؛ آنها با هم آهسته گفتگو می‌کنند (بعضی می‌گویند:) شما فقط ده (شبانه روز در عالم برزخ) توقّف کردید! (و نمی‌دانند چقدر طولانی بوده است!). «يَتَخَافَتُونَ» مضارع از باب تفاعل است.

خِتامُهُ مِسْكٌ وَ في ذلِكَ فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ[3]؛ مهری که بر آن نهاده شده از مشک است و در این نعمتهای بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند. «لِيَتَنَافَس» امر از باب تفاعل است.

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذلِكَ يَوْمُ التَّغابُنِ[4]؛ روزی که شما را برای روز گردآوری، گرد می‌آورد، آن [روز]، روز حسرت خوردن است. «التَّغَابُن» مصدر باب تفاعل است.

كُلَّما دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَها حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فيها جَميعاً قالَتْ أُخْراهُمْ لِأُولاهُمْ رَبَّنا هؤُلاءِ أَضَلُّونا فَآتِهِمْ عَذاباً ضِعْفاً مِنَ النَّارِ[5]؛ هر بار که امّتی [در آتش] درآید، هم کیشان خود را لعنت کند، تا وقتی که همگی در آن به هم پیوندند [آن گاه] پیروانشان درباره پیشوایانشان می‌گویند: «پروردگارا، اینان ما را گمراه کردند، پس دو برابر عذاب آتش به آنان بده». «ادَّارَكُوا» ماضی باب تفاعل است که قاعدۀ خصوصی این باب در آن اجرا شده است.

---

۱. بقره/۱۱۸.
۲. طه/۱۰۳.
۳. مطففین/۲۶.
۴. تغابن/۹.
۵. اعراف/۳۸.

تمرین

۱. معنای مشارکت در باب تفاعل و افتعال با معنای مشارکت در باب مفاعله از جهت لفظی چه تفاوتی دارد؟

۲. دیگر معانی این باب را بنویسید و برای هر کدام مثالی بزنید.

موارد خواسته شده را صرف کنید.

نهی فعل «یَتَشَابَهُ»

جحد فعل «یَتَنَافَسُ»

لَن + فعل «یَتَدَارَکُ»

مضارع معلوم مؤکد به نون تأکید ثقیله از فعل «یَتَفَاهَمُ»

امر معلوم مؤکد به نون تأکید خفیفه از فعل «یَتَغَابَنُ»

۳. در هر کدام از افعال زیر قواعد باب تفاعل را پیاده کنید.

یَتَدَاثَرُ :	تَصَاحَبَ :
تَتَغَامَزنَ :	تَتَظَاهَرُونَ :
تَتَجَانَفِینَ	تَصَاعَدتُمَا :

۴. در عبارات زیر افعال و مصادری را که از باب تفاعل هستند، مشخص کرده و نوع هر کدام و صیغهٔ افعال را بنویسید.

وَ إِنْ كُنَّ أُولاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرى[1]

۱. طلاق/۶

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا ما لَكُمْ إِذا قيلَ لَكُمُ انْفِرُوا في سَبيلِ اللهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَ رَضيتُمْ بِالْحَياةِ الدُّنْيا مِنَ الْآخِرَةِ[1]

ثُمَّ أَنْتُمْ هؤُلاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَريقاً مِنْكُمْ مِنْ دِيارِهِمْ تَظاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ[2]

فَإِنْ تَنازَعْتُمْ في شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ[3]

يَتَنازَعُونَ فيها كَأْساً لا لَغْوٌ فيها وَ لا تَأْثيمٌ[4]

أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ * حَتَى زُرْتُمُ الْمَقابِرَ * كلاَّ سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كلاَّ سَوْفَ تَعْلَمُونَ[5]

وَ لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمانِ[6]

مَنْ أَرَادَ أَنْ يُدْخِلَهُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ وَ يُسْكِنَهُ جَنَّتَهُ فَلْيُحْسِنْ خُلُقَهُ وَ لْيُعْطِ النَّصَفَ مِنْ نَفْسِهِ وَ لْيَرْحَمِ الْيَتِيمَ وَ لْيُعِنِ الضَّعِيفَ وَ لْيَتَوَاضَعْ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُ[7]

---

۱ . توبه/۳۸.
۲ . بقره/۸۵.
۳ . نساء/۵۹.
۴ . طور/۲۳.
۵ . تکاثر/۱تا۴.
۶ . حجرات/۱۱.
۷ . امام صادق عليه السلام؛ وسائل الشیعه/ج۱۲/ص۱۵۶.

درس بیست و نهم

باب افعلال و باب افعیلال

اهداف آموزشی:

۱. با دو باب افعلال و افعیلال و روش صرف افعال در این دو باب آشنا شویم.

۲. تغییرات معنوی فعل مضارع پس از رفتن به این دو باب را بیاموزیم.

***

• صرف ماضی معلوم این افعال

در صرف افعال ماضی دیده‌اید که از صیغهٔ ششم به بعد، حرف قبل از ضمیر، ساکن می‌شود؛ در حالی که در این دو باب، حرف آخر مشدّد است و امکان ساکن کردن آن نیست؛ بنابراین باید ادغام دو حرف آخر را شکست تا امکان ساکن کردن آن به وجود بیاید؛ پس از شکستن ادغام (که در اصطلاح به آن «فکّ ادغام» می‌گویند) به حرف اوّل از آن دو حرف مشدد، فتحه می‌دهیم؛ بنابراین صیغهٔ ششم از فعل «احمَرَّ» می‌شود: إحمَرَرنَ؛ و صیغهٔ ششم از فعل «احمَارَّ» می‌شود: احمَارَرنَ.

• صرف مضارع معلوم این افعال

در فعل مضارع نیز در جمع‌های مؤنث، حرف قبل از ضمیر ساکن می‌شود؛ بنابراین باید حرف مشدّد فکّ ادغام شود و پس از فک ادغام به اوّلین حرف از حروف مشدد، کسره می‌دهیم؛ بنابراین

صیغهٔ ششم از فعل «یَحمَرُّ» می‌شود: یَحمَرِرنَ؛ و صیغهٔ ششم از فعل «یَحمَارُّ» می‌شود: یَحمَارِرنَ.

• صرف امر این افعال:

امر این افعال، در صیغ خمسه سه وزن دارد که در اینجا فقط با وزن «افعَلِل» (وزن امر صیغهٔ ۷) در باب افعلال و وزن «افعَالِل» (وزن امر صیغهٔ ۷) در باب افعیلال آشنا شدید و دیگر اوزان آن را در جلد دوم می‌آموزید. پس در این وزن، امر را از مضارع فکّ ادغام شده می‌سازند.

تَحمَرُّ ⟵ تَحمَرِرُ ⟵ احمَرِر

تَحمَارُّ ⟵ تَحمَارِرُ ⟵ احمَارِر

مثال‌های دیگر از صیغ خمسه:

یَحمَرُّ ⟵ لِیَحمَرِر

أحمَرُّ ⟵ لِأحمَرِر

نَحمَرُّ ⟵ لِنَحمَرِر

امر در دیگر صیغه‌ها نکتهٔ خاصی ندارد و با قواعدی که یاد گرفته‌اید می‌توانید آنها را بسازید؛ مانند:

یَحمَرَّان ⟵ لِیَحمَرَّا

تَحمَرِّینَ ⟵ احمَرِّی

تَحمَرِرنَ ⟵ احمَرِرنَ

• صرف مجهول این افعال

افعال در این دو باب، همیشه لازم هستند و برای مجهول کردنشان باید با حرف جر «بـ» متعدی شوند.

تذکر: برای مجهول کردن ماضی باب افعیلال، پس از ضمه گرفتن عین الفعل، الف زائدهٔ باب تبدیل به «واو» می‌شود.

کار در کلاس

۱. کدام گزینه، مجهول فعل «إحمَارَرنَ» است؟

أ. اُحمَارِرنَ   ب. اُحمُورِرنَ   ج. اُحمُورِرنَ بِهِ   د. اُحمُورَّ بِهِنَّ

۲. ماضی معلوم و ماضی مجهول، مضارع معلوم و مضارع مجهول و امر معلوم از مادهٔ «ص، ف، ر» را در باب افعِلال صرف کنید.

۳. ماضی معلوم و ماضی مجهول، مضارع معلوم و مضارع مجهول و امر معلوم از مادهٔ «خ، ض، ر» را در باب افعیلال صرف کنید.

***

تغییرات معنوی ثلاثی مجرد با رفتن به این دو باب

• باب افعلال

این باب دربردارنده این معناست که فاعل قبلاً حالت دیگری داشته و سپس با تغییر حالت، واجد معنای فعل شده است که از این معنا تعبیر به «صیرورت» می‌شود؛ مانند:

احمَرَّ الحَدِیدُ: آهن سرخ شد.

یعنی سرخ نبود و با تغییر حالت، سرخ شد.

و گاهی معنای مبالغه را می‌رساند؛ مانند:

اصفَرَّ وَجهُهُ: صورتش بسیار زرد شد.

• باب افعیلال

معنای این باب همانند باب افعلال است با این تفاوت که همیشه معنای مبالغه را دارد (برخلاف باب افعلال که گاهی معنای مبالغه را می‌فهماند) و شدّت مبالغه در این باب، بیشتر از باب افعلال است؛ مانند:

اصفَارَّ وَجهُهُ: صورتش بسیار بسیار زرد شد.

تذکر:

۱. این دو باب اختصاص به رنگ‌ها و عیب‌های ظاهری دارند و از معانی دیگر، کلمه‌ای در این دو باب صرف نمی‌شود.

۲. با این‌که این دو باب از ابواب مشهور علم صرفند، با این حال کاربردشان اندک است؛ به ویژه در متون دینی،کاربرد باب افعیلال از باب افعلال کمتر است.

در کتاب «شرح تصریف» در مورد این دو باب آمده است:

وافعَلَّ ... نَحوُ احمَرَّ یَحمَرُّ احمِرَار وَهُوَ للمُبَالِغَة وَلا یَکُونُ إلَّا لَازِماً واختُصَّ بِالألوَانِ وَالعُیُوبِ ... وافعَالَّ ... نَحوُ احمَارَّ یَحمَارُّ احمِیرَار وَحُکمُهُ کَحُکمِ احمَرَّ إلَّا أنَّ المُبَالِغَة فِیهِ زَائِدَة

کار در کلاس

ترجمهٔ عبارات زیر را بنویسید.

(به شخص کور «أعوَر» می‌گویند) اعوَرَّ زَیدٌ:

تَخضَرُّ الشَّجَرُ:

اسوَادَّ اللَّیلُ:

تطبیقات

الفاظ مشخص شدهٔ زیر از باب افغلال یا افعیلال هستند؛ توجه کنید.

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُواْ الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ * وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ[1]؛ (آن عذاب عظیم) روزی خواهد بود که چهره‌هایی سفید می گردد، و چهره‌هایی سیاه می‌گردد، اما آنها که صورت هایشان سیاه شده است، (به آنها گفته می‌شود:) آیا بعد از ایمان، و (اخوّت و برادری در سایه آن،) کافر شدید؟! پس بچشید عذاب را، به سبب آنچه کفر می‌ورزیدید! * و امّا آنها که چهره‌هایشان سفید شده است، در رحمت خداوند خواهند بود و جاودانه در آن می‌مانند. «تَبيَضُّ» و «تَسوَدُّ» مضارع باب افعلال و «اسوَدَّت» و «ابيَضَّت» ماضی این باب هستند.

... فَغَضِبَ حَتَّى احْمَارَّ وَجْهُهُ وَ كَانَ إِذَا غَضِبَ ص يَحْمَارُّ وَجْهُهُ ...[2]؛ ... پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خشمگین شد تا اینکه چهره اش بسیار سرخ شد و ایشان هنگامی که عصبانی می شد، چهره اش بسیار سرخ می شد ... . «احمارَّ» ماضی از باب افعیلال و «یَحمَارُّ» مضارع این باب است[3].

---

۱ . آل عمران/۱۰۶و۱۰۷.

۲ . بحارالأنوار/ج۲۰/ص۳۶۴.

۳ . البته چون فعل «کان» بر سر آمده است به صورت ماضی ترجمه می‌شود.

تمرین

۱. در کدام یک از صیغه‌های ماضی و مضارع این دو باب فک ادغام می‌شود؟ پس از فک ادغام به مدغم‌فیه[1] چه حرکتی می‌دهیم؟

۲. چه کلماتی به این دو باب می‌روند؟

۳. معنای اصلی این دو باب چیست؟

۴. معنای مبالغه در باب افعیلال با معنای مبالغه در باب افعلال چه تفاوتی دارد؟

۱ . به اوّلین حرف از دو حرفی که در هم ادغام می‌شوند، مدغم‌فیه می‌گویند.

درس سی‌ام

باب استفعال

اهداف آموزشی:

۱. با باب استفعال آشنا شویم.

۲. تغییرات معنوی فعل مضارع پس از رفتن به این باب را بیاموزیم.

***

بیشتر افعال این باب، متعدی هستند.

کار در کلاس

۱. موارد خواسته شده را در باب افتعال بسازید و صرف کنید

ماضی معلوم از مادهٔ «غ، ف، ر»

ماضی مجهول از مادهٔ «ف، ه، م»

مضارع معلوم از مادهٔ «ک، ب، ر»

مضارع مجهول از مادهٔ «خ، ب، ر»

امر معلوم از مادهٔ «م، ت، ع»

امر مجهول از مادهٔ «خ، ر، ج»

ماضی معلوم از مادهٔ «ظ، ه، ر»

ماضی مجهول از مادهٔ «خ، د، م»

مضارع معلوم از مادهٔ «ض، ع، ف»

مضارع مجهول از مادهٔ «ر، ز، ق»

امرمعلوم از مادهٔ «ع، ل، م»

۲. مصدر افعال تمرین قبل را بسازید.

***

تغییرات معنوی در ثلاثی مجرد با رفتن به این باب

فعل ثلاثی مجرد با رفتن به این باب، غالباً دربردارندهٔ معنای طلب است.

ثلاثی مجرد	باب استفعال
نَصَرَ زَیدٌ عَمراً: زید، عمرو را یاری کرد.	استَنصَرَ عَمروٌ زَیداً: عمرو از زید طلب یاری کرد.
غَفَرَ اللهُ زَیداً: خداوند، زید را آمرزید.	استَغفَرَ زَیدٌ اللهَ: زید از خداوند طلب آمرزش کرد.
رَزَقَ اللهُ زَیداً: خداوند به زید روزی داد.	استَرزَقَ زَیدٌ اللهَ: زید از خداوند طلب روزی کرد.

کار در کلاس

با توجه به معنای مصدر ثلاثی مجرد، افعال زیر که در باب استفعال هستند را ترجمه کنید.

فَهم: دانستن؛	استَفهَمَ زَیدٌ عَمراً المَسألَةَ:
خَرَجَ: خارج شدن؛	استَخرَجَ زَیدٌ عَمراً:
فَسر: توضیح دادن؛	استَفسَرَ زَیدٌ عَمراً:
حفظ: نگهداری کردن؛	استَحفَظَ زَیدٌ عَمراً السِّرَّ:
فَتح: پیروز شدن؛	استَفتَحَ زَیدٌ:

***

همان‌گونه که در تمرین‌ها دیدید، در میان افعال این باب، هم فعل لازم، هم متعدی یک‌مفعولی و هم متعدی دومفعولی وجود دارد؛ اگر چه در این باب فعل لازم اندک است و متعدی یک‌مفعولی بیشتر از متعدی دومفعولی است.

گاهی این باب در معانی دیگری غیر از طلب به کار می‌رود؛ که به دلیل کم کاربرد بودن آن معانی از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

همچنین گاهی با ثلاثی مجردش به یک معناست؛ مانند «قَرَرتُ» و «استَقرَرتُ» که هر دو به معنای «آرام گرفتم» است.

دو نکته دربارهٔ ابواب ثلاثی مزید:

۱. این ده باب، ابواب مشهور ثلاثی مزید هستند. برای ثلاثی مزید پانزده باب غیر مشهور هم وجود دارد که به کارگیری آنها بسیار نادر است و از آوردن آن ابواب پرهیز می‌کنیم.

۲. بـا یک بررسـی اجمالی در این ده باب مشـهور به دسـت آمد که باب‌هـای «انفعال، افعلال و افعیـلال» همیشـه لازم، باب‌های «افتعال، تفعل و تفاعل» غالبـاً لازم و باب‌های «افعال، تفعیل، مفاعله و استفعال» غالباً متعدی هستند.

تطبیقات

الفاظ مشخص شدهٔ زیر از باب استفعال هستند؛ توجه کنید.

وَ إِنِّي كُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ في آذانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِيابَهُمْ وَ أَصَرُّوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْباراً[1]؛ و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را بیامرزی، انگشتانشان را در گوشهایشان کردند و ردای خویشتن بر سر کشیدند و اصرار ورزیدند و بر کبر خود افزودند؛ بر کبر افزودنی (به شدت بر کبر خود افزودند). «استَکبَرُوا» ماضی باب استفعال و «استِکبَاراً» مصدر این باب است.

وَ إِذَا ذُكِّرُواْ لَا يَذْكُرُونَ * وَ إِذَا رَأَوْاْ ءَايَةً يَسْتَسْخِرُونَ[2]؛ و چون پند داده شوند عبرت نمی‌گیرند * و چون آیتی ببینند به ریشخند می‌پردازند. «یَستَسخِرُونَ» مضارع باب استفعال است.

قالُوا يا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إِنَّا كُنَّا خاطِئِينَ[3]؛ گفتند: «ای پدر ما، برای گناهان ما آمرزش خواه که ما خطاکار بودیم. «استَغفِر» امر باب استفعال است.

تمرین

۱. معنای اصلی باب استفعال چیست؟ دو معنا از دیگر معانی این باب را بنویسید.

۲. تعداد ابواب مشهور و ابواب غیر مشهور ثلاثی مزید را بنویسید.

۳. حکم لازم و متعدی بودن ابواب مشهور ثلاثی مزید را بنویسید.

---

۱ . نوح/۷. «استَغشَوا» نیز از باب استفعال است که با اجرای قواعد اعلال در آن تغییراتی رخ داده است. با این قبیل کلمات در جلد دوم آشنا خواهید شد.

۲ . صافات/۱۳و۱۴.

۳ . یوسف/۹۷.

۴. موارد خواسته شده را صرف کنید.

نهی فعل «یَستَغفِرُ»

جحد فعل «یَستَکبِرُ»

لَن + فعل «یَستَعجِلُ»

مضارع مجهول مؤکد به نون تأکید ثقیله از فعل «یَستَشهِدُ»

امر معلوم مؤکد به نون تأکید خفیفه از فعل «یَستَکثِرُ»

۵. در عبارات زیر افعال و مصادری را که از باب استفعال هستند، مشخص کرده و نوع هر کدام و صیغهٔ افعال را بنویسید.

وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحيماً[1]

فَرِحينَ بِما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلاَّ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ[2]

وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَكانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً[3]

قالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جاؤُ بِسِحْرٍ عَظيمٍ[4]

فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعاءِ أَخيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَها مِنْ وِعاءِ أَخيهِ[5]

فَإِنْ كانَ الَّذي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفيهاً أَوْ ضَعيفاً أَوْ لا يَسْتَطيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ[6]

---

۱. نساء/۶۴.
۲. آلعمران/۱۷۰.
۳. نساء/۱۲۰.
۴. اعراف/۱۱۶.
۵. یوسف/۷۶.
۶. بقره/۲۸۲.

وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ[1]

يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فيها فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ[2]

قالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذي هُوَ أَدْنى بِالَّذي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْراً فَإِنَّ لَكُمْ ما سَأَلْتُمْ[3]

وَ الَّذينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ[4]

يَا عَاصِمَ مَنِ اسْتَعْصَمَهُ يَا رَاحِمَ مَنِ اسْتَرْحَمَهُ يَا غَافِرَ مَنِ اسْتَغْفَرَهُ يَا نَاصِرَ مَنِ اسْتَنْصَرَهُ يَا حَافِظَ مَنِ اسْتَحْفَظَهُ يَا مُكْرِمَ مَنِ اسْتَكْرَمَهُ يَا مُرْشِدَ مَنِ اسْتَرْشَدَهُ يَا صَرِيخَ مَنِ اسْتَصْرَخَهُ[5]

إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا[6]

۱ . قصص/۵.
۲ . هود/۶۱.
۳ . بقره/۶۱.
۴ . اعراف/۱۶۲.
۵ . دعای جوشن کبیر؛ بحارالأنوار/ج۹۱/ص۳۸۸.
۶ . دعای توسل؛ بحارالأنوار/ج۹۹/ص۲۴۷.

رباعی مجرد و مزید

درس سی و یکم

ابواب رباعی

اهداف آموزشی:

۱. با ابواب رباعی آشنا شویم.

۲. معانی هر باب را بیاموزیم.

***

در ابتـدای کتاب دانسـتید که افعال، یا سـه حرف اصلی دارند یا چهـار حرف اصلی که از آن به «ثلاثی» و «رباعی» تعبیر می‌شـود. آنچه تاکنون آموختید دربارهٔ فعل ثلاثی بود. در این درس با فعل رباعی آشنا می‌شوید. برای فعل رباعی مجرد یک باب و برای فعل رباعی مزید سه باب برشمرده‌اند:

رباعی مجرد

ماضی	مضارع	امر مخاطب	مصدر	مثال
فَعلَلَ	يُفَعلِلُ	فَعلِل	فِعلَال یا فَعلَلَة	زَلزَلَ، يُزَلزِلُ، زَلزِل، زِلزَال یا زَلزَلَة

رباعی مزید

ماضی	مضارع	امر مخاطب	مصدر	مثال
تَفعلَلَ	یَتَفعلَلُ	تَفعلَل	تَفعلُل	تَدَحرَجَ، یَتَدَحرَجُ، تَدَحرَج، تَدَحرُج
افعَنلَلَ	یَفعَنلِلُ	افعَنلِل	افعِنلال	احرَنجَمَ، یَحرَنجِمُ، احرَنجِم، احرِنجَام
افعَلَلَّ	یَفعَلِلُّ	افعَلِلل	افعِلّال	اقشَعَرَّ، یَقشَعِرُّ، اقشَعرِر، اقشِعرَار

چند نکته

۱. در میان افعال رباعی مجرد، هم فعل لازم وجود دارد و هم فعل متعدی؛ ولی افعال رباعی مزید، لازم هستند.

۲. برای حرکت حروف مضارعه در مضارع معلوم در رباعی نیز تعداد حروف در صیغهٔ اوّل ماضی لحاظ می‌شود؛ بنابراین در رباعی مجرد چون تعداد حروف در صیغهٔ اوّل ماضی، چهار حرف است، حرکت حروف مضارعه در مضارع معلوم، مضموم است و در رباعی مزید چون در تعداد حروف، بیشتر از چهار حرف است، حرکت حروف مضارعه در مضارع معلوم مفتوح است.

۳. برای صرف ماضی و مضارع باب افعِلّال، باید به نکاتی که در باب‌های افعلال و افعیلال گفتیم توجه شود؛ پس برای مثال در ماضی فعل «اقشَعَرَّ» از صیغهٔ ۶ به بعد «راء» مشدّد، فک ادغام شده و «راء» اوّل مفتوح و «راء» دوم ساکن می‌شود؛ مانند: اقشَعرَرنَ؛ و در مضارع آن در صیغه‌های ۶ و ۱۲ پس از فک ادغام «راء»، اولی را مکسور و دومی را ساکن می‌کنیم. امر صیغ خمسهٔ این باب نیز سه وزن دارد که فقط یک وزن آن که از مضارع فکّ ادغام شده ساخته می‌شود، بیان شد و دو وزن دیگر را در جلد بعد خواهید آموخت.

کار در کلاس

۱. وزن ماضی، مضارع، امر و مصدر ابواب رباعی را حفظ کنید.

۲. بدون نگاه به متن درس، موارد خواسته شده را بنویسید.

مضارع و امر و مصدر «تَزَلزَلَ»: ماضی و امر و مصدر «یَطمَئِنُّ»:

ماضی و امر و مضارع «شَعشَعَة»: ماضی و مضارع و مصدر «افرَنقَع»:

۳. ماضی معلوم و مجهول، مضارع معلوم و مجهول و امر معلوم و مجهول از مادۀ «ش، ق، ش، ق» (لازم) را در باب رباعی مجرد صرف کنید.

٤. ماضی مجهول و مضارع مجهول و امر مجهول از مادۀ «د، ح، ر، ج» (متعدی) را در باب رباعی مجرد صرف کنید.

٥. ماضی معلوم و مجهول، مضارع معلوم و مجهول و امر معلوم از مادۀ «د، ح، ر، ج» را در باب تَفَعلُل صرف کنید.

٦. ماضی معلوم و مجهول، مضارع معلوم و مجهول و امر معلوم از مادۀ «ح، ر، ج، م» را در باب افعِنلال صرف کنید.

۷. ماضی معلوم و مجهول، مضارع معلوم و مجهول و امر معلوم از مادۀ «ط، م، أ، ن» را در باب افعِلّال صرف کنید.

***

دو باب «تَفَعلُل» و «افعنلال» برای مطاوعۀ رباعی مجرد و باب «افعلّال» برای تأکید و مبالغه به کار می‌رود؛ مانند:

باب تفعلل:	تَدَحرَجَ: غلطید که مطاوعۀ «دَحرَجَ: غلطانید» است.
باب افعنلال:	احرَنجَمَ: جمع شد که مطاوعۀ «حَرجَمَ: جمع کرد» است.
باب افعلّال:	اطمَأنَّ: حتماً بسیار آرامش پیدا کرد.

تطبیقات

الفاظ مشخص شدهٔ زیر از ابواب رباعی هستند؛ توجه کنید.

قالَتِ امْرَأَةُ الْعَزیزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ[1]؛ همسر عزیز گفت: «الآن حق آشکار گشت ...».

«حَصحَص» ماضی رباعی مجرد است.

إِنَّ الَّذینَ لَا یَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُواْ بِالْحَیَوةِ الدُّنْیَا وَ اطْمَأَنُّواْ بِهَا وَ الَّذِینَ هُمْ عَنْ ءَایَاتِنَا غَافِلُونَ * أُوْلَئِكَ مَأْوَئهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُواْ یَكْسِبُونَ[2]؛ آنها که ایمان به ملاقات ما ندارند، و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن بسیار آرامش یافتند، و آنها که از آیات ما غافلند * آنها جایگاهشان آتش است، بخاطر کارهایی که انجام می‌دادند! «اطمَأنُّوا» ماضی رباعی مزید از باب افعلّال است.

الَّذینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللهِ أَلا بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ[3]؛ آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، و دلهایشان به یاد خدا بسیار آرام است آگاه باشید، تنها با یاد خدا دلها آرامش فراوان می‌یابد.

«تَطمَئنُّ» مضارع باب افعلّال است.

تمرین

۱. ماضی، مضارع، امر و مصدر ابواب رباعی را بنویسید و برای آن مثال بزنید.

۲. لازم و متعدی بودن ابواب رباعی را بررسی کنید.

۳. علت مضموم بودن حروف مضارعه در رباعی مجرد و مفتوح بودن آن در رباعی مزید چیست؟

۴. معانی ابواب رباعی مزید را بنویسید.

---

۱. یوسف/۵۱.
۲. یونس/۷.
۳. رعد/۲۸.

فصل سوم:
اسم

درس سی و دوم

ابنیه اسم

اهداف آموزشی:

۱. با ابنیهٔ اسم آشنا شویم.

۲. اوزان به کار رفته در هر بنا را یاد بگیریم.

۳. تعریف اسم جامد و مشتق را بیاموزیم.

***

بنا بر آنچه تاکنون خوانده‌اید اسم بر شش بناست:

۱. ثلاثی مجرد؛ مانند: فَرَس

۲. ثلاثی مزید؛ مانند: مُعلِم

۳. رباعی مجرد؛ مانند: جَعفَر

۴. رباعی مزید؛ مانند: جَعَافِر

۵. خماسی مجرد؛ مانند: سَفَرجَل

۶. خماسی مزید؛ مانند: عَضرَفُوط

ملاک در مجرد و مزید بودن اسم

هر اسمی که حرف زائد دارد[1]، مزید و هر اسمی که حرف زائد ندارد، مجرد است؛ برخلاف فعل که وجود حرف زائد در هر فعلی دلیل بر مزید بودن آن نیست؛ بلکه فقط ملاک در مجرد و مزید بودن فعل، وجود حرف زائد در صیغهٔ اوّل ماضی فعل است؛ پس فعل «یَعلَمُ» با این که حرف زائد دارد، مجرد است چون در صیغهٔ اوّل ماضی آن حرف زائد نیست و «عَالِم» اگر چه از فعل ثلاثی مجرد گرفته شده؛ ولی چون حرف زائد دارد، به آن مزید می‌گویند.

اوزان اسم ثلاثی مجرد

اسم ثلاثی مجرد بر ده وزن می‌آید:

فَعل، فَعَل، فَعِل، فَعُل، فِعل، فِعَل، فِعِل، فُعل، فُعَل، فُعُل[2]

این اوزان در قالب مثال در شعر زیر چنین بیان شده‌اند:

اسمـــاء ثلاثـی ده بـود ای عاقـــل	یک یک شِمُرم نگار بر صفحهٔ دل
فَلسٌ، فَرَسٌ، کَتِف، عَضُد، حِبر و عِنَب	قُفـلٌ، صُـرَدٌ، دگر عُنُـق دان و إبِل

اوزان رباعی مجرد

برای رباعی مجرد پنج وزن بیان کرده‌اند:

فَعلَل، فُعلُل، فِعلِل، فِعلَل، فِعَلّ

مانند: جَعفَر ، بُرثُن ، زَبرِج ، دِرهَم ، قِمَطر

اوزان خماسی مجرد

برای خماسی مجرد، چهار وزن بیان کرده‌اند:

فَعَلَّل، فُعَلِّل، فَعلَلِل، فِعلَلّ

مانند: سَفَرجَل ، قُذَعمِل ، جَحمَرِش ، قِرطَعب

---

۱ . علائم تثنیه و جمع سالم و تأنیث و «یاء» نسبت و «یاء» تصغیر، از حروف زائد استثنا شده‌اند؛ یعنی به دلیل وجود این علائم، حکم به مزید بودن اسم نمی‌شود.

۲ . در فاءالفعل سه حالت متصور است (چون ابتدا به ساکن نمی‌شود، در آن فقط سه حرکت فتحه، کسره و ضمه متصور است) و در عین الفعل چهار حالت (ساکن، فتحه، کسره و ضمه)؛ پس دوازده حالت متصور است که از آن دوازده حالت، دو حالت کاربرد ندارد؛ یعنی از صورت‌های متصور «فِعُل» و «فُعِل» نداریم.

اوزان اسم ثلاثی مزید فراوان است[1]؛ به همین دلیل از ذکر آن پرهیز می‌کنیم.

اوزان اسم رباعی مزید نیز بسیار است و در اینجا ذکر نمی‌شود.

برای اسم خماسی مزید فقط چند لفظ خاص ذکر شده[2] و غیر از آن الفاظ، لفظ دیگری در خماسی مزید به کار نرفته است و به سبب کاربرد اندک این الفاظ، از ذکر آنها در متن خودداری می‌کنیم.

حروف زائده در اسم

در میان حروف الفبا، فقط حروف خاصی می‌توانند در اسم زائده واقع شوند؛ یعنی هر حرفی امکان زائده واقع شدن در اسم را ندارد. این حروف را در قالب کلمهٔ «سألتُمونِیها» معرفی می‌کنند؛ یعنی حروف «س، أ، ل، ت، م، و، ن، ی، ه، ا» تنها حروفی هستند که در اسم زائده می‌آیند[3].

تقسیم اسم

برای اسم تقسیمات مختلفی ذکر کرده‌اند که به یک تقسیم آن در اینجا اشاره می‌کنیم:

در یک تقسیم، اسم را به دو دستهٔ جامد و مشتق تقسیم می‌کنند:

اسم مشتق: اسمی است که از فعل گرفته می‌شود و علاوه بر معنای حدثی[4] (مصدری) معنای دیگری را نیز می‌فهماند؛ مانند:

ذاهِب: رونده. این اسم، علاوه بر معنای «رفتن»، بر فاعل آن نیز دلالت دارد.

مَکتَب: مکان نوشتن. این اسم، علاوه بر معنای «نوشتن» بر مکان آن نیز دلالت دارد.

مِنشَر: وسیلهٔ بریدن. این اسم، علاوه بر معنای «بریدن» بر وسیلهٔ انجام دهندهٔ آن نیز دلالت دارد.

اسامی مشتق، هشت قسمند:

۱. اسم فاعل؛

---

۱ . زیرا اوزان تمام اسم فاعل‌ها و اسم مفعول‌ها و اسم تفصیل‌ها و اسم مکان‌ها و اسم زمان‌ها و اسم آلت‌ها (تمام این موارد چه از ثلاثی مجرد گرفته شده باشند و چه از ثلاثی مزید) و بیشتر صیغهٔ مبالغه‌ها و صفت مشبّهه‌ها و جمع مکسّرها و اسم‌های جامد از اوزان ثلاثی مزید در اسم است.

۲ . فقط برای خماسی مزید، الفاظ «عَضرَفُوط، خُزَعبِیل، قِرطَبُوس، قَبَعثَرَی و خَندَرِیس(به فرض اصلی بودن «نون»، اگر آن را زائده بگیریم، رباعی مزید می‌شود)» نقل شده است.

۳ . البته انحصار حروف زائده به حروف «سألتمونیها» مربوط به مواردی است که حرف زائد تکرار حرف اصلی نباشد؛ زیرا در آن موارد ممکن است حرف زائد غیر از این حروف باشد؛ مانند: «مُکَرَّم»؛ در این مثال یکی از دو «راء» زائده است و از حروف ذکر شده هم نیست. بعضی برای اصلاح این قاعده گفته‌اند که حروف زائد معنا ساز منحصر به حروف «سألتمونیها» است و در مثل «مُکَرَّم» می‌گویند نفس تضعیف (مشدد شدن حرف) معنا ساز است نه حرف زائدهٔ «راء».

۴ . چنان‌که در درس بعد خواهد آمد، به انجام کار یا روی دادن حالت بدون اقتران به زمان «حدث» می‌گویند.

۲. صیغهٔ مبالغه؛

۳. اسم مفعول؛

۴. صفت مشبّهه؛

۵. اسم تفضیل؛

۶. اسم مکان؛

۷. اسم زمان؛

۸. اسم آلت.

در درس‌های آینده به صورت تفصیلی با مشتقات آشنا خواهید شد.

اسم جامد: اسمی است که از فعل گرفته نشده یا در آن اقتران معنای حدثی با غیر حدثی وجود ندارد.

تطبیقات

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

كَانَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَأُهْدِيَ إِلَى النَّبِيِّ ص سَفَرْجَلٌ فَقَطَعَ مِنْهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله قِطْعَةً وَ نَاوَلَهَا جَعْفَراً فَأَبَى أَنْ يَأْكُلَهَا فَقَالَ خُذْهَا وَ كُلْهَا فَإِنَّهَا تُذَكِّي الْقَلْبَ وَ تُشَجِّعُ الْجَبَانَ[1]. در این روایت، کلمات «عِند» و «القلب» اسم ثلاثی مجرد، «طَالِب»، «النَّبِیّ» و «الجَبَان» اسم ثلاثی مزید، «جَعفَر» اسم رباعی مجرد و «سَفَرجَل» اسم خماسی مجرد است. کلمهٔ «قِطعَة» را نیز ثلاثی مجرد می‌دانند زیرا «ة» تأنیث را از حروف زائده استثنا کرده‌اند و سبب مزید بودن کلمه نمی‌شود.

برای تشخیص بنای کلمات «ابن» و «أب» نیاز به مقدماتی است که در بخش بعدی کتاب آن را می‌آموزید.

الْتَفَتَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِلَى وُلْدِهِ وَ هُوَ فِي الْمَوْتِ وَ هُمْ مُجْتَمِعُونَ عِنْدَهُ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیهما السلام فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذَا الصُّنْدُوقُ اذْهَبْ بِهِ إِلَى بَيْتِكَ قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ فِيهِ دِينَارٌ وَ لَا دِرْهَمٌ وَ

---

۱ . امام صادق علیه السلام؛ الکافی/ج۶/ص۳۵۷.

لَكِنْ كَانَ مَمْلُوءاً عِلْماً[1]. در این روایت، کلمات «وُلد»، «المَوت»، «عِند»، «بَیت» و «عِلم» اسم ثلاثی مجرد، کلمات «عَلِیّ»، «الحُسَین»، «مُجتَمِعُون»، «مُحَمَّد»، «دِینَار» و «مَملُوء» اسم ثلاثی مزید، کلمهٔ «دِرهَم» اسم رباعی مجرد و کلمهٔ «الصَّندُوق» اسم رباعی مزید است.

تمرین

۱. اوزان اسماء ثلاثی مجرد را بنویسید و برای هر کدام مثالی بزنید.

۲. اوزان اسماء رباعی مجرد را بنویسید و برای هر کدام مثالی بزنید.

۳. اوزان اسماء خماسی مجرد را بنویسید و برای هر کدام مثالی بزنید.

۴. چه حروفی می‌توانند در اسم زائده واقع شوند؟

۵. اسم جامد و مشتق را تعریف کنید و اقسام اسم مشتق را بنویسید.

۶. در عبارت زیر بنای اسم‌های مشخص شده را بنویسید (در صورت لزوم از کتب لغت کمک بگیرید).

أَمْتَنِعُ مِنْ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ وَ مِنْ رَجِلِهِمْ وَ خَيْلِهِمْ وَ رَكْضِهِمْ وَ عَطْفِهِمْ وَ رَجْعَتِهِمْ وَ كَيْدِهِمْ وَ شَرِّهِمْ وَ شَرِّ مَا يَأْتُونَ بِهِ تَحْتَ اللَّيْلِ وَ تَحْتَ النَّهَارِ مِنَ الْبُعْدِ وَ الْقُرْبِ وَ مِنْ شَرِّ الْغَائِبِ وَ الْحَاضِرِ ... وَ مِنْ شَرِّ الدَّنَاهِشِ وَ ... وَ الْعِمْرَانَ وَ الْآكَامَ وَ الْآجَامَ وَ الْمَغَايِضَ وَ الْكَنَائِسَ وَ النَّوَاوِيسَ وَ الْفَلَوَاتِ وَ الْجَبَّانَاتِ مِنَ الصَّادِرِينَ وَ الْوَارِدِينَ مِمَّنْ يَبْدُو بِاللَّيْلِ وَ يَنْتَشِرُ بِالنَّهَارِ وَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ

۱. الکافی/ج۱/ص۳۰۵.

وَ الْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ وَ الْمُرِيبِينَ وَ الْأَسَامِرَةِ وَ الْأَفَاتِرَةِ وَ ابْنِ فِطْرَةٍ وَ الْفَرَاعِنَةِ وَ الْأَبَالِسَةِ وَ مِنْ جُنُودِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ عَشَائِرِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ وَ مِنْ هَمْزِهِمْ وَ لَمْزِهِمْ وَ نَفْثِهِمْ وَ وِقَاعِهِمْ وَ أَخْذِهِمْ وَ سِحْرِهِمْ وَ ضَرْبِهِمْ وَ عَبَثِهِمْ وَ لَمْحِهِمْ وَ احْتِيَالِهِمْ وَ إِخْلَافِهِمْ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ مِنَ السَّحَرَةِ وَ الْغِيلَانِ وَ أُمِّ الصِّبْيَانِ وَ مَا وَلَدُوا وَ مَا وَرَدُوا[1]

۱ . بحارالأنوار/ج۶۰/ص۲۶۶.

درس سی و سوم

شناخت اسم فاعل

اهداف آموزشی:

۱. اسم فاعل را بشناسیم.

۲. روش ساخت آن را بیاموزیم.

۳. با صیغه‌های آن آشنا شویم.

***

شناخت اسم فاعل

اسمی است که بر حدث و فاعل آن، به صورت حدوثی دلالت می‌کند؛ مانند:

نَاصِر: یاری کننده؛ قَاتِل: کشنده؛ ذَاهِب: رونده

* توضیح «حدث»

انجام کار یا روی دادن حالتی را بدون اقتران با زمان، «حدث» گویند؛ مانند: یاری کردن، کشتن، رفتن.

* توضیح «و فاعل آن»:

«یاری کننده» دلالت می‌کند بر شخصی که یاری کردن از او صادر می‌شود. یاری کردن، «حدث» و آن شخص، «فاعل حدث» است.

* توضیح «به صورت حدوثی»

به دو خصوصیت «رونده» و «قدرتمند» دقت کنید. اولی دوام ندارد؛ بلکه هر لحظه ممکن است، شخص، فعل راه رفتن را قطع کند؛ یعنی فاعل برای ادامهٔ راه رفتن باید اراده کند؛ در غیر این صورت، راه رفتنش متوقف خواهد شد. اما قدرتمند بودن دوام دارد؛ یعنی برای استمرار این ویژگی، ارادهٔ جدید لازم نیست؛ بلکه شخص قدرتمند را در حالت خواب نیز قدرتمند می‌خوانند؛ برخلاف راه رونده. ویژگی‌هایی مانند مثال اوّل (رونده) را «حدوثی» و خصوصیاتی مانند مثال دوم (قدرتمند) را «ثبوتی» می‌گویند.

کار در کلاس

با توجه به معنا مشخص کنید کدام یک از کلمات زیر اسم فاعل است.

جَمیل: زیبا　　صاحب: همراه　　صاحب: رفیق　　مَنصُور: یاری شده

مُستَمِع: شنونده　　شُجَاع: دلیر　　مُحَمَّد: ستوده شده　　مُبَارِز: جنگجو

عادل (در اصطلاح علم فقه): به کسی می‌گویند که مرتکب گناه کبیره نباشد و بر انجام گناه صغیره اصرار نورزد.

***

ساخت اسم فاعل

اسم فاعل از فعل مضارع معلوم ساخته می‌شود و روش ساخت آن در ثلاثی مجرد، با غیر ثلاثی مجرد متفاوت است.

• در ثلاثی مجرد، اسم فاعل بر وزن «فَاعِل» می‌آید؛ پس اسم فاعل از افعال «یَکسِبُ»، «یَعلَمُ» و «یَجلِسُ» به ترتیب «کَاسِب»، «عَالِم» و «جَالِس» می‌شود. البته وزن «فاعِل» به شرطی اسم فاعل است که معنای حدوثی داشته باشد؛ پس کلماتی مانند «کافِر» با این که بر وزن «فاعِل»اند، ولی چون ثبوتی هستند اسم فاعل نیستند. بعضی از کلمات کار در کلاس قبل از این گونه‌اند.

• در غیر ثلاثی مجرد (یعنی: ثلاثی مزید، رباعی مجرد و رباعی مزید)، برای ساخت اسم فاعل

مراحل زیر انجام می‌شود:

۱. صیغهٔ اوّل فعل مضارع معلوم را در نظر می‌گیریم؛

۲. به جای حرف مضارعه، «مـ» مضموم می‌گذاریم؛

۳. حرف ماقبل آخر را مکسور می‌کنیم.

پس برای ساخت اسم فاعل از مادهٔ «ن، س، ب» در باب تفاعل، این مراحل به ترتیب چنین می‌شود:

مرحلهٔ اوّل: در نظر گرفتن صیغهٔ اوّل فعل مضارع معلوم آن ⟵ یَتَنَاسَبُ

مرحلهٔ دوم: گذاردن «مـ» مضموم به جای حرف مضارعه ⟵ مُتَنَاسَب

مرحلهٔ سوم: مکسور کردن حرف ما قبل آخر ⟵ مُتَنَاسِب

البته طبیعی است در افعالی که حرف ماقبل آخر مکسور است، از مرحلهٔ آخر بی‌نیاز هستیم.

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

یَتَعَلَّمُ ⟵ مُتِعَلِّم

یُسرِفُ ⟵ مُسرِف

یَنتَظِمُ ⟵ مُنتَظِم

یَتَزَلزَلُ ⟵ مُتَزَلزِل

با انجام این مراحل، در صورتی کلمهٔ به دست آمده اسم فاعل است که معنای حدوثی داشته باشد؛ پس کلماتی مانند «مُنضَبِط» (کسی که در کارهایش نظم دارد) که از «یَنضَبِطُ» گرفته شده و معنای ثبوتی دارد، اسم فاعل نیستند.

در بعضی از کلمات، هم معنای ثبوتی متصور است و هم معنای حدوثی؛ مانند کلمهٔ «مُعَلِّم» که از فعل «یُعَلِّمُ» گرفته شده. این کلمه اگر به معنای یاد دهنده[1] باشد «حَدوثی» و اگر شغل و حرفهٔ شخصی باشد، «ثبوتی» است و فقط در معنای حدوثیش اسم فاعل است. در مثل کلمهٔ «مُخلِص» که اگر منظور اخلاص در امر خاصّی باشد، «حدوثی» است و اگر منظور صفتی از صفات فرد است، به گونه‌ای که در امور مختلف زندگی اخلاص دارد، ثبوتی است.

---

۱. مثل این‌که کسی چیز خاصی را به دیگری یاد می‌دهد که یاد دادن او حدوثی است و هر لحظه‌اش به اراده نیازمند است.

کار در کلاس

اسم فاعلِ افعال زیر را بسازید و وزنشان را بنویسید.

یَستکبِرُ:	یَشعُرُ:	یُدَحرِجُ:	یَشترِکُ:
یُدَبِّرُ:	یَنصَرِفُ:	یَسلَمُ:	یُراقِبُ:
یَحرَنجِمُ:	یَتَواضَعُ:	یُنصِفُ:	یَتَفَکَّرُ:

***

برای ساخت اسم فاعل از باب‌های افعلال، افعیلال و افعِلّال نیازمند قواعد ادغام هستیم که در جلد دوم می‌آموزیم؛ بنابراین ساخت اسم فاعل از این سه باب را به صرف متوسط موکول می‌کنیم.

***

صیغه‌های اسم فاعل

اسم فاعل، شش صیغه دارد. اوزان این شش صیغه در ثلاثی مجرد بدین شرح است:

	مفرد	مثنی	جمع
مذکر:	فَاعِل	فَاعِلَانِ یا فَاعِلَینِ	فَاعِلُونَ یا فَاعِلِینَ
مؤنث:	فَاعِلَة	فَاعِلَتَانِ یا فَاعِلَتَینِ	فَاعِلَات

مانند: عَالِم عَالِمَانِ (یا عَالِمَینِ) عَالِمُونَ (یا عَالِمِینَ) عَالِمَة عَالِمَتَانِ (یا عَالِمَتَینِ) عَالِمَات

برای صرف کردن اسم فاعل در غیر ثلاثی مجرد نیز کافی است تا آنچه به اسم فاعل ثلاثی مجرد اضافه نمودیم، بیفزاییم تا صیغه‌های مختلف آن ساخته شود؛ پس صرف «مُکرِم» بدین شرح است:
مُکرِم مُکرِمَانِ (یا مِکرِمَینِ) مُکرِمُونَ (یا مُکرِمِینَ) مُکرِمَة مُکرِمَتَانِ (یا مُکرِمَتَینِ) مُکرِمَات

دو نکته:

۱. همان‌گونه که دیدید، در اسم فاعل، تفاوتی بین غایب، مخاطب و متکلم وجود ندارد و بر تعداد

صیغه‌ها از این جهت افزوده نشده است؛ پس همان‌گونه که برای مفرد مذکر غایب از کلمهٔ «عَالِم» استفاده می‌کنیم، برای مفرد مذکر مخاطب و متکلم وحده‌ای که مذکر باشد نیز از کلمهٔ «عَالِم» استفاده می‌کنیم.

۲. برای اسم فاعل هر کدام از مثناها و جمع مذکر، دو لفظ ذکر شد. این دو لفظ از جهت صرفی هیچ تفاوتی ندارند و هر کدام می‌تواند به عنوان مثنا یا جمع مذکر اسم فاعل به کار رود. اما از جهت علم نحو با هم متفاوتند و کاربرد آنها در جمله با هم فرق دارد؛ یعنی بعضی مواقع در جملات می‌توان از «عَالِمَانِ» استفاده کرد و بعضی مواقع از «عَالِمَینِ» و از آنجا که این تفاوت نحوی است، از بیان آن در اینجا خودداری می‌کنیم[1].

کار در کلاس

۱. کدام گزینه غلط است؟

أ. أنَا عَالِمٌ　　ب. أنَا عَالِمَةٌ　　ج. أنتَ عَالِمٌ　　د. أنتَ عَالِمَةٌ

۲. اسم فاعل‌های زیر را صرف کنید.

جَالِس

فَاضِل

صَانِع

۳. **مشخص کنید هر کدام از اسم فاعل‌های زیر از کدام باب از ابواب ثلاثی مزید یا رباعی است و آنها را صرف کنید.**

مُفَسِّر

مُنَازِع

مُشَقشِق

مُنتَزِع

مُستَخبِر

---

۱. در کتاب «سرآغاز نحو» و دیگر کتب نحوی مفصّل این بحث آمده است.

تطبیقات

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

أَ لَیْسَ اللهُ بِأَحْکَمِ الْحاکِمینَ[1]. «الحَاکِمینَ» اسم فاعل از ثلاثی مجرد است.

یا نِساءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنکُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَیْنِ[2]. «فَاحِشَة» اسم فاعل از ثلاثی مجرد و «مُبَیِّنَة» اسم فاعل از باب تفعیل از فعل «یُبَیِّنُ» است.

الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا ءَامَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ * الصَّابِرِینَ وَ الصَّادِقِینَ وَ الْقَانِتِینَ وَ الْمُنفِقِینَ وَ الْمُسْتَغْفِرِینَ بِالْأَسْحَارِ[3]. «الصَّابِرین»، «الصَّادِقین» و «القَانِتین» اسم فاعل از ثلاثی مجرد و «المُنفِقین» اسم فاعل از باب افعال از فعل «یُنفِقُ» و «المُستَغفِرِین» اسم فاعل از باب استفعال از فعل «یَستَغفِرُ» است.

یَأَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ * قُمِ الَّیْلَ إِلَّا قَلِیلًا * نِّصْفَهُ أَوِ انقُصْ مِنْهُ قَلِیلاً * أَوْ زِدْ عَلَیْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْءَانَ تَرْتِیلاً[4].
«المُزَّمِّل» به معنای «جامه به خود پیچیده» اسم فاعل از باب تفعل از فعل «یَزَّمِّلُ» است.

تمرین

۱. اسم فاعل را تعریف کنید و قیود آن را توضیح دهید.

۲. وزن اسم فاعل در ثلاثی مجرد و غیر ثلاثی مجرد را بنویسید.

۳. اسم فاعل چند صیغه دارد؟

---

۱. تین/۸.
۲. احزاب/۳۰.
۳. آل‌عمران/۱۶و۱۷.
۴. مزمل/۱تا۴.

۴. در عبارات زیر اسم‌های فاعل را پیدا کنید و بیان کنید از چه فعلی و از چه بابی گرفته شده‌اند.

إِنَّ الْمُسْلِمينَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتينَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصَّادِقينَ وَ الصَّادِقاتِ وَ الصَّابِرينَ وَ الصَّابِراتِ وَ الْخاشِعينَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقينَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ ... وَ الْحافِظينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذَّاكِرينَ اللهَ كَثيراً وَ الذَّاكِراتِ أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظيماً[1]

وَ مَكَرُواْ وَ مَكَرَ اللهُ وَ اللهُ خَيرُ الْمٰكِرِينَ * إِذْ قَالَ اللهُ يَا عِيسىَ إِنىّ مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَیَّ وَ مُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِلىَ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ[2]

وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ[3]

يَأَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِى إِلىَ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً[4]

وَ فَضَّلَ اللهُ الْمُجاهِدِينَ عَلَى الْقاعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً[5]

مُتَّكِئِينَ عَلى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِينٍ[6]

كُلَّما رُزِقُوا مِنْها مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقاً قالُوا هذَا الَّذي رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ وَ أُتُوا بِهِ مُتَشابِهاً وَ لَهُمْ فيها أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فيها خالِدُونَ[7]

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ * ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ * وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ * تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ * أُوْلَئكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ[8]

---

۱ . احزاب/۳۵.
۲ . آل‌عمران/۵۴و۵۵.
۳ . اعراف/۸.
۴ . فجر/۲۷و۲۸.
۵ . نساء/۹۵.
۶ . طور/۲۰.
۷ . بقره/۲۵.
۸ . عبس/۳۸تا۴۲.

السَّماءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً[1]

1 . مزمل/18.

درس سی‌وچهارم

شناخت صیغه مبالغه

اهداف آموزشی:

۱. صیغهٔ مبالغه را بشناسیم.

۲. اوزان قیاسی و سماعی آن را بیاموزیم.

۳. با صیغه‌های آن آشنا شویم.

***

شناخت صیغهٔ مبالغه

هر گاه بخواهیم بفهمانیم که عملی یا حالتی فراوان از کسی صورت می‌گیرد، از اسم مبالغه استفاده می‌کنیم؛ پس:

اسم مبالغه اسمی است که بر حدث و فاعل آن و زیادی صدور حدث از فاعل، به صورت حدوثی دلالت می‌کند؛ مانند: جَذّاب: بسیار جذب کننده.

در حقیقت اسم مبالغه، در معنا همان اسم فاعل است با یک معنای اضافه، و آن شدت صدور حدث از آن فاعل است.

به نمونه‌های زیر توجّه کنید:

حَلاَّف؛ بسیار قسم خورنده: قسم خوردن + فاعل آن + زیادی این ویژگی در فاعل (این ویژگی، حدوثی است).

مِعْمَار؛ بسیار سازنده: ساختن+ فاعل آن + زیادی این ویژگی در فاعل (این ویژگی، حدوثی است).

کَذُوب؛ بسیار دروغ‌گو: دروغ گفتن + فاعل آن + زیادی این ویژگی در فاعل (این ویژگی، حدوثی است).

در کتاب «موسوعة النحو و الصرف و الإعراب» آمده است:

«هِی (صِیغَةُ المُبَالِغَةِ) أَلفَاظٌ تَدُلُّ عَلَی مَا یَدُلُّ عَلَیهِ اسمُ الفَاعِلِ بِزِیَادَةٍ فِی المَعنَی. فَهِیَ فِی الحَقِیقَةِ أَسمَاءُ الفَاعِلِ تَحَوَّلَت إِلَی صِیغِ المُبَالِغَةِ بِهَدَفِ المُبَالِغَةِ وَ التَّکثِیرِ، فَاسمُ الفَاعِلِ «عَالِم» یَعنِی الَّذِی یَعلَم؛ أَمَّا صِیغَةُ المُبَالِغَةِ «عَلّامَة» فَتَعنِی الَّذِی عِلمُهُ کَثِیر».[1]

کار در کلاس

با توجه به معنا در بین کلمات زیر، اسم مبالغه‌ها را پیدا کنید.

نَصِیر: بسیار یاری کننده.	نَصِیر: یاور.	حَذِر: بسیار احتیاط کننده.
کَذَّاب: بسیار دروغ گو.	ذَلُول: تسلیم.	شَرِیر: بسیار بدی کننده.

***

وزن اسم مبالغه

اسم مبالغه، مانند اسم فاعل، از فعل مضارع معلوم ساخته می‌شود. برای اسم مبالغه اوزان فراوانی وجود دارد که بعضی از این اوزان قیاسی و بعضی از آنها سماعی است. برای ساخت اوزان سماعی قاعده خاصّی وجود ندارد؛ پس با مراجعه به کلام عرب می‌توان فهمید که آن وزن در اسم مبالغه

۱. ص۴۲۲؛ با اندکی تصرف.

به کار رفته است.

اوزان قیاسی اسم مبالغه پنج وزنند: « فَعَّال، مِفْعَال، فَعُول، فَعِیل و فَعِل»؛ مانند:

عَلّام، مِعمَار، کَذُوب، شَرِیر، حَذِر

اسم مبالغه در این اوزان قیاسی از فعلی ساخته می‌شود که:

۱. ثلاثی باشد؛ ۲. متعدی باشد.

البته وزن «فَعّال» از فعل لازم نیز ساخته می‌شود؛ مانند: حلّاف که از «حَلَفَ ـِـ» ساخته شده است.

درست است که این اوزان قیاسی‌اند و بر هر کدام از این اوزان می‌توان اسم مبالغه ساخت، ولی در هر فعلی، بعضی از این اوزان به عنوان اسم مبالغه به کار رفته است که به کارگیری آن اوزان در آن فعل بهتر از دیگر اوزان قیاسی است.

اسم مبالغه در غیر از این اوزان قیاسی، بر اوزان دیگری نیز آمده است که سماعی هستند. منظور از سماعی بودن این است که نمی‌توان بر این وزن از فعل دیگری اسم مبالغه ساخت و فقط در فعل یا افعال خاصی کاربرد مبالغه‌ای دارند. به برخی از این اسم‌های مبالغه اشاره می‌شود:

سِکّیر (بر وزن فِعّیل): بسیار مست کننده؛

قُدُّوس (بر وزن فُعُّول): بسیار پاک و مقدّس؛

کُبَّار (بر وزن فُعَّال): بسیار بزرگ؛

عُجَاب (بر وزن فُعَال): بسیار شگفتی آورنده؛

ضُحَکَة (بر وزن فُعَلَة): بسیار خنده کننده؛

قَیُّوم (بر وزن فَیعُول): بسیار قیام کننده (در مورد خداوند یعنی: بسیار قیام کننده بر تدبیر خلق[1])؛

فاروق (بر وزن فَاعُول): بسیار جدا کننده؛

مِعطِیر (بر وزن مِفعِیل): بسیار خوشبو.

گاهی نیز با اضافه کردن «ة» به آخر اسم فاعل، معنای مبالغه فهمیده می‌شود؛ مانند:

رَاوِیَة: بسیار روایت کننده.

۱. قاموس قرآن/ج۶/ص۵۰.

نکته: اسم مبالغه، بیشتر از ثلاثی مجرد ساخته می‌شود، ولی گاهی و به ندرت از باب إفعال نیز ساخته می‌شود.

مثال برای اسم مبالغه از باب افعال:

«دَرَّاک: بسیار درک کننده» اسم مبالغه از «أدرَکَ»

«مِتلَاف: بسیار تلف کننده» اسم مبالغه از «أتلَفَ»

***

صیغه‌های اسم مبالغه

بیشتر اوزان مبالغه برای مذکر و مؤنث به یک صورت به کار می‌روند؛ بنابراین اسم مبالغه، غالباً سه صیغه بیشتر ندارد؛ پس صرف اسم مبالغهٔ «صَبُور» چنین است:

	مفرد	مثنی	جمع
مذکر و مؤنث:	صَبُور	صَبُورَانِ یا صَبُورَینِ	صُبُر

«صُبُر» جمع کلمهٔ «صَبُور» است ولی وزن جمع همهٔ اسم‌های مبالغه‌ای که مذکر و مؤنثشان یکسان است، «فُعُل» نیست. در درس جمع مکسر با اوزان این اسم‌های مبالغه بیشتر آشنا می‌شوید.

در مواردی محدود نیز بین لفظ مذکر و مؤنث در اسم مبالغه تفاوت است. آن موارد را در بخش تأنیث فعل خواهید شناخت. در اینجا فقط یکی از موارد ذکر می‌شود تا با صرف کردن آن آشنا شوید. در اسم‌های مبالغه‌ای که بین مذکر و مؤنث تفاوت است، صرف اسم مبالغه شبیه اسم فاعل است. پس صرف کلمهٔ «رَسُول» چنین است:

	مفرد	مثنی	جمع
مذکر:	رَسُول	رَسُولَانِ یا رَسُولَینِ	رَسُولُونَ یا رَسُولِینَ
مؤنث:	رَسُولَة	رَسُولَتَانِ یا رَسُولَتَینِ	رَسُولَات

دو نکته:

۱. گاهی به آخر اسم مبالغه «ة» اضافه می‌شود. این «ة» معمولاً علامت تأنیث نیست (زیرا خواندیم

۱.آل عمران/۱۸۲.

۲. اگر آن را به معنای صیغهٔ مبالغه بگیریم، معنای آیه چنین می‌شود: «خداوند بسیار ظلم کنندهٔ به بندگان نیست»؛ در حالی که آیه می‌خواهد مطلق ظلم را از خداوند، نفی کند؛ نه فقط زیاد ظلم کردن را.

که بیشتر اوزان مبالغه با «ة» مؤنث نمی‌شوند و برای مذکر و مؤنث با یک لفظ به کار می‌روند؛ بلکه برای فهماندن مبالغهٔ بیشتر، به اسم مبالغه افزوده می‌شود؛ مانند: علّامة: بسیار بسیار دانا.

۲. وزن «فَعّال» در موارد متعدّدی در شغل و حرفه به کار می‌رود؛ مانند: عَطّار، نَجّار، قَصّاب. همچنین گاهی به معنای «صاحب شیء» است؛ مانند: «ظَلّام» در آیهٔ شریفهٔ «أنَّ اللهَ لَیسَ بِظَلّامٍ لِلعَبیدِ»[1] به معنای «صاحب ظلم» است[2].

تطبیقات

کلمات مشخص شده در عبارات زیر صیغهٔ مبالغه هستند. توجه کنید:

وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللهِ لا تُحْصُوها إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ[1].

سَمّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جاؤُكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُ[2].

وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْناها مِنْهُ إِنَّهُ لَيَؤُسٌ كَفُورٌ[3].

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهيمَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا[4].

وَ يا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً[5].

تمرین

۱. اسم مبالغه را تعریف کنید و در ضمن یک مثال، قیود آن را توضیح دهید.

۲. عبارت زیر را توضیح دهید.

هِی (صِیغَةُ المُبَالِغَةِ) ألفَاظٌ تَدُلُّ عَلَى مَا یَدُلُّ عَلَیهِ اسمُ الفَاعِلِ بِزِیَادَةٍ فی المَعنَى. فَهِیَ فی الحَقیقَةِ أسمَاءُ الفَاعِلِ تَحَوَّلَت إلَى صِیغِ المُبَالِغَةِ بِهَدَفِ المُبَالِغَةِ وَ التَّكثِیرِ

---

۱. ابراهیم/۳۴. ۲. مائده/۴۲. ۳. هود/۹. ۴. مریم/۴۱. ۵. هود/۵۲.

۳. اوزان قیاسی اسم مبالغه چند وزنند و از چه فعلی ساخته می‌شوند؟

۴. پنج وزن از اوزان سماعی صفت مشبّهه را بنویسید.

۵. تعداد صیغ اسم مبالغه را بنویسید.

۶. در عبارات صفحهٔ بعد، صیغه‌های مبالغه را پیدا کنید و ترجمهٔ آنها را بنویسید (برای فهم معنای مادهٔ آن از کتب لغت کمک بگیرید).

لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَ لا عَلَيْهِمْ جُناحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلى بَعْضٍ[1]

سَيَعْلَمُونَ غَداً مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ[2]

اللهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ[3]

اللهُ وَلِيُّ الَّذينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ[4]

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنا في سَبْعِ بَقَراتٍ سِمانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ وَ سَبْعِ سُنْبُلاتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ يابِساتٍ[5]

الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ[6]

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقاناً وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ[7]

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ[8]

وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْناها مِنْهُ إِنَّهُ لَيَؤُسٌ كَفُورٌ[9]

أَلْقِيا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ * مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ[10]

---

۱. نور/۵۸. ۲. قمر/۲۶. ۳. بقره/۲۵۵. ۴. بقره/۲۵۷.
۵. یوسف/۴۶. ۶. نساء/۳۴. ۷. انفال/۲۹. ۸. ابراهیم/۵.
۹. هود/۹. ۱۰. ق/۲۴و۲۵.

درس سی و پنجم

شناخت اسم مفعول

اهداف آموزشی:

۱. اسم مفعول را بشناسیم.

۲. روش ساخت آن را بیاموزیم.

۳. با صیغه‌های آن آشنا شویم.

***

شناخت اسم مفعول

اسمی که بر حدث و مفعول آن به صورت حدوثی دلالت می‌کند؛ مانند:

مَضرُوب: زده شده؛ مَنصُور: یاری شده.

«زده شده» بر شخصی دلالت می‌کند که زدن بر او واقع می‌شود. زده شدن «حدث»، شخص زده شده «مفعول حدث» و زده شدن امری حدوثی است.

ساخت اسم مفعول

اسم مفعول از فعل مضارع مجهول ساخته می‌شود و روش ساخت آن در ثلاثی مجرد با غیر ثلاثی مجرد متفاوت است.

• در ثلاثی مجرد، اسم مفعول بر وزن «مَفعُول» می‌آید؛ پس اسم مفعول از افعال «یُحمَدُ»، «یُقتَلُ» و «یُضرَبُ» به ترتیب «مَحمُود»، «مَقتُول» و «مَضرُوب» می‌شود.

• در غیر ثلاثی مجرد (یعنی: ثلاثی مزید، رباعی مجرد و رباعی مزید)، برای ساخت اسم مفعول مراحل زیر انجام می‌شود:

۱. صیغهٔ اوّل فعل مضارع مجهول را در نظر می‌گیریم؛

۲. به جای حرف مضارعه، «مـ» مضموم می‌گذاریم.

پس برای ساخت اسم مفعول از مادهٔ «خ، ل، ص» در باب افعال، این مراحل اجرا می‌شود:

مرحلهٔ اوّل: در نظر گرفتن صیغهٔ اوّل فعل مضارع مجهول آن ← یُخلَصُ

مرحلهٔ دوم: گذاردن «مـ» مضموم به جای حرف مضارعه ← مُخلَص

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

یُستَضعَفُ ← مُستَضعَف

یُتَنَجَّزُ ← مُتَنَجَّز

یُتَّهَمُ ← مُتَّهَم

یُنصَفُ ← مُنصَف

بنابراین در اسم فاعل غیر ثلاثی مجرد، حرف ماقبل آخر، همیشه مکسور و در اسم مفعول آن، همیشه مفتوح است.

هر کدام از مثال‌هایی که آمد در صورتی اسم مفعولند که معنایی حدوثی داشته باشند؛ پس در کلماتی مانند «مَحمُود» و «مُخلَص»، چنانچه ستوده شدن یا خالص شدن در واقعه یا حالات خاصی باشد، حدوثی و اسم مفعول است؛ اما اگر صفت ثابتهٔ شخص باشد، ثبوتی است و نمی‌تواند اسم مفعول باشد؛ البته در بعضی از مثال‌ها، حدوثی بودن مشخص است و امکان ثبوتی بودن وجود ندارد؛ مانند: «مَقتُول» و «مَضرُوب»[1].

۱. در «مقتول»، ثبوتی بودن متصور نیست؛ چون شخص بیش از یک بار کشته نمی‌شود و در «مضروب» هم نمی‌تواند ثبوتی باشد؛ زیرا هم زده شدن ثبوتی متصور نیست و هم حالتی درونی نیست که به عنوان صفت ثابت درونی در فرد در نظر گرفته شود.

از موارد خواسته شده، اسم مفعول بسازید.

از مادهٔ «ک، ت، ب» در ثلاثی مجرد:

از مادهٔ «ک، ت، ب» در باب مفاعله:

از مادهٔ «خ، د، م» در ثلاثی مجرد:

از مادهٔ «خ، د، م» در باب استفعال:

از مادهٔ «ع، ل، م» در ثلاثی مجرد:

از مادهٔ «ع، ل، م» در باب تفعیل:

از مادهٔ «ع، ل، م» در باب افعال:

از مادهٔ «د، ح، ر، ج» در رباعی مجرد:

***

تمام اسم مفعول‌هایی که در این درس ساخته شد، از فعل متعدی بنفسه بود و برای ساخت اسم مفعول از متعدی به حرف جر، آوردن حرف جر بعد از اسم مفعول لازم است؛ مانند:

فعل مجهول	اسم مفعول
یُذهَبُ بِـ	مَذهُوب بِـ
یُنکَسَرُ بِـ	مُنکَسَر بِـ
یُتَدَحرَجُ بِـ	مُتَدَحرَج بِـ

صیغه‌های اسم مفعول

تعداد صیغهٔ اسم مفعول از متعدی بنفسه، با تعداد صیغهٔ اسم مفعول از متعدی به حرف جر متفاوت است؛ زیرا در اسم مفعول از متعدی به حرف جر، صیغه‌ها با اختلاف ضمیر بعد از حرف جر تغییر می‌کند[1] و ضمائر ۱۴ صیغه هستند؛ ولی اسم مفعول از متعدی بنفسه، مانند بقیّهٔ مشتقات فقط شش صیغه دارد[2]؛ پس به تفاوت صیغه‌ها در صرف دو اسم مفعول «مَحمُود» و «مَذهُوب بِـ» دقّت کنید:

مَحمُود	مَحمُودَانِ[3]	مَحمُودُون[4]
مَحمُودَة	مَحمُودَتَانِ[5]	مَحمُودَات

***

۱. البته در شش صیغهٔ غایب می‌توان به جای ضمیر از اسم ظاهر نیز استفاده کرد؛ مانند:
مَذهُوب بزَید   مَذهُوب بالزَیدَین   مَذهُوب بالزَیدِینَ   مَذهُوب بهند   مَذهُوب بالهندَین   مَذهُوب بالهندَات

۲. البته خواندید که در اسم مبالغه، با این‌که شش صیغه‌ای آن نیز به کار رفته، با این حال غالباً سه صیغه‌ای است و برای مؤنث‌ها هم معمولاً اسم مبالغهٔ مذکر به کار می‌رود.

۳. یا مَحمُودَینِ   ۴. یا مَحمُودُونَ   ۵. یا مَحمُودَتَینِ

مَذهُوب بِهِ   مَذهُوب بِهِمَا   مَذهُوب بِهِم   مَذهُوب بِهَا   مَذهُوب بِهِمَا   مَذهُوب بِهِنَّ
مَذهُوب بِکَ   مَذهُوب بِکُمَا   مَذهُوب بِکُم   مَذهُوب بِکِ   مَذهُوب بِکُمَا   مَذهُوب بِکُنَّ
مَذهُوب بِی   مَذهُوب بِنَا

کار در کلاس

از افعال مجهول زیر، اسم مفعول ساخته و صرف کنید.

یُنصَرَفُ بِـ

یُلبَسُ (ثلاثی مجرد)

یُلبَسُ (باب افعال)

یُتَعَلَّمُ مِن

یُشَاهَدُ

یُحرَنجَمُ بِـ

تطبیقات

کلمات مشخص شده در عبارات زیر اسم مفعول هستند. توجه کنید:

صِرَاطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ[1]. «المَغضُوب» اسم مفعول از ثلاثی مجرد است.

إِنْ كانَتْ إِلَّا صَيْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُونَ[2]. «مُحضَرُونَ» اسم مفعول از باب افعال از مجهول فعل «یُحضَرُ» است.

إِنَّ في خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ... وَ السَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ[3].

---

۱. فاتحة الکتاب/۷.   ۲. یس/۵۳.   ۳. بقره/۱۶۴.

«المُسَخَّر» اسم مفعول از باب تفعیل و از مجهول فعل «یُسَخِّرُ» است.

وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنْ أَسْرِ بِعِبادي إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ[1]. «مُتَّبَعُونَ» اسم مفعول از باب افتعال از مجهول فعل «يَتَّبِعُ» است.

تمرین

۱. اسم مفعول را تعریف کنید.

۲. اسم مفعول از چه فعلی ساخته می‌شود و روش ساخت آن در ثلاثی مجرد و غیر ثلاثی مجرد چگونه است؟

۳. روش ساخت اسم مفعول از فعل لازم و فعل متعدی چه تفاوتی دارد؟

۴. اسم مفعول چند صیغه دارد؟

۵. در عبارات زیر اسم‌های مفعول را پیدا کنید و بیان کنید از چه فعلی و از چه بابی گرفته شده‌اند.

قُلْ لا أَجِدُ في ما أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّماً عَلى طاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلاَّ أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَيْرِ اللهِ بِهِ[2]

وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ[3]

وَ يَجْعَلُونَ لِلّهِ ما يَكْرَهُونَ وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنى لا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النّارَ وَ أَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ[4]

---

۱. شعراء/۵۲.
۲. انعام/۱۴۵.
۳. بقره/۲۳۳.
۴. نحل/۶۲

وَ قالَ الرَّسُولُ يا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً[1]

لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغاراتٍ أَوْ مُدَّخَلاً لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَ هُمْ يَجْمَحُونَ[2]

وَ هذا ذِكْرٌ مُبارَكٌ أَنْزَلْناهُ أَ فَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ[3]

مُذَبْذَبينَ بَيْنَ ذلِكَ لا إِلى هؤُلاءِ وَ لا إِلى هؤُلاءِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبيلاً[4]

آمِنُوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفينَ فيهِ فَالَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبيرٌ[5]

وَ نَبِّئْهُمْ أَنَّ الْماءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ[6]

---

۱ . فرقان/۳۰.
۲ . توبه/۵۷.
۳ . انبیاء/۵۰.
۴ . نساء/۱۴۳.
۵ . حدید/۷.
۶ . قمر/۲۸.

درس سی و ششم

شناخت صفت مشبّهه

اهداف آموزشی:

۱. صفت مشبّهه را بشناسیم.

۲. اوزان آن را بیاموزیم.

۳. با صیغه‌های آن آشنا شویم.

***

شناخت صفت مشبّهه

اسمی که بر صفت و صاحب آن به صورت ثبوتی دلالت می‌کند؛ مانند:

جَمِیل: زیبا؛ قَوِی: قدرتمند؛ جَبَان: ترسو

منظور از ثبوتی، چنان‌که در درس سی‌وسوم خواندید، آن چیزی است که برای هر لحظه‌اش ارادهٔ جدید لازم نیست؛ بلکه تا مانعی پیش نیاید، از بین نمی‌رود.

زیبا دلالت می‌کند بر شخصی که صفت زیبا بودن دارد. زیبا بودن «صفت» و آن شخص «صاحب صفت» است و صفت زیبایی، برای صاحب آن، ثبوتی است.

قدرتمند دلالت می‌کند بر شخصی که صفت قدرتمند بودن دارد. قدرتمند بودن «صفت» و آن

شخص «صاحب صفت» است و این صفت، برای صاحبش ثبوتی است.

ترسو دلالت می‌کند، بر شخصی که صفت ترسو بودن را دارد. ترسو بودن «صفت» و آن شخص «صاحب صفت» است و این صفت، برای صاحبش ثبوتی است.

وزن صفت مشبهه

صفت مشبهه، از فعل مضارع لازم ساخته می‌شود.

• این صفت، در ثلاثی مجرّد وزن خاصّی ندارد؛ بلکه وزنش سماعی است. اوزان غالبی آن در قالب دو بیت شعر چنین بیان شده است:

دوش[1] از صفـــت مشبهـــه رفــت سخـــن

کـــرد از عـــددش ســؤال، شخصـــی از مـــن

گفتم که ذَلُول[2] است و خَشِن[3]، صَعْب[4] و جَبَان

آن گاه شَرِیف اســت و شُجَـاع[5] است و حَسَـن[6]

اوزان ذکر شده در این بیت:

«فَعُول ، فَعِل ، فَعْل ، فَعَال ، فَعِیل ، فُعَال و فَعَل»

همچنین هر کدام از اوزان «فَاعِل» و «مَفعُول» اگر بر معنای ثبوتی دلالت کنند، صفت مشبهه هستند.

نکته: اگر صفت بیانگر «عیب ظاهر» یا «رنگ» یا «زیبایی» باشد، همیشه بر وزن «أفْعَل» می‌آید؛ پس در این صورت، وزنش مشخّص است و سماعی نیست[7]؛ مانند:

أعْرَج: لنگ؛ أبْیَض: سفید؛ أبْلَج: ابرو گشاده.

• در غیر ثلاثی مجرّد بر یکی از اوزان اســم فاعل و اســم مفعول غیر ثلاثی مجرد می‌آید؛ با این تفاوت که معنایش ثبوتی است؛ مانند: «مَستَکبِر» به معنای کسی که صفت راسخه و ملکهٔ ثابتهٔ او،

۱ . به معنای دیشب.
۲ . تسلیم، رام.
۳ . بد اخلاق.
۴ . سخت.
۵ . دلیر.
۶ . نیکو.
۷ . بعضی در دو مورد دیگر نیز وزن صفت مشبّهه را قیاسی می‌دانند:
اگر صفت بیانگر «عیوب یا بیماری‌های باطنی» باشد، بر وزن «فَعِل» می‌آید؛ مانند: لَحِز: بخیل؛ عَمِی: کوردل (البته خلاف این مطلب هم آمده؛ مانند «مریض»).
اگر صفت مشبّهه بر «امتلا» یا «حرارت باطنی» دلالت کند، بر وزن «فَعلان» می‌آید؛ مانند: سَکران: مست؛ عطشَان: تشنه.

تکبر و خودبزرگ‌بینی است و «مُستَضعَف» به معنای کسی که همیشه ناتوان است یا ناتوان شمرده می‌شـود؛ نه کسانی که در یک واقعهٔ خاص طلب بزرگی کرده باشند یا ضعیف شمرده شده باشند، که در این صورت حدوثی هستند و صفت مشبّهه نیستند.

دو نکته:

۱. معمولاً صفت مشبّهه معنای فاعلی دارد؛ مانند:

«شُجَاع» به کسی می‌گویند که فاعل دلاوری است.

«خَشِن» به کسی می‌گویند که اخلاق بد از او سر می‌زند.

«جَمِیل» به کسی می‌گویند که حالت زیبایی در او پدیدار شده است.

«صَبُور» به کسی می‌گویند که فاعل صبر و شکیبایی است.

و گاهی نیز معنای مفعولی دارد؛ مانند:

«عَلِیل» به کسی می‌گویند که مریضی و معلولیت بر او واقع شده است.

به همین سبب، صفت مشبهه در ثلاثی مزید بیشتر بر وزن اسم فاعل ثلاثی مزید می‌آید تا اسم مفعول آن.

۲. قاعدهٔ اولیّه در فعلی که صفت مشبّهه از آن ساخته می‌شود، لازم بودن است؛ ولی گاهی (البته به ندرت) صفت مشبّهه از فعل متعدی ساخته می‌شود؛ مانند «رَحِیم» و «عَلِیم» که از «رَحِمَ» و «عَلِمَ» ساخته شده است.

***

صیغه‌های صفت مشبّهه

صفت مشبّهه نیز شش صیغه دارد؛ ولی روش صرف کردنش براساس تفاوت ساخت مؤنث آن به سه گونهٔ متفاوت است:

۱. اگر صفت مشبّهه بر وزن «أفعَل» باشد، مؤنث آن بر وزن «فَعلَاء» می‌شود و در تثنیهٔ مؤنث، همزهٔ آخر آن تبدیل به «واو» می‌شود؛ برای جمع مذکر و جمع مؤنث آن نیز وزن خاصی وجود دارد؛

پس صرف آن چنین است:

	مفرد	مثنی	جمع
مذکر:	أفعَل	أفعَلَانِ یا أفعَلَینِ	فُعلَان
مؤنث:	فَعلَاء	فَعلَاوانِ یا فَعلَاوَینِ	فُعل

مانند: أحمَر أحمَرانِ یا أحمَرَینِ حُمرَان حَمرَاء حَمرَاوَانِ حُمر

۲. اگر صفت مشبّهه بر وزن «فَعلَان» باشد، مؤنث آن بر وزن «فَعلَی» می‌شود[1] و در تثنیهٔ مؤنث، الف آخر آن تبدیل به «یَاء» می‌گردد؛ برای جمع مذکر و جمع مؤنث آن اوزان مختلفی ذکر کرده‌اند که برای جلوگیری از پراکندگی ذهن، از ذکر آن اوزان خودداری می‌کنیم؛ پس صرف مفرد و مثنای آن چنین است:

	مفرد	مثنی
مذکر:	فَعلَانِ	فَعلَانَان یا فَعلَانَینِ
مؤنث:	فَعلَی	فَعلَیَانِ یا فَعلَیَینِ

مانند: عَطشَان عَطشَانَانِ یا عَطشَانَینِ ــــــ عَطشَی عَطشَیَانِ یا عَطشَیَینِ ــــــ

۳. در غیر این موارد، با «ة» مؤنث می‌شود؛ مانند:

جَمیل جَمِیلانِ جَمِیلُونَ جَمِیلَة جَمِیلَتَانِ جَمِیلات

کار در کلاس

صفت مشبّهه‌های زیر را صرف کنید.

أصفَر

شُجَاع

شَبعَان[2]

۱. به ندرت و در الفاظ محدودی بر وزن «فَعلَانَة» می‌آید؛ مانند: «نَدمَان» که مؤنثش «نَدمَانَة» می‌شود.

۲. مرد سیر.

أبكَم[1]

غَضبَان

كريم

***

نکته: در صفت مشبّهه به ندرت برای مؤنث، همان لفظ مذکر به کار می‌رود که در آن موارد صفت مشبّهه سه صیغه بیشتر ندارد. با آن مواضع در درس تأنیث اسم آشنا خواهید شد.

تطبیقات

کلمات مشخص شده در عبارات زیر صفت مشبهه هستند. توجه کنید:

یَمْحَقُ اللهُ الرِّبا وَ يُرْبِي الصَّدَقاتِ وَ اللهُ لا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ **أَثيمٍ**[2].

إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ الَّذينَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا في سَبيلِ اللهِّ أُولئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللهِ وَ اللهُ **غَفُورٌ رَحيمٌ**[3].

صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ[4] فَهُمْ لا يَرْجِعُونَ[5].

وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسى إِلى قَوْمِهِ **غَضْبانَ أَسِفاً** قالَ بِئْسَما خَلَفْتُمُوني مِنْ بَعْدي[6].

وَ إِذا يُتْلى عَلَيْهِمْ قالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ **الْحَقُّ** مِنْ رَبِّنا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمينَ[7].

قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنا ما لَوْنُها قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ **صَفْراءُ** فاقِعٌ لَوْنُها تَسُرُّ النَّاظِرينَ[8].

۱. گنگ.
۲. بقره/۲۷۶.
۳. بقره/۲۱۸.
۴. «صُمّ» جمع «أصَمّ»، «بُکم» جمع «أبکَم»، «عُمی» جمع «أعمَی» هستند.
۵. بقره/۱۸.
۶. اعراف/۱۵۰.
۷. قصص/۵۳.
۸. بقره/۶۹.

تمرین

۱. صفت مشبّهه را در ضمن مثال تعریف کنید و آن تعریف را بر مثال تطبیق دهید.

۲. صفت مشبّهه بر چه وزنی ساخته می‌شود؟

۳. در چه مواقعی مؤنث صفت مشبّهه با «ة» و در چه مواقعی با الف است؟

۴. در عبارات زیر صفت‌های مشبّهه را پیدا کنید.

وَ قاتِلُوا في سَبيلِ اللهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ سَميعٌ عَليمٌ[1]

قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنا ما هِيَ قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لا فارِضٌ وَ لا بِكْرٌ عَوانٌ بَيْنَ ذلِكَ فَافْعَلُوا ما تُؤْمَرُونَ[2]

وَ لَقَدْ جاءَكُمْ مُوسى بِالْبَيِّناتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ[3]

مَنْ كانَ عَدُوًّا لِجِبْريلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللهِ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدىً وَ بُشْرى لِلْمُؤْمِنينَ[4]

وَ إِذِ ابْتَلى إِبْراهيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتي قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظّالِمينَ[5]

إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيانِ عَنِ الْيَمينِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعيدٌ[6]

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنيفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكينَ[7]

وَ جَعَلَني مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ وَ أَوْصاني بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ ما دُمْتُ حَيًّا[8]

وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبيراً[9]

---

۱. بقره/۲۴۴. ۲. بقره/۶۸. ۳. بقره/۹۲. ۴. بقره/۹۷. ۵. بقره/۱۲۴.
۶. ق/۱۷. ۷. انعام/۷۹. ۸. مریم/۳۱. ۹. اسراء/۱۱۱.

درس سی و هفتم

شناخت اسم تفضیل

اهداف آموزشی:

۱. اسم تفضیل را بشناسیم.

۲. روش و شرایط ساخت آن را بیاموزیم.

۳. روش ساخت اسم تفضیل از فاقد شرایط را یاد بگیریم.

۴. با صیغه‌های آن آشنا شویم.

***

هر گاه بخواهیم صفتی را در دو شخص یا بیشتر مقایسه کنیم و بعضی را در آن صفت بر بعضی دیگر برتری دهیم، از اسم تفضیل استفاده می‌کنیم؛ مانند: «أعلَم: عالم‌تر» که برای مقایسه دو یا چند نفر با یکدیگر در علمشان و بیان زیادتر بودن علم بعضی از آنها بر بعضی دیگر به کار می‌رود.

به اسم‌هایی از این گونه، «اسم تفضیل» می‌گویند. پس اسم تفضیل را چنین تعریف می‌کنیم:

اسمی که بر صفتی و صاحبش و زیادی وصف آن نسبت به غیر خودش دلالت می‌کند. برای مثال «بزرگ‌تر» دلالت می‌کند بر شخصی که در صفت بزرگ بودن، بر غیر خود برتری دارد.

وزن اسم تفضیل

اسم تفضیل، برای مذکّر بر وزن «أفْعَل» و برای مؤنّث بر وزن «فُعْلَی» می‌آید و از فعلی ساخته می‌شود که شرایط ذیل را داشته باشد:

- ثلاثی مجرّد باشد؛
- مثبت باشد؛
- معلوم باشد؛
- تام باشد؛
- متصرف باشد؛
- قابلیّت تفضیل داشته باشد؛
- بر «عیب»، «رنگ» و «زیبایی» دلالت نکند.

توضیح بعضی از این قیود

* توضیح قید «**تام**»:

در علم نحو با افعال ناقصه[1] و مقاربه[2] آشنا شده‌اید. به افعالی که جزو این دو دسته نباشند، «**افعال تام**» می‌گویند.

* توضیح قید «**متصرف**»

فعل متصرف، به فعلی می‌گویند که چهارده صیغهٔ ماضی و مضارع و امر را داشته باشد؛ چنان‌که بیشتر افعال چنینند. ولی اگر فعلی بعضی از اینها را نداشته باشد، به آن «**فعل غیر متصرف**» می‌گویند[3]؛ مانند فعل «لَیسَ» و «عَسَی» که فقط ماضی دارد و مضارع و امر ندارد.

افعال غیر متصرف، مصدر نیز ندارند.

---

۱ . مشهور از افعال ناقصه سیزده فعلند: «کان، صار، أصبَحَ، أضحی، أمسی، ظلّ، بات، لیس، ما دام، ما زال، ما برح، ما فتئ، ما انفک».

۲ . افعال مقاربه، سه قسمند:
أ) افعال قرب: کاد، کرب، أوشک؛
ب) افعال رجاء: عسی، حری، إخلولق؛
ج) افعال شروع: أخذ، جعل، طفق، أنشأ، علق.

۳ . افعال غیر متصرف بر چند قسمند:
أ) ماضی و مضارع دارند، ولی امر ندارند؛ مانند: زَال یَزَالُ، کَاد یَکَادُ و ...؛
ب) ماضی دارد، ولی مضارع و امر ندارد؛ مانند: لَیس، عَسَی؛
ج) امر دارد، ولی ماضی و مضارع ندارد؛ مانند: تَعَالِ به معنای بیا؛
د) مضارع دارد، ولی ماضی و امر ندارد؛ مانند: یَقُول به معنای گمان می‌کند؛
ه) مضارع و امر دارد، ولی ماضی ندارد؛ مانند: یَذَرُ که امر آن یعنی «ذَر» به کار رفته است.

* توضیح قید «قابل تفضیل بودن»

به دو خصوصیت «دانا» و «مرده» دقت کنید. در خصوصیت اوّل می‌توان دو فرد را با هم مقایسه کرد و یکی را بر دیگری برتری داد؛ بدین شکل که یکی داناتر از دیگری باشد؛ اما در خصوصیت دوم چنین نیست؛ یعنی نمی‌توان کسی را مرده‌تر از دیگری دانست؛ زیرا شخص یا مرده است یا مرده نیست و مرده‌تر معنا ندارد؛ پس خصوصیاتی مانند «مرده» اصلاً قابل تفضیل نیست تا بتوان از آن اسم تفضیل ساخت.

* قید دلالت نکردن بر عیب و رنگ و زیبایی، از آن جهت است که با صفت مشبّهه اشتباه نشود؛ زیرا صفت مشبّههٔ آن کلمات بر وزن «أفعَل» می‌آید.

کار در کلاس

چرا از کلمات زیر نمی‌توان اسم تفضیل ساخت؟

دَحرَجَ:	عِلم:	کَانَ:
لا یَفضَل:	لَیسَ:	مَاتَ:
حَمُرَ:	یُصدَقُ:	یَشتَرِکُ:

***

بیان تفضیل به وسیلهٔ کلمات فاقد شرایط

گاهی می‌خواهیم در فاقد شرایط، تفضیل یا برتری را بفهمانیم؛ مانند:

«فرزندان من کمتر از فرزندان اوست»؛ در حالی که «فرزند» اسم است و نمی‌توان از آن اسم تفضیل ساخت.

«این لباس، قرمزتر از آن یکی است»؛ در حالی که «قرمز» دلالت بر رنگ می‌کند و نمی‌توان از آن اسم تفضیل ساخت.

«فعل صرف شدنش (تصرف) بیشتر از اسم است»؛ در حالی که «تصرف» ثلاثی مزید است و نمی‌توان از آن اسم تفضیل ساخت.

«زده شدن او زشت‌تر از زده شدن من است»؛ در حالی که «زده شدن» مجهول است و نمی‌توان از آن اسم تفضیل ساخت.

با دقت در تمام این موارد، درمی‌یابیم در هر کدام از این مثال‌ها تفضیل از چیزی است که می‌توان از آن اسم تفضیل ساخت. در حقیقت:

در مثال اوّل، تفضیل در قلّت فرزندان من نسبت به فرزندان اوست و از فعل «یَقِلُّ» (در اصل «یَقلِلُ» بود و در اثر قواعد ادغام که در جلد بعد می‌خوانید به «یَقِلُّ» تبدیل شد) می‌توان اسم تفضیل ساخت.

در مثال دوّم، تفضیل در شدت قرمزی این لباس نسبت به لباس دیگر است و از فعل «یَشُدُّ (در اصل «یَشدُدُ» بود و در اثر قواعد ادغام تبدیل به «یَشُدُّ» شد) می‌توان اسم تفضیل ساخت.

و در مثال سوّم، تفضیل در کثرت تصریف اسم نسبت به حرف است و از فعل «یَکثُرُ» می‌توان اسم تفضیل ساخت.

و در مثال آخر، تفضیل در قبح زده شدن شخص نسبت به زده شدن دیگری است و از فعل «یَقبَحُ» می‌توان اسم تفضیل ساخت.

فقط باید در هر کدام قرینه‌ای یافت تا مشخص شود چه چیزی کمتر یا شدیدتر یا بیشتر یا زشت‌تر از دیگری است و قرائن هم بدین شرح است:

۱. در صورتی که کلمهٔ فاقد شرایط، اسم باشد: آن اسم را بعد از اسم تفضیل ساخته شده ذکر می‌کنیم (البته در علم نحو می‌آموزیم که آن اسم باید منصوب باشد و علت نصبش هم در آن علم بیان خواهد شد)؛ مانند:

أنا أَقَلُّ[1] وَلَداً مِنکَ.

۲. در صورتی که کلمهٔ فاقد شرایط فعل باشد، مصدری (منصوب) از آن فعل را بعد از اسم تفضیل ساخته شده، می‌آوریم؛ مانند:

هَذَا أشدُّ[2] حُمرَةً مِن ذَاکَ

الفِعلُ أکثَرُ تَصَرُّفاً مِنَ الإسمِ

---

۱. در اصل «أقلَلُ» بود که با اجرای قواعد ادغام که در جلد بعد آنها را می‌آموزید، تبدیل به «أَقَلُّ» شد.

۲. در اصل «أشدَدُ» بود که با اجرای قواعد ادغام که در جلد بعد آنها را می‌آموزید، تبدیل به «أشَدُّ» شد.

البته اگر شرط مفقود، معلوم بودن یا مثبت بودن فعل بود، مصدر را با اضافه کردن «أن[1]» به فعل درست می‌کنیم تا مجهول بودن یا منفی بودن مصدر معلوم باشد؛ مانند:

هُوَ أقبَحُ أن یُضرَبَ مِنّی

تذکر: اگر شرط مفقود، «متصرف بودن» یا «قابل تفضیل بودن» باشد، حتی از این راه نیز نمی‌توان برای آن، بیانِ تفضیل کرد[2].

برای بیان تفضیل در کلمات فاقد شرایط[3] می‌توانیم از کلمات «أشدّ، أضعَف، أکثر، أقلّ، أقبَح، أحقَر، أقوَی، أکبَر، أصغَر و ...» استفاده کنیم.

کار در کلاس

از کلمات زیر اسم تفضیل بسازید.

یَعرجُ (لنگ می‌شود):

یُسلِمُ (مسلمان می‌شود):

مال (دارایی):

یَتَزَلزَلُ (زمین لرزه می‌شود):

یُقتَلُ (کشته می‌شود):

لا یَذهَبُ (نمی‌رود):

***

صیغه‌های اسم تفضیل

اسم تفضیل، برای مذکّر بر وزن «أفْعَل» و برای مؤنّث بر وزن «فُعْلَی» می‌آید و شش صیغه دارد. در صیغهٔ مثنای مؤنث، الفِ آخر مفرد مؤنث، تبدیل به «یـ» می‌شود. برای هر کدام از جمع مذکر و جمع مؤنث نیز وزن خاصّی وجود دارد و با روش مرسوم جمع مذکر و جمع مؤنث، جمع بسته نمی‌شود.

۱. یا حروف دیگری که تأویل به مصدر می‌برند. با این حروف در کتب نحوی آشنا می‌شوید.

۲. در اوّلی چون غیر متصرف مصدر ندارد تا بعد از اسم تفضیل ساخته شده به کار رود و در دومی چون اصلاً قابلیت تفضیل وجود ندارد. البته اگر در فعلی که قابلیت تفضیل ندارد، برای چیزی بخواهیم بیان تفضیل کنیم که قابلیتِ تفضیلِ در آن هست، دیگر از صورت مسئله خارج است؛ مثلاً تفضیل در شدت مردن باشد (نه اصل مردن)؛ مانند: هَذَا أشَدُّ مَوتاً مِن ذَاکَ.

۳. غیر از کلمات فاقد دو شرط «متصرف بودن» و «قابل تفضیل بودن».

شش صیغهٔ اسم تفضیل:

	مفرد	مثنی	جمع
مذکّر	أفعَل؛ أکبَر	أفعَلان[1]؛ أکبَران	أفعَلُون[2]، أفَاعِل؛ أکبَرُونَ، أکَابِر
مؤنث	فُعلَی؛ کُبرَی	فُعلَیان[3]؛ کُبرَیان	فُعلَیات، فُعَل؛ کُبرَیات، کُبَر

البته در بعضی از مواضع اسم تفضیل، همیشه مفرد مذکر به کار می‌رود. با آن مواضع در علم نحو آشنا می‌شوید.

کار در کلاس

اسم تفضیل‌های زیر را صرف کنید.

أعلَم

أفضَل

أرشَد

***

نکته: دو کلمهٔ «خَیر» و «شَرّ»، هم کاربرد اسم تفضیلی دارند و هم در صفت مشبّهه به کار می‌روند. در کاربرد اسم تفضیلی در اصل «أخیَر» و «أشَرّ» بوده‌اند که به سبب کثرت استعمال به «خَیر» و «شرّ» تبدیل شده‌اند.

در معنای صفت مشبّهه به معنای «خوب و بد» و در معنای اسم تفضیلی به معنای «بهتر و بدتر» هستند.

در آیهٔ شریفهٔ «فَمَن تَطَوَّعَ خَیراً فَهُوَ خَیرٌ لَهُ[4]: هر کس کار خوبی انجام دهد، پس آن برایش بهتر است»، کلمهٔ «خَیر» در هر دو معنا به کار رفته است.

۱. یا «أفعَلَین»؛ مانند: أکبَرَین.
۲. یا «أفعَلینَ»؛ مانند: أکبَرینَ.
۳. یا «فُعلَیَین»؛ مانند: کُبرَیَین.
۴. بقره/۱۸۴.

تطبیقات

کلمات مشخص شده در عبارات زیر اسم تفضیل هستند. توجه کنید:

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَ نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ **أَقْرَبُ** إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ[1].

ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ أَلا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ **أَسْرَعُ** الْحاسِبِينَ[2].

هُوَ اللهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ **الْحُسْنى** يُسَبِّحُ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ[3].

وَ قالُوا نَحْنُ **أَكْثَرُ** أَمْوالاً وَ أَوْلاداً وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ[4].

وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللهِ هُوَ **خَيْراً** وَ **أَعْظَمَ** أَجْراً وَ اسْتَغْفِرُوا اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ[5]. در این آیه، «خَیر» اوّل صفت مشبّهه و «خَیر» دوم اسم تفضیل است.

تمرین

۱. اسم تفضیل را تعریف کنید و برای آن مثال بزنید.

۲. اسم تفضیل از چه فعلی ساخته می‌شود؟

۳. اگر بخواهیم از کلمات فاقد شرایط بیان تفضیل بکنیم، از چه راهی استفاده می‌کنیم؟

۴. کلمات «أشجَع» و «أقدَس» را صرف کنید.

۵. در بین کلمات مشخص شده در عبارات صفحهٔ بعد، کدام اسم تفضیل و کدام صفت مشبّهه‌اند؟

۱. ق/۱۶.　۲. انعام/۶۲.　۳. حشر/۲۴.　۴. سبأ/۳۵.　۵. مزمل/۲۰.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذينَ لا يَعْقِلُونَ[1]

فَوَقاهُمُ اللهُ شَرَّ ذلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً[2]

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَلِدِينَ فِيهَا أُوْلَئكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ * إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَئكَ هُمْ خَيرُ الْبَرِيَّةِ[3]

وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى وَ اتَّقُونِ يا أُولِي الْأَلْبابِ[4]

لا خَيْرَ في كَثيرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ[5]

۶. در عبارات زیر اسم‌های تفضیل را پیدا کنید.

وَعَدَ اللهُ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنَّاتٍ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها وَ مَساكِنَ طَيِّبَةً في جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللهِ أَكْبَرُ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ[6]

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا ناجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقَةً ذلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ أَطْهَرُ[7]

وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ[8]

وَ أَخي هارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِساناً فَأَرْسِلْهُ مَعي رِدْءاً يُصَدِّقُني إِنِّي أَخافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ[9]

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا[10]

---

۱. انفال/۲۲. ۲. انسان/۱۱. ۳. بینه/۶و۷. ۴. بقره/۱۹۷.
۵. نساء/۱۱۴. ۶. توبه/۷۲. ۷. مجادله/۱۲. ۸. زمر/۵۵.
۹. قصص/۳۴. ۱۰. کهف/۱۰۳و۱۰۴.

درس سی و هشتم

شناخت اسم مکان، اسم زمان و اسم آلت

اهداف آموزشی:

۱. اسم مکان، اسم زمان و اسم آلت را بشناسیم.

۲. روش ساخت آنها را بیاموزیم.

***

اسم مکان

در زبان عربی، کلماتی را می‌بینیم که از فعل گرفته شده‌اند و به معنای مکان انجام گرفتن فعل هستند؛ مانند:

مَذبَح: مکان سر بریدن (از کلمهٔ «یَذبَحُ: سر می‌برد» گرفته شده است)

مَجلِس: مکان نشستن (از کلمهٔ «یَجلِسُ: می‌نشیند» گرفته شده است)

طریقهٔ ساختن اسم مکان از فعل صحیح[1] بدین گونه است:

۱. یعنی فعلی که معتل نباشد.

• در ثلاثی مجرد:

۱. اگر از مضارع مفتوح العین یا مضموم العین ساخته شود، بر وزن «مَفعَل» می‌آید؛ مانند:

یَذبَحُ ← مَذبَح　　یَطعَمُ ← مَطعَم

یَدخُلُ ← مَدخَل　　یَکتُبُ ← مَکتَب

۲. اگر از مضارع مکسور العین گرفته شود، بر وزن «مَفعِل» می‌آید؛ مانند:

یَجلِسُ ← مَجلِس　　یَحفِلُ ← مَحفِل

• در غیر ثلاثی مجرد:

بر وزن اسم مفعول غیر ثلاثی مجرد می‌آید؛ مانند:

یَجتَمِعُ ← مُجتَمَع　　یَغتَسِلُ ← مُغتَسَل

دو نکته:

أ. همان‌گونه که دانستید اسم مکان و اسم مفعول در غیر ثلاثی مجرد مانند هم هستند و تنها با نشانه‌هایی که در کلام وجود دارد، از هم شناخته می‌شوند.

۲. اسم مفعول از فعل لازم ساخته نمی‌شود، مگر این‌که با حرف جر متعدی شود؛ با این شرط که آن حرف جر در اسم مفعول نیز بیاید؛ ولی در ساختن اسم مکان از فعل لازم، نیاز به آوردن حرف جر نیست. به اسم مفعول و اسم مکان «یَجتَمِعُ» که فعل لازم است، توجه کنید:

اسم مفعول: مُجتَمَع بِـ　　اسم مکان: مُجتَمَع

کار در کلاس

از افعال زیر، اسم مکان بسازید.

یَقتُلُ:	یَغسِلُ:	یَزدَحِمُ:	یَشرَبُ:
یَلعَبُ:	یَنقَلِبُ:	یَشهَدُ:	یَتَقَبَّلُ:

***

توجه: یازده اسم مکان در ثلاثی مجرد، برخلاف قاعده آمده‌اند که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

مَسجِد (از «یَسجُدُ»)　　مَشرِق (از «یَشرُقُ»)　　مَطلِع (از «یَطلُعُ»)

اسم زمان

در زبان عربی، کلماتی هست که از فعل گرفته شده‌اند و به معنای زمان انجام گرفتن فعل هستند و روش ساختن آنها همانند ساختن اسم مکان است؛ مانند:

یَلعَبُ ← مَلعَب: زمان بازی کردن

یَنظُرُ ← مَنظَر: زمان نگاه کردن

یَرجِعُ ← مَرجِع: زمان بازگشتن

یَکتَسِبُ ← مُکتَسَب: زمان کسب کردن

تمام این کلمات به دست آمده، می‌توانند معنای اسم مکان نیز داشته باشند و تنها راه تشخیصشان از یکدیگر قرائن و نشانه‌هایی است که متکلم برای تشخیص منظور خود در کلام به جا می‌گذارد.

استثنائات در اسم زمان نیز همان یازده کلمه‌ای است که در اسم مکان استثنا شده است؛ مانند:

مَشرِق: زمان طلوع کردن.[1]

اسم آلت

بعضی از کلماتی از فعل گرفته می‌شوند، بر وسیلهٔ انجام فعل دلالت می‌کنند که به آنها «اسم آلت» می‌گویند؛ مانند:

مِفتَاح: وسیلهٔ باز کردن، کلید (از کلمهٔ «یَفتَحُ: باز می‌کند» گرفته شده است)

مِنشَر: وسیلهٔ بریدن و تراشیدن، اره (از کلمهٔ «یَنشَرُ: می‌برد، می‌تراشد» گرفته شده است)

طریقهٔ ساختن اسم آلت:

اسم آلت از ثلاثی مجرد ساخته می‌شود[2] و هفت وزن قیاسی دارد[3] که غالباً بر یکی از سه وزن زیر می‌آید:

مِفعَال[4]؛ مانند: مِنشَار (وسیلهٔ بریدن؛ اره)

مِفعَل؛ مانند: مِصعَد (وسیلهٔ بالا رفتن؛ نردبان)

مِفعَلَة؛ مانند: مِسطَرَة (وسیلهٔ نوشتن؛ قلم)

---

۱. که از «یَشرُقُ» گرفته شده است.

۲. به ندرت از غیر ثلاثی مجرد نیز ساخته شده است؛ مانند «غربَال» از «یُغَربِلُ».

۳. غیر از سه وزن ذکر شده، اوزان «فَاعِلَة، فَاعُول، فَعَّالَة، فِعَّال» از اوزان قیاسی اسم آلت هستند؛ مانند: «سَاقِیَة، سَاطُور، ثَلَّاجَة، إرّاث»

۴. هذه الصیغة مشترکة بین اسم الآلَة وَصِیغَة المُبَالغَة والتفرقة بینهما تکون بأحدی القَرائن اللفظیة أو المعنویّة، فکلمة «مذیَاع» مثلاً فی قولک «إشتَرَیتُ مذیاعاً» هی إسم الآلة و هی فی قولک «زید رجل مذیاع» صیغة مبالغة من «ذاع» بمعنی أنَّ زیدا یتکلم کثیراً فی الإذاعة؛ موسوعة النحو والصرف والإعراب/ص۵۹/پاورقی۱.

این اوزان غالبی، به صورت شعر چنین آمده است:

اسم آلت که به آلت دالّ است　　　　مِفعَل و مِفعَلَة و مِفعَال است

قیاسی بودن این اوزان بدین معناست که بر هر کدام از این اوزان می‌توان اسم آلت را ساخت و صحیح است؛ البته در هر فعلی، به کار بردن آن اسم آلتی که خود عرب به کار برده، بهتر است.

کار در کلاس

از افعال زیر اسم آلت بسازید و با استفاده از کتب لغت و پیدا کردن معنای مضارع آن، معنای اسم آلت را بنویسید.

یَلعَقُ:　　　　یَبرُدُ:

یَزمِرُ:　　　　یَحلِفُ:

یَکسَحُ:　　　　یَغسِلُ:

تطبیقات

به کلمات مشخص شده در عبارات زیر توجه کنید:

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ[1].

وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلاَّ عَلَى اللهِ رِزْقُها وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها[2] وَ مُسْتَوْدَعَها كُلٌّ في كِتابٍ مُبينٍ[3].

دو کلمهٔ «مَرصَد» و «مُستَودَع» اسم مکان هستند؛ اوّلی از ثلاثی مجرد و دومی از باب استفعال.

وَ رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤاخِذُهُمْ بِما كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا

---

۱. توبه/۵.

۲. کلمهٔ «مُستَقَرّ» هم اسم مکان است؛ ولی چون مضاعف است و ادغام شده و قواعد ادغام در بخش دوم کتاب می‌آید، از بحث در مورد آن خودداری کردیم.

۳. هود/۶.

مِنْ دُونِهِ مَوْئِلاً[1].

«مَوعِد» اسم زمان است.

اللهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ[2] فيها مِصْباحٌ [3].

«مِصبَاح» اسم آلت است.

تمرین

۱. در عبارات زیر اسم‌های مکان، زمان و آلت را پیدا کنید.

وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُواقِعُوها وَ لَمْ يَجِدُوا عَنْها مَصْرِفاً[4]

وَ يا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيالَ وَ الْميزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدينَ[5]

كُلَّما دَخَلَ عَلَيْها زَكَرِيَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً[6]

وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْني مُنْزَلاً مُبارَكاً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلينَ[7]

ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ[8]

۱. کهف/۵۸.
۲. کلمهٔ «مشکَاة» هم اسم آلت است؛ ولی چون قواعد کلمهٔ معتل در آن جاری می‌شود از ذکر آن در اینجا خودداری کردیم. با قواعد کلمهٔ معتل در بخش دوم کتاب آشنا خواهید شد.
۳. نور/۳۵.
۴. کهف/۵۳.
۵. هود/۸۵.
۶. آل‌عمران/۳۷.
۷. مؤمنون/۲۹.
۸. ص/۴۲.

حَتّى إِذا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَها تَطْلُعُ عَلى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِها سِتْراً[1]

۱. کهف/۹۰.

درس سی‌ونهم

جامد مصدری (۱)

اهداف آموزشی:

۱. با مصدر اصلی، مصدر میمی و مصدر صناعی آشنا شویم.

۲. روش ساخت مصدر میمی و مصدر صناعی را بیاموزیم.

***

در درس‌های قبل خواندید اسمی را که مشتق نباشد، «جامد» می‌نامند.

یک دسته از اسم‌های جامد، مصادر هستند. در این درس و درس بعد با چند نوع از انواع مصادر آشنا می‌شوید.

مصدر اصلی

مصادری که تاکنون شناخته‌اید، مصادر اصلی بوده‌اند.

وزن مصادر اصلی در ثلاثی مجرد، سماعی و در غیر ثلاثی مجرد، قیاسی است. با اوزان مصادر غیر ثلاثی مجرد در بخش قبل آشنا شدید.

برای مصادر ثلاثی مجرد[1] اوزان غالبی هم ذکر کرده‌اند که به دلیل کثرت تخلف از این اوزان

---

۱. منظور از مصادر ثلاثی مجرد، مصادر فعل ثلاثی مجرد است؛ وگرنه بنا بر ضابطهٔ مجرد و مزید در اسم، گاهی خود مصادر فعل ثلاثی مجرد، مزیدند؛ مانند: «ذَهَاب» که مصدر «ذَهَبَ» ثلاثی مجرد است؛ در حالی که خود مزید می‌باشد.

غالبی، از ذکر آن اوزان خودداری می‌کنیم. پس برای فهم مصدر اصلی هر فعل، باید به کتب لغت معتبر عربی مراجعه کرد تا مصادر شنیده شده از عرب فصیح در هر فعل ثلاثی مجرد را شناخت.

کار در کلاس

با مراجعه به کتب لغت، مصدر افعال ثلاثی مجرد زیر را پیدا کنید.

شَرِبَ:	خَضِرَ:	فَرِحَ:	سَهُلَ:
كَذِبَ:	رَحَلَ:	حَضَرَ:	زَكَمَ:
سَلَكَ:	فَصُحَ:	صَرَخَ:	كَرُمَ:

نکته: گاهی کلماتی بر وزن اسم فاعل هستند (بر وزن «فَاعِلَة») ولی معنای مصدری دارند و ملحق به مصدر اصلی هستند؛ مانند: العَاقِبَة.

***

مصدر میمی

مصدری است که در معنا با مصدر اصلی تفاوت ندارد؛ ولی از جهت لفظی، همیشه وزنش قیاسی است؛ برخلاف مصدر اصلی که وزنش در ثلاثی مجرد سماعی است.

طریقهٔ ساختن مصدر میمی

روش ساختن مصدر میمی در ثلاثی مجرد و غیر ثلاثی مجرد متفاوت است:

- در ثلاثی مجرد:

بر وزن «مَفعَل» ساخته می‌شود؛ مانند:

مَقصَد (مصدر فعل «قَصَدَ» که با «قَصد» هم معناست)

مَدخَل (مصدر فعل «دَخَلَ» که با «دُخُول» هم معناست)

مَفرَح (مصدر فعل «فَرِحَ» که با «فَرَح» هم معناست)

این وزن، قیاسی است و برای هر فعلی می‌توان با این روش مصدر ساخت؛ حتی برای افعالی که مصدر میمی‌شان از عرب فصیح شنیده نشده است. در کتاب «شرح النّظام» در این مورد چنین آمده است: «وَيَجِيءُ المَصدَرُ مِنَ الثُّلَاثِيِّ المُجَرَّدِ عَلَى مَفعَل قِيَاساً مُطَّرِداً وَإن لَم يَسمَع».

البته گاهی وزن مصدر میمی در ثلاثی مجرد، در غیر از وزن گفته شده می‌آید که مربوط به مواضعی است که بعضی از حروف اصلی غیر صحیح باشند و از موضوع این جلد خارج است و در جلد بعدی این کتاب آن را خواهید خواند.

• در غیر ثلاثی مجرد:

همانند اسم مفعول و اسم مکان و اسم زمان در غیر ثلاثی مجرد ساخته می‌شود و از نشانه‌هایی که در کلام وجود دارد، از هم شناخته می‌شوند؛ فقط اگر معنای لازم داشته باشد، نیاز به حرف جرّ ندارد؛ همان‌گونه که در اسم مکان و اسم زمان گذشت؛ مانند:

مُخرَج (مصدر فعل «أخرَجَ» که با «إخراج» هم‌معناست)

مُستَخرَج (مصدر فعل «استَخرَجَ» که با «استخراج» هم‌معناست)

مُدَحرَج (مصدر فعل «تَدَحرَجَ» که با «تَدَحرُج» هم‌معناست)

مُحرَنجَم (مصدر فعل «إحرَنجَمَ» که با «احرِنجَام» هم‌معناست)

دو فعل اوّل، متعدی، و دو فعل دیگر لازمند.

کار در کلاس

مصدر میمی افعال زیر را بسازید.

شَرِبَ:	أکرَمَ:	فَهَّمَ:	قَاتَلَ:
انصَرَفَ:	دَرَسَ:	تَصَرَّفَ:	تَنَاسَبَ:
استَبصَرَ:	حَضَرَ:	سَلَکَ:	اشتَرَکَ:

***

مصدر صناعی

مصدری است که با اضافه کردن «يّة» به آخر اسم ساخته می‌شود؛ مانند: جَاهِلِيَّة ، إنسَانِيَّة ، عُمُومِيَّة.

« انسانيّة» یعنی دارا بودن مجموعه‌ای از صفات نیکویی که مخصوص انسان است؛ مانند: رحمة و خیر و بردباری.

این مصدر از اسم ساخته می‌شود؛ برخلاف مصدر اصلی و مصدر میمی که مستقیماً از حروف الفبا ساخته می‌شود.

تطبیقات

به مصادر در عبارات زیر توجه کنید:

وَ قيلَ يا أَرْضُ ابْلَعي ماءَكِ وَ يا سَماءُ أَقْلِعي وَ غيضَ الْماءُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قيلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظّالِمينَ[1].

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً[2].

«بُعد» مصدر اصلی ثلاثی مجرد و «إحسان» مصدر اصلی ثلاثی مزید (از باب افعال) است.

إِنَّما يُريدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ[3] وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَ عَنِ الصَّلاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ[4].

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَريماً[5].

«المَيسر» مصدر میمی از ثلاثی مجرد و «مُدخَل» مصدر میمی از ثلاثی مزید (از باب افعال) است.

مَنْ مَاتَ وَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً[6].

«جَاهِلِیَّة» مصدر صناعی است.

---

۱ . هود/۴۴.

۲ . احقاف/۱۵.

۳ . هو مشتقّ إما من اليسر لأنّ فيه أخذ المال بيسر، و إمّا من اليسار لأنه سبب له؛ الجدول فی إعراب القرآن/ج۲/ص۴۵۵.

۴ . مائده/۹۱.

۵ . نساء/۳۱.

۶ . رسول اکرم ﷺ؛ الکافی/ج۲/ص۱۹.

تمرین

۱. روش ساخت مصدر میمی را توضیح دهید.

۲. تفاوت ساختاری مصدر اصلی و مصدر میمی چیست؟

۳. مصدر صناعی از چه لفظی ساخته می#شود و از این جهت با مصدر اصلی و مصدر میمی چه تفاوتی دارد؟

۴. در عبارات زیر مصادر را پیدا کنید و نوعشان را بنویسید.

وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْني مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْني مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصيراً[۱]

فَانظُرْ إِلَىٰ ءَاثَارِ رَحْمَتِ الله كَيْفَ يحُيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتهِا[۲]

وَ تِلْكَ الْقُرى أَهْلَكْناهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِداً[۳]

وَ جاهِدُوا فِي اللهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباكُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ[۴]

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَكاً لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللهِ عَلى ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهيمَةِ الْأَنْعامِ[۵]

وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنَ الْأَنْباءِ ما فيهِ مُزْدَجَرٌ[۶]

فَإِذا لَقيتُمُ الَّذينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ حَتَّى إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِداءً[۷]

---

۱. اسراء/۸۰.
۲. روم/۵۰.
۳. کهف/۵۹.
۴. حج/۷۸.
۵. حج/۳۴.
۶. قمر/۴.
۷. محمد/۴.

إِنَّمَا عَنَى بِهَا[1] عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ ... عَنَى بِالْأَبْنَاءِ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَنَى بِالنِّسَاءِ فَاطِمَةَ فَهَذِهِ خُصُوصِيَّةٌ لَا يَتَقَدَّمُهُمْ فِيهَا أَحَدٌ وَ فَضْلٌ لَا يَلْحَقُهُمْ فِيهِ بَشَرٌ وَ شَرَفٌ لَا يَسْبِقُهُمْ إِلَيْهِ خَلْقٌ[2].

مَنْ جَدَّدَ وُضُوءَهُ لِغَيْرِ حَدَثٍ جَدَّدَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ مِنْ غَيْرِ اسْتِغْفَارٍ[3].

١ . أی بقوله : «أَنفُسَنَا» فی آیة المُبَاهلَة .
٢ . علی بن موسی الرضا عليه‌السلام؛ بحارالأنوار/ج٢٥/ص٢٢۴.
٣ . امام صادق عليه‌السلام؛ وسائل الشیعه/ج١/ص٣٧٧.

درس چهلم

جامد مصدری (۲)

اهداف آموزشی:

۱. با مصدر مرۀ و مصدر نوع آشنا شویم.

۲. روش ساخت آنها را بیاموزیم.

***

در درس قبل، با بعضی از انواع مصدر آشنا شدید. در این درس با انواع دیگری از مصدر آشنا می‌شوید که علاوه بر معنای حدثی، معنای دیگری را نیز می‌فهمانند[۱].

مصدر مرّة

مصدری است که یک بار انجام شدن حدث را می‌فهماند؛ مانند:

ضَربَة: یک بار زدن؛

جَلسَة: یک بار نشستن.

طریقۀ ساخت این مصدر

روش ساخت این مصدر در ثلاثی مجرد و غیر ثلاثی مجرد متفاوت است.

۱. تنها تفاوت اینها با مشتق این است که مشتق از فعل گرفته شده است؛ برخلاف این مصادر که مستقیماً از حروف الفبا بر وزن مورد نظر گرفته می‌شوند.

• در ثلاثی مجرد:

بر وزن «فَعلَة» می‌آید؛ مانند مثال‌هایی که گذشت.

• در غیر ثلاثی مجرد:

با اضافه کردن یک «ة» به آخر مصدر اصلی ساخته می‌شود[1]؛ مانند:

إکرَامَة: یک بار اکرام کردن؛

تَعلِیمَة: یک بار یاد دادن.

نکته: از آنجا که وزن مصدر اصلی، سماعی است، اگر در ثلاثی مجرد، مصدر اصلی نیز بر وزن «فَعلَة» باشد، برای شناخت مصدر مرّة از مصدر اصلی، به قید و نشانه‌ای نیاز داریم که مرّة بودن مصدر را مشخص کند؛ مانند: رَحمَة وَاحدَة: یک بار رحم کردن.

مصدر نوع

مصدری است که برای بیان نوع انجام حدث به کار می‌رود و معمولاً با کمک کلمه‌ای که بعد از آن آمده، نوع انجام شدن حدث را می‌فهماند[2]؛ مانند:

ضِربَة شَدِیدة: زدنی شدید؛

جِلسَة الأمِیرِ: نشستنِ امیر.

اگر چه این مصدر به واسطهٔ کلمهٔ بعد از خود، نوع انجام شدن حدث را می‌فهماند، ولی در حقیقت این وزن برای بیان نوع وضع شده است؛ به گونه‌ای که حتی اگر به تنهایی هم به کار رود، به صورت مبهم به نوعی از انجام حدث اشاره دارد[3]؛ مانند:

جِلسَة: نوعی از نشستن.

طریقهٔ ساخت این مصدر

روش ساختن این مصدر در ثلاثی مجرد و غیر ثلاثی مجرد متفاوت است.

---

۱. در جلد دوم خواهید خواند که مصدر بعضی از افعال معتل در ثلاثی مزید، مختوم به «ة» است؛ مانند «ج، و، ر» در باب افعال که مصدرش به جای «إجوار»، «إجَارَة» می‌شود. در این صورت برای ساختن مصدر مرة، «ة» به آخر مصدر اضافه نمی‌شود؛ بلکه با آوردن یک قید در آخر مصدر، مرّة بودن آن مشخص می‌شود؛ مانند: إجارة واحدة.

۲. معمولاً با کمک صفت یا مضاف‌إلیه که بعد از مصدر نوع می‌آیند، نوع انجام حدث را بیان می‌کنیم. با این دو نقش ترکیبی در علم نحو آشنا می‌شویم.

۳. به همین دلیل در نحو به کلمهٔ «جلسَة» در عبارت «جَلَستُ جلسَةً» مفعول مطلق نوعی می‌گویند، نه مفعول مطلق تأکیدی؛ برخلاف مصدر اصلی که اگردر این جمله به کار می‌رفت، مفعول مطلق تأکیدی بود (جَلَستُ جُلُوساً).

• در ثلاثی مجرد:

بر وزن «فِعلَة» می‌آید؛ مانند مثال‌هایی که گذشت.

• در غیر ثلاثی مجرد:

با اضافه کردن یک «ة» به آخر مصدر اصلی ساخته می‌شود[1] و به واسطه کلمه ای که بعدش می‌آید، از مصدر مرة تشخیص داده می‌شود؛ مانند:

إکرَامَة حَسَنَة: اکرام کردنِ نیکو؛

تَعلِیمَة المُعَلِّم: یاد دادنِ آموزگار.

نکته: اگر در ثلاثی مجرد، مصدر اصلی نیز بر وزن «فِعلَة» باشد، باز مصدر نوع به واسطهٔ کلمه‌ای که بعدش آمده، از مصدر اصلی قابل شناسایی است؛ پس کلمهٔ «نِشدَة: سرودن» مصدر اصلی و «نِشدَة جَمَیلَة: سرودن زیبا» مصدر نوع است.

کار در کلاس

مصدر مرهٔ و نوع افعال زیر را بنویسید.

یَقعُدُ:	یَزجُرُ:	یُبارِزُ:
یَستَخرِجُ:	یَشتَرِکُ:	یَنصَرِفُ:

***

چند نکتهٔ پایانی در بحث جامد و مشتق

۱. همان‌گونه که پیداست، در بعضی از مشتقات، زمان هم وجود دارد؛ مانند: «جَالِس» و «مَضرُوب»؛ چون نشستن شخص جالس و زده شدن شخص مضروب قطعاً در زمانی صورت گرفته است و این با تعریف اسم تطبیق ندارد؛ چون در تعریف اسم گفته شده که اسم معنای مستقلی دارد و آن معنا اقتران به زمان ندارد. برای حل این مشکل در تعریف اسم کلمهٔ «وضعاً» را اضافه کرده و آن را چنین تعریف کرده‌اند:

اسم کلمه‌ای است که معنای مستقلی دارد و آن معنا اقتران به زمان ندارد وضعاً.

۱ . چنانچه مصدر اصلی هم مختوم به «ة» باشد (چنان‌که در پاورقی مربوط به مصدر مرّة گذشت)، باز مصدر نوع به وسیلهٔ صفت یا مضاف‌إلیهی که بعدش آمده، از مصدر اصلی قابل شناسایی است.

چون آن مشتقات در استعمال، باید دلالت بر زمان داشته باشند، ولی در هنگام وضع آنها اصلاً زمان لحاظ نشد؛ برخلاف فعل که از حین وضع، زمان در آن لحاظ شد؛ مثلاً فعل ماضی برای زمان گذشته وضع شد.

۲. مصادر همان‌گونه که مصدر برای فعل معلوم هستند، گاهی بدون هیچ تغییر لفظی در معنای مجهول به کار می‌روند؛ مثلاً «ضَرب» به معنای «زدن» می‌تواند به معنای «زده شدن» نیز باشد. این‌که مصدر در معنای معلوم به کار می‌رود یا معنای مجهول، با قرائنی که در کلام آمده، مشخص می‌شود.

۳. در تعبیرات ادبا، گاهی با کلمهٔ «وصف» روبه‌رو می‌شویم[۱]. این تعبیر رابطهٔ زیادی با مشتق دارد؛ تا آنجا که برخی گمان کرده‌اند که همان مشتق است. در اصل به آن دسته از کلمات که بتوانیم به وسیلهٔ آنها شیئی را توصیف کنیم، «وصف[۲]» گویند؛ پس به جز اسم مکان و اسم زمان و اسم آلت، باقی مشتقات، وصف هستند.

در بین جوامد نیز اسم مصغر و اسم منسوب، معنای وصفی دارند. با این دو دسته، در درس‌های آینده آشنا خواهید شد.

---

۱ . مانند:
الحال وصف فضلة منتصب؛
المبتدأ قسمان: قسم لا یحتاج إلی الخبر و هو الوصف الرافع لما یکتفی به معناه و قسم ... .

۲ . این اصطلاح با اصطلاح «صفت (نعت)» در علم نحو متفاوت است؛ زیرا آن اصطلاح مربوط به جایگاه کلمه در کلام است و این اصطلاح، کلمه را به تنهایی (بدون نگاه به جایگاه آن در جمله) بررسی می‌کند؛ چنان‌که در اصطلاح مشتق نیز کلمه به تنهایی بررسی می‌شود.

تطبیقات

به مصادر در عبارات زیر توجه کنید:

قالَ بَصُرْتُ بِما لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ[1].

فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رابِيَةً[2].

«قَبضَة» و «أخذَة» مصدر مرة هستند.

وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فيما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّساءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ في أَنْفُسِكُمْ[3].

لا يَزالُ بُنْيانُهُمُ الَّذي بَنَوْا ريبَةً في قُلُوبِهِمْ إِلاَّ أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُم[4].

«خِطبَة» و «رِيبَة» مصدر نوع هستند.

و قَتلاً فی سَبیلِکَ فَوَفِّق لَنَا[5].

«قَتلاً» مصدر مجهول است.

تمرین

۱. مصدر مرة را تعریف کنید و طریقهٔ ساخت آن را بنویسید.

۲. اگر وزن مصدر مرة و مصدر اصلی مانند هم بود، چگونه از هم تشخیص داده می‌شوند؟

۳. مصدر نوع را تعریف کنید و روش ساخت آن را بیان کنید.

۴. اگر وزن مصدر نوع و مصدر اصلی مانند هم بود، چگونه از هم تشخیص داده می‌شوند؟

---

۱ . طه/۹۶.
۲ . حاقة/۱۰.
۳ . بقره/۲۳۵.
۴ . توبه/۱۱۰.
۵ . فرازی از دعای هرشب ماه مبارک رمضان؛ اقبال الاعمال/ص ۶۱.

۵. برای وارد شدن مشتقات در تعریف اسم، چه کلمه‌ای را به تعریف اسم وارد می‌کنیم؟

۶. مصدر مجهول را تعریف کنید.

۷. به چه کلمه‌ای وصف می‌گوییم؟ کدام یک از مشتقات و جوامد، «وصف» هستند؟

۸. در عبارات زیر مصادر مرة و نوع از ثلاثی مجرد وجود دارند؛ آنها را پیدا کنید و نوعشان را بنویسید.

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرينَ يُجاهِدُونَ في سَبيلِ اللهِ وَ لا يَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ[1]

لَقَدْ كانَ في قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبابِ[2]

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللهِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ[3]

إِنْ كانَتْ إِلاَّ صَيْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ جَميعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُونَ[4]

وَ هُوَ الَّذي جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرادَ شُكُوراً[5]

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا في دارِهِمْ جاثِمينَ[6]

إِنَّ هذا أَخي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِيَ نَعْجَةٌ واحِدَةٌ فَقالَ أَكْفِلْنيها وَ عَزَّني فِي الْخِطابِ[7]

وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ عَمَّا جاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً[8]

۱. مائده/۵۴.
۲. یوسف/۱۱۱.
۳. بقره/۱۶۱.
۴. یس/۵۳.
۵. فرقان/۶۲.
۶. عنکبوت/۳۷.
۷. ص/۲۳.
۸. مائده/۴۸.

درس چهل و یکم

تصرفات در اسم (۱) - تأنیث اسم (۱)

اهداف آموزشی:

۱. علائم تأنیث را بشناسیم.

۲. با مؤنث لفظی و معنوی آشنا شویم.

۳. مؤنث حقیقی و مجازی را بشناسیم.

***

چنان‌که در درس‌های قبل آموختید، بین الفاظ مذکر و مؤنث تفاوت‌هایی در لفظ وجود دارد. به الفاظ مذکر و مؤنث در دو دستهٔ زیر توجه کنید:

مُذکر	مؤنث
عَالِم	عَالِمَة
أکبَر	کُبرَی
أحمَر	حَمرَاء

بر این اساس، علائم تأنیث را سه قسمت کرده‌اند:

۱. تاء تأنیث؛ مانند: عَالِمَة؛

۲. الف مقصوره؛ مانند: کُبرَی؛

۳. الف ممدوده؛ مانند: حَمرَاء.

نکته: علائم تأنیث، حروفی هستندکه زائد بر حروف اصلیند.

هر کدام از این علائم در مواضع خاص و مشخصی برای تأنیث اسم به کار می‌رود.

در مباحث مشتق خواندید که اسم فاعل و اسم مفعول و صفت مشبّهه‌ای که بر وزن «أفعَل» و «فعلان» نباشد و صیغۀ مبالغه‌ای که بیش از سه صیغه داشته باشد، با «ة» مؤنث می‌شوند؛ مانند: عَالِمَة، مَنصُورَة، شُجَاعَة و رَسُولَة؛ و اسم تفضیل و وزن «فَعلَان» از صفت مشبّهه با الف مقصوره؛ مانند: کُبرَی و غَضبَی؛ و وزن «أفعَل» از صفت مشبّهه با الف ممدوده؛ مانند: حَمرَاء.

بعضی از اسم‌های جامد نیز با این علائم مؤنث می‌شوند:

- تأنیث با «ة»؛ مانند: نَاقَة، غُرفَة؛
- تأنیث با الف مقصوره؛ مانند: أُنثَی، بُشرَی؛
- تأنیث با الف ممدوده؛ مانند: کَربَلَاء، صَحرَاء.

کار در کلاس

مؤنث کلمات زیر را بنویسید.

أعرَج: عَطشَان: مُسَلَّم: أعلَم: جَبَان: نَاصِر:

***

سؤال: برخی کلمات در زبان عربی هیچ‌کدام از علائم تأنیث را ندارند؛ مانند: زَینَب، اُخت، شَمس؛ ولی آنها را مؤنث می‌دانند؛ مؤنث بودن آنها چگونه توجیه می‌شود؟

– اسامی مؤنث دو قسمند:

أ. برخی یکی از علائم تأنیث را دارند که از آنها به مؤنث لفظی تعبیر می‌شود؛ مانند: عَالِمَة، کُبرَی، کَربَلاء؛

ب. برخی هیچ‌کدام از علائم تأنیث را ندارند که از آنها به مؤنث معنوی تعبیر می‌شود؛ مانند: زَینَب، اُخت، شَمس.

سؤال: با توجه به این‌که مؤنث معنوی علامت تأنیث ندارد، چگونه مؤنث بودنش شناخته می‌شود؟

- دو راه برای شناخت این‌گونه مؤنث‌ها وجود دارد:

أ. با نشانه‌هایی که در کلام وجود دارد؛ مانند:

ضمیر مؤنث به آن برمی‌گردد؛ مانند: الشَّمسُ طَلَعَت (ضمیر «هِیَ» مستتر در درون فعل «طلعت»، به «الشمس» برمی‌گردد)؛

صفت مؤنث برایش آورده می‌شود؛ مانند: زَینَب العَالِمَة؛

فعل مؤنث برایش آورده می‌شود؛ مانند: طَلَعَت الشَّمسُ؛

با اسم اشارهٔ مؤنث به آن اشاره می‌شود؛ مانند: هَذِهِ الأُخت.

ب. با بعضی از کلماتی که از آن گرفته می‌شود؛ مانند:

در مصغر مؤنث معنوی، علامت تأنیث ظاهر می‌گردد؛ مانند: «شُمَیسَة» که مصغر «شمس» است.

سؤال: مؤنث بودن کلماتی مانند «زَینَب» و «عَالِمَة» در معنا مشخص است؛ به چه اعتباری کلماتی مانند «کَربَلَاء» و «شَمس» را مؤنث می‌گیرند؟

- مذکر و مؤنث در انسان و حیوانات مشخص است؛ ولی الفاظ فراوانی داریم که به انسان یا حیوان دلالت ندارد. از آنجا که باید مذکر و مؤنث بودن الفاظ مشخص باشد تا در استعمالات بدانیم چه معامله‌ای با لفظ داشته باشیم (مثلاً هنگام آوردن صفت یا ضمیر)، بعضی از الفاظ را مذکر و بعضی را مؤنث قرار داده‌اند؛ پس هر کدام از مذکر و مؤنث، به دو گونه، تقسیم می‌شوند:

أ. حقیقی: به مذکر و مؤنث از بین انسان و حیوانات، حقیقی می‌گویند؛ مانند: خَالِد و جَمَل (مذکر حقیقی)؛ زَینَب و عَالِمَة (مؤنث حقیقی)؛

ب. مجازی: به مذکر و مؤنثی که از انسان و حیوانات نباشد و به صورت اعتباری و قراردادی، عنوان مذکر و مؤنث را گرفته باشند؛ مانند: شَجَر و حَجَر (مذکر مجازی)؛ کَربَلَاء و شَمس (مؤنث مجازی).

کار در کلاس

در بین کلمات مشخص شده، اوّلاً: مذکر و مؤنث حقیقی و مجازی را مشخص کنید.

ثانیاً: در بین مؤنث‌ها، مؤنث لفظی و معنوی را بیابید.

القَمَر المُنِیر:	نَاقَةٌ:	الأرض الوَاسِعَة:
مَریَم:	زَینَب الحَورَاء:	الرَّسُول الأعظَم:
آیةُ الله العُظمَی[1]:	أخ:	القَلَمُ الأخضَر:
هَذَا الوَجه[2]:	السَّمَاء الثَّانیَة:	غَضبَی:

تطبیقات

به اسامی مؤنث مشخص شده در عبارات زیر توجه کنید:

وَ سْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتي كُنَّا فيها وَ الْعيرَ الَّتي أَقْبَلْنا فيها وَ إِنَّا لَصادِقُونَ[3]. «القریة» مؤنث لفظی است و علامت تأنیث آن «ة» است و «العِیر» مؤنث معنوی است که با قرائنی که در جمله آمده[4]، مؤنثش بودنش معلوم شد. هر دو لفظ ذکر شده، مؤنث مجازی هستند.

یا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتي كَتَبَ اللهُ لَكُمْ[5]. «الأرض» مؤنث معنوی است که با قرائنی که در جمله آمده[6]، مؤنث بودنش قابل تشخیص است و «المُقَدَّسَة» مؤنث لفظی است و علامت

---

۱ . در این مثال، کلمهٔ «العظمی» چون صفت «آیة» است، مؤنث مجازی است؛ پس صفت شخص مجتهد نیست تا آن را حقیقی بدانیم یا بر مؤنث بودنش اشکال بگیریم.

۲ . کلمهٔ «الوجه» اگرچه مربوط به انسان و حیوانات باشد (چون روی هر چیز را «وجه» گویند؛ چه انسان یا حیوان چه موجود دیگر؛ البته در انسان و حیوان به معنای چهره و صورت غلبه پیدا کرده است)، باز مجازی است؛ چون صورت به تنهایی، انسان و حیوان شمرده نمی‌شود؛ و حقیقی آن بود که از مصادیق انسان یا حیوان باشد؛ یعنی می‌توانیم بگوییم: این راستگو، انسان است، ولی نمی‌توانیم بگوییم: این صورت، انسان است؛ بلکه جزئی از بدن انسان است.

۳ . یوسف/۸۲.

۴ . هم صفت مؤنث دارد، هم ضمیر مؤنث به آن برگشت.

۵ . مائده/۲۱.

۶ . صفت مؤنث دارد.

تأنیث آن «ة» است و هر دو مؤنث مجازیند.

قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى[1]. «المَوَدَّة» و «القُربى» هر دو مؤنث لفظی هستند که علامت تأنیث اوّلی «ة» و علامت تأنیث دومی الف مقصوره است. «المَوَدَّة» مؤنث مجازی و «القُربَى» مؤنث حقیقی است.

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ[2]. دو کلمهٔ «البَأسَاء» و «الضَّرَّاء» مؤنث لفظی هستند و علامت تأنیثشان الف ممدوده است و هر دو مؤنث مجازیند.

تمرین

۱. مؤنث لفظی و معنوی را تعریف کنید و علائم تأنیث را نام ببرید.

۲. چگونه به مؤنث بودن کلمات مؤنثی که علامت تأنیث ندارند، پی می‌بریم؟

۳. مؤنث حقیقی و مجازی را تعریف کنید.

۴. در عبارات زیر کلمات مؤنث را پیدا کنید و لفظی و معنوی بودن و حقیقی و مجازی بودنشان را مشخص کنید.

حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطى وَ قُومُوا لله قانِتِينَ[3]

أَقِمِ الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ[4]

---

۱. شوری/۲۳.
۲. انعام/۴۲.
۳. بقره/۲۳۸.
۴. عنکبوت/۴۵.

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَ الْبَنينَ وَ الْقَناطيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعامِ وَ الْحَرْثِ ذلِكَ مَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا[1]

أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ[2]

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْها غُدُوًّا وَ عَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذابِ[3]

وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ عَمَّا جاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً[4]

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ أُكُلُها دائِمٌ وَ ظِلُّها تِلْكَ عُقْبَى الَّذينَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَى الْكافِرينَ النَّارُ[5]

حَتَّى إِذا أَتَوْا عَلى وادِ النَّمْلِ قالَتْ نَمْلَةٌ يا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَساكِنَكُمْ[6]

فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لا أُضيعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى[7]

إِنَّ هذا أَخي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِيَ نَعْجَةٌ واحِدَةٌ فَقالَ أَكْفِلْنيها وَ عَزَّني فِي الْخِطابِ[8]

وَ يَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى * الَّذى يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى[9]

وَ قالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدينَةِ امْرَأَةُ الْعَزيزِ تُراوِدُ فَتاها عَنْ نَفْسِهِ[10]

قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنا ما لَوْنُها قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ صَفْراءُ فاقِعٌ لَوْنُها تَسُرُّ النَّاظِرينَ[11]

---

۱. آل‌عمران/۱۴.
۲. زمر/۹.
۳. غافر/۴۶.
۴. مائده/۴۸.
۵. رعد/۳۵.
۶. نمل/۱۸.
۷. آل‌عمران/۱۹۵.
۸. ص/۲۳.
۹. اعلی/۱۱و۱۲.
۱۰. یوسف/۳۰.
۱۱. بقره/۶۹.

درس چهل و دوم

تصرفات در اسم (۱) - تأنیث اسم (۲)

اهداف آموزشی:

۱. با کلماتی که هم در حکم مذکرند و هم در حکم مؤنث آشنا شویم.

۲. چند نکته دربارهٔ مذکر و مؤنث یاد بگیریم.

***

بعضی از کلمات هستند که هم مذکر شناخته می‌شوند و هم مؤنث؛ یعنی هم صفت مذکر برایشان می‌آید و هم صفت مؤنث؛ هم با اسم اشارهٔ مذکر به آنها اشاره می‌شود و هم با اسم اشارهٔ مؤنث و ...

این کلمات چند گروهند:

۱. تمام کلمات اگر لفظشان قصد شود (نه معنایشان) از این گروهند.

توضیح مطلب:

به دو جملهٔ زیر دقت کنید:

علی رفت　　　　　　　«رفت» فعل ماضی است.

در جملهٔ اوّل، کلمهٔ رفت، معنای رفتن را به علی نسبت می‌دهد؛ ولی در جملهٔ دوم اصلاً معنای

رفتن اراده نشده؛ بلکه صرفاً لفظ «رفت» موضوع سخن است؛ یعنی متکلم می‌خواهد بگوید این لفظ از گروه افعال ماضی است.

اگر در جمله‌ای لفظ یک کلمه اراده شده باشد، هم می‌توان آن را مذکر به حساب آورد و هم مؤنث؛ مانند:

«ذَهَبَ» لازِمٌ   «ذَهَبَ» لازِمَةٌ

هَذَا اللَّامُ يَدخُلُ عَلَى ....   هَذِهِ اللَّامُ تَدخُلُ عَلَى ...

البته غالباً با آنها معاملهٔ مؤنث می‌شود.

۲. اسامی شهرها؛ مانند:

المَشهَدُ المُقَدَّسُ   المَشهَدُ المُقَدَّسَة

البته به شرط آن‌که علامت تأنیث نداشته باشند اگر علامت تأنیث داشته باشند، فقط در حکم مؤنث هستند؛ مانند:

المَكَة المُكَرَّمَة

المَدِينَة المُنَوَّرَة

كَربَلَاء المُقَدَّسَة

که در این کلمات، عبارات «المکة المکرم» و «المدینة المنور» و «کربلاء المُقدّس» غلط است. البته اسامی شهرهایی نیز که علامت تأنیث ندارند، غالباً در حکم مؤنث است.

۳. اسامی قبایل؛ مانند:

هَلَكَ ثَمُود   هَلَكَت ثَمُود

***

چند نکته:

۱. گاهی در آخر بعضی از کلمات مذکر حقیقی، «ة» یا «الف (مقصوره یا ممدوده)» وجود دارد؛ مانند:

طَلحَة ، مُعَاوِيّة ، موسَى ، عِيسَى ، زَكَرِيَّاء

این کلمات در حکم مذکرند[1] (نه مؤنث)؛ پس همانند مذکر با اسم اشارهٔ مذکر به آنها اشاره می‌شود و برای آنها فعل مذکر می‌آید و ضمیر مذکر به آنها برمی‌گردد و ...؛ البته مذکرهای حقیقی مختوم به «ة»، در جمع بسته شدن همانند مؤنث‌ها جمع بسته می‌شوند، نه مذکرها (روش جمع بستن هر کدام از مذکر و مؤنث، در درس‌های آینده خواهد آمد).

۱. (برای مطالعه) البته در باب منع صرف در نحو، این کلمات را در حکم مؤنث گرفته‌اند و آنها را غیر منصرف می‌دانند.

۲. مشتقاتی که بر وزن «فَعُول» باشند و معنای فاعلی داشته باشند و آنهایی که بر وزن «فَعِیل» باشند و معنای مفعولی داشته باشند، برای مذکر و مؤنث به یک صورت به کار می‌روند.

توضیح مطلب:

کلمات «صَبُور[۱]» و «رَسُول[۲]» که بر وزن «فَعُول» هستند و کلمات «قَتِیل[۳]» و «کَرِیم[۴]» که بر وزن «فَعِیل» هستند را با هم مقایسه کنید.

«صَبور» به کسی گفته می‌شود که صبر زیاد از او صادر می‌شود و «رَسُول» کسی است که توسط دیگری فرستاده شده است؛ همچنین «کریم» صفت ثبوتی برای صاحب کرم است، ولی «قَتِیل» به کسی می‌گویند که قتل بر وی واقع شده است؛ پس کلمات «صَبُور» و «کَرِیم» معنای فاعلی دارند و کلمات «رَسُول» و «قَتِیل» معنای مفعولی؛ بنابراین کلماتی مانند «صَبُور» و «قَتِیل» برای مذکر و مؤنث به یک شکل به کار می‌روند؛ مانند:

رَجُلٌ صَبُور	إمرَأة صَبُور
رَجُلٌ قَتِیل	إمرَأة قَتِیل

البته گاهی «ة» به آنها متصل می‌شود، ولی علامت تأنیث نیست؛ بلکه برای بیان مبالغه است؛ مانند: صَبُور: بسیار صبر کننده؛ صَبُورَة: بسیار بسیار صبر کننده؛ پس هم برای مذکر می‌تواند بیاید و هم برای مؤنث؛ مانند:

رَجُلٌ صَبُورَة	إمرَأة صَبُورَة
رَجُلٌ قَتِیلَة	إمرَأة قَتِیلَة

البته در وزن «فَعِیل» (به معنای مفعول) شرط است که موصوفش هم با آن ذکر شده باشد؛ اما اگر موصوف ذکر نشود، برای مؤنث با علامت تأنیث به کار می‌رود؛ به دو مثال زیر توجه کنید:

رَأیتُ إمرَأةً قَتِیلاً (موصوف مذکور است) — رَأیتُ قَتِیلَةً (موصوف محذوف است)

بر خلاف وزن «فَعُول» (به معنای فاعل)؛

رَأیتُ إمرَأة صَبُوراً — رَأیتُ صَبُوراً (موصوف محذوف «إمرأة» است)

---

۱ . بسیار صبر کننده.

۲ . فرستاده شده.

۳ . کشته شده.

۴ . صاحب شرافت و سخاوت و عزّت؛ برگرفته از «قاموس قرآن/ج۶/ص ۱۰۳».

وزن «فَعُول» به معنای فاعل، هم در صفت مشبّهه وجود دارد و هم در صیغهٔ مبالغه؛ ولی فَعیل به معنای مفعول، فقط در صفت مشبّهه وجود دارد؛ زیرا صیغهٔ مبالغه همیشه در معنای فاعل است. غیر از وزن «فَعُول» در صیغهٔ مبالغه که برای مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رفت (البته به این شرط که به معنای فاعل باشد)، اوزان دیگری از صیغهٔ مبالغه نیز همیشه برای مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌روند؛ این اوزان از این قرارند:

- فَعَّال؛ مانند: رَجُلٌ عَلَّام وَ امرَأة عَلَّام
- فُعَّال؛ مانند: رَجُلٌ طُوَّال وَ امرَأة طُوَّال
- مِفعَال؛ مانند: رَجُلٌ مِفضَال وَ امرَأة مِفضَال
- مِفعِيل؛ مانند: رَجُلٌ مِنطِيق وَ امرَأة مِنطِيق
- فِعِّيل؛ مانند: رَجُلٌ شِرِّير وَ امرَأة شِرِّير

برتمام این اوزان «ة» مبالغه می‌تواند اضافه شود؛ مانند: رَجُلٌ عَلَّامَة وَ امرَأة عَلَّامَة.

تطبیقات

به کلمات مشخص شده در عبارات زیر توجه کنید:

فَأَمَّا عادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ[1].

كَذَّبَتْ عادٌ الْمُرْسَلينَ[2].

در جملهٔ اوّل، با کلمهٔ «عَاد» که اسم قبیله‌ای است، معاملهٔ مذکر و در جملهٔ دوم، معاملهٔ مؤنث گردید[3].

فَكَتَبَ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ إِلَى عُثْمَانَ كِتَاباً يَذْكُرُ لَهُ مَا يَصْنَعُ أَبُوذَر[4].

در این جمله به کلمهٔ «مُعَاوِيَّة» فعل مذکر اسناد داده شد با اینکه علامت تأنیث دارد؛ زیرا کلماتی که در معنا مذکرند ولی علامت تأنیث دارند در بیشتر مواضع در حکم مذکرند.

---

۱. فصلت/۱۵. ۲. شعراء/۱۲۳.
۳. زیرا در جملهٔ اوّل فعل مذکر و در جملهٔ دوم فعل مؤنث به آن اسناد داده شد.
۴. بحارالأنوار/ج۳۱/ص۲۷۸.

تمرین

۱. با چه کلماتی هم معاملۀ مذکر می‌شود، هم معاملۀ مؤنث؟ نام ببرید.

۲. کلماتی که در معنا مذکرند و در لفظ علامت تأنیث دارند، در حکم مذکرند یا مؤنث؟ توضیح دهید.

۳. چه کلماتی برای مذکر و مؤنث به یک صورت به کار می‌روند؟

درس چهل و سوم

تصرفات در اسم (۲) - تثنیه اسم

اهداف آموزشی:

۱. با تثنیه و شرایط آن آشنا شویم.

۲. روش تثنیه بستن بعضی از اسم‌ها را یاد بگیریم.

۳. باب تغلیب را بشناسیم.

***

مثنّی اسمی است که بر دو فرد از افراد مفردش دلالت می‌کند و با اضافه کردن «انِ» و «ـَـینِ» به آخر مفرد ساخته می‌شود؛ مانند: مُعَلِّمَانِ: دو معلم.

کلمه‌ای که این علامت‌ها را گرفته، در صورتی مثناست که معنای مثنی را داشته باشد؛ پس کلماتی مانند: بحرَین (اسم کشور)، زَیدانِ (اسم فرد) چون معنای مفرد دارند، مثنا نیستند.

دو مفردی در قالب تثنیه بیان می‌شوند که شرایط زیر را داشته باشند:

- در لفظ مانند هم باشند؛
- هم معنا باشند؛

• معرب باشد؛

• ترکیب مزجی و اسنادی نداشته باشند.

توضیح شرط آخر:

گاهی کلمات ما از ترکیب دو یا چند کلمه درست شده‌اند؛ مانند:
تَأَبَّطَ شَرًّا[1] (اسم شخص) که از کلمات معنادار «تأبَّط» و «هُوَ (مستتر)» و «شرّا» درست شده است؛
عَبدُ الله (اسم شخص) که از دو کلمۀ معنادار «عبد» و «الله» ترکیب شده است؛
سِیبَوَیهِ (اسم شخص) که از دو کلمۀ معنادار «سیب» و «ویه[2]» ساخته شده است؛

در مثال اوّل، یک جمله تبدیل به اسم شخصی شده است؛ چنین مرکبی را «مرکب اسنادی» می‌نامند.

در مثال دوم که از دو کلمۀ ترکیب شده، اگر چه اسم شخص است، ولی معنای اوّلیّۀ آن دو کلمه در هنگام کاربرد فراموش نشده است؛ یعنی وقتی کسی را «عبدالله» می‌نامیم، معنای «بندۀ خدا» به ذهن می‌رسد؛ برخلاف مثال سوم که معنای اوّلیۀ دو کلمه فراموش شده و وقتی کسی را به نام «سیبویه» می‌خوانند، معنای «سیب» و «ویه» به ذهن نمی‌رسد.

به مرکب‌هایی مانند مثال دوّم، «مرکب اضافی» و به مرکب‌هایی مانند مرکب سوّم، «مرکب مزجی» می‌گویند؛ بنابراین کلمات «تأبط شرا» و «سیبویه» را نمی‌توان با اضافه کردن علامت «انِ» و «ـَـینِ» مثنی کرد.

با توجه شرائط گفته شده:

• کلمۀ «قَمَرَانِ» به معنای «شمس و قمر» و «أَبَوَانِ» به معنای «أب و ام» و «قَلَمَانِ» به معنای «دفتر و قلم» مثنی نیستند؛ چون الفاظ مفردشان مانند هم نیست؛ بلکه آنها را ملحق به مثنی می‌دانند که در درس‌های آینده توضیح آن خواهد آمد.

• کلمۀ «أسدانِ» به معنای دو اسد که یکی از آنها به معنای شیر و دیگری به معنای مرد شجاع باشد و «عَینَان» به معنای دو عین که یکی از آنها به معنای چشمه و دیگری به معنای چشم باشد، مثنی نیست؛ چون الفاظ مفردش در معنا با هم متفاوتند. چنین الفاظی نادرستند و نه مثنی شمرده می‌شوند و نه ملحق به مثنی.

---

۱ . «شر را زیر بغل گرفت»؛ گاهی افراد شرور را با این اصطلاح می‌نامیدند و این جمله برای آنان علم می‌شد.
۲ . از اسماء صوت است.

• کلمهٔ «هذَان» و «اللَّتَان» نیز مثنا نیست؛ زیرا که مفردش مبنی است.

چند نکته:

۱. از جهت صرفی، بین تثنیه با «انِ» و «ـَـینِ» تفاوتی نیست؛ ولی از جهت نحوی بین آن دو تفاوت است و جایگاهشان در جمله متفاوت است؛ یعنی در بعضی مواضع از مثنای با «انِ» استفاده می‌شود و در بعضی مواضع دیگر از مثنای با «ـَـینِ» و استفاده از هر کدام در موضع دیگری صحیح نیست.

۲. اگر کلمهٔ علم[1] تثنیه بسته شود، دیگر معرفه نیست و برای معرفه شدن آن باید «الـ» بر سر آن آورد؛ مانند:

المُحَمَّدَانِ

۳. چنانچه کلمهٔ جمعی تثنیه بسته شود، منظور دو دسته از آن جماعت است؛ مانند:

رِجَالانِ (به معنای:دو گروه از مردان) که تثنیهٔ رِجَال (به معنای: گروهی از مردان) است.

به جز مفرد و جمع مکسر، کلمهٔ دیگری تثنیه بسته نمی‌شود.

۴. با تثنیهٔ کلماتی که مختوم به الف مقصوره یا ممدوده هستند، در جلد دوم آشنا می‌شوید؛ اما در اینجا جهت آشنایی، اجمالی از روش تثنیهٔ آن ذکر می‌شود:

مختوم به الف مقصوره، اگر بیش از چهار حرف باشد، در هنگام تثنیه، الفش تبدیل به «یـ» می‌شود؛ مانند: مُوسَی ← مُوسَیَانِ ، مُوسَیَینِ

و مختوم به الف ممدوده، اگر الف علامت تأنیث باشد، «ء» آخر آن تبدیل به «و» می‌شود؛ مانند:

حَمرَاء ← حَمرَاوَانِ ، حَمرَاوَینِ

و اگر علامت تأنیث نباشد و همزه از حروف اصلی باشد، بدون تغییر، علامت تثنیه به آن اضافه می‌شود؛ مانند: قَرَّاء[2] ← قَرَّاءَانِ ، قَرَّاءَینِ

۵. اگر مرکب اضافی را تثنیه ببندیم، علامت تثنیه به جزء اوّل آن اضافه و «ن» آن حذف می‌شود (به دلیلی که در علم نحو می‌آید[3])؛ پس تثنیهٔ کلمهٔ «عَبدالله» می‌شود: «عَبدَاالله» یا «عبدی الله».

اما اگر بخواهیم مرکب اسنادی یا مزجی را در معنا مثنی کنیم، از آنجا که شرایط تثنیه را ندارد، از

---

۱ . «عَلَم» از اصطلاحات علم نحو است و یکی از معارف به شمار می‌رود و به کلمه‌ای گفته می‌شود که با آن شخص خاصی یا چیز خاصی نام‌گذاری شود.

۲ . «قَرَّاء» صیغهٔ مبالغه و حروف اصلی آن «ق، ر، ء» است.

۳ . جزء اوّل مضاف است و نون تثنیه و جمع از مضاف حذف می‌شود (علت این مطلب در کتب نحوی ذکر شده است).

کلمات «ذَوَا» یا «ذَوَی» استفاده می‌کنیم؛ مانند:

ذَوَا تَأَبَّطَ شَرًّا، ذَوَی تَأَبَّطَ شَرًّا: دو تا تأبط شرا

ذَوَا سیبَوَیهِ، ذَوَی سیبَوَیهِ: دو تا سیبویه

کار در کلاس

تثنیهٔ کلمات زیر را بنویسید.

رَجُل:	مُسلِم:	مُحرَنجِم:
فَاطِمَة:	عَبد الرحمن:	شُجَاع:
أعلَم:	علّام:	مَضرُوب:

***

باب تغلیب

به دلیل مناسبت مثنی با باب تغلیب، در اینجا با این باب آشنا می‌شوید.

هر گاه بخواهیم دو اسم مختلف را که مناسبتی با هم دارند در قالب یک لفظ، تثنیه ببندیم، یکی از الفاظ را بر دیگری ترجیح می‌دهیم و آن را تثنیه می‌بندیم و از این تثنیه، آن دو اسم مختلف را قصد می‌کنیم که این را باب تغلیب می‌گویند؛ مانند:

«حَسَنَین» به معنای امام حسن و امام حسین علیهما السلام؛ در اینجا نام امام حسن علیه السلام بر امام حسین علیه السلام غلبه داده شد، به دلیل اینکه ایشان بزرگ‌تر بوده‌اند.

«أبَوَینِ» به معنای پدر و مادر. در اینجا «أب» بر «اُم» غلبه داده شد، به دلیل ولایتی که پدر بر مادر دارد.

«قَمَرَین» به معنای ماه و خورشید. «قمر» بر «شمس» غلبه داده شد، به دلیل مذکر بودن «قمر» و مؤنث بودن «شمس».

«بَحرَین» به معنای دریا و رودخانه؛ «بَحر» بر «نهر» غلبه داده شد، به دلیل بزرگ‌تر بودن «بَحر» از «نهر».

چنان‌که پیش از این گذشت، کلمات باب تغلیب را از ملحقات مثنی دانسته‌اند.

البته هر کدام از این کلمات می‌توانند مثنا باشند و از باب تغلیب نباشند؛ اگر معنای تثنیه دو شیئی که در لفظ و معنا یکی هستند را داشته باشند. پس در صورت تثنیه بودن، معنایشان چنین می‌شود:

حَسَنَان: دو حسن؛ أَبَوَان: دو پدر[1]؛ قَمَرَان: دو ماه؛ بَحرَان؛ دو دریا

تطبیقات

به اسم‌های مثنی در عبارات زیر توجه کنید:

وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْرى[2].

فيهِما عَيْنانِ نَضَّاخَتانِ[3].

فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ[4].

«الأُنثَیَین» مثنای کلمهٔ «الأُنثَی» است که هنگام الحاق علامت تأنیث، الف آن تبدیل به «یاء» شد.

تمرین

۱. مثنی را تعریف کنید.

۲. شرایط دو مفردی را که در قالب مثنی بیان می‌شوند، بنویسید.

۳. روش تثنیهٔ کلمات مختوم به الف را بنویسید.

۴. مرکب اضافی، مرکب اسنادی و مرکب مزجی چگونه تثنیه بسته می‌شوند؟

---

۱ . مانند: أنا و عَلِيٌّ أبَوَا هَذِه الأُمَّة: من و علی دو پدر این امتیم؛ بحار الأنوار/ج۱۶/ص۹۵. در اصل «أبَوَان» بود که به دلیل نکته‌ای نحوی، «ن» آن افتاد و آن نکته این است: «أبَوَا» در اینجا مضاف است و مضاف تنوین و نون عوض از تنوین نمی‌گیرد.

۲ . بقره/۲۸۲.

۳. رحمن/۶۶

۴. نساء/۱۷۶.

۵. باب تغلیب را تعریف کرده و در قالب چند مثال توضیح دهید.

۶. در بعضی از عبارات زیر اسم مثنی وجود دارد. آن مثناها را پیدا کنید.

یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ[۱]

رَبُّ الْمَشْرِقَیْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَیْنِ[۲]

فیهِما مِنْ کُلِّ فاکِهَةٍ زَوْجانِ[۳]

إِنَّ اللهَ یُبَشِّرُکِ بِکَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسیحُ عیسَى ابْنُ مَرْیَمَ وَجیهاً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبینَ[۴]

وَ ما یَسْتَوِی الْبَحْرانِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ[۵]

ثُمَّ بَعَثْناهُمْ لِنَعْلَمَ أَیُّ الْحِزْبَیْنِ أَحْصى لِما لَبِثُوا أَمَداً[۶]

فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَى الْمَرافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَى الْکَعْبَیْنِ[۷]

قالُوا إِنْ هذانِ لَساحِرانِ یُریدانِ أَنْ یُخْرِجاکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ بِسِحْرِهِما[۸]

---

۱ . واقعه/۱۷.
۲ . رحمن/۱۷.
۳ . رحمن/۵۲.
۴ . آل‌عمران/۴۵.
۵ . فاطر/۱۲.
۶ . کهف/۱۲.
۷ . مائده/۶.
۸ . طه/۶۳.

درس چهل و چهارم

تصرفات در اسم (۳) - جمع مذکر سالم

اهداف آموزشی:

۱. با جمع و انواع آن آشنا شویم.

۲. جمع مذکر سالم را بشناسیم.

۳. شرایط مفردی که جمع مذکر سالم بسته می‌شود را بیاموزیم.

۴. روش جمع مذکر سالم بستن بعضی از اسم‌ها را یاد بگیریم.

***

«جمع» کلمه‌ای است که بر سه فرد از افراد مفرد یا بیشتر از سه فرد دلالت می‌کند.

اسم مفرد، به دو شکل جمع بسته می‌شود:

۱. جمع سالم؛

۲. جمع مکسر.

جمع سالم، با اضافه کردن علامت جمع به آخر مفرد ساخته می‌شود؛ مانند: «مسلِمُونَ» که جمع «مُسلِم» است و «مُسلِمَات» که جمع «مُسلِمَة» است. این جمع را از آن جهت جمع سالم می‌نامند

که ساختمان مفرد در آن به هم نمی‌ریزد و حروف مفرد غالباً با همان سکون یا حرکت خاصی که داشتند، در جمع وجود دارند.

جمع مکسـر با بردن به وزن خاصی ساخته می‌شـود و معمولاً در لفظ این جمع، ساختمان مفرد و حرکات یا سـکون حروف مفرد به هم می‌ریزد؛ مانند: «رِجَال» که جمع «رَجُل» اسـت و با بردن مفرد بر وزن «فِعَال» که یکی از اوزان جمع مکسـر اسـت، ساخته شده و می‌بینید که حرکات مفرد در جمع تغییر کرده است.

جمع سالم، خود به دو قسم جمع مذکر سالم و جمع مؤنث سالم تقسیم می‌شود؛ چون علامت جمع سالم در مذکر و مؤنث متفاوت است.

جمع مذکر سالم

جمعی است که با اضافه کردن «ونَ» یا «ـِـینَ» به آخر مفرد ساخته می‌شود؛ مانند: مُسلِمُونَ و مُسلِمِینَ (که جمع «مُسلِم» هستند).

دو دسته از کلمات مفرد، با وجود شرایطی، به صورت جمع مذکر سالم، جمع بسته می‌شوند؛ آن دو دسته عبارتند از:

۱. علم[1]؛

۲. وصف.

شرایطی که علم و وصف برای جمع مذکر سالم شدن نیاز دارند، بدین شرح است:

شرایط مشترک هر دو:

أ. مذکر باشند؛

ب. عاقل باشند[2].

شرایط علم برای جمع مذکر سالم شدن:

أ. خالی از «ة» تأنیث باشد؛

ب. مرکب مزجی و اسنادی باشد.

---

۱ . (برای مطالعه) منظور از علم، علم شخص است، نه علم جنس.

۲ . منظور از عاقل، انسان و ملائکه هستند.

همچنین وصفی جمع مذکر سالم می‌شود که یکی از دو شرط زیر را داشته باشد:

أ. مؤنثش با «ة» باشد؛

ب. اسم تفضیل باشد.

پس از کلمات زیر نمی‌توان جمع مذکر سالم ساخت:

رجل؛ زیرا نه علم است و نه وصف؛ زَینَب و ضَارِبَة؛ زیرا مؤنث هستند؛

دُلدُل[1] و صاهِل[2]؛ زیرا عاقل نیستند؛ طَلحة؛ زیرا خالی از «ة» تأنیث نیست[3]؛

سِیبَوَیهِ؛ زیرا مرکب مزجی است؛ جَادَاللهُ؛ زیرا مرکب اسنادی است؛

أحمَر؛ زیرا نه مؤنثش با «ة» است و نه اسم تفضیل است.

برای جمع بستن کلماتی که فاقد شرایط هستند:

• اگر مرکب مزجی یا اسنادی باشند: از کلمات «ذَوُو» و «ذَوِی» استفاده می‌کنیم؛ مانند:

ذَوُو سِیبَوَیهِ، ذَوِی سِیبَوَیهِ ذَوُو جاد الله، ذوی جاد الله

• اگر مرکب مزجی و اسنادی نباشند: در بعضی، از جمع مکسر و در بعضی، از جمع مؤنث سالم استفاده می‌کنیم.

چند نکته:

۱. علم پس از جمع بسته شدن، نکره می‌شود[4] و برای معرفه شدن نیاز به «الـ» دارد؛ مانند: الحَسَنُونَ (جمع «حسن»).

۲. جمع مذکر سالمِ مرکب اضافی، با جمع بستن جزء اوّل آن صورت می‌گیرد؛ بدین شکل که «و» یا «ی» (بدون «ن»[5]) به آخر جزء اوّل اضافه می‌کنیم؛ مانند:

عَبدُوالله، عَبدِیَ‌الله (جمع «عبدالله»)

۳. نحویون وصفی که مذکر و مؤنثش به یک شکل به کار می‌رود را جمع مذکر سالم نمی‌بندند؛ مانند: «صَبُور» که جمع آن «صَبُورُون» نیست[6].

---

۱. اسم اسب پیامبر ﷺ.

۲. وصفی برای اسب.

۳. همان‌طوری که گذشت، کلماتی مانند: «طلحة» در همهٔ احکام در حکم مذکرند، ولی در جمع بسته شدن و غیر منصرف شدن در حکم مؤنثند.

۴. به همین دلیل صفت نکره برای آن می‌آید؛ مانند: جاء محمدون کِرام.

۵. به همان دلیلی که در پاورقی درس تثنیهٔ اسم گذشت که جزء اوّل مضاف است و مضاف تنوین و نون عوض از تنوین نمی‌گیرد.

۶. «مجمع اللغة العربیة أجاز هذا الجمع فیه، نحو: صَبُور، صَبُورُونَ»؛ برگرفته از «موسوعة النحو والصرف والإعراب/ص۳۲۰.

۴. همان‌گونه که دانستید کلمات مذکری که مختوم به «ة» تأنیث باشند، جمع مذکر سالم بسته نمی‌شوند؛ ولی کلمات مذکری که مختوم به الف تأنیث – مقصوره یا ممدوده– باشند، جمع مذکر بسته می‌شوند. فقط هنگام جمع بستن آنها، در کلمات مختوم به الف مقصوره، این الف حذف می‌شود[1] و فتحهٔ قبل از آن باقی می‌ماند و در مختوم به الف ممدوده، همزه تبدیل به «واو» می‌شود؛ مانند:

مُوسَی ← مُوسَونَ، مُوسَینَ[2]　　　زَکَرِیَّاء ← زَکَرِیَّاوُونَ، زَکَرِیَّاوِینَ

کار در کلاس

کدام یک از کلمات زیر را نمی‌توان جمع مذکر سالم بست؟ (با ذکر دلیل)

عَلِیّ	أعرَج[3]	تأبّط شرًّا	مُسلِمَة
سِیبَوَیهِ	شُجَاع	غَیُور	شَجَر
مَریَم	القَمَر	حَمزة	بَعیر عنود[4]
صَفرَاء	عبد الرحمن	فرّاء[5]	مُوسَی

جمع کلمات زیر را بنویسید.

عَبد مناف	البدرُ طَالِعٌ[6]	شَرِیف
مَقتُول	عِیسَی	

۱. با علت این حذف در جلد دوم آشنا می‌شوید.
۲. تفاوت این لفظ با تثنیه، عدم حذف الف مقصوره در تثنیه است؛ پس تثنیه «مُوسَی» می‌شود: مُوسَیَینِ و جمعش می‌شود: مُوسَینَ.
۳. لنگ.
۴. شتر چموش.
۵. اسم یکی از دانشمندان ادبیات عرب.
۶. اسم شخصی است.

تطبیقات

به جمع‌های مذکر سالم در عبارات زیر توجه کنید:

وَ قالَ الَّذینَ کَفَرُوا لِلَّذینَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبیلَنا وَ لْنَحْمِلْ خَطایاکُمْ وَ ما هُمْ بِحامِلِینَ مِنْ خَطایاهُمْ مِنْ شَیْءٍ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ[1].

وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللهُ الَّذینَ صَدَقُوا وَ لَیَعْلَمَنَّ الْکاذِبینَ[2].

وَ إِنَّ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْأَخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاکِبُونَ[3].

وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللهِ إِمَّا یُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا یَتُوبُ عَلَیْهِمْ[4]. «المُرجَون» جمع مذکر سالم کلمۀ «المُرجَی» است که هنگام الحاق «ون»، الف آن حذف شد و فتحۀ ماقبل آن باقی ماند.

تمرین

۱. جمع را تعریف کنید.

۲. انواع جمع را نام ببرید و توضیح دهید.

۳. هر کدام از علم و وصف برای جمع مذکر سالم شدن به چه شرایطی نیاز دارند؟

۴. برای جمع بستن کلمات فاقد شرایط جمع مذکر سالم شدن، از چه راهی استفاده می‌کنیم؟

۵. مشخص کنید در بین موارد زیر کدام جمع مذکر سالم نمی‌شود.

علم — مرکب اضافی — مذکر مختوم به «ة» تأنیث

مذکر مختوم به الف تأنیث — وصفی که مذکر و مؤنثش یکسان است

---

۱. عنکبوت/۱۲.
۲. عنکبوت/۳.
۳. مؤمنون/۷۴.
۴. توبه/۱۰۶.

۶. در عبارات زیر جمع‌های مذکر سالم را پیدا کنید.

التَّائِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ ... وَ الْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنينَ[1]

مُذَبْذَبينَ بَيْنَ ذلِكَ لا إِلى هؤُلاءِ وَ لا إِلى هؤُلاءِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللهِ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبيلاً[2]

وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَ[3]

قالُوا يا أَبانا ما لَكَ لا تَأْمَنَّا عَلى يُوسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَناصِحُونَ[4]

وَ نَضَعُ الْموازينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِها وَ كَفى بِنا حاسِبينَ[5]

وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْـمُفْلِحُونَ[6]

الصَّابِرينَ وَ الصَّادِقينَ وَ الْقانِتينَ وَ الْمُنْفِقينَ وَ الْـمُسْتَغْفِرينَ بِالْأَسْحارِ[7]

وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثينَ[8]

۱. توبه/۱۱۲.
۲. نساء/۱۴۳.
۳. آل‌عمران/۱۳۹.
۴. یوسف/۱۱.
۵. انبیاء/۴۷.
۶. اعراف/۸.
۷. آل‌عمران/۱۷.
۸. قصص/۵.

درس چهل و پنجم

تصرفات در اسم (٤) جمع مؤنث سالم

اهداف آموزشی:

١. با جمع مؤنث سالم آشنا شویم.

٢. مفردهایی که جمع مؤنث سالم بسته می‌شوند را بشناسیم.

***

جمعی است که با اضافه کردن «ات» به آخر مفرد ساخته می‌شود؛ مانند: مُسلِمَات (که جمع «مُسلِمَة» است).

اگر مفرد، یکی از اقسام زیر باشد، به صورت جمع مؤنث سالم، جمع بسته می‌شود:

١. کلمات مؤنث؛

٢. اسم‌های مذکر مختوم به «ة» تأنیث؛

٣. مذکر غیر عاقل.

* کلمات مؤنث:

کلمات مؤنث، چه مؤنث معنوی باشند و چه لفظی؛

در مؤنث لفظی، چه مختوم به «ة» تأنیث باشند، چه الف مقصوره و چه الف ممدوده؛ فقط هنگام اتصال علامت جمع به مؤنث لفظی، «ة» تأنیث حذف می‌شود، «الف» مقصوره تبدیل به «یـ» و همزهٔ الف ممدوده تبدیل به «و» می‌شود؛ مانند:

زَینَب ← زَینَبَات   فَاطِمَة ← فَاطِمَات

صُغرَی[1] ← صُغرَیَات   زَهراء ← زَهرَاوَات

و نیز چه آن کلمهٔ مؤنث، غیر وصف باشد (مانند مثال‌هایی که گذشت) و چه وصف؛ مانند:

ضَارِبَة ← ضَارِبَات   صُغرَی[2] ← صُغرَیَات   نَفسَاء ← نَفسَاوَات

همچنین، چه آن کلمه، مؤنث حقیقی باشد (مانند مثال‌هایی که گذشت) و چه مؤنث مجازی؛ مانند:

حَوزَة ← حَوزَات   صُغرَی[3] ← صُغرَیَات   صَحرَاء ← صَحرَاوَات

نکته:

۱. اگر وصفی با همان صورت مذکر، برای کلمه‌ای مؤنث به کار رفت (چنان‌که گاهی در بعضی از وصف‌ها مثل بسیاری از اوزان صیغهٔ مبالغه چنین می‌شود) و مختوم به الف ممدوده بود، چنانچه همزهٔ آخر از حروف اصلی بود، در هنگام جمع مؤنث سالم بسته شدن، تبدیل به «و» نمی‌شود و به همان صورت «ء» به کار می‌رود؛ زیرا حکم تبدیل همزه به واو، در الف ممدوده‌ای بود که علامت تأنیث باشد، نه هر همزه‌ای که در آخر کلمه بیاید؛ مانند:

إمرَآت قَرَّاءَات[4]

۲. وزن «فَعلَی» مؤنث «فَعلَان» و وزن «فَعلَاء» مؤنث «أفعَل» از کلمات مؤنثی هستند که استثنا شده‌اند و جمع مؤنث سالم بسته نمی‌شوند[5]؛ مانند: «سَکرَی» مؤنث «سَکرَان» و «حَمرَاء» مؤنث «أحمَر».

* اسم‌های مذکر مختوم به «ة» تأنیث:

مانند: طَلحَة ← طَلَحَات

پس اسم‌های مذکر مختوم به «الف» تأنیث (چه مقصوره و چه ممدوده) جمع مؤنث سالم بسته نمی‌شوند.

---

۱ . اسم شخص.
۲ . صفت شخص.
۳ . صفت برای غیر شخص؛ مثلاً: طَهَارَة صُغرَی.
۴ . «قَرَّاء» بر وزن «فَعّال» و همزهٔ آن از حروف اصلی است.
۵ . این دو وزن فقط جمع مکسر دارند.

* مذکر غیر عاقل:

اگر کلمه‌ای مذکر، بر غیر عاقل دلالت کند یا وصف برای مذکر غیر عاقل باشد، جمع مؤنث سالم بسته می‌شود؛ مانند:

حَیوَان[1] ← حَیوَانَات تَنظِیم ← تَنظِیمَات

وَحشِیّ (وصف برای حیوان) ← وَحشِیَّات مُنِیر (وصف برای قمر) ← مُنِیرَات

البته گاهی کلمه‌ای که وصف برای مذکر غیر عاقل است، علاوه بر مؤنث سالم، به صورت مکسر هم جمع بسته می‌شود؛ مانند:

شَاهِق[2] (وصف برای جَبَل) ← شَاهِقَات ، شَوَاهِق

امّا در غیر وصف، در صورتی جمع مؤنث سالم بسته می‌شوند که جمع مکسر نداشته باشند؛ پس کلمهٔ «قَمَر» (مذکر است و بر غیر عاقل دلالت می‌کند) چون به صورت «أقمَار» جمع بسته شده، دیگر جمع مؤنث سالم از آن ساخته نمی‌شود؛ پس «قَمَرَات» غلط است و کلمات «حَیوان» و «تَنظِیم» جمع مکسر ندارند و جمع مؤنث سالم آنها («حَیوَانَات» و «تَنظِیمَات») به کار رفته است.

چند نکته:

۱. کلمات مفردی که بر وزن «فَعلَة» هستند، با سه شرط در هنگام جمع سالم بسته شدن، عین الفعلشان مفتوح می‌شود:

أ. وصف نباشند؛

ب. عین الفعلشان علّه نباشد؛

ت. مضاعف نباشند؛ مانند:

طَلحَة ← طَلَحَات

حَسرَة ← حَسَرَات

وَزنَة ← وَزَنَات

ولی اگر بر وزن «فِعلَة» یا «فُعلَة» باشند، در عین الفعلشان هنگام جمع سالم بستن، سه وجه جایز است:

---

۱ . کلمهٔ «حیوان» کلمهٔ مذکری است که بر غیر عاقل دلالت می‌کند.

۲ . الجَبَلُ الشَّاهِق: کوه بلند.

وجه اوّل: تغییر نکند و ساکن بیاید؛ مانند:

غُرفَة ← غُرفَات　　　　حِنطَة ← حِنطَات

وجه دوم: مفتوح شود؛ مانند:

غُرفَة ← غُرَفَات　　　　حِنطَة ← حِنَطَات

وجه سوم: متحرک به حرکت «فاءالفعل» شود؛ مانند:

غُرفَة ← غُرُفَات　　　　حِنطَة ← حِنِطَات

اما در صورتی که شرایط گفته شده وجود نداشته باشد، برای جمع سالم بستن تغییری در عین الفعلش حاصل نمی‌شود؛ مانند:

ضَخمَة[۱] ← ضَخمَات　　　　حَوزَة[۲] ← حَوزَات

جَدَّة[۳] ← جَدَّات　　　　ثَمَرَة[۴] ← ثَمَرَات

۲. مصادر افعال غیر ثلاثی مجرد، غالباً به صورت جمع مؤنث سالم جمع بسته می‌شوند؛ مانند:

استِعمَالَات ، اختِرَاعَات ، تَعلِيمَات ، تنقُّلَات

۳. برخی جمع‌ها دوباره جمع بسته می‌شوند که توضیح آن را در درس چهل و هشت با عنوان «جمع الجمع» خواهید خواند. در اینجا فقط به اجمال می‌گوییم که اگر برای دوباره جمع بستن لفظ جمع، جمع مکسری وجود نداشت، آن جمع را به صورت جمع مؤنث سالم جمع می‌بندیم؛ مانند:

بُيُوت ← بُيُوتَات

کار در کلاس

کدام یک از کلمات زیر، جمع مؤنث سالم بسته می‌شوند؟ جمع مؤنث سالمشان را بنویسید.

صَفرَاء　　حَمزَة　　تَصَرُّف　　مَريَم

عَطشَى[۵]　　مَرفُوع　　مُعَلِّم　　فُضلَى

---

۱. وصف است (صفت مشبّهه).
۲. معتل العین است.
۳. مضاعف است.
۴. مفتوح العین است.
۵. مؤنث کلمهٔ «عَطشَان».

مَقتُول	جَمِيلَ	كَمَال	جُملَة
سَكِينَة	سَلمَى	رَحمَة	مُكَاتَبَة

تطبیقات

به جمع‌های مؤنث سالم در عبارات زیر توجه کنید:

وَ قالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرى سَبْعَ بَقَراتٍ سِمانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ وَ سَبْعَ سُنْبُلاتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ يابِساتٍ[1]. «بَقَرات» جمع سالم «بَقَرَة»، «سُنبُلَات» جمع سالم «سُنبُلَة» و «يَابِسَات» جمع سالم «يَابِسَة» است.

كَذلِكَ يُرِيهِمُ اللهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنَ النَّارِ[2]. «الحَسَرات» جمع سالم کلمهٔ «الحَسرَة» است که هنگام الحاق علامت تأنیث، عین الفعل آن مفتوح شد؛ زیرا نه وصف است نه عین‌الفعل آن عله است و نه مضاعف است.

إِنَّ الَّذِينَ يُنادُونَكَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ[3]. «الحُجُرَات» جمع سالم کلمهٔ «الحُجرَة» است که هنگام الحاق علامت تأنیث، عین الفعل آن مضموم شد؛ زیرا نه وصف است نه عین‌الفعل آن عله است و نه مضاعف است.

تمرین

۱. کدام قسم از کلمات مفرد، جمع مؤنث سالم بسته می‌شوند؟

۲. در آخر مؤنث لفظی هنگام اتصال علامت جمع مؤنث سالم چه تغییراتی رخ می‌دهد؟

---

۱. یوسف/۴۳.
۲. بقره/۱۶۷.
۳. حجرات/۹.

۳. چه کلمات مؤنثی از جمع مؤنث سالم بسته شدن استثنا شده‌اند؟

۴. کدام قسم از اقسام اسم مذکر، جمع مؤنث سالم بسته می‌شوند؟

۵. در سه وزن «فَعلَة»، «فِعلَة» و «فُعلَة» هنگام اتصال علامت جمع مؤنث سالم چه تغییراتی رخ می‌دهد؟ این تغییرات در صورت وجود چه شرایطی رخ می‌دهد؟

۶. در عبارات زیر جمع‌های مؤنث سالم را پیدا کنید و مفردشان را بنویسید.

الْخَبيثاتُ لِلْخَبيثينَ وَ الْخَبيثُونَ لِلْخَبيثاتِ وَ الطَّيِّباتُ لِلطَّيِّبينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّباتِ أُولئِكَ مُبَرَّؤُنَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَريمٌ[۱]

أُولئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَريمٌ[۲]

إِنَّ في خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ لَآياتٍ لِأُولِي الْأَلْبابِ[۳]

يا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالاً طَيِّباً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبينٌ[۴]

وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطينِ[۵]

تَرَى الظَّالِمينَ مُشْفِقينَ مِمَّا كَسَبُوا وَ هُوَ واقِعٌ بِهِمْ وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ في رَوْضاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ ما يَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ[۶]

وَ اللهُ يُريدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ يُريدُ الَّذينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَواتِ أَنْ تَميلُوا مَيْلاً عَظيماً[۷]

فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ ريحاً صَرْصَراً في أَيَّامٍ نَحِساتٍ لِنُذيقَهُمْ عَذابَ الْخِزْيِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَخْزى وَ هُمْ لا يُنْصَرُونَ[۸]

۱. نور/۲۶.
۲. انفال/۴.
۳. آل‌عمران/۱۹۰.
۴. بقره/۱۶۸.
۵. مؤمنون/۹۷.
۶. شوری/۲۲.
۷. نساء/۲۷.
۸. فصلت/۱۶.

درس چهل و ششم

تصرفات در اسم (۵) -جمع مکسَّر (۱)

اهداف آموزشی:

۱. با جمع مکسر و بعضی از اوزان آن آشنا شویم.

۲. جمع قلة و جمع کثرة را بشناسیم.

***

دانستید که جمع مکسر با به هم ریختن ساختمان مفرد و رفتن به اوزان خاصِ جمع مکسر به دست می‌آید؛ مانند:

رِجَال (جمع رجُل)، کُتُب (جمع کتاب)، مَسَاجِد (جمع مسجد)، بُیُوت (جمع بیت)

برای جمع مکسر، اوزان فراوانی ذکر کرده‌اند (بیش از چهل وزن) که در ابتدا به ذکر ده وزن از این اوزان می‌پردازیم، سپس با انواعی از جمع مکسر آشنا می‌شویم[1].

بعضی از اوزان جمع مکسر[2]:

• افعِلَاء؛ مانند: صَدِیق ← أصدِقَاء، قَوِیّ ← أقوِیاء[3]

---

۱. در ضمن بیان انواع مختلف جمع مکسر، با بعضی از اوزان دیگر جمع مکسر نیز آشنا می‌شوید.

۲. برای فهمیدن وزن جمع مکسر هر کلمه‌ای، قواعدی غالبی وجود دارد که بسیار مفصل است و بیان آن در این مختصر نمی‌گنجد.

۳. اصل جمع این کلمه «أقوِیای» بود که با اجرای قواعد اعلال، تبدیل به «أقوِیاء» شد. با این قاعده در جلد دوم این کتاب آشنا می‌شوید.

• فُعَلَاء؛ مانند: عَالِم ← عُلَمَاء ، فَاضِل ← فُضَلَاء

• فُعُول؛ مانند: عِلم ← عُلُوم ، شاهِد ← شُهُود

• فُعَّال؛ مانند: جَاهِل ← جُهَّال ، قَارِئ ← قُرَّاء

• فِعَال؛ مانند: جَبَل ← جِبَال ، رَجُل ← رِجَال

• فَعَلَة؛ مانند: طَالِب ← طَلَبَة ، قَاتِل ← قَتَلَة

• فَعلَى؛ مانند: مَرِيض ← مَرضَى ، سَكرَان ← سَكرَى[1]

• فُعل؛ مانند: أحمَر ← حُمر ، حَمرَاء ← حُمر

• فُعُل؛ مانند: كِتَاب ← كُتُب ، رَسُول ← رُسُل

• فُعَل؛ مانند: كُبرَى ← كُبَر ، دُولَة ← دُوَل

کار در کلاس

کلمات زیر را بررسی کرده و جمع مکسر آنها را به دست آورید.

حَورَاء: کَامِل: طَرِیق: بَحر:

عَین: کَاتِب: أسِیر: اُخرَی:

صَحِیفَة: عَاقِل: جُند: أصفَر:

وَلِیّ[2]: کَرِیم: سُورَة: بَارّ:

شَاعِر: قَتِیل: شَدِید[3]: نَائب (حروف اصلی «ن، و، ب»[4]):

***

اوزان جمع قلّة

همان‌گونه که گذشت، جمع، بر سه فرد و بیشتر از آن دلالت می‌کند؛ ولی اوزانی از جمع مذکر وجود

۱ . «سَکرَی» هم جمع مکسر کلمهٔ «سَکرَان» است و هم مؤنث این کلمه؛ البته «سَکرَان» به «سَکَارَی» و «سُکَارَی» نیز جمع بسته شده است.
۲ . در جمع مکسر این کلمه، لام الفعل یعنی حرف «ی»، قلب به همزه می‌شود.
۳ . در جمع مکسر این کلمه، بعد از این‌که عین الفعل، حرکتش را به فاءالفعل داد، در لام الفعل ادغام می‌شود. قاعدهٔ ادغام را در جلد دوم این کتاب می‌خوانید.
۴ . در اصل «نَاوِب» بود که در اثر قواعد اعلال، تبدیل به «نائب» شد. با این قاعده در جلد دوم از این کتاب آشنا می‌شوید.

دارد که غالباً بر سه تا ده فرد دلالت می‌کند که به آن «جمع قلّه» گویند. اوزان جمع قلّه، چهار وزنند:

أفعِلَة، أفعَال، فِعلَة، أفعُل؛ مانند: أطعِمَة، ألفَاظ، غِلمَة، أشهُر

در مقابل، دیگر اوزان جمع مکسر، غالباً بر بیش از ده فرد دلالت می‌کنند و به آنها «جمع کثرة» می‌گویند. البته در کلماتی که جمع قلّه نداشته باشند، همین وزن جمع کثرة در سه فرد به بالا به کار می‌رود.

البته این قاعده، غالبی است و گاهی خلاف آن انجام می‌شود؛ مانند:

وَ الْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصنَ بِأنفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ[1]؛ در اینجا کلمهٔ «قروء» در سه فرد به کار رفته در حالی که جمع قلّهٔ آن یعنی کلمهٔ «أقرَاء» وجود داشت.

إنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مُنَادِياً يُنَادِي مَهْلًا مَهْلًا عِبَادَ اللَّهِ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ فَلَوْ لَا بَهَائِمُ رُتَّعٌ وَ صِبْيَةٌ رُضَّعٌ وَ شُيُوخٌ رُكَّعٌ لَصُبَّ عَلَيْكُمُ الْعَذَابُ صَبّاً[2]؛ در اینجا کلمهٔ «صِبیَة» در بیش از ده فرد به کار رفته،[3] با این‌که جمع کثرة آن یعنی کلمهٔ «صِبیَان» وجود داشت.

چند نکته:

۱. جمع مکسر بعضی از کلمات مفرد، فقط بر وزن جمع قلّه آمده و جمع کثرهٔ ندارند، در این کلمات همان وزن جمع قلّه بر بیش از ده فرد نیز دلالت می‌کند؛ مانند کلمهٔ «رِجل» که جمع مکسرش فقط کلمهٔ «أرجُل» است.

۲. بعضی از کلمات مفرد، جمع مکسرشان فقط بر وزن جمع کثره آمده و جمع قلّه ندارند. در این کلمات، همان وزن جمع کثرهٔ بر سه تا ده فرد نیز دلالت می‌کند؛ مانند کلمهٔ «رَجُل» که جمع مکسرش فقط کلمهٔ «رِجَال» است.

۳. جمع سالم هم در قلّة به کار می‌رود، هم در کثرة؛ مانند:

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ ذَرُوا ما بَقِيَ مِنَ الرِّبا إنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ[4]؛ در اینجا کلمهٔ «مؤمنین» بر تمام اهل ایمان اشاره دارد.

---

۱. بقره/۲۲۸.

۲. همانا برای خداوند عز و جل منادی‌ای وجود دارد که در هر شب و روز ندا می‌دهد: ای بندگان خدا! دست نگه دارید، دست نگه دارید از نافرمانی خدا؛ پس اگر چهارپایان چرنده و نوزادان شیرخوار و پیرمردان خمیده نبودند، عذاب به شدت بر شما ریخته می‌شد؛ الکافی/ج۲/ص۲۷۶.

۳. هم قرینهٔ معنوی می‌فهماند که در این جمله منظور فقط سه تا ده نوزاد نیست و هم قرینهٔ لفظی مثل این‌که صفتش و تمام جمع‌های قبل و بعدش جمع کثره آمده است.

۴. بقره/۲۷۸.

أَمَا وَ اللَّهِ لَوْ أَنِّي أَجِدُ مِنْكُمْ ثَلَاثَةَ مُؤْمِنِينَ يَكْتُمُونَ حَدِيثِي مَا اسْتَحْلَلْتُ أَنْ أَكْتُمَهُمْ حَدِيثاً[1]؛ در اینجا کلمهٔ «مؤمنین» بر سه فرد دلالت می کند.

جمع کلمات رباعی و خماسی

جمع کلمات رباعی و خماسی بر وزن «فَعَالِل» است؛ پس:

جمع کلمهٔ «دِرهَم» می‌شود: دَرَاهِم

جمع کلمهٔ «صَندُوق» می‌شود: صَنَادِق

برای اینکه این کلمه بر وزن فَعَالِل شود، لازم بود که حرف زائد آن حذف شود.

جمع کلمهٔ «سَفَرجَل» می‌شود: سَفَارِج

در این کلمه نیز برای آوردن بر وزن فَعَالِل، نیاز به حذف لام‌الفعل سوم داشتیم.

جمع کلمهٔ «خَندَرِیس» می‌شود: خَنَادِر

و بالاخره در این کلمه، چاره‌ای نبود جز این که لام‌الفعل سوم و حرف زائد حذف شود. بنابراین: در رباعی مزید با حذف حرف زائد، در خماسی مجرد با حذف لام‌الفعل سوم و در خماسی مزید با حذف لام‌الفعل سوم و حرف زائد جمع مکسر ساخته می‌شود.

البته در رباعی مزید اگر قبل از لام‌الفعل دوم، حرف زائد، حرف مد باشد جمع مکسرش بر وزن «فَعَالِیل» می‌شود؛ مانند:

قِرطَاس ← قَرَاطِیس   حُلقُوم ← حَلَاقِیم

نکته: ثلاثی مزیدی که شبیه به رباعی یا خماسی باشد، جمعش شبیه به «فَعَالِل» یا «فَعَالِیل» می‌باشد؛ مانند:

جَوهَر ← جَوَاهِر   مَصدَر ← مَصَادِر

تَمرِین ← تَمَارِین   مِفتَاح ← مَفَاتِیح

۱ . بدان به خدا قسم اگر از بین شما سه نفر مؤمن می‌یافتم که حدیث مرا پنهان کنند، هیچ حدیثی را از آنها پنهان نمی‌کردم؛ الکافی/ج۲/ص۲۴۲.

کار در کلاس

جمع مکسر کلمات زیر را بنویسید.

مَصدَر:	أفضَل:	أُسلُوب:
مَکتُوب:	إصبَع:	غَضَنفَر:
عَندَلِیب:	عَضرَفُوط:	أُرجُوزَة:

تطبیقات

به جمع‌های مکسر در عبارات زیر توجه کنید:

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنافِقینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ[1].

مِنَ الْمُؤْمِنینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدیلاً.

فَسیحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ غَیْرُ مُعْجِزِي اللهِ وَ أَنَّ اللهَ مُخْزِي الْکافِرینَ[2].

«أشهُر» جمع قله است و همانگونه که پیداست در کمتر از ده فرد از افراد مفردش به کار رفته است.

وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا شَیاطینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ یُوحي بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً[3]. «شَیَاطِین» جمع کلمهٔ رباعی مزید «شَیطان» است و چون قبل از لام الفعل دوم آن حرف مد آمده، جمع مکسرش بر وزن «فَعَالِیل» شد.

فَلا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ إِنَّا لَقادِرُونَ[4]. چون کلمات «المَشرِق» و «المَغرِب» شبیه به

۱. توبه/۷۳.
۲. توبه/۲.
۳. انعام/۱۱۲.
۴. معارج/۴۰.

رباعی مجرد هستند، بر وزن «مَفَاعِل» که شبیه به «فَعَالِل» است، جمع بسته شدند.

تمرین

۱. جمع قله و جمع کثره را تعریف کنید.

۲. اوزان جمع قله و ده وزن از اوزان جمع کثره را بنویسید.

۳. چند نمونه بیان کنید که جمع قله و جمع کثره برخلاف معمول به کار رفته‌اند.

۴. جمع مکسر اسم‌های رباعی و خماسی بر چه وزنی می‌آید؟

۵. در عبارات زیر جمع‌های مکسر را پیدا کنید و مفردشان را بنویسید.

وَ حَمَلْناهُ عَلى ذاتِ أَلْواحٍ وَ دُسُرٍ[1]

أَمَّنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا بِهِ حَدائِقَ ذاتَ بَهْجَةٍ[2]

قُلْ إِنْ كانَ آباؤُكُمْ وَ أَبْناؤُكُمْ وَ إِخْوانُكُمْ وَ أَزْواجُكُمْ وَ عَشيرَتُكُمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسادَها وَ مَساكِنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فِي سَبيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللهُ بِأَمْرِهِ[3]

وَ إِذا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسامُهُمْ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ[4]

وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فيكُمْ أَنْبِياءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكاً وَ آتاكُمْ ما لَمْ يُؤْتِ أَحَداً مِنَ الْعالَمينَ[5]

---

۱. قمر/۱۳.
۲. نمل/۶۰.
۳. توبه/۲۴.
۴. منافقون/۴.
۵. مائده/۲۰.

وَ لَمَّا وَرَدَ ماءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودانِ قالَ ما خَطْبُكُما قالَتا لا نَسْقي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعاءُ[1] وَ أَبُونا شَيْخٌ كَبيرٌ[2]

الدُّنْيَا دُوَلٌ فَاطْلُبْ حَظَّكَ مِنْهَا بِأَجْمَلِ الطَّلَبِ[3]

أَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ لِلَّهِ عِبَاداً قَدْ أَسْكَتَتْهُمْ خَشْيَتُهُ مِنْ غَيْرِ عِيٍّ وَ لَا بَكَمٍ وَ أَنَّهُمْ لَهُمُ الْفُصَحَاءُ الْعُقَلَاءُ الْأَلِبَّاءُ[4] الْعَالِمُونَ بِاللَّهِ وَ أَيَّامِهِ[5]

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ تَصَدَّقَ عَلَى مَرْضَى أُمَّتِي وَ مُسَافِرِيهَا بِالتَّقْصِيرِ وَ الْإِفْطَارِ أَ يَسُرُّ أَحَدَكُمْ إِذَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ أَنْ تُرَدَّ عَلَيْهِ[6]

مَعَاشِرَ النَّاسِ أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْرَاطِ السَّاعَةِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ إِضَاعَةُ الصَّلَوَاتِ وَ اتِّبَاعُ الشَّهَوَاتِ وَ الْمَيْلُ مَعَ الْأَهْوَاءِ وَ تَعْظِيمُ الْمَالِ وَ بَيْعُ الدِّينِ بِالدُّنْيَا فَعِنْدَهَا يَذُوبُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ فِي جَوْفِهِ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ مِمَّا يَرَى مِنَ الْمُنْكَرِ فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُغَيِّرَهُ فَعِنْدَهَا يَلِيهِمْ أُمَرَاءُ جَوَرَةٌ وَ وُزَرَاءُ فَسَقَةٌ وَ عُرَفَاءُ ظَلَمَةٌ وَ أُمَنَاءُ خَوَنَةٌ فَيَكُونُ عِنْدَهُمُ الْمُنْكَرُ مَعْرُوفاً وَ الْمَعْرُوفُ مُنْكَراً وَ يُؤْتَمَنُ الْخَائِنُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ وَ يُصَدَّقُ الْكَاذِبُ وَ يُكَذَّبُ الصَّادِقُ وَ تَتَأَمَّرُ النِّسَاءُ وَ تُشَاوَرُ الْإِمَاءُ وَ يَعْلُو الصِّبْيَانُ عَلَى الْمَنَابِرِ وَ يَكُونُ الْكَذِبُ عِنْدَهُمْ ظَرَافَةً فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِ وَ إِنْ كَانَ مَازِحاً ...[7]

---

۱ . این کلمه در اصل «الرِّعَای» بود و به دلیل قواعد اعلال که در جلد بعد با آن آشنا می‌شوید به «الرِّعَاء» تغییر یافت.

۲ . قصص/۲۳.

۳ . امیرالمؤمنین علی ؛ وسائل‌الشیعه/ج۱۷/ص۴۷.

۴ . این کلمه در اصل «أَلْبِبَاء» بود و به دلیل قواعد ادغام که در جلد بعد با آن آشنا می‌شوید به «أَلِبّاء» تغییر یافت.

۵ . امیرالمؤمنین علی به نقل از امام حسن عسکری ؛ مستدرک‌الوسائل/ج۹/ص۲۹.

۶ . پیامبر اکرم ؛ الکافی/ج۴/ص۱۲۷.

۷ . پیامبر اکرم ؛ مستدرک‌الوسائل/ج۱۱/ص۳۷۲.

درس چهل و هفتم

ملحقات به تثنیه و جمع

اهداف آموزشی:

ملحقات به مثنی، جمع مذکر سالم و جمع مؤنث سالم را بشناسیم

***

در کلام عرب گاهی به کلماتی برمی‌خوریم که ظاهری شبیه به تثنیه یا جمع سالم را دارند ولی فاقد بعضی از خصوصیات آن دو می‌باشند؛ چنین کلماتی را ملحقات به تثنیه یا جمع می‌نامند.

ملحقات به مثنی:

چهار دسته از کلمات هستند که با اینکه ظاهرشان شبیه به مثناست، از ملحقات به مثنی به حساب می‌آیند؛ این چهار دسته عبارتند از:

- معنای مفرد داشته باشد[1]؛ مانند: زَیدَان (اسم شخص)؛
- کلماتی که نمی‌توانند خالی از علامت تثنیه باشند[2]؛ مانند: اثنَان و اثنتان و ثنتان و کِلا و کِلتا (در دو کلمهٔ اخیر شرط است که به ضمیر اضافه شوند تا اعرابشان مانند مثنا باشد)؛

---

۱ . برخلا ف مثنی که در معنای دو فرد از افراد مفردش به کار می‌رود.

۲ . برخلاف مثنی که با حذف علامت تثنیه، تبدیل به مفرد می‌شود.

• باب تغلیب[1]؛ مانند: أبوان؛

• مثنای اسم اشاره و اسم موصول[2]؛ مانند: ذَان و ذَین و اللذَان و اللذَین.

در تمـام ایـن کلمات دیدید که کلمه در ظاهر شـبیه به مثنی بود ولی برخی از خصوصیات کلمهٔ مثنی را نداشت.

ملحقات به جمع مذکر سالم:

چهار دسته از کلمات هستند که با اینکه ظاهرشان شبیه به جمع مذکر سالم است، از ملحقات به جمع مذکر سالم به حساب می‌آیند؛ این چهار دسته عبارتند از:

• معنای مفرد داشته باشد؛ مانند: حَمدُون (اسم شخص)؛

• معنای جمع دارند ولی مفرد ندارند؛ مانند اعداد «عِشرُون، ثَلاثُون، أربَعُون، ...، تِسعُون» که در اصطلاح به آنها «اعداد عقود» می‌گویند («عِشرون» از جهت معنا نمی‌تواند جمع «عَشَر» باشد[3]؛ زیرا که در معنا بر سه فرد به بالا از این مفرد دلالت نمی‌کند و «ثلاثون» نمی‌تواند جمع «ثلاث» باشد؛ زیرا که جمع بر سه فرد به بالا دلالت می‌کند ؛ ولی «ثلاثون» فقط بر ده «ثلاث» دلالت می‌کند و ...).

• معنای جمع دارد ولی مفرد از جنس خود ندارد؛ مانند: أولوا (به معنای «صاحب‌ها» که مفردش در معنا، «ذو» به معنای «صاحب» است)؛

• مفردش، شرایط مفردی که جمع مؤنث سالم بسته می‌شود را دارا نیست؛ مانند: أهلُون (جمع «أهل» که نه علم است و نه وصف)، بَنُون (جمع «ابن» که هم علم نیست، هم ساختمان مفردش در جمع به هم ریخته است)، أرَضون (جمع «أرض» که مؤنث است)

ملحقات به جمع مؤنث سالم:

دو دسته از کلمات هستند که با اینکه ظاهرشان شبیه به جمع مؤنث سالم است، از ملحقات جمع مؤنث سالم به حساب می‌آیند؛ این دو دسته عبارتند از:

---

۱. برخلاف مثنی که بر دو فردی دلالت می‌کند که در لفظ و معنا مانند هم هستند.

۲. برخلاف مثنی که مفردش معرب است.

۳. از جهت لفظی نیز نمی‌تواند جمع سالم کلمهٔ «عَشَر» باشد؛ زیرا حرکات مفرد در جمع به هم ریخته است و در جمع سالم چنین چیزی وجود نداشت جز در بعضی از موارد جمع مؤنث سالم که در آن موارد نیز، فقط یک حرکت تغییر می‌کرد.

• معنای مفرد داشته باشد؛ مانند: عرفَات[1] (اسم سرزمینی)؛

• معنای جمع داشته باشند ولی مفرد از جنس خود نداشته باشند که این مورد منحصر در کلمۀ «اولات» است (مفردش در معنا «ذات: صاحبة» است)

تطبیقات

کلمات مشخص شده در عبارات زیر ملحق به مثنا یا جمع سالم هستند:

وَ قالَ اللهُ لا تَتَّخِذُوا إِلهَیْنِ اثْنَیْنِ إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ فَإِیَّایَ فَارْهَبُونِ[2].

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنینَ عَلَی الْقِتالِ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ[3].

فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْکُرُوا اللهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ[4].

تمرین

۱. در چه صورتی کلمه‌ای که ظاهری شبیه به مثنا دارد را ملحق به مثنی می‌دانند؟

۲. در چه صورتی کلمه‌ای که ظاهری شبیه به جمع مذکر سالم دارد را ملحق به جمع مذکر سالم می‌دانند؟

۳. در چه صورتی کلمه‌ای که ظاهری شبیه به جمع مؤنث سالم دارد را ملحق به جمع مؤنث سالم می‌دانند؟

---

۱. همین کلمه اگر جمع «عرفة» باشد، جمع مؤنث سالم است نه ملحق به آن.
۲. نحل/۵۱.
۳. انفال/۶۵.
۴. بقره/۱۹۸.

۴. در عبارات زیر ملحقات به مثنا یا جمع سالم را پیدا کنید.

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثيراً وَ ما يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ[1]

وَ واعَدْنا مُوسى ثَلاثينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ ميقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعينَ لَيْلَةً[2]

هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا في رَبِّهِمْ فَالَّذينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيابٌ مِنْ نارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَميمُ[3]

إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ كِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ[4]

وَ إِنْ كُنَّ أُولاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ[5]

---

۱. بقره/۲۶۹.
۲. اعراف/۱۴۲.
۳. حج/۱۹.
۴. اسراء/۲۳.
۵. طلاق/۶.

درس چهل و هشتم

خاتمه ای بر بحث جمع

اهداف آموزشی:

۱. اسم جمع واسم جنس جمعی را بشناسیم.

۲. با جمع الجمع، جمع منتهی الجموع و صیغهٔ منتهی الجموع آَشنا شویم.

***

در زبان عربی، کلماتی را می‌بینیم که اگر چه در اصطلاح به آنها جمع نمی‌گویند ولی در معنا، معنای جمع دارند که در این درس با آنها آَشنا می‌شویم.

اسم جمع:

کلمه‌ای که بر بیش از دو فرد دلالت می‌کند ولی به دلیل نداشتن خصوصیات جمع سالم و مکسر از جهت لفظی در حکم مفرد است.

اسم جمع بر چند قسم است[1]:

۱. مفرد از لفظ خود ندارد؛ مانند: قوم و قبیلة که بر گروهی از مردم گفته می‌شود ولی مفردش

---

۱. وله قسم آخر وهو ما له مفرد من لفظه دون معناه أی ما له مفرد من لفظه ولکن إذا عطف علیه مماثلان أو أکثر کان معنی المعطوفات مخالفا لمعنی اللفظ الدال علی الکثرة نحو «هُذَیل» (اسم القبیلة العربیّة المعروفة) فإن مفردها «هُذَلِیّ» ومعناها مخالف لِمعنی المعطوفات: هُذَلِیّ وهُذَلِیّ وهُذَلِیّ ... لأنّ هذه المعطوفات تعنی جماعة من «هُذَیل» أما کلمة «هُذَیل» فتعنی القبیلة کلّها؛ موسوعة النحو والصرف والإعراب/ص۶۳

از لفظ خودش نیست؛ بلکه افراد قوم و قبیله مانند: علی، محمد، زینب و ... مفردش می‌باشند و مانند: «إبل» که مفردش «جمل و ناقَة» می‌باشد؛

۲. مفرد از لفظ خود دارد ولی خود لفظ جمع بر یکی از اوزان جمع مکسر نیست؛ مانند: رَکب (مفردش «راکب») و صَحب (مفردش «صَاحِب»)؛

۳. لفظش با لفظ مفردش یکسان است؛ مانند: فُلک که هم به معنای یک کشتی و هم به معنای چند کشتی به کار می‌رود.

دو نکته:

۱. از آنجا که اسم جمع از جهت لفظی مفرد است، قابل تثنیه یا جمع بسته شدن نیز است؛ مانند: قَومَان، أقوام

۲. اسم جمع چون از جهت لفظی مفرد و از جهت معنا جمع است، در جملات هم می‌توان با آن معامله مفرد کرد و هم معاملهٔ جمع؛ مانند: القوم جاء یا القوم جاءُوا

اسم جنس جمعی[1]:

اسمی است که بر جنس خاصی دلالت دارد و برای دلالت بر افراد آن جنس، فقط کافی است که به لفظ آن «ة» یا «یّ» نسبت اضافه کنیم؛ مانند: «شَجَر» که بر جنس درخت دلالت دارد ولی برای فهماندن یک فرد از افراد آن جنس لفظ «ةٌ» را بر آن اسم می‌افزاییم؛ یعنی لفظ «شَجَرَة» به معنای یک درخت است و مانند: «عَرَب» که مفردش «عربیّ» می‌شود.

جمع الجمع:

هر گاه جمع مکسری دوباره جمع بسته شود، به آن جمع الجمع گویند و بر نه فرد به بالا دلالت می‌کند.

در جمع الجمع تفاوتی نیست که جمع سالم بسته شود؛ مانند: بُیُوتَات (جمع «بُیُوت») و رِجَالَات (جمع «رِجَال»)؛

یا دوباره جمع مکسر بسته شود؛ مانند: أکَالِب (جمع «أکلُب[2]») و أقَاوِیل (جمع «أقوال»)

---

۱. تفاوت بین اسم جنس و جمع مکسر در این است که در جمع مکسر توجه بر افراد است ولی در اسم جنس نگاه به جنس و ماهیت شیء است.

۲. أکلب: جمع کلمهٔ «کَلب».

البته اگر جمع الجمع، خود جمع مکسر باشد به آن «جمع منتهی الجموع» نیز می‌گویند. اوزان جمع منتهی الجموع غالباً بر وزن «أفاعل» یا «أفاعیل» است[1].

تذکر: دو وزن «أفاعِل» و «أفاعِیل» و شبیه به این دو وزن را «صیغهٔ منتهی الجموع» می‌نامند. مراد از شبیه به این دو وزن، هر وزنی است که حرف سوم آن، «الف» باشد و بعد از آن، دو حرف متحرک یا سه حرف که دومین آن «یاء» ساکن باشد، بیاید. در صیغهٔ منتهی الجموع تفاوتی نیست که کلمه‌ای که در این وزن است، جمع الجمع باشد یا جمع یا مفرد.

بعضی از اوزان صیغهٔ منتهی الجموع بدین شرح است:

- أفاعِل و أفاعیل؛ مانند: أکَابِر و أباطِیل؛
- مفاعِل و مفاعِیل؛ مانند: مساجِد و مصابِیح؛
- فعالِل و فعالِیل؛ مانند: کواکب و سراویل[2]؛
- فواعل و فواعیل؛ مانند: شواهد و دوانیق.[3]

دو نکته:

۱. برخلاف جمع منتهی الجموع که دیگر جمع بسته نمی‌شود، صیغهٔ منتهی الجموع می‌تواند دوباره جمع بسته شود، بدین صورت که اگر بر مذکر عاقل دلالت کند، جمع مذکر و اگر بر مؤنث یا مذکر غیر عاقل دلالت کند، جمع مؤنث سالم بسته می‌شود؛ مانند: أفاضِلُون، صَوَاحِبات[4]، صواهِلات[5].

۲. اصطلاح صیغهٔ منتهی الجموع در علم نحو کاربرد دارد و در اینجا فقط در راستای کلمه شناسی با این صیغه آشنا شدیم.

---

۱ . گاهی نیز بر اوزانی شبیه به این دو وزن می‌آید؛ مانند: غَرَابین (جمع «غِربان» که خود جمع «غُرَاب» است). منظور از شبیه به این دو وزن را در همین درس در بحث صیغهٔ منتهی الجموع می‌آموزید.

۲ . به عقیدهٔ بسیاری از اهل لغت، این کلمه مفرد و به معنای «شلوار» است.

۳ . همچنین اوزان تفاعل و تفاعیل (مانند: تجارِب و تصاویر)، یفاعل و یفاعیل (مانند: یعامل و ینابیع)، فیاعل و فیاعیل (صیارف و صیاخید) و اوزان فعائل و فعالِی و فعالَی و فُعالَی و فعالیل و فعالیّ (مانند: عقائب و صحاری و عذارَی و سُکارَی و غرابین و کراسِیّ) نیز از اوزان این صیغه‌اند.

۴ . جمع «صوَاحِب» که صیغهٔ منتهی الجموع و جمع «صاحبة» است.

۵ . جمع «صواهِل» که صیغهٔ متنهی الجموع و جمع «صَاهِل: شیهه زننده» است.

کار در کلاس

هر کدام از کلمات زیر از کدام نوع از انواع کلمه که در این درس آموختید، هستند.

أسامِیّ	قبیلة	تَمر	یهود
دَرَاهِم	خَیل	هَوازِن[1]	شعب
مکاتب	الضیف	أزاهیر	طوالق

تطبیقات

به کلمات مشخص شده در عبارات زیر توجه کنید:

وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ إِنَّ اللهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قالُوا أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً قالَ أَعُوذُ بِاللهِ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْجاهِلینَ[2]. «قَوم» اسم جمع است.

إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ[3]. «الکَلِم» اسم جنس جمعی است و مفرد آن «الکَلِمَة» است.

فَقالَ الْمَلَأُ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ما نَراکَ إِلاَّ بَشَراً مِثْلَنا وَ ما نَراکَ اتَّبَعَکَ إِلاَّ الَّذینَ هُمْ أَراذِلُنا بادِيَ الرَّأْيِ[4]. «أراذلُنا» صیغهٔ منتهی الجموع و جمع الجمع هستند؛ «أرَاذِل» جمع «أرذَل» و آن جمع «رَذل» است.

لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللهُ في مَواطِنَ کَثیرَةٍ وَ یَوْمَ حُنَیْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْکُمْ کَثْرَتُکُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْکُمْ شَیْئاً[5].

«مَوَاطِن» صیغهٔ منتهی الجموع است اگر چه جمع الجمع نیست.

---

۱. اسم قبیله‌ای.
۲. بقره/۶۷.
۳. فاطر/۱۰.
۴. هود/۲۷.
۵. توبه/۲۵.

تمرین

۱. اسم جمع را تعریف کنید و اقسام آن را مشخص کنید.

۲. اسم جنس جمعی را تعریف کنید.

۳. موارد زیر را تعریف کنید و توضیح دهید.

جمع الجمع

جمع منتهی الجموع

صیغهٔ منتهی الجموع

۴. اوزان صیغهٔ منتهی الجموع را ذکر کنید.

۵. مواردی را که در این درس خواندید، در عبارات زیر پیدا کنید.

أَمْ لَهُمْ نَصیبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذاً لا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقيراً[1]

وَ تَرَى الْفُلْكَ فيهِ مَواخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ[2]

وَ أَوْحى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذي مِنَ الْجِبالِ بُيُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ[3]

وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا قالُوا قَدْ سَمِعْنا لَوْ نَشاءُ لَقُلْنا مِثْلَ هذا إِنْ هذا إِلاَّ أَساطيرُ الْأَوَّلينَ[4]

أَ لَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ ما لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ[5]

فيها فاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذاتُ الْأَكْمامِ[6]

---

۱ . نساء/۵۳.
۲ . فاطر/۱۲.
۳ . نحل/۶۸.
۴ . انفال/۳۱.
۵ . انعام/۶.
۶ . رحمن/۱۱.

لا يُؤاخِذُكُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ في أَيْمانِكُمْ وَ لكِنْ يُؤاخِذُكُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَيْمانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَةِ مَساكِينَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْليكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْريرُ رَقَبَةٍ[1]

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَواقيتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ[2]

۱. مائده/۶۹
۲. بقره/۱۸۹.

درس چهل و نهم

تصرفات در اسم (٦)- اسم منصوب

اهداف آموزشی:

با اسم منسوب آشنا شویم.

روش منسوب کردن بعضی از اسم‌ها را یاد بگیریم.

***

اسمی است که به آخرش «یاء» مشدّد ماقبل مکسور اضافه می‌کنیم تا چیزی را به آن اسم نسبت دهیم؛ مثلاً برای نسبت دادن شخصی به ایران، از کلمهٔ «ایرانیّ» استفاده می‌کنیم. به کلمهٔ «ایرانیّ»، «اسم منسوب» و به کلمهٔ «ایران» که شخصی را به آن نسبت می‌دهیم، «منسوب‌إلیه» می‌گویند.

هنگام تبدیل اسم به اسم منسوب، علاوه بر تغییر لفظی، معنای اسم نیز به معنای وصفی تغییر پیدا می‌کند[1].

در بعضی از کلمات هنگام اضافه کردن «یاء» نسبت، تغییراتی رخ می‌دهد. این بحث را در سه قسمت بیان می‌کنیم:

۱ . علاوه بر این از جهت نحوی، اسم منسوب در حکم اسم مفعول شده و نایب فاعل می‌گیرد.

۱. اسم مفرد غیر مرکب[۱]؛

۲. اسم مفرد مرکب؛

۳. اسم مثنا و جمع و ملحقاتشان.

* اسم مفرد غیر مرکب

• مختوم به «ة» ← «ة» تأنیث حذف می‌شود؛ مانند: فَاطِمَة ← فَاطِمِیّ

• ثلاثی مکسور العین ← مفتوح العین می‌شود؛ مانند: إبِل ← إبَلِیّ

• وزن «فَعِیلَة» ← «فَعَلِیّ»؛ مانند: مَدِینَة ← مَدَنِیّ

• وزن «فُعَیلَة» ← «فُعَلِیّ»؛ مانند: جُهَینَة ← جُهَنِیّ

دو نکته:

۱. منسوب وزن «فَعِیلَة» به شرطی «فَعَلِیّ» می‌شود که مضاعف و معتل العین نباشد و منسوب وزن «فُعَیلَة» به شرطی «فُعَلِیّ» می‌شود که مضاعف نباشد.

۲. اسم‌هایی مختوم به «الف» یا «یاء» و بعضی دیگر از اسماء، هنگام اضافه شدن «یاء» نسبت در معرض تغییرند که در بخش دوم کتاب با آن موارد آشنا می‌شوید.

کار در کلاس

منسوب کلمات زیر را بنویسید.

سکینة:	حسین:	عادَة:	دُئل:
شیعَة:	عُیَینَة:	نَمِر:	رَبَضَة:

***

* اسم مفرد مرکب

• مرکب اسنادی ← «یاء» نسبت به جزء اوّل اضافه می‌شود و جزء یا اجزاء دیگر مرکب حذف می‌شود؛ مانند: تَأَبَّطَ شرّا ← تَأَبَّطِیّ، نَصَرَ اللهُ ← نَصَرِیّ؛

• مرکب مزجی ← هم اضافه شدن «یاء» نسبت به جزء اول و حذف بقیّه و هم اضافه شدن آن به

۱. مفرد در اینجا در مقابل مثنی و جمع است و غیر مرکب یعنی مرکب مزجی و اسنادی و اضافی نباشد.

کل کلمه جایز است؛ مانند: بعلبک ← بعلِیّ، بَعلَبَکِیّ؛ و در صورتی که با اضافه کردن به جزء اوّل اشتباهی پیش بیاید، باید «یاء» نسبت به کل کلمه اضافه شود؛ مانند: ایرانشهر ← ایرانشهریّ[1]؛

• مرکب اضافی

- اگر علم باشد ← به جزء اوّل اضافه می‌شود؛ مانند: خادم الدّین ← خَادمیّ؛ مگر در سه صورت:

۱. کنیه باشد؛ مانند: أبو الحسن ← الحسنیّ، اُمّ کلثوم ← کلثومیّ؛

۲. با «ابن» و امثال آن شروع شود؛ مانند: ابن عباس ← عباسیّ، ابنة الخیر ← الخیریّ؛

۳. در صورتی که با اضافه کردن «یاء» نسبت به جزء اوّل، منسوب‌إلیه شناخته نشود؛

مانند: عبد الصمد ← الصمدیّ

- اگر علم نباشد ← هم جایز است «یاء» نسبت را به جزء اوّل اضافه کنیم و جزء دوم را حذف کنیم، هم جایز است آن را به جزء دوم اضافه کرده و جزء اوّل را حذف کنیم؛

مانند: کتاب زینب ← کتابیّ، زینبیّ.

کار در کلاس

منسوب کلمات زیر را بنویسید.

فیض الإسلام:	عبد مناف:	حامدٌ مقبلٌ:
حضرَموت:	غلام زید:	أبو عبدالله:
زین العابدین:	عبد المطّلب:	أبو محمد:
ابن مسعود:	مدینة الرسول:	سیبویه:

***

* اسم مثنا و جمع و ملحقاتشان

• مثنا و جمع سالم ← تبدیل به مفرد شده و «یاء» نسبت، به آن اضافه می‌شود؛ مانند:

الزَیدان ← الزیدیّ   المسلمون ← المسلمِیّ

۱. اگر به جزء اوّل اضافه کنیم، می‌شود: «ایرانیّ» و با منسوب «ایران» اشتباه می‌شود.

• ملحق به مثنا و جمع سالم ⟵ خالی از علامت تثنیه یا جمع شده و «یاء» نسبت به آن اضافه می‌شود؛ مانند: اثنین ⟵ اثنیّ، عشرون ⟵ عِشریّ؛

• جمع مکسر ⟵ اضافه شدن «یاء» نسبت هم به مفرد هم به لفظ جمع جایز است؛ مانند: الطلّاب ⟵ الطالبیّ، الطلّابیّ؛ مگر در صورتی که آن جمع مکسر، علم برای مفرد یا جماعتی باشد که با همان لفظ جمع، منسوب می‌شود[1]؛ مانند: الجزائر (اسم کشوری) ⟵ الجزائریّ، الأبطال (اسم گروهی) ⟵ الأبطالیّ.

کار در کلاس

منسوب کلمات زیر را بنویسید.

أنصار الدفاع[2]:	عالَمون:	المسلمتان:
فاطِمات:	رجال:	أولاد:
اولوا الأبصار:	قَمرَان[3]:	المعلّمین:

تطبیقات

کلمات مشخص شده در عبارات زیر اسم منسوب هستند؛ توجه کنید:

أَوْ كَظُلُماتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ[4].

فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْناً فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ

۱. در جمع سالم حتی در صورت علم شدن، باز «یاء» نسبت به مفرد آن اضافه می‌شود؛ البته در جمع مؤنث سالم، اگر در حرکت یا سکون بعضی از حروف هنگام جمع بسته شدن تغییری ایجاد شده باشد، هنگام منسوب شدن اگر چه علامت جمع، حذف می‌شود ولی آن تغییر ثابت می‌ماند؛ به این نمونه توجه کنید: طَلحَة (هنگام جمع بسته شدن) ⟵ طَلَحات (هنگام منسوب شدن) ⟵ طَلَحِیّ.
۲. اسم یک حزب نظامی.
۳. به معنای ماه و خورشید.
۴. نور/۴۰.

الْيَوْمَ إِنْسِيًّا[1].

قالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ[2].

«السَّامِرِیّ» منسوب به «السامِرَة» است که هنگام منسوب شدن، «ة» تأنیث آن حذف شده است.

وَ هَذِهِ الفَوَائِدُ الصَّمَدِيّة[3].

«الصَّمَدِيَّة» منسوب به «عَبدُالصَّمَد[4]» است که جزء دوم آن منسوب شد و از آنجا که صفت برای «الفَوائِد» قرار گرفت، مؤنث آمد[5].

تمرين

۱. اسم‌های منسوب را در عبارات زیر پیدا کنید.

الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ[6]

وَ لَوْ جَعَلْناهُ قُرْآناً أَعْجَمِيًّا لَقالُوا لَوْ لا فُصِّلَتْ آياتُهُ ءَ أَعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ[7]

وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى[8]

الَّذينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْراةِ وَ الْإِنْجيلِ[9]

ما كانَ إِبْراهيمُ يَهُودِيًّا وَ لا نَصْرانِيًّا وَ لكِنْ كانَ حَنيفاً مُسْلِماً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكينَ[10]

---

۱. مریم/۲۶.
۲. طه/۸۵.
۳. قسمتی از مقدمهٔ کتاب صمدیّة.
۴. اسم برادر شیخ بهایی مؤلف کتاب صمدیة که جناب شیخ بهایی این کتاب را برای برادرشان نوشتند.
۵. چون جمع مکسر در حکم مفرد مؤنث است، صفتش مؤنث آمد.
۶. نور/۳۵.
۷. فصلت/۴۴.
۸. احزاب/۳۳.
۹. اعراف/۱۵۷.
۱۰. آل‌عمران/۶۰.

درس پنجاهم

تصرفات در اسم (٦) - اسم مصغر

اهداف آموزشی:

۱. با اسم مصغّر آشنا شویم.

۲. روش مصغّر کردن بعضی از اسم‌ها را یاد بگیریم.

***

به کلمات زیر توجه کنید:

رَجُل: مرد	رُجَیل: مرد کوچک
جَبَل: کوه	جُبَیل: کوه کوچک

به کلماتی مانند «رُجَیل» و «جُبَیل» اسم مصغّر می‌گویند. پس مصغر اسمی است که با اضافه کردن «یاء»ی ساکن بعد از حرف دوم کلمه و تغییری در وزن ساخته می‌شود تا بر کوچک بودن مدلولش دلالت کند.

اسم مصغر نیز همانند اسم منسوب، اسم جامدی است که معنای وصفی دارد.

اوزان اسم مصغّر

۱. فُعَیل: مصغّر اسم‌های ثلاثی مجرد بر این وزن است؛ مانند مثال‌هایی که گذشت.

۲. فُعَیلِل: مصغّر اسم‌های ثلاثی مزید، رباعی و خماسی بر این وزن است به شرط این که حرف چهارم آن حرف علّه نباشد؛ مانند:

مَشهَد ⟵ مُشَیهِد

دِرهَم ⟵ دُرَیهِم

البته در مواردی هم برای بردن به این وزن ناچاریم بعضی از حروف زائد یا اصلی را حذف کنیم؛ بدین صورت که:

- در ثلاثی مزیدی که دو حرف زائد دارد، برای تصغیر دومین حرف زائدش را حذف می‌کنیم؛ مانند:

مُشتَرَک ⟵ مُشَیرِک

- در ثلاثی مزیدی که سه حرف زائد دارد، برای تصغیر حرف زائد دوم و سوم را حذف می‌کنیم؛ مانند:

مُستَخرِج ⟵ مَخَیرِج

- در رباعی مزید، تمام حروف زائد را حذف می‌کنیم؛ مانند:

مُتِدَحرِج ⟵ دُحَیرِج

- در خماسی مجرد، لام‌الفعل سوم آن را حذف می‌کنیم؛ مانند:

سَفَرجَل ⟵ سُفَیرِج

- در خماسی مزید، هم لام‌الفعل سوم و هم حروف زائد ان را حذف می‌کنیم؛ مانند:

خَندَرِیس ⟵ خُنَیدِر

۳. فُعَیلِیل: مصغّر اسم‌های ثلاثی مزید، رباعی و خماسی‌ای که حرف چهارم آن حرف علّه باشد که حرف علّهٔ آن اگر «یاء» نبود تبدیل به «یاء» می‌شود؛ مانند:

فِنجَان ⟵ فُنَیجِین

فِرعَون ⟵ فُرَیعِین

از حذف حروف زائد، موارد زیر استثنا می‌شوند:

* «ة» تأنیث؛ مانند:

مُتَدَحرِجَة ⟵ دُحَیرِجَة

* علامت مثنی و جمع سالم؛ مانند:

مَشهَدَان ⟵ مُشَیهِدَان

* الف ممدوده؛ مانند:

کَربَلَاء ⟵ کُرَیبِلَاء

* «ان» زائده؛ مانند:

زَعفِرَان ⟵ زُعَیفِرَان

* حرف مدی که بعد از کسرهٔ مابعد «یاء» تصغیر آمده که باقی می‌ماند و تبدیل به «یاء» می‌شود؛ مانند:

احرِنجَام ⟵ حُرَیجِیم

نکته: در تصغیر وزن «أفعَال» هیچ‌کدام از حروف اصلی حذف نمی‌شود؛ مانند:

أطفَال ⟵ اُطَیفَال

همانگونه که در برخی از مثال‌ها دیدید بر خلاف معمول، حرف بعد از «یاء» نسبت مکسور نیست.

موارد زیر از کسره گرفتن مابعد یاء استثنا می‌شوند:

۱. اگر مابعد یاء متصل به علامت تأنیث باشد؛ مانند:

زَلزَلَة ⟵ زُلَیزِلَة

۲. اگر مابعد یاء متصل به علامت تثنیه یا جمع سالم باشد؛ مانند:

المُسلِمُون ⟵ المُسَیلِمُون

۳. اگر مابعد یاء متصل به «ان» وزن «فَعلان» یا «فِعلان» یا «فُعلان» باشد؛ البته به شرط آنکه علم یا وصف باشد؛ مانند:

عِمرَان ⟵ عُمَیرَان

غَضبَان ⟵ غُضَیبَان

اما اگر غیر از علم و وصف باشد، مابعد یاء مکسور شده و الف تبدیل به «یاء» می‌شود؛ مانند:

سِرحَان ← سُرَیحِین

۴. اگر مابعد یاء به الف وزن «افعال» متصل باشد؛ مانند:

أصنَاف ← اُصَینِیف

کار در کلاس

مصغر اسم‌های زیر را بنویسید.

مِفتَاح   سَلمَان   غَفلَة   مُنطَلِق   عَضرَفُوط   ضَارِب

قَوم   نَدمَان   عُصفُور   نَخل   مُسلِمَةٌ   دَار

مُتَسَالِم   دِحرَاج   طَلحَة   عُثمَان   سَودَاء   جُند

***

چند نکته:

۱. اگر دومین حرف کلمه‌ای «الف» باشد، هنگام تصغیر به «واو» تبدیل می‌شود؛ مانند:

عَالِم ← عُوَیلِم

فَاطِمَة ← فُوَیطِمَة

۲. مؤنث معنوی اگر سه حرفی باشد، به مصغرش «ة» تأنیث ملحق می‌شود؛ مانند:

هِند ← هُنَیدَة

۳. مثنی و جمع سالم و جمع قله در همان صورتشان مصغر می‌شوند؛ مانند مثال‌هایی که برای هر کدام در بخش‌های قبلی گذشت؛ ولی برای تصغیر جمع کثرۀ، ابتدا مفردش را مصغّر کرده سپس اگر مذکر عاقل بود، جمع مذکر سالمش را می‌نویسیم و در غیر این صورت آن را جمع مؤنث سالم می‌بندیم؛ مانند:

رِجَال ← رُجَیلُون (مراحل: ابتدا مفردش «رَجُل» را مصغر کردیم؛ شد: «رُجَیل» سپس

چون مذکر عاقل است، آن را جمع مذکر سالم بستیم)

جِبَال ⟵ جُبَیلات (مراحل: ابتدا مفردش «جَبَل» را مصغر کردیم؛ شد: «جُبَیل» سپس چون مذکر عاقل نیست، آن را جمع مؤنث سالم بستیم)

۴. مرکب اسنادی مصغّر نمی‌شود و تصغیر مرکب مزجی و اضافی به تصغیر جزء اوّلشان است؛ مانند:

عَبدُالله ⟵ عُبَیدالله

بَعلَبَک ⟵ بُعَیلَبَک

کار در کلاس

مصغر اسم‌های زیر را بنویسید.

المَریَمَات	کِلَاب	خَمسَة عَشَر	حَسَنعَلِی
أکلُب	العَمرُونَ	مَعدِی کَرَب	المُعَلِّمَان

***

گاهی غرض از تصغیر، تحقیر یا تقریب یا تقلیل یا محبت است؛ به موارد زیر توجه کنید:

عُبَید: بندهٔ حقیر

قُبَیل الظهر: کمی قبل از ظهر

دُرَیهِمَات: درهم‌های کم

بُنَیَّ[1]: فرزند عزیزم

۱. «بُنَیَّ» مصغر کلمهٔ «ابن» است. این که چگونه مصغر «ابن»، «بُنَیّ» می‌شود را در بخش دوم کتاب خواهید آموخت.

تطبیقات

کلمات مشخص شده در عبارات زیر، اسم مصغّر هستند:

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً[1]

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ الرَّجُلُ يُصَلِّي عَلَى أَبِي قُبَيْسٍ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ فَقَالَ لَا بَأْسَ[2]

حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْناً حُسَيْنٌ سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ[3]

تمرین

۱. اسم مصغر را تعریف کنید.

۲. اوزان اسم مصغر را تعریف کنید و در هر وزنی چه کلماتی مصغر می‌شوند؟

۳. روش مصغّر کردن خماسی و رباعی را بیان کنید.

۴. کدام حروف زائده از قانون حذف حروف زائده هنگام تصغیر، استثنا شده‌اند؟

۵. در چه مواردی حرف بعد از یاء نسبت مکسور نمی‌شود؟

۶. روش تصغیر هر کدام از مثنا و جمع سالم و جمع مکسر را بنویسید.

۷. اسم مرکب چگونه مصغر می‌شود؟

۸. در عبارات صفحهٔ بعد اسم‌های مصغر را پیدا کنید.

---

۱. توبه/۲۵.
۲. التهذیب/ج۲/ص۳۷۶.
۳. پیامبر اکرم ﷺ؛ بحارالأنوار/ج۳۷/ص۷۴.

وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظيمٌ[1]

دَعَانِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ قَالَ كَيْفَ أَنْتَ يَا مِيثَمُ إِذَا دَعَاكَ دَعِيُّ بَنِي أُمَيَّةَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ إِلَى الْبَرَاءَةِ مِنِّي فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا وَ اللَّهِ لَا أَبْرَأُ مِنْكَ قَالَ إِذاً وَ اللَّهِ يَقْتُلُكَ وَ يَصْلِبُكَ قُلْتُ أَصْبِرُ فَذَاكَ فِي اللَّهِ قَلِيلٌ فَقَالَ يَا مِيثَمُ إِذاً تَكُونُ مَعِي فِي دَرَجَتِي[2]

وَ دَخَلَ حِزْقِيلَ النَّبِيَّ الْعُجْبُ فَقَالَ فِي نَفْسِهِ مَا فَضْلُ سُلَيْمَانَ النَّبِيِّ عَلَيَّ وَ قَدْ أُعْطِيتُ مِثْلَ هَذَا قَالَ فَخَرَجَتْ قَرْحَةٌ عَلَى كَبِدِهِ فَآذَتْهُ فَخَشَعَ لِلهِ وَ تَذَلَّلَ وَ قَعَدَ عَلَى الرَّمَادِ[3]

وَ عَنْهُ عَنْ أَبِي زُهَيْرٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ صَلَاةُ اللَّيْلِ تُبَيِّضُ الْوَجْهَ وَ صَلَاةُ اللَّيْلِ تُطَيِّبُ الرِّيحَ وَ صَلَاةُ اللَّيْلِ تَجْلِبُ الرِّزْقَ[4]

يَا كُمَيْلُ أَخُوكَ دِينُكَ فَاحْتَطْ لِدِينِكَ بِمَا شِئْتَ[5]

أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ لِلزُّبَيْرِ يَا زُبَيْرُ إِنَّكَ إِنْ تُقَدِّمْ سِقْطاً خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَدَعَ بَعْدَكَ مِنْ وُلْدِكَ مِائَةً كُلٌّ مِنْهُمْ عَلَى فَرَسٍ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى[6]

---

۱. لقمان/۱۳.
۲. وسائل الشيعة/ج۱۶/ص۲۲۷.
۳. امام محمد باقر ﷺ؛ بحارالأنوار/ج۱۳/ص۳۸۳.
۴. التهذيب/ج۲/ص۱۲۰.
۵. اميرالمؤمنين على ﷺ؛ بحارالأنوار/ج۲/ص۲۵۸.
۶. مستدرک الوسائل/ج۲/ص۳۹۲.

علم صرف را آسان و کاربردی بیاموزیم

- سادگی و روانی بیان مطالب در آن، سبب شده که علم صرف که در نگاه اوّلیّه خشک و بی‌طراوت می‌نماید، بر نوآموز جذاب و شیرین جلوه‌گر شود.
- بعد از بیان هر مطلب در هر درس، تمرین‌هایی کاربردی با عنوان «کار در کلاس» وجود دارد تا مطالب از حالت خشک نظری خارج گردد و طلاب عزیز بعد از یادگیری هر مطلب، کاربرد آن را تمرین کنند و میزان یادگیری خود را در آن مطلب بیازمایند.
- در پایان دروس، تطبیق قواعد آن درس بر آیات و روایات آمده تا نوآموزان عزیز با نمونهٔ آن قواعد در متون دینی آشنا شوند.
- تمرین‌های آخر هر درس که بیشتر از آیات شریفهٔ قرآن و روایات نورانی اهل بیت علیهم‌السلام است نیز در راستای تمرین بیشتر و عمق بخشیدن بر مطالبی است که نوآموزان عزیز، آن‌ها را در متن آموخته‌اند.
- ترتیب منطقی مطالب از دیگر خصوصیات این کتاب است که بر روانی و جذابیت کار افزوده است؛ بدین ترتیب که در این جلد، یک دوره از مطالب این علم بدون ذکر و توجه به برخی از قواعد صرفی (قواعد اعلال، ادغام و تخفیف) بیان شده و در جلد دوم، نوآموزان با آمادگی و حضور ذهن بیشتر به یادگیری کاربردی و تطبیقی آن قواعد می‌پردازند؛ قواعدی که در ابتدای کار بر نوآموز سنگین است و گاهی سبب زدگی و نگرانی دربارهٔ این علم می‌شود.